

معاونت هماهنگی - اداره مخطوطات

(شناسنامه چاپ سنگی)

نام کتاب: ذخیرة العباد

مؤلف: آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۲۵۵-۱۳۲۹ ق

مترجم/ شارح/ مصحح:

موضوع: فقه جعفری - رساله عملیه زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۳۲۹ ق محل چاپ: —

کاتب: ملک الخطاطین تاریخ کتابت: ۱۳۲۹ ق

طول: ۲۱ عرض: ۱۵ شماره صفحه: ۳۰۰

شماره عمومی: ۳۵۳۱۷ کتابخانه/ بخش:

وقفی/ خریداری: ارسالی از [illegible] تاریخ: فروردین ۱۳۸۶

مصور □ درسی □ گراوری □ افست □

ملاحظات:



باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۵۳۱۷

رده‌بندی دیویی: ۱۳۲۹ ذ ۲۴۳ آ ۲۹۷/۳۴۲۲ مرجع □

سرشناسه: آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۲۵۵-۱۳۲۹ ق.

عنوان قراردادی: -

عنوان: ذخیرة العباد فی یوم المعاد

شرح پدیدآور: --

کاتب: ملک الخطاطین تاریخ کتابت: ۱۳۲۹ هـ.ق

محل نشر: تهران ناشر: کارخانه استاد میرزا علی اصغر خان تبریزی تاریخ نشر: ۱۳۲۹ هـ.ق

صفحه شمار: ۳۰۰ ص. مصور □ درسی □ گراور یا افست □

زبان: فارسی ابعاد: ۱۵x۲۱ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی □ اهدایی □ خریداری □ ارسالی ☑

واقف: - تاریخ ثبت: فروردین ۱۳۸۶

یادداشتها: ۱. عنوان دیگر: ذخیرة العباد لیوم المعاد
۲. این کتاب رساله ایست که به صورت سوال و جواب می‌باشد.

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه

شناسه(های) افزوده: الف. ملک الخطاطین، کاتب. ب. عنوان.

فهرستنگار: اسدزاده تاریخ فهرستنگاری: [illegible] ۸۷

۵

[illegible]

هو الله تعالی

کتاب

مستطاب ذخیرة العباد فی یوم المعاد مشتمل

بر سؤال و جواب حضرت مستطاب ابو الملة البیضاء حامی الشریعة الغراء

بانی السلطنة الشورویة مؤسس العدالة فی الممالک الاسلامیة حجة

الاسلام و المسلمین آیة الله فی الخلق اجمعین الذی اصطفاه الله من عباده

فی القرن الرابع عشر و جعله برهانا الدینه علی البشر آقای آخوند

ملا محمد کاظم الخراسانی لازالت

حوزة الاسلام

بانوار افاداته مشرقة

سؤال و جواب حضرت حجة الاسلام و المسلمین آیة الله فی العالمین آقای آخوند ملا محمد کاظم الخراسانی دام ظله العالی علی رؤس العباد

سواد دستخط مبارک

بسم الله الرحمن الرحیم عمل باین رساله شریفه با که نزد دو حامی ان مثاب و ماجور است انشاء الله تعالی الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی محل مهر مبارک

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد این مجموعه ایست مسمی بذخیرة العباد مشتمل بر جمله از مسائل شرعیه که محل ابتلاء عامه مکلفین است بنظر مبارک حضرت مستطاب اعلم العلماء العاملین و افقه الفقهاء الراشدین حجة الاسلام و المسلمین آیة الله فی العالمین (آقای آخوند ملا محمد کاظم الخراسانی دام ظله العالی رسیده ملاحظه فرموده اند و بخط شریف مزین و مرقوم و بخاتم

مبارک مختوم فرموده اند سؤال (۱) اجتهاد واجب عینی است یا واجب کفائی جواب - واجب کفائی است نه عینی س (۲) بیان فرمائید که مقلد چه شخصی باید باشد ج - کسی است که بمرتبه اجتهاد نرسیده خواه عامی محض بوده باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد س (۳) شخصی که جایز التقلید است شرایط و اوصافش را بیان فرمائید ج - چند شرط در آن معتبر است

اول آنکه بالغ باشد دویم آنکه عاقل باشد سیم آنکه ایمان داشته باشد باین معنی که اثنی عشری باشد چهارم آنکه عادل باشد پنجم آنکه ولد الزنا نباشد ششم آنکه مجتهد باشد هفتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست س (۴) باقی ماندن بر تقلید میت جایز است یا نه ج - جایز نیست س (۵) تقلید اعلم واجب است یا نه ج - بلی حقیر تقلید اعلم را واجب میدانم

س (۶) معنی اعلم را بیان فرمائید ج - اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه س (۷) اجتهاد بچه چیز ثابت میشود ج - ثابت میشود اجتهاد بعلم یا بخبر دو عادل از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره که قول آنها مفید علم باشد س (۸) اعلمیت بخبر عدل واحد از اهل خبره و شیاع ثابت میشود یا نه ج - با عدم تمکن از علم مطلق ظن کافی است چه

ع
در این مسئله رجوع بغیر نمایند آقا میرزا محمد تقی دام ظله

ع
و عدم تمکن از طریق معتبر ق

از قول عدل واحد از اهل خبره حاصل شود و چه از شیاع و چه غیر اینها س ۹
هرگاه مکلف دستش با علم نرسد چکند ج مخیر است مابین تقلید غیر اعلم با رعایت
الاعلم فالاعلم و عمل باحتیاط اگرچه مستلزم تکرار باشد س ۱۰ معنی الاعلم فالاعلم
چیست ج یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر که هستند هرکدام از اینها که
علمش بیشتر است و استادتر است در فهمیدن حکم خدا از دیگران باو تقلید کنند
س ۱۱ هرگاه اصلا دستش مجتهد نرسد نه اعلم و نه غیر اعلم چه کند ج عمل
باحتیاط کند س ۱۲ هرگاه طریقهٔ احتیاط را نداند چه کند ج میسر
از دو نفر عادل از اهل خبره یا کسی که خبر بدهد از طریق احتیاط برای مجتهدی س ۱۳
هرگاه تقلید غیر اعلم نمود بعد متمکن شد از تقلید اعلم عدول واجب است یا نه
ج بلی واجب است عدول باعلم س ۱۴ معنی تقلید چیست ج
یادگرفتن مسائل است بقصد عمل از مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل کند اگرچه عمل نکرده
باشد س ۱۵ طریقه یادگرفتن مسائل را بیان فرمائید ج از خود مجتهد اخذ
کردن یا از ناقلی که عادل باشد یا ثقه یا از کتابی که فتوای مجتهد در او باشد چه علم به صحت
او باشد یا ظن س ۱۶ آیا دو مجتهد که فقاهت ایشان در شیاع مساوی فهمیده
شود و بعد از فحص اعلمیت هیچکدام معلوم نباشد پس در این صورت تکلیف چیست

م ۲
ع‌ب
احوط در این صورت
تقلید است ق

ع‌ب ۳
اگر موجب عسر و حرج
نشود والا واجب است
هجرت از آن محل اگر
عسر و حرج نباشد والا
اخذ نماید بقول مشهور
ثم الاشهر فالاشهر ق

ج مقلد مخیر است در تقلید هریک س ۱۷ آیا جایز است که یکی از این دو مجتهد که
مساوی هستند بعضی مسائل را از این تقلید نماید و بعضی را از آن ج بلی جایز است
س ۱۸ در صورت موافقت مجتهدین در رأی تعیین احدهما لازم است یا نه
ج تعیین لازم نیست س ۱۹ عدول از مجتهد حیّ بحیّ جایز است یا نه ج
جایز نیست مگر به اعلم س ۲۰ عمل جاهل قاصر را بیان فرمائید ج جاهل قاصر
عملی که کرده است مثل نماز و صحیح دانسته است و قربةً الی الله بجا آورده اگر عملش برای
مجتهد حیّ اعلم که در آن زمان باو باید تقلید کرد مطابق افتاد عملش صحیح است و الا فلا
س ۲۱ صحت و فساد عمل جاهل مقصر را بیان فرمائید ج اگر فرض شود که عمل را
بقصد قربت کرده و برای مجتهد حیّ اعلم مطابق افتاده عملش صحیح است و اگر مطابق نیفتاده
باطل است س ۲۲ عدالت حسن ظاهر است یا ملکه ج عدالت ملکه است
و حسن ظاهر کاشف تعبدی از ملکه است و محتاج بحصول ظن نیست س ۲۳ معنای
عدالت چیست ج عدالت عبارت است از آنکه اجتناب از گناهان کبیره کند
و اصرار بر گناهان صغیره ننماید بجهت ترس از خدا س ۲۴ اصرار بر صغیره چه معنی
دارد بیان فرمائید ج اصرار عبارت است از آنکه مداومت نماید بر آن گناه
صغیره که کرده است هرچند دو دفعه باشد و اگر یک دفعه کرده باشد و عزم دارد که تکرار

ص ۵
ع‌ب
احوط اشتراط ظنی است
که بحد اطمینان و وثوق
برسد ق

ثانیه آن گناه را بکند بمجرد عزم اصرار متحقق نمیشود س ۲۵ اگر کسی شک کند در
اصل تقلید که آیا تقلید کرده است یا نه تکلیفش چیست ج اگر پیش از عمل در شک باشد
بنا بر نبودن تقلید میگذارد و در باقی اعمال تقلید میکند و اگر بعد از عمل باشد اعتبار بشک
نیست و عمل گذشته اش صحیح است و اگر در اثنای عمل باشد مثل نماز اعاده نماید با تقلید
س ۲۶ اگر مجتهد بمیرد و مقلد مطلع بر موت او نشود مگر بعد از مدتی تکلیف او چیست
ج اعمالی که در آن مدت از او بر طبق رأی آن مجتهد صادر شده همه صحیح است و قضاء
آنها لازم نیست اگر آن اعمال مطابق بوده باشد با رأی مجتهدی که بعد از فوت مجتهد اول
تکلیفش رجوع کردن باو بود س ۲۷ دو مجتهد اگر یکی اعلم باشد و یکی دیگر اوثق در فتوی
تقلید کدام یک را مقدم بدارد ج اعلم مقدم است و بر فرض تساوی در علم اوثق
مقدم است س ۲۸ اگر اعلم با غیر اعلم موافق باشند در فتوی آیا در این صورت
جایز است تقلید غیر اعلم یا نه ج بلی در این صورت جایز است بلکه جایز است
با عدم علم بمخالفت تفصیلاً و اجمالاً بطریقه شبهه محصوره س ۲۹ کیفیت تطهیر نجاسات را
به آب قلیل و کر و جاری و به آب باران بیان فرمائید ج اگر متنجس ببول است در آب
قلیل دو مرتبه شستن واجب است و غساله اولی نجس است اگر مزیله عین باشد و ثانیه طاهر است
اگرچه احوط اجتناب است و در آب کر دو مرتبه شستن احوط است و در جاری یکمرتبه کفایت

میکند و در متنجس بغایط و منی یا خون با آب قلیل بعد از زایل شدن عین نجاست یک مرتبه شستن
کافی است و بهتر شستن دو مرتبه است و اما در کر و جاری بعد از زایل شدن عین نجاست
پاک است و آب باران زمان باریدنش حکم آب جاری را دارد بشرط اینکه جریان داشته
باشد س ۳۰ بدن تماماً یا بعض بدن هرگاه نجس باشد داخل در آب کر مثل خزینه یا جاری
مثل چشمه شود بعد از ازاله نجاست بیرون آمدن از آب میخواهد یا نه ج ازاله نجاست
از بدن کافی است و احتیاج بخارج شدن از آب ندارد و بهتر خارج شدن است س ۳۱
اشیاء متنجسه مثل لباس و غیره در آب قلیل یا کر یا جاری فشار دادن لازم است یا نه
ج لازم نیست اگرچه احوط است س ۳۲ لباسی که به نیل یا به بقم یا بغیره رنگ
شده نجس شود در تطهیرش تا مادامی که رنگ پس میدهد پاک میشود یا نه ج اگر آب رنگین
بیرون بیاید که از خود نیل در آن نباشد و آب را مضاف نکند پاک میشود و اگر از خود نیل
در آن باشد پاک نمیشود و همچنین اگر آب را از اطلاق بیرون کند و مضاف نماید س ۳۳
اگر شخص دو پستهایش نجس باشد و بول و غایط هم کرده باشد و آب باشد لیکن کمتر از کر و ظرف هم
نباشد که آب را بردارد بجهت تطهیر نجاست تکلیفش چیست ج اگر ممکن است آب را
بدهن خود بردارد بریزد بدو پستهایش تا ازاله نجاست نماید و بعد دست را ببرد بمخرج غایط و
بدست دیگر آب بریزد بدست و محل را تطهیر نماید س ۳۴ طفل شیر خوار پسر که هنوز غذا

خوار نشده و شیر خنزیر و کافر هم نخورده بول بجائی بکند مثل فرش یا لباس یا زمین یا غیر اینها بریختن آبی که بر آن غلبه نماید کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند ولی احوط تعدد است

س ۳۵ چیزهائی که قابل فشار نیست مثل چوب و برنج و گندم و شبه اینها هرگاه نجس شوند یعنی آب نجس بجوف آنها برود تطهیرشان بچه نحو است ج تطهیر ظاهر آنها میشود اما باطن تطهیر آن مشکل است مگر آنکه علم بنفوذ آب در آنها حاصل شود نه بمجرد خیسیدن در آب س ۳۶ هرگاه حب یا کوزه یا شبه آن مثلاً آب نجس بجوف آنها برود چه باید کرد ج اینها را نیز بخشکانند بعد از آن در آب کر یا جاری بگذارند که آب در آنها نفوذ کند پاک میشود س ۳۷ فرش یا لحاف یا حصیری که ریسمان دارد اگر نجس شود داخل آب کر یا جاری کنند بعد از ازاله نجاست آیا احتیاج بلگد و فشار آن هست یا نه ج بعد از زائل شدن عین نجاست احتیاج بفشار و لگد زدن نیست اما اگر فشار بدهند و لگد بکنند بهتر است س ۳۸ هرگاه مغز هندوانه یا خربزه و مانند آن نجس شود بآب کر یا جاری ممکن است تطهیر آنها یا نه ج بلی پاک میشود بکر یا جاری قطعاً اما بآب قلیل پس اینقدر آب بر آن بریزند که مستولی و مستوعب بر جمیع اجزای متنجس شود و انفصال غساله نیز گردد و در این صورت طاهر میشود و ضرر ندارد بقاء بعضی از آب غساله در آن و همچنین است حال در بقاء از غساله مثل لحاف و جامه های پنبه دار س ۳۹ هرگاه آجر یا کوزه را از گل نجس ساخته باشند تطهیرش بچه

ص ۸ مسئله ۱ ترک نشود ق

مسئله ۲ دو مرتبه علی الاحوط ق

مسئله ۳ بلکه احوط است ق

مسئله ۴ دو مرتبه همچنین در کر و جاری علی الاحوط ق

نحو است ج داخل در آب کر یا جاری نمایند تا آب بجوف ایشان برود بنحوی که آب بجمیع اجزاء او مستوعب شود آن وقت پاک میشود س ۴۰ در ظرف لازم است که سه دفعه شسته شود از هر نجاستی یا نه بلکه یک دفعه یا دو دفعه کافی است ج سه مرتبه باید شست اگرچه بآب کر یا جاری باشد س ۴۱ ظرفی که آب دارد سگ اگر در او ولوغ نماید یعنی بطرف زبان بیاشامد حکمش چیست ج تطهیر آن این است که اول آن را یک مرتبه خاک مال نمایند و بعد از آن دو مرتبه بآب بشویند پاک میشود س ۴۲ هر چیزی که در آن ولوغ صدق نماید خاک مالیدن میخواهد یا نه ج بلی واجب است در ظروف و از این قبیل است هاون و جاون و مانند اینها س ۴۳ تطهیر حوض نجس به آب قلیل و ظرفهای بزرگ که نصب نموده باشند مثل دیگ آشپزی و قنادی و خم رنگریزی و آنچه از این قبیل باشد از چیزهائی که ممکن نیست شستن آنها در میان آب چه باید کرد ج تطهیر آنها باین قسم است که آب را از طرف آنها جاری نمایند چنانکه همه اطراف آنها را بگیرد و بعد آن غساله را که در ته آن جمع میشود از آن بیرون بیاورند سه مرتبه همچنین نمایند تا پاک بشود و اگر ته آن سوراخ باشد که در هر دفعه تمام غساله از او خارج شود یا ظرف را کج کرده غساله را بریزد پاک میشود اگر از آن آب غساله در وقت بیرون آوردن چیزی در آن ظرف بچکد ضرر ندارد و ظرفی که غساله بآن بیرون می آورند باید پاک باشد و هرگاه همان ظرف را

ص ۹ مسئله ۱ یعنی در بقیهٔ آن غساله ق

مسئله ۲ در هر غسله همچنین است ق

بخواهد دوباره داخل در ظرف نجس شده نماید احتیاج بشستن ندارد و همچنین دست شخصی که
آب را بیرون می آورد و ملاقات بآن نموده احوط شستن است س ۴۳ ذغالی که
از چوب نجس حاصل میشود اجتناب لازم است یا نه ج احوط اجتناب است
س ۴۴ بخار یا دود یا شعله که از نجس یا متنجس برخیزد پاک است یا نه ج بلی طاهر است
س ۴۵ بعد از جدا شدن غساله بنحو متعارف رطوبت و آبی که باقی میماند در محل پاک است
یا نه ج بلی پاک است س ۴۶ بممزوج کردن روغن نجس را در آب کر پاک
میشود یا نه ج طاهر نمیشود س ۴۷ اگر بجهت نبودن آب یا بسبب عذر دیگر میت را
تیمم بدهند نجاست او رفع میشود یا اینکه نجاست بر حال خود باقی است و مس نمودن آن
نیز موجب غسل است یا نه ج بر نجاست خود باقی است و مس آن موجب غسل است
علی الاقوی س ۴۸ هرگاه بجهت ممکن نشدن اینکه مسلم غسل بدهد کافری بفرمان
دادن مسلم غسل داده باشد نجاست باقی است و در مس او غسل لازم است یا نه ج
بلی نجاست او باقی است و مس او موجب غسل است س ۴۹ هرگاه سدر و کافور
یافت نشود و هر سه غسل را با آب قراح داده باشند آیا نجاست او باقی است و مس او
موجب غسل است یا نه ج اظهر عدم وجوب اجتناب و عدم لزوم غسل است
اگرچه احوط است س ۵۰ اگر شراب برگردد سرکه شود بخودی خودش

س ۵۰ ترک نشود ق

یا بعلاج مثل آنکه نمکی داخل آن بکنند یا غیر آن طاهر است یا نه ج در صورت اولی که
سرکه بخودی خود پاک است و اما در صورت ثانیه هرگاه عین آن علاج باقی است بهتر اجتناب است
س ۵۱ اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن آیا عصیر چنین چیز
بمجرد جوش آمدن حرام و نجس میشود یا نه ج پاک است نه نجس میشود نه حرام س ۵۲
آب انگور که بجوش بیاید پیش از ثلثان چیزی از اجسام مثل به و سیب و کدو مانند
آنها در آن بیندازند چه صورت دارد ج باکی ندارد و چونکه آب انگور بجوش
آمدن نجس نمیشود س ۵۳ هرگاه کشمش و خرما در روغن سرخ کنند یا سرخ نکرده
لای پلو بگذارند چه صورت دارد ج در هر دو صورت پاک و حلال است س ۵۴
هرگاه کشمش و خرما را در میان آش یا طعامهای دیگر بجوشانند یعنی مغز آن بجوش آید
چه صورت دارد ج پاک و حلال است س ۵۵ هرگاه انگور را در میان
تیزاب بگذارند که سبزه شود چه صورت دارد ج باکی ندارد س ۵۶
هرگاه انگور را در میان سرکه شیره گذارند و بجوش نیاید چه صورت دارد ج
باکی ندارد س ۵۷ هرگاه انگور را سرکه بگذارند و در میان آن اشیائی مثل به
یا سیب یا خیار یا کدو و مانند آنها بگذارند و بجوش بیاید و بعد برگردد سرکه شود
چه صورت دارد ج پاک و بی اشکال است س ۵۸ خمره که روغن پس

س ۵۱ ترک نشود ق
س ۵۲ احوط نجاست است ق
س ۵۳ اگر علم بجوش آمدن حاصل نشود ق
س ۵۵ احوط اجتناب است ق
س ۵۸ احوط اجتناب است ق

بدهد در میان آن انگور یا خرما را سپس که بگذارند بعد از سرکه شدن روغن در بالای سرکه دیده شود پس در این صورت آیا آن سرکه پاک است یا نه ج پاک و حلال است

س ۵۹ هرگاه مرغی منقارش را بنجاست زد بعد از زوال عین پاک است یا نه ج بلی بعد از زوال عین پاک است مطلقاً اگر احتمال حصول طهارت بدهد بهتر است

س ۶۰ باب نجس شده زراعت و درخت را آبیاری کنند که آب متنجس بعروق آنها داخل شود آیا پاک خواهد بود آن زراعت و آن درخت یا نه و آبی که از آن بیرون می آید پاک است یا نه ج بلی پاک است

س ۶۱ هرگاه زیر ناخن چرک باشد و دست نجس شود با آنکه زیر چرک قبل از آن چرک نجس بوده است پس آن چرک به آب قلیل یا کثیر بتبعیت دست پاک میشود یا نه ج در صورت اولی پاک میشود و در صورت ثانیه باید ازاله کند چرک را در مقام تطهیر والا تطهیرش اشکال دارد

س ۶۲ طعام متنجس را بخورد کافر یا مخالف میتوان داد یا نه ج نمیتوان داد

س ۶۳ چیزهای صیقلی مثل شیشه و شبه آن اگر بنجس شود بخون یا غایط بر زمین بمالند یا بآب دهن عین را ازایل کنند پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود مگر بآب

س ۶۴ خوردن و آشامیدن نجس و متنجس چه صورت دارد ج جایز نیست

س ۶۵ آیا شرط است در صحت صلوة که مکان مصلی طاهر باشد یا نه ج پاک بودن محل سجده مصلی از هر نجاست مسریه و غیر مسریه شرط است در صحت صلوة و اما مکان

مسئله ۱۳۰ اگر جهتی نداشته باشد عرفا ق

مسئله ۱۳۱ بلکه احوط است ق

مسئله اگر از متعارف نگذشته باشد ق

سایر اعضاء مصلی طهارت شرط نیست مگر در صورتی که نجاست سرایت بلباس و بدن مصلی نماید که در این صورت اجتناب لازم است

س ۶۶ اگر مسجد را نجس ببینی آیا ازاله نجاست و پاک کردنش واجب است یا نه ج بلی واجب است با تمکن و نجس کردنش حرام است اما لباس نجس را هرگاه در مسجد بگذارند و نجاست او سرایت نکند عیب ندارد یعنی جایز است و همچنین سایر اشیاء نجسه و متنجسه اگر مستلزم هتک نباشد

س ۶۷ مشاهد مشرفه یعنی روضات ائمه علیهم السلام در حکم مساجد است یا نه ج بلی در حکم مساجد است مثل حرم و رواق علی الاحوط و اما صحن ظاهر این است که داخل در حکم مساجد نباشد

س ۶۸ حیوان غیر مأکول اللحم قبول تذکیه میکند بنحوی که حکم شود بطهارت جلدش مثل حال حیات یا نه ج بنابر مشهور قبول تذکیه مینماید بشرطی که نجس العین نباشد و جلدش نیز طاهر است بعد از تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغی نمودن نماز و مانند آن از اشیاء طاهره و این حکم ثابت است در خصوص پوست حیوان حرام گوشت و اما در پوست حیوان حلال گوشت پس اشکال در جواز استعمال در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه

س ۶۹ پوست نجس بدباغی پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود

س ۷۰ جلودی که در بازار مسلمین و در دست ایشان یافت میشود و اطلاع از تذکیه شدنش را

ندار یم چه صورت دارد ج پاک است س ۷۱ نجس یا متنجس بچه چیز ثابت میشود
ج اوّل علم بهم رسانیدن دوّیم خبر دادن عدلین یا اخبار ذی الید اگرچه صاحب
مال نباشد واما در گوشت و پوست و پیه با شک در تذکیه محکوم بنجاست است مگر آنکه از ید
مسلم یا سوق مسلمین گرفته شود س ۷۲ بعد از علم بنجاست طاهر شدن او بچه چیز حاصل میشود
ج اوّل یقین برفع آن یا خبر دادن عدلین یا اخبار ذو الید و بشک یا مظنه ثابت نمیشود
س ۷۳ لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان و نحو آن در آن مانده باشد پاک است
یا نه ج لباس و ظاهر اشنان پاک است س ۷۴ لباس نجس را هرگاه وکیل
تطهیرش کند پاک است یا نه ج بلی پاک است س ۷۵ خون مشتبه بنجس
پاک است یا نه ج بلی پاک است س ۷۶ زمین بازار وغیره پاک است یا نه
ج تا علم بنجاستش نباشد پاک است س ۷۷ در غورهٔ انگور هرگاه دانهٔ شیرین
باشد که آب او را بگیرند مستهلک شود در جوش آمدن حرام میشود یا نه ج حرام
نمیشود هرگاه در عرف بگویند آب غوره است س ۷۸ هرگاه خرمائی نارس در طبخ
بجوش آید چه صورت دارد ج پاک و حلال است س ۷۹ زمین یا فرش
یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کننده غیری بر او وارد شود و بر بالای آنها
بنشیند یا استعمال کند مثلاً بر صاحب خانه لازم است او را اعلام کند یا نه ج

باحتمال علم آنان باید ق
باحتمال مذکور در مسئلهٔ سابقه ق
محل تأمل است ق

لازم نیست لکن خودش با نها مباشرت نکند علی الاحوط س ۸۰ جمعی طعامی میخورند
یکی از آنها فضلهٔ موشی در آن طعام دید واجب است دیگران را اعلام کند یا نه ج واجب
نیست اما خود نخورد بلی اگر بعد احتیاج مباشرت با یشان دارد اعلام کند که هرچه نجس
شده تطهیر کنند س ۸۱ حنا نجس را اگر بریش یا بسر ببندد چه صورت دارد ج
بعد از شستن ریش و سر رنگ آن پاک است و آنچه از اجزاء صغار آن باقی بماند بعد از شستن
ظاهر آن پاک میشود س ۸۲ هرگاه بناخن کسی سنگی یا چیز دیگر برخورد و خون در زیرش
بمیرد بعد سوراخی بهم رساند آیا آن خون پاک است یا نه ج اگر خون استحاله شده است
پاک است و اگر صدق خون میکند نجس است و همچنین است در غیر ناخن س ۸۳
زمین گل بعضی از آن نجس و بعضی پاک شخص راه رفت در آن و رطوبت بر کفش یا پای او سرایت
کرد حکمش چیست ج پاک است مگر علم بنجاست آن رطوبت بهم رساند س ۸۴
از دو ظرف که یکی شیره و دیگری سرکه بود شخص بر داشت و مخلوط بهم کرد پس فضلهٔ موشی
در آن دید و نمیداند که از کدام بوده چکند ج باید از هردو اجتناب کند اگر احتمال
ثالثی ندهد س ۸۵ نجاسات چند چیز است ج نجاسات ده چیز است اوّل
و دوّیم بول و غایط است از هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده داشته باشد خواه در اصل
نوع حرام گوشت باشد یا بواسطهٔ امر خارجی حرام شود چون حیوان نجاست خوار یا حیوانی

کرآدمی اورا وطی نموده و بول و غایط حیوان حلال گوشت پاک است و فرق در انواع حیوانات نیست لکن در بول و خرء حیوان حرام گوشت اگر پرنده باشد اشکال است و خفاش که آن را در عرف عجم شب پره و شبکور میگویند حرام گوشت است لکن پرستوک حلال گوشت و فضله اش پاک است سیم منی از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد نجس است خواه حرام گوشت باشد یا نه و منی هر حیوانی که خون جهنده ندارد پاک است چهارم میته حیوانی که صاحب خون جهنده باشد و همچنین هر جزئی از آن که زندگانی در آن قرار گیرد و آنچه از حیوانات زنده جدا میشود و حیات در آن حلول نموده نجس است بلی پوستی که از لب یا جوشش بدن یا سر کچل یا بدن جرب دار جدا میشود پاک است و همچنین جزئی که از بیخ مو وقت جدا شدن آن بواسطه شانه زدن و شبه آن جدا شود پاک است و نافه مشکی که از آهوی زنده جدا میشود پاک است و اما اگر از آهوی مرده باشد پس در آن اشکال است و احوط اجتناب است لکن نافه که از دست مسلم گرفته شود پاک است اگرچه قطع حاصل نشود که آن از آهوی زنده منفصل شده است و جزئی که در آن حیات حلول نمیکند مانند شاخ و استخوان و مو و غیره اینها پاک است و تخمی که از شکم میته مرغ و نحو آن بیرون آید پاک است اگر پوست روی او سخت شده باشد خواه از حرام گوشت باشد یا غیر آن بلی هرگاه ملاقات نموده باشد با میته در حال رطوبت در چنین وقتی شستن آن لازم است و انفحه که شیردان بره و بزغاله است پیش از آنکه چیز خوار شوند با شیرمایه که در او است پاک است

(حاشیه: ص ١٢ / مسـ / بلکه احوط است ق)

اگرچه بهتر اجتناب است و اگر ملاقات با میته نموده باشد در حال رطوبت نجس است بشستن پاک میشود و شیر در پستان میته اجتناب از آن لازم است خصوصا در شیر غیر ماکول اللحم و اما نجس العین مثل کافر و سگ و خوک پس هیچ یک از آنها پاک نیست خواه در حال حیات و خواه در حال ممات چه اجزائی بوده باشد که حیات در آن قرار گرفته باشد و چه غیر آنها باشد پنجم خون حیوانی که خون جهنده دارد هر چند از رگ نباشد چه حلال گوشت و چه حرام گوشت و خون ماهی و خون هر حیوانی که خون جهنده ندارد پاک است و خون پشه در حینی که از بدن انسان میخورد و هنوز جزء بدن پشه محسوب نیست احتیاط در او لازم است و همچنین پاک است خونی که از غیر حیوان باشد درخت معروفی که در روز عاشورا از آن خون می آید و از این قبیل است خونی که در واقعه جناب سید الشهداء علیه السلام دیده شده و همچنین خونی که از جمله آیات حضرت موسی بن عمران ع بوده و پاک است و اما خون علقه که منشا صورت حیوانی است نجس است و خون تخم مرغ محکوم بنجاست و وجوب اجتناب است علی الاحوط و خونی که بعد از تذکیه حیوان ماکول اللحم در بدن آن میماند هرگاه بعد از بیرون رفتن خون بقدر متعارف پاک است بشرط آنکه در جزء حلالش باشد چون گوشت اما آنچه در غیر آن باشد چون سرز پس آن محل اشکال است و بهتر اجتناب است و هرگاه خونی که عادت به بیرون آمدن در وقت تذکیه قرار گرفته باشد از آن خارج نشود نجس است بسبب مخلوط شدن با خون دیگر آن را هم

(حاشیه: مسـ [illegible] / بلکه احوط است ق)

نجس میکند و بهتر این است که از خون باقی مانده در بدن غیر مأکول اللحم بعد از خروج خون
بلکه اقوی است ق
متعارف اجتناب نماید و در طهارت خون بچه که در زمان تذکیه در شکم مادر بوده اشکال است
و بهتر اجتناب است چنانچه طهارت آن خونی که در حال جاری شدن خون از محل ذبح داخل
بلکه احوط است ق
شکم حیوان مذبوح شده و در آنجا مانده محل اشکال است بلکه اجتناب از آن لازم است
و هرگاه حال خون از باب طهارت و نجاست مشتبه شود مثل اینکه نداند از صاحب خون
جهنده است یا غیر آن یا اینکه مشتبه شود که از خون باقی مانده در بدن حیوان بعد از بیرون
رفتن خون تذکیه است یا غیر آن پاک است و بهتر اجتناب از آن است ششم و هفتم
و احوط اجتناب است در صورت ثانیه ق
سگ و خوک است هرگاه آبی نباشد پس هر جزئی از آنها چه حیات در آن حلول بکند یا
مانند مو و ناخن و همچنین لعاب دهن و شیر و سایر فضلات آنها همه نجس است و اما سگ و
خوک آبی پاک است هشتم شراب خواه انگور باشد یا غیر آن و هر مست کننده
که در اصل روان باشد نجس است و اما بنگ و چرس و مانند آنها از هر چیزی که در اصل
روان نباشد هر چند او را ممزوج با آب کنند پاک است اگر چه با آب بجوشد نهم فقاع
و آن شراب مخصوصی است که غالب افراد او از جو است و مست کننده نیست و او را
میگذارند تا در آن غلیان و جوششی حاصل شود و آن غیر ماء الشعیری است که معمول
اطباء است دهم کافر و آن کسی است که بر غیر دین اسلام باشد مانند یهود و نصاری

و مجوس و دهری یا آنکه با اختیار اسلام انکار ضروری دین اسلام نماید یا صادر شود
از او گفتار یا رفتاری که اقتضاء کفر او نماید مثل سوزانیدن قرآن العیاذ بالله
یا ناسزا گفتن یکی از اهل عصمت علیهم السلام و جمیع اقسام کفر از حربی و ذمی و خارجی
و غالی و ناصبی و مرتد خواه فطری و خواه ملی و غیر ایشان نجس میباشند و نجاسات منحصر
در این ده چیز است بنابر اصح و غیر اینها از روباه و خرگوش و موش و چلپاسه
ترک نشود و همچنین در عرق شتر جلال ق
و عقرب و مسوخات و ولد الزنا و مخالفین پاک است و بهتر اجتناب است از جمیع و
عرق جنب از حرام پاک است لکن نماز با آن جایز نیست اگر چه احوط اجتناب است
از آن و از عرق شتر جلال و آهن پاک است بی اشکال و مستحب است بعد از استعمال
در ناخن گرفتن و سر تراشیدن اینکه محل را با آب مسح نمایند سؤال مطهرات
چند چیز است جواب مطهرات پانزده چیز است اول از آنها آب است و
آن یا مطلق است یا مضاف آنکه مضاف است نه رفع حدث میکند و نه خبث و نجس
میشود بمحض رسیدن نجاست باو اگر چه بقدر کر یا زیادتر باشد و اما مطلق پس آن
پاک میکند هر چیزی را مگر آنکه قابلیت پاک شدن را نداشته باشد مثل میته و نجس العین
و شبه اینها دوم زمین و آن پاک میکند کف پا و زیر کفش را خواه از چرم بوده باشد
یا از چوب بوده باشد یا غیر اینها اگر براه رفتن ازاله عین شود یا بمالیدن بزمین و هرگاه

پیش از راه رفتن و مانند آن عین نجاست زایل شود بهمین مسّ نمودن بزمین کفایت نمودن در تطهیر مشکل است بلکه لابدّ است از مشی و یا مسح یعنی مالیدن بزمین و همچنین است حکم نجاست غیر جرمیه که از اصل عین ندارد مثل بول و آب متنجّس که خشکیده باشد و فرق نیست در زمین یا من خاک و سنگ و غیر اینها از چیزهائی که زمین گفته میشود و معتبر است پاک بودن زمین و اینکه تر نباشد بقسمی که رطوبت از آن بکف پا تعدّی نماید و اندک نم داشتن ضرر ندارد اگرچه بهتر آنست که زمین خشک باشد و در پاک کردن زمین کف دست و زانو و پشت پای کسی که به پشت پا یا بدو زانو یا بکف دستها راه برود محلّ تأمّل است و همچنین هر چیزی که حفظ دست یا زانو با آن نماید و ته عصای کور یا سر نیزه آنکه بعصا نصب مینماید بزمین پاک نمیشود و آنچه از اطراف پا که حقیقت پشت پاست لیکن نزدیک از کف پا و حواشی آن است که بزمین بخودی خود او را فرا میگیرد زمین آن را پاک میکند و اجزاء ریزه که غالباً بغیر از آب رفع نمیشود و برطرف کردن آنها واجب نیست همچنانکه حکم در استنجاء بغیر آب نیز این است و بهتر زائل نمودن آنهاست و همچنین چیزی که از اجزاء زمین که در کف پا و زیر کفش باقی میماند بعد از راه رفتن و مانند آن ازاله آن لازم نیست احتیاط نمودن بهتر است سیّم آفتاب است و آن پاک میکند زمین و عمارات و در و پنجره را و فرقی در اعیان نجاسات نیست پس هرچه از مذکورات که عین نجاست در آن نباشد و آفتاب آن را تابیدن بخشکاند پاک میشود

صح ۲
غلط
باصدق جاف عرفاً

وهمیشه گفته شود که محلّ بآفتاب خشک شد کفایت در تطهیر میکند هرچند وزیدن باد و گرمی هوا را در آن مدخلیت داشته باشد و بهتر آن است که چنان بخشکد که هیچ اثری از رطوبت باقی نماند و خشکیدن بگرمی آفتاب که بر نزدیکی محلّ نجس تابیده باشد و همچنین آفتاب زمان ابری که مانع از تابش آن باشد کفایت نمیکند و پس از آنکه آفتاب ظاهر زمین را بخشکاند آنچه را که از باطن متصل بظاهر باشد و در این تابش آفتاب بخشکد پاک میشود و همچنین است حال در مثل دیوار و شبه آن و هرگاه باطن متصل بظاهر نباشد مثل پاره از دیوارها که صندوق نمایند پس خشکیدن طرفی که آفتاب بر خود آن تابیده لکن بواسطه تابیدن بر طرف دیگر خشک شده آن را پاک نمیکند و منقولاتی که در اصل از زمین بوده لکن بالفعل نقل شده از آن مثل کوزه و تسبیح و مهر و نگین بآفتاب پاک نمیشود و آنچه از زمین است و از آن شمرده میشود چون ریگ و پاره سنگ و مانند آنها از هرچه قابل نقل باشد لکن بالفعل از زمین شمرده میشود بآفتاب پاک میشود چهارم از مطهرات استحاله است و آن عبارت است از اینکه جسم نجسی برگردد بیکی از اشیاء طاهره پس هر نجسی که بسوختن خاکستر یا دود یا بخار شود پاک میشود خواه آن نجس در اصل نجس باشد یا بسبب ملاقات با نجاسات نجس شده باشد و بخاری که از چیز نجس برخیزد پاک است اگرچه آن بسبب سوختن با آتش نباشد و عرقی که از آن بهم رسد نیز پاک است و هرگاه چوب نجس بسوختن زغال شود یا خشت خام نجس بپختن آجر شود یا سنگ نجس بپختن آهک شود یا گچ

صح ۲۱
غلط
اقوی اجتناب است ق

شود هیچیک پاک نمیشود و بر نجاست خود باقی است و هر حیوانی که از نجس بهم رسد مثل کرمی که
از غایط انسان متولد شود پاک است همچنانکه حیوانی که اصل او از خون و منی بوده پاک است
و اگر آب نجس را حیوانی که حلال گوشت است بخورد و آن آب منقلب ببول یا عرق یا لعاب
شود پاک میشود همچنانکه اگر غذای نجس بخورد و سرگین شود پاک است و از این قبیل است میوه
و سبزی و خیار و هندوانه و شبه اینها هرگاه بآب نجس عمل آمده باشند پس همه پاک است
و سگی که در نمکزار بیفتد و نمک شود پاک میشود پنجم ذهاب ثلثین یعنی آب انگوری که بجوش
بیاید و دو ثلث آن برود بنابر نجاست آن بجوشیدن ششم انتقال است پس هرگاه
نجس اصلی یا عارضی در حیوان پاکی یا غیر حیوان قرار گیرد چه از اجزاء آن بشود یا نه
بسبب انتقال پاک میشود مثل خون نجسی که کک یا پشه بمکد و از آن محسوب گردد و باد نسبت
داده شود و اگر پس از انتقال نسبت داده نشود با آنچه در او قرار گرفته مانند خونی که از زالو
بمکیدن از بدن انسان میکشد که آن را خون زالو نمیگویند در این حال نجس است و همچنین
لازم است احتیاط از خون پشه در حال مکیدن از بدن انسان و همچنین نجس است
هرگاه شک در نسبت حاصل شود هفتم اسلام آوردن کافر است پس او را پاک میکند و
فرقی در اقسام کفار نیست اگرچه مرتد فطری باشد علی الاقوی و اسلام پاک میکند مو و ناخن
و آب دهن و شیر و سایر رطوبات فضلیهٔ صاحب خود را و همچنین اظهر آن است که پاک

میکند نجاست عرضیه را اگر عین نجاست باقی نباشد و آنچه قبل از اسلام با رطوبت ملاقات
نموده هرچند جامه های بدنش باشد باسلام آوردن پاک نمیشود بلی در جامهٔ بدنش حکم
بطهارت خالی از قوت نیست اگرچه احوط اجتناب است هشتم تبعیت است مانند
تبعیت طفلی که پدر یا جد یا مادر او اختیار اسلام نموده باشد پس آن طفل نیز پاک میشود و همچنین
پاک میشود طفلی که او را مسلمی اسیر کرده باشد و پدر یا مادر یا یکی از اجداد و جداتش با او نباشد
علی اشکال و پاک میشود بتبعیت کنار چاهی که آب آن بتغیر بنجس نجس شده باشد بعد از پاک
شدن آب چاه علی اشکال و احوط عدم جریان حکم تبعیت است و ظرف شراب پس از
سرکه شدن آن بالتبع پاک میشود و نیز پاک میشود تخته و دست غسل دهنده میت و در غیر اینها
از سایر آلات اشکال است نهم زوال عین نجاست از بدن حیوان صامت زنده
مطلقا خصوص باطن ایشان چون سوراخ بینی و فضای دهن و مانند اینها دهم غیبت
پس هرگاه بعد از یقین بنجاست بدن انسانی یا نجاست رخت یا فرش یا ظرف یا سایر چیزهائی
متعلقه باو غایب شود و احتمال این برود که پس از غیبت آن نجس را پاک کرده باشد حکم
بطهارت آن میشود خواه آن شخص بی مبالات بر امر دین باشد یا نه لکن احوط اعتبار علم
بنجاست و صدور استعمال از او است بر وجهی که علامت طهارت شود و لکن حکم غیبت
در تاریکی و کوری و غایب شدن شخص از رخت و توابع خود جاری نیست بلی هرگاه فرش

محل اشکال است ق
ترک نشود ق
محل تأمل است ق
با احتمال طهارت ولو بعیدا ق
ترک نشود ق

یا ظروف او از توابع شخص دیگر هم محسوب شود در چنین وقتی بغیبت از آن شخص حکم بطهارت
میشود و از این باب است فروش و ظروفی که در تصرّف زن خدمتکار است پس بعد
از غیبت ایشان و احتمال تطهیر حکم بطهارت میشود یازدهم سنگ و کهنه استنجاست
ونحو آن و تفصیل آن در استنجا مخرج غایط خواهد آمد دوازدهم استبراء و بآن حکم
بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر استبراء نکرده نجس است سیزدهم
جدا شدن غساله و آن پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند در محلّ بعد از فشردن
بنابر قول بنجاست غساله چهاردهم بیرون آمدن خون از محلّ ذبح کردن حیوان
یا محلّ نحر نمودن شتر بقدری که متعارف از آن رفته باشد و بآن حکم بطهارت خون
باقی مانده میشود در حیوان مأکول اللحم و در حیوان غیر مأکول اللحم پانزدهم استبراء
حیوان جلّال که در اصل حلال گوشت باشد پس همینکه از نجاست خوردن زمانی گذشت
و آن را نجاست خوار نگفتند بول و فضله اش پاک است اگرچه احوط بازوال اسم
جلّال استبراء آن حیوان است در مدّتی که در اخبار از برای هر یک از حیوانها نجاستخوار
وارد شده است سؤال ۸۷ احکام بیت الخلاء رفتن را بیان فرمائید جواب
واجب است در حال تخلّی بلکه در جمیع احوال پوشانیدن عورت از هر بیننده محترمی
غیر از زن و کنیزی که در حباله دیگری نباشد چه آن بیننده مسلم باشد چه کافر عاقل باشد

یا دیوانه بالغ باشد یا طفل ممیّز و کفایت میکند پوشانیدن عورت بدست و نحو آن از هر
چیزی که حاجب بشره آن بوده باشد و بهتر پوشانیدن از ناف تا زانو است و از آن بهتر
پوشانیدن مجموع بدن است در حال تخلّی یعنی در مکانی باشد که هیچکس او را نبیند
س ۸۸ آیا جایز است نظر کردن بعورت زن خود و کنیز خود که آن را شوهر نداده
باشد یا نه ج بلی جایز است بلکه از برای زن و کنیز نیز جایز است نگاه کردن بعورت
شوهر و آقای خود س ۸۹ نگاه کردن هر مکلّفی بعورت غیر جایز است یا نه ج
حرام است اگرچه او مکلّف بپوشانیدن عورت خود نباشد مثل دیوانه و نحو آن بلکه جایز
نیست نگاه کردن بعورت طفل ممیّز س ۹۰ آیا بر عورت طفل غیر ممیّز جایز است نظر
کردن یا نه ج بلی جایز است س ۹۱ عورت عبارت از چیست ج عورت
مرد عبارت است از ذکر و خصیتین و دُبُر و عورت زن عبارت است از فرج و دُبُر
و غیر آنچه مذکور شد از عورت نیست حتّی رانها و آنچه مابین دُبُر و خصیتین است و موئی
که بر کنار عورت میروید عورت نیست س ۹۲ نشستن در حال تخلّی رو بقبله
یا پشت بقبله چه صورت دارد ج حرام است س ۹۳ آیا فرقی هست در حرمت
استقبال قبله و استدبار آن مابین صحرا و غیره یا نه ج فرقی نیست در محلّ س ۹۴
تطهیر مخرج بول چه نحو است ج معیّن است شستن مخرج بول را بآب و واجب است

که آن را دو دفعه بشوید اگر تجاوز از محل معتاد کرده باشد و الا دو مرتبه احوط است و بهتر آن است که سه دفعه بشوید و همچنین لازم است در حال شستن آب بقسمی مستولی بر بول بشود که رطوبت بول مستهلک شود س ۹۵ آیا فرقی هست در حکم مذکور میان مرد و زن و خنثی یا نه ج فرقی نیست س ۹۶ کسی که ختنه نشده و پوست سر حشفه او را گرفته باشد چکند ج اکتفا بشستن آن پوست میکند و بیرون آوردن حشفه لازم نیست اگرچه متمکن هم بوده باشد از آن س ۹۷ تطهیر مخرج غایط را بیان فرمائید ج مخیر است میان آنکه آنرا با آب بشوید یا بسنگ و کلوخ و کهنه و امثال اینها بشرط آنکه نجاست از محل معتاد تعدی ننموده باشد لکن با آب شستن افضل است س ۹۸ اگر نجاست از محل معتاد تعدی فاحش کرده تکلیف چیست ج معین است شستن با آب و غیر آن مجزی نیست در قدر زاید س ۹۹ آیا حدی از برای شستن غایط هست یا نه ج در غایط حدی نیست مگر اینقدر بشوید که محل از نجاست پاک شود و اثری از اجزاء غایط نماند بلی باقی ماندن رنگ و بوی آن در محل عیب ندارد ولکن در صورت تعدی غیر معتاد احوط تعدد است س ۱۰۰ استنجا بسنگ و نحو آن عددش چند است ج باید سه عدد باشد اگرچه کمتر از آن زایل شود س ۱۰۱ هرگاه محل بسه عدد پاک نشود چکند ج اینقدر زیاده استنجا کند تا پاک شود س ۱۰۲ هرگاه سنگی سه پهلو

باشد یا کرباسی در هر دفعه یک گوشه یا یک پهلوی آن را استعمال کند کفایت میکند یا نه ج اقوی عدم کفایت است س ۱۰۳ آیا استنجا بغیر آب زایل نمودن عین نجاست کافیست یا نه ج بلی کافی است در اجزاء ریزه که بعد از دقت نظر ماندن آن معلوم میشود ضرر ندارد س ۱۰۴ آیا معتبر است پاک بودن جسمی که با آن استنجا میکند یا نه ج بلی اگرچه شستن آن باشد و جایز نیست در این باب استعمال اعیان نجسه چون قطعه از پوست میته مثلاً و هرگاه استعمال کند معین میشود شستن محل را با آب و استعمال سنگهای پاک و امثال آن بعد از آن کافی نخواهد بود س ۱۰۵ جایز است استنجا باستخوان و سرگین یا نه ج جایز نیست و لکن اگر استنجا کند موجب طهارت محل میشود اگرچه احوط ترک است چنانچه جایز نیست استعمال اجسام محترمه مثل تربت مشاهد مشرفه و اوراق کتب شرعیه و پاره از جامه کعبه معظمه و نحو آن و گاه میشود که در بعضی از صور موجب کفر میشود س ۱۰۶ اگر اقدام بر معصیت نموده و استعمال کند محل پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود س ۱۰۷ کیفیت و آداب و سنن تخلی را بیان فرمائید ج مستحب است که در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارند و در بیرون آمدن پای راست را و سنت است بسم الله گفتن و بهتر از آن چیزی است که در اخبار وارد شده و سر پوشیدن و استتار و دعا خواندن نزد استنجا س ۱۰۸ مکروهات در حال تخلی را بیان فرمائید ج مکروه است نشستن متخلی در کنار راه و کنار نهر و چشمه و محل

افتادن میوه ها و قافله انداز و در خانها و رو بآفتاب و ماه و رو بباد بول کردن و در زمین
صلب و در سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده و چه جاری و در جائی که باعث لعن کردن
شخص بشود و خوردن و آشامیدن در حال نشستن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا
کردن بدست راست و دست چپ اگر انگشتری در آن باشد که نقش آن اسمآء الله باشد
و سخن گفتن مگر بذکر خدا و نده و خواندن آیة الکرسی و بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو بالا
بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی میان قبر یا میان قبور نمودن و زیاد نشستن
در خلا و با خود داشتن نقره سکه دار مگر آنکه بسته باشد س ۱۰۹ آیا آبی که در حال استنجا
از محل جدا میشود پاک است یا نه ج بلی پاک است و فرقی نیست ما بین غساله استنجا از غایط
و بول س ۱۱۰ آیا جایز است با آب استنجا وضو و غسل یا نه ج جایز نیست امّا
ازاله نجاست بآن میتوان نمود و معتبر است در حکم طهارت آب غساله استنجا دو چیز
اوّل آنکه متغیر بنجاست در بو و رنگ و مزه نجاست نشده باشد و اجزا نجسی که در زمان
استنجا با آب از محل جدا میشود آب را نجس نمیکند مگر آنکه آب را متغیر نماید دوّیم
نجاستی از خارج باو نرسیده باشد و از این قبیل است نجاستی که از محل متعارف تعدّی
کرده باشد س ۱۱۱ اگر غایط از مخرج تعدّی نکرده لکن در وقت استنجا با حجار و کلوخ
تعدّی کند چه صورت دارد ج اگر در غالب بغیر همین نحو استنجا میسر نباشد دور نیست

که تعدی ضرر نداشته باشد و الّا مشکل است س ۱۱۲ آب طاهر هرگاه مشتبه شود بنجس آیا
رافع حدث و خبث هست یا نه ج اگر شبهه محصوره باشد رافع هیچیک نیست مگر آنکه
خبث را بهر یک از دو آب مشتبه بشوید ولی مبتلا میشود بنجاست دیگر مگر آبی را که ثانیاً
استعمال مینماید کر باشد و نجاست هم محتاج بتعدد نباشد س ۱۱۳ اگر مشتبه شود آب
مطلق بمضاف رافع حدث هست یا نه ج رافع نیست مگر اینکه مکرر کند عمل را س ۱۱۴
اگر مشتبه شود آب مباح بآب غصبی چه صورت دارد ج جایز نیست استعمال
آن در صورت انحصار س ۱۱۵ آیا واجب است در تطهیر مخرج بول دست مالیدن یا نه
ج واجب نیست مگر آنکه از آن چیزی بماند یا آنکه مخلوط بمذی یا وذی شود که در اینحال
باید دست بمالد تا علم بازاله بهم رساند و احوط در صورت شک در خروج مذی یا وذی دست
مالیدن است س ۱۱۶ آب قلیل مطلق بمجرد ملاقات نجس میشود یا نه ج بلی نجس میشود
بمجرد ملاقات نجاست مگر آب ابریق و نحو آن در حال ریختن بر چیز نجس و جزئی که متصل است
بجزء وارد بر نجس در حال ورود بشرطی که ورود بطریق تسنیم باشد یا تسریح شبیه به تسنیم
س ۱۱۷ آب کرّ اگر متغیر شود در رنگ یا بوی یا طعم آن بملاقات چیزی که در آن عین نجاست
باشد نجس میشود یا نه ج بلی نجس میشود بشرطی که تغییر از نجاست باشد نه از متنجس
س ۱۱۸ آیا استبرا کردن بعد از بول یا بعد از خارج شدن منی واجب است یا نه

ج واجب نیست بلکه مستحب است لکن خاصیت آن آن است که اگر بعد از بول یا خارج
منی استبرا کرد و رطوبت خارجه که مشتبه شود و معلوم نباشد که بول است یا غیر آن پاک است
و ناقض طهارت نیست بخلاف رطوبتی که پیش از استبرا بیرون آید که محکوم ببول است
مگر آنکه یقین نماید که از بول چیزی در مجاری آن باقی نمانده بود پس در اینحال آنچه
بیرون بیاید پاک است س ۱۱۹ بلل مشتبهی که از دیوانه یا کسی که در خواب است پیش
از استبرا بیرون بیاید پاک است یا نه ج محکوم بنجاست است و فرقی نیست در اشتباه
حال بلل آنکه اختبار نماید و تشخیص ندهد یا آنکه متمکن از اختبار آن بواسطه تاریکی یا غیر
آن نشود س ۱۲۰ آیا استبرا ساقط است در حق کسی که بسبب زیاد حرکت نمودن
و طول زمان قاطع شود که در مجاری بول چیزی باقی نمانده است یا نه ج سقوط
آن بعید نیست س ۱۲۱ کسی که حشفه او را بریده باشند یا آنکه تمام ذکر او را بریده باشند
استبرا از آن ساقط است یا نه و بر فرض عدم سقوط بچه نحو باید استبرا نماید و آیا
شرط است در استبرا مباشرت خود شخص یا نه بلکه بفعل غیری نیز حاصل میشود ج
استبرا ساقط نیست از کسی که حشفه یا تمام ذکرش را بریده باشند پس احکام استبرا نیز در حق
او ثابت است بلی اگر حشفه را بریده باشند بدل فشار دادن حشفه همان سر ذکر را سه
دفعه بنحو مذکور فشار میدهد و اگر تمام ذکر را بریده باشند اکتفا مینماید بهمان مسح نمودن

ما بین مقعد و ذکر سه مرتبه و اقوی عدم اعتبار مباشرت است بلکه بفعل غیر مثل زن کنیز و
نیز استبرا حاصل میشود س ۱۲۲ اگر کسی بول کند و بعد وضو بسازد و بعد از وضو بللی
ظاهر شود و نداند که بول است یا غیر آن و شک دارد که آیا استبرا نموده بود بعد از بول
یا نه چه صورت دارد ج حکم کند که بول است مثل غیر مستبری پس باید وضو بسازد
و نماز را بعمل آورد و همچنین است هرگاه در اثنای نماز بلل مشتبه ظاهر شود و بالجمله در صورت
شک در استبرا باید حکم کند که استبرا نکرده است س ۱۲۳ استبرا در حق زنان
نیز ثابت است یا نه ج استبرا در حق زنان ثابت نیست و سزاوار است که بعد از بول
فی الجمله آرام گیرند و تنحنح نمایند و فرج خود را بطرف عرض فشار دهند و بلل مشتبه
خارجه از ایشان پاک است مط و ناقض طهارت نیست اگرچه رعایت امور مزبوره را ننمایند
س ۱۲۴ کیفیت استبرا از بول را بیان فرمائید ج استبرا کردن از بول
بر سه قسم است و بهتر از آن سه قسم این است که از دم سوراخ مقعد تا بیخ ذکر تنها سه دفعه دست
بکشد بقسمی که آنچه در میان مانده بمجرای ذکر داخل شود و بعد انگشت بزرگ پشت ذکر را و انگشت
وسطی را زیر قضیب بگذارد و بقوت سه مرتبه تا سر قضیب بکشد و بیاورد تا آنچه در میان آن
مجری باشد حرکت نماید بعد از آن سه دفعه حشفه را فشار داده آنرا مانند دوشیدن
بقوت بکشد تا هرچه در حشفه رطوبت بوده باشد بیرون بیاید س ۱۲۵ اموری که

واجب است وضوء از برای آن چند چیز است ج چهار چیز است اوّل نماز
واجب و در حکم آن است اجزاء منسیّه و سجود سهو و نمازهای احتیاطیه دوّم طواف
واجب است و شرط است وضوء در صحّت هر یک از این دو بلکه شرط است وضوء در صحّت
هر نماز مستحبّی نیز سیّم مسّ کتابت قرآن و اسم جلاله و اسماء و صفات خاصّهٔ خداوند عالم
اگر واجب بالاصاله باشد مثل درآوردن از چنگ کافر یا از مزبله نعوذ بالله یا بالعرض
مثل نذر و شبه آن چهارم نذر و عهد و قسم س ۱۲۶ موجبات و مبطلات وضوء
چند چیز است ج دوازده چیز است اوّل بول دوّم غایط سیّم ریح چه
با صدا باشد یا بی صدا پس ضرر ندارد بادی که از فرج زنان بیرون بیاید چهارم
خواب که غالب شود بر چشم و گوش پنجم دیوانگی ششم بیهوشی هفتم مستی هشتم
رطوبت مشتبهه که بیرون بیاید از حشفه در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه
فاصله در میان بول و رطوبت باشد یا نه نهم استحاضه خواه قلیله باشد یا کثیره یا متوسّطه
دهم حیض یازدهم نفاس دوازدهم مسّ میّت علی الاحوط و امّا جنابت اگرچه
ناقض و شکننده وضوء است لیکن موجب غسل فقط است و با آن غسل نماز و نحو آن را بعمل
می آورد بدون وضوء و امّا در هر یک از استحاضهٔ کثیره و متوسّطه و حیض و نفاس و مسّ
میّت اگرچه لازم است غسل ولکن بغسل تنهائی نماز نمیتواند بکند بلکه وضوء نیز از برای

ص ۳۲ عمل الحاق اسماء انبیاء و حضرت سیّد انبیاء و ائمّه علیهم السلام بآن خالی از قوّت نیست احوط ترک اسماء لا اکراه است نیز. ق

نماز بگیرد احتیاطاً س ۱۲۷ آیا واجب است تقدیم وضوء بر اغسال مزبوره یا آنکه
مخیّر است در تقدیم و تأخیر ج وجوبش معلوم نیست اگرچه احوط است س ۱۲۸
آیا مدار در حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است یا بر ظنّ ج مدار بر علم است
لیکن بهتر در صورت ظنّ بلکه در شکّ باطل کردن وضوء و اعاده کردن آن است س ۱۲۹
حقیقت وضوء را بیان تفصیلاً فرمائید ج حقیقت وضوء شستن رو و دستها و مسح سر
و مسح پاهاست امّا رو پس واجب است شستن آن بحسب طول از اوّل رستنگاه
موی سر تا بآخر زنخ و بحسب عرض آنقدری است که فراگیرد آن را انگشت بزرگ
و انگشت میانی و هر چه داخل در این حدود باشد شستن آن لازم است و آنچه بیرون
باشد واجب نیست خواه از دو طرف شقیقه باشد یا از عذار که آن آخر شقیقه است بلی
لازم است داخل نمودن قدری از خارج حدود را تا یقین بشستن تمام رو حاصل
شود بلکه اندکی از باطن دماغ و مطبق شفتین یعنی ظاهر لبها را بشوید و داخل چشم از بواطن
محسوب است و شستن آن لازم نیست و مدار در رستنگاه موی و در انگشتان بر مستوی
الخلقه است و واجب است که در شستن شروع باعلی نماید و هرگاه آب بر روی خود از پایین
ببالا جاری ساخت و در نیّت خود قرار داد که اوّل شستن رو از اوّل سرازیر شدن
آب از اوّل پیشانی باشد وضوء صحیح است و همچنین بی عیب است هرگاه تمام رو را یکبار

ص ۳۲ عمل بلکه وجوباً در غیر مسّ بیت ق

درحوض و مانند آن فرو کند لکن در قصد خود ابتدا ا رُوی را اول شستن قرار دهد و باقی را
در عقب آن و واجب نیست شستن بشره که موی ریش آنرا پوشانیده باشد مگر موی تنکی که بشره
از زیر آن نمایان است در این حال لازم است شستن و حکم ابرو و مژه حکم ریش است در شستن
دویم واجب است شستن دستها از مرفق که محل اجتماع استخوان بازو و دست است ز
محل جمع شدن این دو استخوان باید شسته شود بلکه لازم است داخل نمودن چیزی از بازو
تا یقین بشستن تمام مرفق حاصل شود و واجب است ابتدا نمودن بشستن مرفق بنحوی که در ابتدا ا
شستن رُوی ذکر شد و همچنین لازم است شروع نمودن از بالای مرفقها اینکه سر از زیر بشوید
و هرگاه عکس نماید وضو باطل است و کسی که بعضی از دست او را بریده باشند اکتفا مینماید بآنچه
که باقی مانده از آن و هرگاه از مرفق بُریده باشند که چیزی از آن باقی نمانده باشد اکتفا مینماید
بشستن سایر اعضاء و بهتر آن است تمام بازو را بجای دست بشوید و کسی که در زیر مرفق او
دست دیگری باشد یا آنکه زیاده بر خلقت اصلیه انگشت داشته باشد یا آنکه گوشت زیادی
بر دست او رُوئیده باشد همه را میشوید و احوط شستن موی دستها است و واجب نیست
پاک نمودن زیر ناخن اگر از قدر متعارف بلندتر نباشد و اگر چرک ظاهر بشره را گرفته
باشد بواسطهٔ گرفتن ناخن آنرا پاک مینماید و واجب است در شستن هر یک از دو دستها
اینکه باقی نماند مقداری از آن اگرچه بقدر جای مُوی باشد س ۱۳۰ آیا واجب است

و مسح

دفع چیزی که مانع از رسیدن آب ببشره است یا نه ج بلی زایل نمودن آن مانع لازم است
یا آنکه حرکت میدهد آن مانع را از مکان خود تا آب تمام محل وضو را فرا گیرد سیم واجب است
مسح پیش سر بمقداری که در عرف مسحش بنامند س ۱۳۱ چه مقدار مسح پیش سر کافی است
ج آنکه در عرف مسحش بنامند و بهتر رعایت مقدار عرض یک انگشت است و بهتر از آن
مقدار عرض سه انگشت است س ۱۳۲ فرقی هست در مسح مابین مرد و زن یا نه ج
فرقی نیست لکن مستحب مؤکد است برای زنان در مسح وضو بجهت نماز صبح برداشتن
چیزی که سر خود را بآن پوشیده اند و کمتر از این است و تأکد استحباب بجهت نماز
مغرب و مجزی است او را در سایر نمازها داخل نمودن انگشت خود را از زیر مقنعه و نحو آن
س ۱۳۳ آیا لازم است مسح نمودن پیشانی را یا نه ج لازم نیست بلکه جایز است
بر هر موضعی که از پیش سر باشد س ۱۳۴ حد پیش سر چقدر است ج رُبعی است
که در پیش سر واقع شده و سه رُبع دیگر عقب سر است و دو پهلوی آن که منتهی شود
بحد گوشها س ۱۳۵ آیا جایز است سر از زیر مسح کردن و بعکس آن یا نه ج بلی جایز است
و ترک عکس احوط است س ۱۳۶ اگر مُوی در محل مسح رُوئیده باشد مسح بر آن جایز است
یا نه ج اگر از حد خود که در پیش سر است بیرون نرفته جایز است و هرگاه از حد خود
بیرون رفته باشد یا آنکه او را بر همان موضع جمع کرده باشند مسح بر آن جایز نیست س ۱۳۷

ص ۳۵ ... ترک نشود ق

آیا مسح را میتوان بظاهر دست نمود یا متعین است بباطن دست ج واجب است
باطن دست س ۱۳۸ اگر ممکن نشود بباطن دست بچه مسح نماید ج اکتفا کند بغیر
آن از سایر اعضاء دست و بهتر در این مسح نمودن به پشت دست است س ۱۳۹ — ص ۳۴ / ع ۱ / بلکه احوط است ق
آیا جایز است مسح بر چکمه و جوراب و شبه اینها یا نه ج جایز نیست مگر در حال تقیه
همچنانکه جایز است تقیه در سایر افعال وضو و عمل صحیح است و اگر تقیه به یک از شستن پا
یا مسح نمودن غیر بشره حاصل شود احوط بلکه اقوی آن است که شستن را مقدم بدارد و کسی
که بتواند وضو بسازد در مکان خلوتی که تقیه در آن نباشد احوط بلکه اقوی آن است که
در آنجا وضو بسازد و تقیه ننماید س ۱۴۰ اگر بسایر اعضای دست هم متمکن نباشد بچه
مسح نماید ج مسح نماید بذراع س ۱۴۱ آیا مسح را بآب خارج از وضو — ص ۳۶ / ع ۲ / و احوط تقدیم ظاهر آنست ق
میتوان نمود یا نه ج نمیتواند س ۱۴۲ آیا معتبر است خشک بودن محل مسح
یا نه ج بلی معتبر است ولکن اگر رطوبتی در محل مسح باشد که آب دست بر آن غالب باشد — ع ۳ / بروجهی که مسح بر طوبت ماسح بعمل آید ق
ضرر ندارد س ۱۴۳ کسی که عضو را بارتماس در آب فرو برد آیا میتواند بآن عضو
مسح نماید یا نه ج هرگاه در حال فرو بردن بآب قصد شستن آن بجهت وضو کرده باشد
و همچنین هرگاه بعد از فرو بردن در آب قصد شستن کرده باشد مسح بآن جایز نیست و
هرگاه قصد نماید شستن عضو را در حال بیرون آوردن از آب مسح بآن بی عیب است

س ۱۴۴ هرگاه آنچه در دست از بقیهٔ رطوبت آب وضو بود بخشکد بجهت فراموشی از
مسح یا سایر عذرها چکند ج جایز است گرفتن آب از سایر عضوها بجهت مسح نمودن بآن
و بهتر تقدم داشتن آب ریش و ابروهاست بشرطی که از حد رو بیرون نرفته باشد و
هرگاه جمیع اعضا بخشکد دوباره وضو بسازد س ۱۴۵ هرگاه ممکن نباشد حفظ رطوبتی
که بتواند بآن مسح نمود بجهت گرمی هوا یا غیر آن چه باید کرد ج بهتر آن است که
در آخر وضو مسح نماید بآب خارج بعد از آن هم تیمم نماید و بهتر از این هم آن است که
اوّل مسح نماید بهمان حالت که دارد بعد از آن بآب خارج بعد از آن تیمم نماید چهارم
واجب است مسح پشت پاها از سر انگشتان تا بکعبین در طول بوجهی که از او چیزی باقی
نمانده بلکه بهتر تا بند پاست و از عرض بقدر مسمّی کافی است اگرچه بقدر عرض یک
انگشت باشد بلکه بهتر از این تمام باطن دست مسح نمودن از سر انگشتان تا بند پاست
س ۱۴۶ آیا واجب است که مسح پاها را از سر انگشتان تا بکعب بکشد یا بعکس میشود
ج جایز است بلکه بهتر بطریق متعارف است س ۱۴۷ خشک بودن اعضاء — ص ۳۷ / ع ۱ / ترک نشود ق
وضو قبل از وضو شرط است در صحت وضو یا نه ج شرط نیست ولکن بهتر خشک
بودن است س ۱۴۸ عضو بدن را در باران نگاهداشته جهت شستن برای وضو
یا غسل آیا جایز است و صحیح است یا نه و وضو و غسل باین حاصل میشود یا نه ج بلی صحیح

وجایز است در این حال و حاصل میشود غسل و وضوء لکن در وضوء باید مسح سر و رجلین باب
جدید از باران واقع نشود و ممزوج هم نشود آب وضوء بآب باران جدید اگر واقع شود
فاسد است س ۱۴۹ تکرار در مسح موجب بطلان وضوء است یا نه ج ضرر ندارد
خصوصاً اگر بجهت رعایت احتیاط باشد در تحقق مسح شرعی ولکن موجب اثم است اگر
بقصد مشروعیت باشد س ۱۵۰ تبعیض در وضوء یعنی بنحوی که بعض اعضاء را بشوید بطریق
ارتماسی و بعضی را بطریق ترتیبی آیا جایز است یا نه ج بلی جایز است س ۱۵۱
مسح سر بدست چپ و مسح پای راست بدست چپ و پای چپ را بدست راست
جایز است یا نه ج احوط مسح سر و پای راست است بدست راست و مسح پای
چپ است بدست چپ س ۱۵۲ اگر محل مسح رطوبتی داشته باشد ولکن بطریقی است
که رطوبت ماسح غالب است بر ممسوح چه صورت دارد ج اگر رطوبت ماسح غالب
و مؤثّر باشد بر ممسوح عیب ندارد والا فلا س ۱۵۳ جایز است اتیان بصلوة واجبه
و مندوبه بهر وضوء و غسل مستحبّی یا نه ج بلی جایز است اتیان بصلوة واجبه و مندوبه
بهر غسلی که رافع حدث است مثل غسل جنابت قبل از دخول در وقت و همچنین جایز است
بهر وضوی مستحبّی که رافع حدث باشد س ۱۵۴ وضوء را پیش از وقت میتواند بجای
آورد که بآن وضوء فریضهٔ حاضره را بعمل آورد بدون بودن وجود نماز قضا بر ذمّه یا نه ج

بلی میتواند اگر وضوی مستحبّی بجا آورد س ۱۵۵ اگر کسی بعد از فراغ از غسل یا وضوء
شک کند که آیا آب مشتبه بغصبی و مضاف بوده یا نه چه صورت دارد ج وضویش
صحیح است س ۱۵۶ شرایط وضوء و آنچه در آن معتبر است بیان فرمائید ج
شرایط وضوء چند چیز است اوّل نیّت در آن در وضوء و غیر آن عبارت است از قصد
بسوی عمل و معتبر است در آن اینکه اتیان بآن نماید بعنوان فرمانبرداری خداوند
عالمیان س ۱۵۷ آیا نیّت مقارن شستن روی نماید یا پیش از آن ج نیّت که
عبارت از داعی است علی الأقوی محلّ معیّنی ندارد هر وقت حاصل شود و تمام عمل را
بآن بجا آورد کفایت میکند س ۱۵۸ اگر کسی قصد تجدید نماید در وضوء و حال آنکه
محدث است یا آنکه قصد رفع حدث کند در وضوء و حال آنکه محدث نیست چه صورت
دارد ج اگر از روی غفلت باشد ضرر ندارد انشاء الله و وضویش صحیح است
و بهتر آن است آن وضوء را بشکند و وضوی دیگر بگیرد بقصد رفع حدث دوّم
واجب است ترتیب باینکه اوّل تمام رو را بشوید و بعد از آن دست راست را و بعد
از آن دست چپ را و بعد از اینها مسح سر نماید و بعد از آن مسح پاها کند اقوی
مقدّم نداشتن پای چپ است بر پای راست و احوط تقدیم پای راست است بر چپ
س ۱۵۹ هرگاه کسی فراموش کرد شستن عضو سابق را و لاحق را شست مثلاً

اوّل دست چپ را شست بعد دست راست را چکند ج عضو لاحق را بشوید
بشرط آنکه موالاة معتبره برهم نخورده باشد واگر موالات برهم خورده باشد وضو را از سر
بگیرد س ۱۶۰ هرگاه روی و دستها را یکدفعه بآب فرو برد در سه دفعه و در دفعهٔ
اولی قصد کند وجه را و در ثانیه دست راست را و در ثالثه دست چپ را آیا شستن
اجزاء وضوء ترتیباً بعمل میآید یا نه ج بلی شستن بعمل می آید لکن مسح را بآب دست
چپ بجا آورد زیرا که آب دست راست آب خارج از وضوء است ولکن بهتر ترک
این عمل است س ۱۶۱ اگر تمام اجزاء وضوء در آب باشد یا زیر باران و هر یک را
بقصد وضوء در آب حرکت دهد آیا صدق شستن وضو مینماید یا نه ج بلی صدق
شستن مینماید و وضوء صحیح است و باید بعد از حرکت دادن رو بقصد وضوء دست
راست را باین قصد حرکت دهد و بعد از آن دست چپ را س ۱۶۲ آیا ترتیب
درمیان اجزاء اعضاء هست یا نه ج بلی واجب است ترتیب و باید مقدّم بدارد
جزء پائین را بر جزء اعلی که محاذی آن است سیّم واجب است موالات
یعنی پی در پی بجا آوردن اعمال آن بنحوی که در زمان شروع در عضو لاحق عضو سابق
باعتدال هوا و احوال نخشکیده باشد پس هرگاه بجهت زیادتی گرمی هوا یا وزیدن باد
یا حرارت بدن شخص یا غیر اینها از سایر اسباب بخشکد وضوء صحیح است اگر متتابعاً

مسئله
بلکه احوط است ق

مسئله
ولی مسح در اینصورت
که آب باقی مانده در دستها
آب خارج است صحیح
نیست در رعایت صحت مسح
آنست که کف دست
چپ را اشتغال بخشید مذکور
ننمایند بلکه بعد از بیرون آوردن
از آن آب آنرا بدست
راست بشوید ق

بدون فاصله بجا آورده باشد والّا احوط استیناف است س ۱۶۳ هرگاه بجهت
سردی هوا و نحو آن در عضو سابق اثری باقی بماند و بدانیم که اگر هوا معتدل میبود به تحقیق
خشک میشد در این صورت دوباره بجا آوردن لازم است یا نه ج احوط اگر
نگوئیم اقوی استیناف است س ۱۶۴ در حین شستن دست چپ دست راست
خشک شود امّا در صورت رطوبتی باشد چه صورت دارد ج وضوء صحیح است
احوط دوباره گرفتن وضوء است س ۱۶۵ هرگاه اعضاء وضوء خشکیده باشد
امّا در ریش که از حدّ رو گذشته رطوبت باشد آیا موالات معتبره در وضوء بهم خورده است
یا نه ج محلّ اشکال است احوط اعادهٔ وضوء است چهارم واجب است
که با قدرت و تمکّن خود شخص وضوء بگیرد و همینکه در عرف نگویند خود وضوء گرفت وضوء
باطل است و فرقی نیست میان عامد و ناسی و غافل و جاهل و میان وضوء و غسل و تیمّم
در شستن و مسح نمودن هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض آنرا بعمل آورد یا دیگری
بعمل بیاورد آن طهارت را یا بعض آنرا کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیّت
اخذ کرده باشد وضوء باطل است چه وضوء بشرکت غیر بشود یا نشود س ۱۶۶ هرگاه
در حال اضطرار شخص نتواند وضوی خود را بگیرد چکند ج باید در این حال دیگری را
معین بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضاء در این حال خشک شدن اعضاء وضوء گیرنده است

نه وضو دهنده احوط در این حال نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت
وضو گیرنده است پنجم مطلق بودن آب وضو است خواه آب شور باشد یا شیرین
آب دریا باشد یا آب برف باشد یا نه باران باشد یا نه س ۱۶۷ هرگاه چیزی
در میان آب بریزند مثل نمک یا گلاب و مانند اینها وضو در این حال میتوان گرفت یا نه
ج هرگاه از اسم اطلاق بیرون نرود مضر نیست س ۱۶۸ آیا با آب قلیان
میتوان وضو گرفت یا نه و رفع خبث هم میکند یا نه ج بلی در هر حال جایز است یا دامی
که از اطلاق بیرون نرفته باشد س ۱۶۹ آیا وضو با آب مشتبه بمضاف صحیح است
یا نه ج صحیح است اگر بهر دو وضو بگیرد ششم آب وضو باید غصبی نباشد یعنی
مباح باشد که بملک خود یا باذن صریح از مالک یا تصرف باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال
باشد و بهتر در شاهد حال اقتصار بعلم است س ۱۷۰ آیا نهرهائی که در منازل
و راههای اسفار و غیر آنهاست وضو گرفتن چه صورت دارد ج مادامی که
از مالک کراهتی ظاهر نشده باشد وضو صحیح است و احتمال بودن صغیر یا مجنون یا نحو
ایشان مضر نیست س ۱۷۱ اگر کسی سهواً یا جهلاً با آب غصبی وضو بگیرد صحیح است یا نه
ج بلی صحیح است اما قیمت آن آب را ضامن است هفتم آب وضو نجس نباشد
پس اگر وضو بگیرد با آب نجس باطل است مطلقا بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت وضو گرفتن

ص ۴۲ غلط ... بغصبی باشد که وضو را ... بت با و توان داد ... رفا وضو دهنده ... ز آلت باشد ق

غلط گذشت که احوط فقهاً بر صورت نجاست ... ق

بدون عذر حرام خواهد بود س ۱۷۲ هرگاه شخص با آب نجس سهواً یا جهلاً یا نسیاناً
یا غفلةً وضو گرفت چه صورت دارد ج باطل است و در این تقدیر فرقی هم
میان وقت و خارج از وقت نیست هشتم خوف ضرری از استعمال آب نباشد
مثل اینکه ظن ببرد بهم رسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن یا تنگی
وقت یا بجهت ترس از تشنگی بر خود یا بر رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند
کافر باشد یا متضرر نشود و لکن صاحب نفس محترمه باشد یا خوف بر حیوان داشته باشد
که از تشنگی بمیرد و بمردن او متضرر شود و این شرط و شرط سابق بر این که اباحه آب
باشد از شرایط علمیه است نه از شرایط وجودیه باین معنی که اگر علم نداشته باشد متضرر
نخواهد بود نهم آب غساله استنجا نباشد هر چند آن غساله پاک باشد و شرایط آن در
بحث ازاله نجاسات گذشت دهم آب وضو مشتبه بنجس نباشد س ۱۷۳
اگر متمکن نباشد مگر از این دو آب که مشتبه بنجس است تیمم کند یا بیکی وضو بسازد و بعد
با آن دیگر موضع وضو را بشوید و وضو بگیرد و نماز کند ج اگر این دو آب قلیل اند
اکتفا کند بتیمم اگر چه وضو صحیح است بنحو مذکور و لیکن مواضع استعمال محکوم بنجاست
میشود و اگر هر دو آب کر اند یا یکی کر است و در آخر استعمال میشود وضو صحیح است بنحو
مذکور و مواضع استعمال هم طاهر است لکن احوط ضم تیمم است س ۱۷۴ هرگاه

ص ۴۳ غلط ترک نشود ق

چیزی یکی از این دو آب ملاقات نماید پاک است یا نه ج محکوم بطهارت است
یازدهم واجب است که محلّ وضوء پاک باشد از نجاست هرگاه آب بریزد و جاری
شود از محلّ وضوء بقصد وضوء و طهارت از نجس وضوء باطل است دوازدهم
واجب است مکانی که وضوء میگیرد مباح باشد یعنی غصبی نباشد س ۱۷۵ هرگاه
از روی جهل یا سهو در محلّ غصبی وضو گرفت بعد از فراغ از وضوء متذکر شد آیا وضوی
چنین کسی صحیح است یا نه ج بلی صحیح است لکن از برای مالک زمین اجرة المثل
بر ذمّهٔ او تعلق میگیرد اگر عرفاً بگویند که عوض دارد سیزدهم واجب است که محلّ
ریختن آب وضوء اگر منحصر است غصبی نباشد و اگر غیر منحصر باشد وضوء گرفتن در آن صحیح است
اگرچه فعل حرامی را در آن مرتکب شده مگر آنکه وضوء گرفتن علّت تصرّف نمودن در
آن محلّ بوده باشد س ۱۷۶ شخص متوضی یعنی وضوء گیرنده بمکانی که ایستاده
و میخواهد وضوء بگیرد غصبی است ولکن هوای آن مکان مباح است وضویش صحیح است
یا نه ج وضو گرفتن در چنین محلّ مثل وضو گرفتن در مکان غصبی است پس در وقت
مسح پا را خارج کند از محلّ غصب انشاء الله وضویش صحیح است س ۱۷۷ غسل
در حمام غصبی با وجود بودن حمام مباح صحیح است یا نه ج غسل فاسد است
اگرچه آب آن حمام غصبی مباح باشد س ۱۷۸ هرگاه از زمین غصبی آب مباح را

بردارد و در جای مباحی وضوء بسازد یا غسل کند چه صورت دارد ج انشاء الله
عیب ندارد وضوء و غسلش صحیح است س ۱۷۹ هرگاه در زمین غصبی آب باران
جمع شود و از آن آب بردارد بجهت رفع حدث آیا رفع حدث بآن میشود یا نه ج
بلی رفع حدث بآن میشود س ۱۸۰ فاقد طهورین یعنی آنکه نه آب و نه چیزهائی
که تیمم بر آن جایز است یافت نشود تکلیف او ساقط است یا نه یا آنکه باید اتیان بصلوة نماید
بلا طهارت و بر تقدیر سقوط قضا لازم است اگر وقت بگذرد و واجد طهورین شود
یا نه و در صورت ثانیه که تکلیف ساقط نباشد باز حکم بلزوم قضا است یا نه ج
احوط آن است که بهمان حالت نماز کند و لازم است قضاء آن را نیز بعمل آورد با طهارت
س ۱۸۱ احکام جبایر را مفصلاً بیان فرمائید ج جبایر عبارت است
از شکسته بستی که او را بر محلّ شکسته مانند آن میبندند لکن حکم در این مقام منحصر بآن
نیست بلکه شامل است کهنه هائی را که بر جروح مانند زخم شمشیر و غیر آن مانند قروح
یعنی زخم دمل و شبه آن میبندند بلکه نیز شامل است دوائی را که از ضمادات و
مانند آنها بر عضو بجهت شکستن یا زخم بودن آن بجهت ضرورت میمالند س ۱۸۲
هرگاه صاحب جبیره بتواند خود عضو خود را بشوید بر داشتن جبیره یا رسیدن آب
بزیر آن بفشردن و بردن بزیر آب یا مکرّر ریختن آب بر آن تا آب بزیر آن برسد بنحوی که

در عرف شستن محل صدق نماید چه صورت دارد ج در این حال واجب است
برا شستن و کفایت نمیکند مسح بر جبیره و س ۱۸۳ هرگاه عاجز از شستن شود و نتواند
آب بر محل برساند بجهت عدم تمکن از آن یا بجهت پاک نبودن عضو یا نبودن امکان تطهیر چکند
ج در این وقت مسح نماید بر روی جبیره با آب و مسح برطوبت و تری که در دست از بقیه
شستن سایر اجزاء و محل باقی مانده کفایت نمیکند بلکه بهتر مسح با آب است بقسمی که اقل مراتب
شستن صدق کند و لازم نیست در چنین وقت قصد مسح نمودن چنانکه لازم نیست قصد
شستن نمودن بلکه بهتر آن است که قصد هیچیک از شستن و مسح را نکند پس قصد آنچه را که
در واقع واجب است نماید پس حکم در اینجا بر خلاف مسح سر و پاها میباشد بجهت آنکه
در آنها قصد مسح لازم است و با تمکن مسح بر بشره واجب است مسح بر همان بشره و فصل
جمع ما بین مسح بر بشره و مسح بر جبیره است و لازم است مسح نمودن تمام جبیره و وانگذاشتن
چیزی از آن برحسب امکان بلی آنچه ممکن نیست یا بسیار دشوار است مثل ما بین ریسمانهائی
که بر جبیره کشیده شده پس ظاهر سقوط مسح است بالنسبه بآنها و واجب نیست مسح بدست
و کف آن و کفایت میکند هر آلتی که مسح بآن حاصل شود اگر مسح بدل از غسل باشد س ۱۸۴
هرگاه در بعضی از اعضا زخم باشد و بر آن کهنه و شبه آن نباشد چکند ج با تمکن
از شستن او را میشوید و با عدم تمکن از آن مسح میکند بر خود بشره و با نبودن تمکن از مسح

آن بجهت نجاست موضع یا غیر آن کهنه بر روی آن گذاشته او را مسح مینماید و با تعذر
آن اکتفا میکند بشستن اطراف زخم و بهتر این است جمع نماید ما بین وضوء و تیمم بلکه جمع
ما بین وضوء و تیمم در جمیع صور این مسئله احوط است س ۱۸۵ هرگاه جبیره نجس
باشد و غیر آن هم نباشد که بر روی آن بگذارد تکلیف چیست ج باید اطراف
آن را بشوید در موضع شستن و دور طرفش را مسح نماید در موضع مسح و هم تیمم نماید و هر
وقتی که مسح بر جبیره ممکن نباشد نیز تیمم لازم است س ۱۸۶ هرگاه بر یکی
از اعضا مانع از رسیدن آب بزیر آن باشد یا متعذر و یا دشوار باشد ازاله
آن چکند ج باید مسح بر روی آن نماید و احتیاطاً هم تیمم کند و فرقی نیست
در جبیره ما بین اینکه در مواضع شستن باشد یا مواضع مسح و همچنین فرقی نیست ما بین اینکه
در تمام عضو باشد یا بعض آن اگرچه بهتر در جبیره محل مسح جمع ما بین وضوء و تیمم است
و نیز فرقی نیست ما بین اینکه عضو مسح کننده جبیره داشته باشد یا غیر آن پس مسح میکند
بهمان تری آب وضو که بر جبیره باقی مانده و معتبر است در جبایر آنکه پاک باشد پس هرگاه
نجس باشد کهنه پاکی بر روی وی گذاشته او را مسح مینماید و احتیاطاً هم تیمم نماید بلی
معتبر نیست در جبایر بجهت صحت وضوء اینکه نماز در آن جایز باشد پس جایز است در باره
مردان مسح بر جبیره از حریر و جامه از طلا بلی معتبر است حرام نبودن استعمال

بلکه احوط است ق

آن پس هرگاه مغصوب باشد آن استعمال جایز نیست و مسح بر آن کفایت نمیکند چنانکه
کفایت نمیکند مسح کهنه که بر روی آن گذاشته شود و بدانکه وضوء صاحب جبیره
صحیح است حتی بعد از زوال عذر و تمکن از وضوی صحیح هر چند وقت وسعت اعاده
عمل داشته باشد و اقوی عدم وجوب وضوء دیگر است بجهت عمل دیگر اگر چه احوط است (ترک نشود ق)
خصوصا اگر در اثناء آن عذر برطرف شود ﴿در بیان احکام شکوک متعلقه وضوء﴾
س ۱۸۷ اگر کسی یقین در حدث و شک در وضوء داشته باشد تکلیفش چیست ج
باید وضوء بسازد س ۱۸۸ اگر کسی یقین در وضوء دارد و شک در حدث چه صورت
دارد ج بنا را بر طهارت گذارد س ۱۸۹ اگر کسی یقین هم بحدث و هم بوضوء
دارد و شک دارد که آیا حدث مقدم است یا وضوء حکمش چیست ج باید وضوء
بسازد مگر در صورتی که تاریخ طهارت را بداند س ۱۹۰ اگر کسی بعد از نماز شک (بلکه مطلقا ق)
میکند که آیا وضوء داشتم یا نه ج بنا را بر صحت عمل میگذارد ولکن از برای
نماز بعد وضوء بسازد س ۱۹۱ هرگاه در اثناء عمل شک در طهارت نمود حکمش
ج عمل را قطع کند و استیناف آن عمل نماید با طهارت جدیده اگر چه احوط اتمام (ترک نشود ق)
عمل و استیناف است س ۱۹۲ هرگاه بعد از وضوء یقین کرد که یکی از
اجزاء وضوء را بعمل نیاورده است چه باید بکند ج اگر موالات برهم نخورده آن جزء

و ما بعد آن را بعمل می آورد و وضوء صحیح است و هرگاه موالات معتبره بهم خورده وضوء را
از سر میگیرد س ۱۹۳ هرگاه کسی بعد از شروع در شستن عضوی شک نماید در عضو
سابق چه کند ج برگردد بسوی سابق و آن را بجا بیاورد با مراعات موالات
و ترتیب و سایر شرایط و حکم ظن در این باب حکم شک است و فرقی نیست ما بین شک
در اجزاء و شک در شرایط پس مادامی که فارغ از عمل نشده اگر در یکی از اینها شک
نماید بایست تحصیل یقین کند و قول عدل واحد در هر یک از اینها حجت نیست و
کثیر الشک اعتباری بشک او نیست س ۱۹۴ هرگاه موضع وضوء یا غسل را
شخص نجس میدانست بعد از وضوء یا غسل شک دارد که ازاله نجاست کرده یا نه ج
وضوء و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را و هر جا که علم دارد بنجس
شدن آن برطوبت تطهیر نماید و بهتر آن است که این وضوء و غسل را اعاده نماید و اگر
نماز هم کرده اعاده کند س ۱۹۵ هرگاه کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول و
چه غایط و چه نوم و چه ریح تکلیفش چیست و مراد بحدث مستمر چیست ج مراد بحدث
مستمر قسمی است که اگر بخواهد در اثناء نماز چیزی را که از آن صادر میشود تجدید طهارت
کند حرج شدید لازم آید و هرگاه شخص مسلوس یا مبطون از برای ایشان زمانی باشد
که در آن بتواند تحصیل طهارت نماید و نماز را بجا آورد انتظار آن زمان را میکشد و اگر

نباشد زمانی برایشان که وسعت طهارت و نماز را بجا آورد لکن متمکن از این باشند که بدون عسر و حرج نماز را با طهارت بجا آورند باین معنی که در هر جای از نماز که حدثی روی داد طهارت را تجدید کنند و از همانجا که باقی مانده نماز را تمام کنند پس همان نحو وضو میسازند و بنا میگذارند از موضع رو دادن حدث و احوط در این حال آنست که نماز را بوضوء اول تمام کند و بعد از آن عمل مذکور را بجا آورد بلکه اقوی در خصوص مسلوس و اگر زمان بر وسعت اقل واجب نماز که عبارت از ایما و یک تسبیحه باشد در هر رکعتی داشته باشد احوط اتیان آنست بعد از نماز تامة الافعال و با متمکن نشدن بدون عسر و حرج از تجدید وضو بقسمی که ذکر شد جهت پی در پی آمدن حدث وضو میسازند از برای هر نمازی و بدون تاخیر نماز را بجا می آورند و حدث ها در بین نماز معفو از ایشان است و واجب است بر مسلوس اینکه پاره از کهنه یا کیسه یا نحو آن بخود ببندد تا نجاست تعدی بجامه و بدنش نکند و اما مذی و وذی و ودی و ناخن گرفتن و پس تراشیدن و غیر اینها از چیزهائی که مخالفین از اسباب ناقض وضو دانسته اند پس هیچیک از اینها ناقض وضو نیست بلی مستحب است تجدید وضو بآمدن مذی و ودی بدال مهمله س ۱۹۶ سنن وضو را اجمالاً بیان نمائید ج مستحب است در وضو گذاشتن ظرفی که از آن وضو میسازد بر طرف راست خود و این در ظرفی است که بتوان

بلکه احوط است ق

از آن بدست آب برداشت هر چند دست آن شل باشد و مستحب است آب برداشتن از طرف بدست راست اگرچه بجهت شستن آن باشد و بسم الله گفتن در اول آن و هرگاه دست در آب گذارد و بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و خواندن دعائی که وارد شده در هنگام تسمیه در اول وضو و شستن دستها از زندین بنا بر اظهر پیش از داخل کردن دستها در ظرفی که از آن آب بر میدارد و زند مفصل کف دستها و ساعد است و در وضو از حدث بول و خواب یکدفعه میشوید و از غایط دو مرتبه میشوید و مستحب است مضمضه و استنشاق و همچنین مستحب است خواندن دعاهائی که هنگام مضمضه و استنشاق وارد شده و همچنین خواندن دعاهائی که در شستن روی و دستها و مسح سر و پاها وارد شده و همچنین مستحب است شستن هر یک از دستها را دو مرتبه اگرچه احوط شستن دست چپ است یکمرتبه بجهت مسح و همچنین است دست راست اگر دست چپ را بآن نشوید و مستحب است از برای مرد ابتدا نمودن بظاهر ذراع در شستن اول و بباطن آن در شستن دویم و مستحب است برای زن عکس آن و مکروه است استعانه جستن بغیر در ریختن آب در دست و نحو آن و همچنین در سایر مقدمات قریبه وضو و افضل آن است که باقی بگذارد آب وضو را بر محل و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

ترک نشود ق

ترک نشود ق

منقول است که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بود با محمد حنفیه حضرت
فرمود یا محمد از برای من ظرف آبی بیاور که وضو سازم بجهت نماز محمد ظرفی را که آب در
آن بود حاضر ساخت بعد حضرت بدست راست آب بر دست چپ ریخت پس گفت
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً
پس استنجا کرد و فرمود اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَاَعِفَّهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِي
وَحَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ پس مضمضه فرمود و گفت اَللّٰهُمَّ لَقِّنِّي حُجَّتِي يَوْمَ اَلْقَاكَ
وَاَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ پس استنشاق فرمود و گفت اَللّٰهُمَّ
لَا تُحَرِّمْنِي رِيحَ طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشَمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَ
رَيْحَانَهَا وَطِيبَهَا پس رو را شست و فرمود اَللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ
فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ پس دست راست
شست و فرمود اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ بِيَسَارِي
وَحَاسِبْنِي حِسَاباً يَسِيراً پس دست چپ را شست و فرمود اَللّٰهُمَّ
لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِيَسَارِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلَى
عُنُقِي وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ پس مسح سر بجا آورد و فرمود
اَللّٰهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ وَعَافِيَتِكَ پس مسح پا را کرد و فرمود

اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْاَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي
مَا يُرْضِيكَ عَنِّي پس سر برداشت و نگاه کرد بمحمد و گفت یا محمد هرکه وضو بسازد
مثل وضوی من و بگوید مثل گفته من می آفریند خدای تبارک و تعالی از هر قطره
فرشته که تسبیح و تقدیس و تکبیر خدا کنند و مینویسد خدای عز و جل ثواب آنرا
بجهت او تا روز قیامت و هرگاه مکلف از وضو فارغ شود بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ و بعضی گفته اند سه مرتبه سوره مبارکه اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ را بخواند و در حدیث
وارد است که هرکه بخواند بعد از اتمام وضو اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ را و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّي
اَسْئَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلٰوةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَتَمَامَ مَغْفِرَتِكَ
نمیگذارد بر او گناهی مگر اینکه محو مینماید جناب اقدس الهی و در فقه الرضا علیه السلام
مذکور است که فرمود آن حضرت که هر مرد مؤمنی که بخواند در وضویش اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ را
بیرون می آید از گناهان مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و ظاهر حدیث
آن است که یک مرتبه بوده باشد کافی است و بهتر آن است که بگوید اَشْهَدُ اَنْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ
رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةَ س ۱۹۷ کیفیت اغسال واجبه و مستحبه را بیان فرمائید تتمه الصلوة

در اغسال

ج اغسال بر دو نوع است واجب و مستحب آنکه واجب است که ببدن مکلف تعلق
میگیرد پنج غسل است غسل جنابت و غسل حیض و غسل استحاضه و غسل نفاس و غسل مس
میت اما غسل اموات که ببدن غیر مکلف تعلق دارد میگیرد پس در غیر این مقام
ذکر خواهد شد و اغسال مستحبه گاهی بنذر و شبه آن واجب میشود و تفصیل هر یک
از اغسال واجبه می آید س ۱۹۸ سبب جنابت چه چیز است بیان نمائید
ج دو چیز است اول بیرون آمدن منی از موضعی که عادت بر بیرون
آمدن از آن قرار گرفته خواه عادی بیشتر مردم باشد یا خصوص شخص باصل
خلقت او باشد یا بامر عارض از مرد بیرون آید یا از زن در خواب بیرون آید
یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر آن باختیار باشد یا نه زیاد بیرون آید
یا کم اگر چه بقدر ذره باشد و در حکم منی است خروج بل مشتبهه قبل از استبرا
واقوی غسل کردن است بسبب بیرون آمدن منی از غیر موضع عادی خصوصاً پائین تر
از پشت یا از سوراخی در قضیب یا در زیر تخمها بیرون آید و خنثی غیر مشکل حکم آن
واضح است و خنثی مشکل جنابت آن متحقق میشود به بیرون آمدن از هر دو سوراخ
آن یا سوراخی که عادت بیرون آمدن منی او از آن قرار گرفته و در غیر این دو
صورت مشکل است احتیاط ترک نشود دویم جماع است و آن حاصل میشود بغا[ئب]

شدن حشفه در قبل و دبر زن پس بدخول تمام حشفه جنابت در هر دو حاصل میشود چه هر
منی بیرون نیاید و جنابت بوطی میت و حیوان و موطوئه شدن از برای آنها
اشکال است و همچنین است وطی ذکر و وطی در خنثی و دخول مقطوع الحشفه و بعض آن
پس احتیاط در همه آنها ترک نشود س ۱۹۹ منی بچه چیز مشخص و شناخته میشود
ج شناخته میشود منی از مرد صحیح بسه چیز اول شهوت خاصه که غالباً منی
در آنحالت بیرون می آید دویم جهیدن سیم سستی بدن پس از بیرون آمدن
آن واقوی اعتبار اجتماع اوصاف ثلثه است و باوجود یکی از آنها اگر علم بانتفاء
آن دو تای دیگر باشد احوط غسل نمودن است اگر چه واجب نیست لیکن شرط است
در اعتبار یکی از اوصاف مذکوره اینکه علم بانتفاء آن دو وصف دیگر نباشد و بعضی
اعتبار بوی شکوفه خرما و خمیر ترش در آن نموده اند واقوی خلاف آن است و اعتبار
اوصاف مذکوره در زمان شک است و با یقین بمنی بودن غسل واجب است در همه
حال و در حال ناخوشی و ضعف بنیه یکی از شهوت و سستی بدن حکم بجنابت نمیشود بلکه شهوت
و سستی بدن هر دو معاً شرط است و درباره زنان شهوت معتبر است و سستی بدن نیز
خواه تندرست باشند و خواه بیمار و جهیدن منی اعتبار ندارد س ۲۰۰ زنان هم
محتلم میشوند مثل مردان که غسل بر ایشان واجب میشود همانا که از نوم ثانیه در صوم در حق

در اوصاف منی

مسئله ۵۵
... احوط در اینصورت غسل و وضو بعد از نقض آنست ق

ایشان نیز لازم باشد یا نه ج بلی ممکن است که مثل مردان باشند اگرچه بعید است
در فرض انزال مثل مردانند در احتلام و وجوب غسل و نحو آن بسبب آن س ۲۰۱
بمحض حرکت کردن منی از محل خودش موجب غسل میشود یا نه ج موجب غسل نمیشود
مگر بخروج از حشفه س ۲۰۲ استمنا چه معنی دارد ج عبارت است از
طلب نمودن منی از مواد با خروج آن از حشفه پس در این وقت جنابت متحقق میشود
س ۲۰۳ اگر کسی شک کند در خروج منی یا خواب ببیند محتلم شد و بعد از بیدار
شدن اثری نمی بیند آیا واجب است بر او غسل یا نه ج غسل واجب نیست
س ۲۰۴ هرگاه بیرون آید منی مرد از زن بعد از غسل واجب میشود غسل یا نه و
یا شک داشته باشد زن که منی از خودش است یا منی از مرد است یا آنکه مظنه بهم رساند
که منی از زن بیرون آید لکن نمیداند که از مرد است یا از خودش است چه صورت
دارد ج جنابت بهیچیک متحقق نمیشود و غسل واجب نیست بلی اگر علم بهم رساند
باینکه منی از خودش میباشد یا اینکه علم بهم رساند باینکه مخلوط است با منی مرد واجبست
اعادهٔ غسل س ۲۰۵ اگر کسی در بدن یا در جامهٔ مختص بخود منی ببیند و یقین کند
که این منی از خودش است و یقین کند که بعد از آن نیز غسل نکرده تکلیفش نسبت
بنمازهائی که کرده است چیست ج باید غسل کند و اعاده کند هر نمازی را

در اموری که مشروط بغسل است

که یقین دارد در حال جنابت بجا آورده است س ۲۰۶ اموری که مشروط بغسل است
و غسل از برای ~~از برای~~ آنها لازم میشود چند چیز است اجمالاً بیان فرمائید ج
هشت چیز است اوّل طواف واجب دوّیم نماز مطلقا خواه واجب و خواه
مستحبّ اصلی باشد یا نماز احتیاط و در حکم آن است اجزاء فراموش شده در نماز
و سجود سهو بنا بر احتیاط امّا در نماز میّت و سجده های قرآنیه طهارت لازم
نیست سیّم روزهٔ واجب و تفصیل آن در صوم می آید چهارم مسّ اسماء الله و
اقوی حرمت مسّ لفظ جلاله است که جزء اسمی شده باشد مثل عبدالله و فرقی نیست
در اسماء میان لفظ الله و غیر آن بنا بر اقوی و اقوی ترک مسّ نمودن اسماء انبیاء
و ائمهٔ هدی علیهم السّلام است هرگاه بقصد نفوس مقدّسهٔ ایشان نوشته شده باشد
پنجم درنگ نمودن در مساجد مسلمین خواه جنابت پیش از دخول در مسجد باشد و خواه بعد
از دخول در آن خواه بسبب احتلام باشد یا غیر آن پس بهر حال واجب است بر جنب
بیرون رفتن از آن بلی جایز است بر جنب عبور نمودن از مساجد باین معنی که از طرفی
داخل شود و از طرف دیگر بیرون رود مگر مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلّی الله
علیه و آله و سلّم و کسی که در این دو مسجد جنب شود یا داخل شود در آن با جنابت عمداً
یا سهواً واجب است تیمّم نماید بجهت بیرون آمدن از آنها و هرگاه زمان بیرون رفتن

ص ۵۲ بمسب و حضرت زهرا و احوط ترک مس اسماء ملائکه است نیز ق

کمتر از زمان تیمم باشد در این صورت بیرون رود بدون تیمم و اگر وقت فضا زمان غسل
یا زمان تیمم مساوی یا کمتر از آن باشد در این صورت غسل نماید و حرام است علی
الاحوط داخل شدن جنب در مشاهد مشرفه و حکم آنها حکم مسجدین است پس جایز نیست
عبور از آنها و اگر در یکی از آنها جنب شود تیمم نموده بیرون می آید و بهتر آن است
که رواق را بحکم مشاهد قرار دهد ششم داخل شدن در مساجد بجهت گذاشتن
چیزی در آنها و احوط آن است که چیزی از بیرون مسجد یا در حال عبور از آن
در آن نگذارد و داخل شدن بجهت برداشتن چیزی از مسجد جایز است هفتم خواندن
چیزی از چهار سوره که در آنها سجده واجبه هست و آنها سوره اقرء و سوره والنجم
و سوره الم تنزیل و سوره حم سجده میباشد و فرقی نیست میان آیه سجده و غیر آن حتی
بسم الله و بعضی از آن علی الاحوط هرگاه بقصد سوره سجده گفته شود و مستحب است
غسل نمودن هر چند امری موقوف بر آن تعلق بمکلف نگرفته باشد هشتم واجب است
غسل هرگاه نذر کرده باشد و مثل نذر است شبه آن که عهد و یمین باشد س ۲۵۷
چیزهائی که مکروه است در حق جنب بیان فرمائید ج چند چیز است اول
خوردن و آشامیدن مگر آنکه وضو بسازد یا مضمضه و استنشاق نماید دویم خواندن
زیاده از هفت آیه از غیر سوره عزایم از قرآن و کراهت در خواندن هفتاد

مکروهات جنب

آیه بیشتر است و بهتر آن است که هیچ نخواند تا از این حالت بیرون رود سیم مس
نمودن غیر محل کتابت قرآن مثل حواشی و سفیدی در میان سطرها چهارم خوابیدن
مگر آنکه وضو بسازد یا تیمم بدل از غسل نماید اگر آب نیابد یا آنکه نتواند استعمال آن
نماید و افضل برای او تعجیل در غسل است هرگاه بتواند پنجم خضاب نمودن بحنا و غیر
آن همچنانکه مکروه است جنب نمودن خود را در حال خضاب پیش از تأثیر بخشیدن آن
س ۲۰۸ اموری که مستحب است در حق شخص جنب در وقت غسل بیان فرمائید
ج مستحبات در زمان غسل چند چیز است اول شستن دستها از مرفق سه
دفعه پیش از غسل دویم مضمضه نمودن پیش از غسل سه دفعه سیم استنشاق نیز
سه دفعه چهارم کشیدن دست بر بدن بهر جائی که برسد خصوصا در ترتیبی
بلکه سزاوار آنست که کمال خاطر جمعی در رسیدن آب تحصیل نماید و موئی که
احتمال بدهد که بجهت مجتمع بودن آن آب بزیر آن نرسد بدست زدن و امثال آن آب را
بزیر آن برساند و انگشتر و مانند آن را بیرون نماید و بشکنهائی که در بعض جاهای بدن
اتفاق می افتد آب را برساند پنجم استبرا ببول کردن از برای جنبی که منی
از آن بیرون آمده باشد و این نوع استبرا شرط صحت غسل نیست و فایده آن
در بحث استبرا ببول گذشت و بدانکه غسل جنابت مجزی از وضو است در هر چیزی که

در مستحبات غسل

مشروط بوضو باشد واگر در اثناء غسل نمودن حدث اصغر رود بدهد اتمام غسل لازم نیست
بلکه کفایت نمیکند استیناف آن بقصد آنچه براوست واقعاً از غسل تام واتمام آن
واز برای نماز و مانند آن از چیزهائی که صحت آنها مشروط بوضو است وضوء
میسازد در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که هرکه بعد از وضوء
یا غسل جنابت این دعا بخواند گناهان او بریزد چنانکه برگ از درخت میریزد و بهر
قطره از قطرات وضوء و غسل او حقتعالی ملکی خلق نماید که تسبیح و تقدیس و تکبیر و تهلیل
الهی کند و صلوات بر محمد و آل محمد فرستد و ثوابش از او باشد و گناهانش آمرزیده
شود سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَ
اَتُوبُ اِلَيْكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا
وَلِيُّكَ وَخَلِيفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلٰى خَلْقِكَ وَاَنَّ اَوْلِيَائَهُ خُلَفَائُكَ وَ
اَوْصِيَائَهُ اَوْصِيَائُكَ س ٢٠٩ طریقه غسل کردن و واجبات آن را بیان
نماید ج غسل بر دو قسم است ترتیبی و ارتماسی اما ترتیبی عبارت است
از سه شستن اوّل شستن تمام سر با گردن دوّیم شستن طرف راست از بدن
سیّم شستن طرف چپ از بدن امّا باید در شستن سر چیزی از بدن را با گردن بشوید
تا یقین نماید بشستن تمام آن و در شستن طرف راست چیزی از گردن و طرف چپ را

واجبات غسل

بشوید تا خاطر جمع شود در شستن تمام طرف راست و همچنین در شستن طرف چپ باید نصف
عورتین و ناف را با طرف راست بدن و نصف چپ را با طرف چپ بدن بشوید و
بهتر آن است که تمام آنها را با هر یک از طرفین س ٢١٠ ریختن آب یا دست
کشیدن بر بدن واجب است یا نه ج واجب نیست س ٢١١ در غسل ترتیبی
بقصد سر و گردن تمام بدن را در آب فرو برد و بعد طرف راست و بعد طرف
چپ کافی است یا نه ج بلی کافی است س ٢١٢ بعضی از عضو را ترتیبی
و بعضی را ارتماسی بشوید چه صورت دارد ج جایز است بهر نحوی که باشد
س ٢١٣ هرگاه تمام عضو در آب باشد و بقصد شستن هر عضوی بدن را حرکت
دهد در آب جایز است یا نه ج بلی کفایت میکند قسم دوّیم در غسل ارتماسی
و آن عبارت از شستن تمام بدن است بفرو بردن در آب و معتبر نیست فرا گرفتن آب تمام
بدن را در یک حال حقیقی بنحوی که هیچیک از اجزاء بدن را آب پیش از دیگری فرا نگیرد
همچنانکه کفایت نمیکند شسته شدن تمام آن در یک دفعه عرفیه بلکه معتبر آن است که
در همان فرا گرفتن آب تمام بدن را تمام آن شسته شود هر چند که پاره اجزاء پس
و پیش شسته شود و غسل ترتیبی افضل از غسل ارتماسی است و معتبر است در غسل چند چیز
اوّل نیت و معتبر است در آن قربت چنانکه در وضوء شنیدی و تعیین غسل جنابت از

در واجبات غسل است

سایر غسلها و جایز است جمع نمودن میان چند غسل در یک غسل بتفصیلی که پیش در وضو گذشت و بایست که اوّل غسل در هریک از ترتیبی و ارتماسی با نیت باشد بتفصیلی که در نیت وضو دانسته شد با استمرار قصد تا آخر غسل دوّیم شستن تمام ظاهر بدن و اگذاشتن چیزی از آن اگرچه بسیار کم باشد و لازم است زایل نمودن هر چیزی که نگذارد آب بظاهر بشره برسد و دست مالیدن بهر چیزی که بدون دست مالیدن و نحو آن آب بآن نرسد چون موی انبوه و جبیره حکم بدن را دارد و بیانی که در وضوی صاحب جبیره گذشت و واجب نیست شستن موی و کفایت نمیکند شستن آن از شستن خود بشره و موئی که از توابع بشره است شستن آن خالی از قوّت نیست و بهتر شستن چیزهائی است که از ظاهر بدن بودن آن معلوم نیست سیّم رعایت نمودن ترتیب در غسل ترتیبی چنانکه مذکور شد چهارم مباح بودن آب و در مقدّمهٔ کتاب دانستی که غیر آب مطلق پاک چیزی را پاک نمیکند و وضو و غسل بآن جایز نیست پنجم مباح بودن مکانی که در آن غسل میکند و همچنین ظرفی که بآن آب بر بدن خود میریزد و جائی که آب غسل در آن ریخته میشود چنانکه در وضو گذشت ششم آنکه خود بدن خود را بشوید با قدرت و تمکّن هفتم آنکه مانعی از شستن نداشته باشد و بیان آن در وضو گذشت هشتم پاک بودن بدن پیش از شستن بلی شستن سر و گردن

در اغسال مندوبه است

هرگاه پاک باشد موقوف بر پاک بودن سایر اجزاء بدن نیست و احوط این است که پیش از غسل تمام بدن پاک باشد و احکام جبیره بیانی که در وضو گذشت در غسل جاریست و احکام همه دیگر است مگر موالات که در غسل ترتیبی لازم نیست و متفرق ساختن آن بهر قسم جایز است و بهتر پی در پی بجا آوردن آن است بلی واجب میشود بنذر و شبه آن و بتنگ شدن وقت و امثال آن و لکن در این حال اگر پی در پی نشوید غسل صحیح است س ٢١٤ اغسال مندوبه را بیان فرمائید ج بدانکه اغسال مندوبه بسیار است و دور نیست که عدد آن منتهی بصد غسل بشود و معروف از آنها چند غسل است که در این مختصر ذکر میشود و آنها هم بر سه قسم است قسم اوّل اغسالی که تعلّق بزمان دارد و آنها چند غسل است اوّل غسل جمعه است و وقت آن بعد از طلوع فجر صادق از روز جمعه است تا وقت زوال و از زوال تا آخر روز شنبه آن را قضا مینماید اگرچه احوط آن است که بجا آورد بقصد قربت قضا تا آخر روز جمعه و اگر بترسد که در روز جمعه متمکّن از غسل نشود در روز پنجشنبه جایز است که به نیّت تقدیم بجا آورد و همچنین است حال در شب جمعه لکن هرگاه متمکّن شد از اعادهٔ آن در روز جمعه پیش از زوال اعاده نماید و اگر متمکّن نشد که در وقت اعاده نماید لکن در خارج وقت متمکّن از قضا شد اکتفا میکند بآنچه پیش

در اغسال مندوبه

بجاآورده است دُوّم و سیّم غسل رُوز عید فطر و رُوز عید قربان است چهارم غسل روز عرفه است پنجم غسل روز ترویه که هشتم ذی الحجة است ششم غسل رُوز عید غدیر که هیجدهم ذی الحجة است هفتم رُوز مباهله و آن بیست و چهارم ماه ذی الحجة است هشتم غسل رُوز مبعث و آن بیست و هفتم ماه رجب است نهم غسل رُوز مولُود حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله و آن هفدهم ربیع الأوّل است بنابر مشهور دهم غسل روز عید نوروز است یازدهم غسل در ماه رجب در آن اوّل ماه و نیمهٔ ماه و آخر ماه و در شب هر یک از اینهاست دوازدهم غسل شب نیمهٔ شعبان سیزدهم غسل در ماه مُبارک رمضان در اوّل ماه است و در شبهای طاق از آن و مؤکّد است در شبهای قدر و شب نیمه و شب هفدهم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم و ظاهر این است که در هر شبی از شبهای دههٔ آخر مستحب باشد همچنانکه ظاهر این است که در شب بیست و سیم اگر در اوّل شب غسل آنرا بجا آورد مستحب است که در آخر شب غسل دیگر بجا آورد چهاردهم غسل شب عید فطر و از برای اغسال مذکُوره در اوقات مزبُوره وقت معیّنی نیست اگرچه بهتر آن است که در اوّل وقت آن بجا آورد و حدث اصغر یا اکبر ناقض هیچیک از آنها نیست قسم دُوّم غسلی است که تعلّق بمکان دارد و آنها در چند جاست

اوّل بجهت داخل شدن بمکّه دُوّم بجهت داخل شدن در خانهٔ کعبه سیّم بجهت داخل شدن مسجد الحرام چهارم بجهت داخل شدن مدینهٔ مشرّفه پنجم بجهت داخل شدن مسجد حضرت رسُول صلّی الله علیه و آله ششم از برای داخل شدن روضهٔ مقدّسه حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله لکن استحباب غسل از جهت مکانیّت معلُوم نیست قسم سیّم اغسالی که از برای افعالی چند مستحب شده و در آنها چند چیز است از برای احرام و طواف و وقوف بعرفات و وقوف در مشعر و از برای نحر و قربانی کردن و سر تراشیدن و از برای زیارت حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله و ائمّه صلوات الله علیهم و از برای اینکه بخواهد امام علیه السّلام را در خواب ببیند تا بدین واسطه مقام خود را بشناسد و از برای توبه از معاصی اگرچه صغیره باشد و از برای طلب حاجت و بجهت استخاره یعنی از خدا طلب تقدیر خیر در امُور کردن و این دو غسل مختص بنماز حاجت و استخاره نیست بلکه در مطلق طلب حاجت و غیر جاری است و اکتفا باینها کردیم ص ۲۱۵ از اغسال مسنونه بعد از حصُول فعل از افعال وارد شده است یا نه ج بلی وارد است و از آنجمله از برای قضای مفرط با احتراق تمام قرص و احوط وجوب غسل است یا رفتن بجهت دیدن دار کشیده شده یا کشتن چلپاسه است پس از برای

در اغسال مسنونه

آن زمان معیّنی نیست و در تمام عمر وقت آن باقی است و آنچه از برای بجا آوردن
عملی است بعد از غسل از قبیل غسل زیارت یا غسل بجهت نماز حاجت و مشابه اینها
پس اقوی این است که غسل در اوّل روز کفایت میکند تا آخر آن و همچنین در اوّل
شب غسل نمودن مُجزی است از برای عمل در آخر شب بلکه میتوان گفت بعملی که در
روز بجا آورده است میتواند شب عمل آنرا بجا آورد و همچنین بعکس و منتقض میشود
غسل مذکور بخوابیدن پیش از عمل اگرچه در درک مستحب احوط تجدید است و امّا غیر
خواب از سایر نواقض پس اقوی آنست که بسبب آنها غسل منتقض میشود س ٢١٦
خون حیض بچه شناخته میشود و علامات و صفات آن چیست بیان نمائید ج خون
حیض شناخته میشود در حق غالب زنان در غالب اوقات به تیرگی رنگ و غلظت
و جهیدن و گرمی و سوزاندن فرج هنگام بیرون آمدن س ٢١٧ خونی که
پیش از نُه سال یا بعد از بلوغ بسن یأس دیده میشود چه حکم دارد ممکن است که حیض
باشد یا نه ج خون قبل از نُه سال حیض نیست اگرچه بصفات حیض باشد پس
واجب است بر او بعد از بلوغ غسل استحاضه هرگاه قلیله نباشد و اگر یقین کند
که خون بواسطهٔ زخمی و مانند آن غیر از استحاضه بهم رسیده چیزی بر او نیست و زنی
که تاریخ ولادتش معلوم نباشد خونی بیاید از او یقین دارد که از حیض است با شکّ

در بلوغ جهت جهل در تاریخ حکم ببلوغ بمجرد علم باینکه خون حیض است نمیشود
و امّا خون بعد از بلوغ بحدّ یأس محکوم باستحاضه است مادامی که علم بخلاف آن حاصل نشود
هم نرسد و این در صورتی است که یقین کند بیأس و اگر شک داشته باشد
در بلوغ بحدّ یأس و خونی ببیند محکوم بحیض است با امکان س ٢١٨ سن
یأس حدّش تا چه زمان است ج حدّ یأس در قرشیه تمام شدن شصت
سال قمری شرعی است از هنگام ولادت و قرشی کسی است که نسبت او بنضر بن
کنانه برسد و از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر بتنهائی باشد و امّا از طرف مادر
بتنهائی کفایت نمیکند و از قرشیه در این ازمنه غیر زنان هاشمیّه کسی معروف
نیست بلی قبیله که منسوب بقریش باشند اگر معلوم شود انتساب ایشان بنضر
بن کنانه در وجه تسمیه نیز همین حال را دارند و امّا غیر قرشیه پس حدّ یأس
در حق او تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است خواه کنیز باشد یا آزاد
س ٢١٩ هرگاه خون حیض مشتبه بخون بکارت شود شناختن آن بچه طریق است
ج در تشخیص شناختن آن باید که قدری پنبه داخل در فرج کند و قدری صبر
نماید و بهتر آن است وقتی که میخواهد این عمل را بکند به پشت بخوابد و پاها را بلند
کند و بعد از آن که مدّتی گذشته پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون در دور

آن واقع شده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را گرفته باشد
خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطهٔ فرج
مثل بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز
کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن باطل است نماز هرچند بعد ظاهر شود که خون
بکارت بوده است مگر آنکه برجاء مصادفه با واقع بجا بیاورد با ظهور آن س ۲۲۰
خونی که مشتبه بخون قرحه شود طریق شناختن آن بچه نوع است ج طریق
شناختن ندارد بلکه باید عمل بر طبق حالت سابقه نماید و اگر مشتبه شود بخون نفاس
مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از آن چیزی بیرون
آید که شک کند که انسان است یا مبدا انسان یا غیر آن خصوصاً اگر در عادت
اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین هر خونی که زن ببیند در میان سه و ده و بر ده
و کمتر منقطع شود حیض است مادامی که نداند که از قروح یا جروح است و همچنین
هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و اوصاف حیض در آن باشد
و حیض خواهد بود س ۲۲۱ هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز
باز دیده شود و منقطع شود حکمش چیست ج تمامی خون وسط محسوب بحیض است
س ۲۲۲ حیض با حمل ممکن است که جمع شود یا نه ج بلی ممکن است بنا بر اقوی

محل اشکال است ق

احوط جمع بین تروک حایض و اعمال طاهر است ق

س ۲۲۳ ایام حیض اقل و اکثرش چقدر است ج اکثر زمان حیض
ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که آن هم ده روز است و اقل
حیض که کمتر از آن نیست سه روز است پس هرگاه یک روز یا دو روز خون ببیند
حیض نخواهد بود س ۲۲۴ عادت وقتاً و عدداً چه قسم متحقق میشود و حکم هر یک
چیست ج متحقق میشود عادت بدیدن خون دو دفعه در دو ماه مساوی پس
اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل اینکه در دو ماه از غره تا پنجم خون ببیند
آن را صاحب عادت وقتیه و عددیه میگویند و اگر در عدد مساوی باشد
نه در وقت مثل اینکه در اول ماه پنج روز خون دید از اول و در ماه دویم پنج روز
خون دید از آخر ماه آن را صاحب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد
در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دویم شش روز و هر
دو را از اول ماه خون دید آن را صاحب عادت وقتیه گویند و نیز متحقق میشود عادت
بمساوی دیدن خون دو دفعه در یک ماه همچنانکه متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون
در دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتی و عددی یا عادت
وقتی بتنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند هرچند خون بصفت حیض نباشد و
در صاحب عادت عددی بتنهائی خلاف است و اقوی عدم ترک عبادت است

اگر در صورتی که خون دارای صفات حیض باشد یا آنکه سه روز گذشته باشد و احوط
جمع است میانهٔ افعال مستحاضه و تروک حایض و صاحب عادت هرگاه خون او
از عادت تجاوز نماید صبر کند و استظهار نماید بترک نمودن عبادت اگر عادت آن
از ده کمتر باشد و در عدد ایام استظهار خلاف است و احوط در صورت زیادتی بر سه
روز جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه تا ده روز و بهر تقدیر هرگاه
خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز
نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زاید
بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت
باشد باینکه نتوان مجموع را حیض قرار داد بجهت تجاوز عشره یا بعدم فاصلهٔ اقل طهر
عادت حیض است و زاید بر آن استحاضه است بلکه اقوی حیض قرار دادن عادت است
اگر چه مجموع از عشره تجاوز نکند یا فاصلهٔ اقل طهر شود و اگر چه مراعات احتیاط
در مازاد از عادت سزاوار است و امّا احکام حیض آن است که صحیح نیست از آن
نماز نه واجب و نه سنّت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجدهٔ سهو بلکه اگر در بین نماز
حایض شود نماز باطل است حتّی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن
سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شد داخل کند دست خود را

ترک نشود در هر دو صورت

و بمالد بموضعی که خون بیرون میآید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود
و الّا نماز را اتمام نماید لکن ظاهر این است که اگر چنین نکند و نماز را اتمام کند عیبی ندارد
و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن
حیض بر تمام بودن نماز و همچنین صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و حرام است بر آن
داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد رسول صلّی الله علیه و آله و درنگ نمودن در باقی
مساجد بتفصیلی که در بحث جنابت گذشت س ۲۲۵ در زمان حیض وطی کردن در قبل
حایض چه صورت دارد ج حرام است در زمان حیض وطی نمودن در قبل حایض با علم بآن
و در بارهٔ هر یک از مرد و زن موجب فسق میشود بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است
با علم بحرمت آن س ۲۲۶ هرگاه وطی نمود در زمان حیض زوج زوجهٔ خود را آیا
کفّاره واجب است یا نه ج واجب نیست س ۲۲۷ کفّارهٔ وطی چقدر است
ج کفّاره عبارت است از یک دینار یعنی اشرفی بهیجده نخودی که یک مثقال
شرعی است و این مقدار کفّاره در اوّل حیض است و در وسط آن نصف اشرفی است
و در آخر آن ربع آن س ۲۲۸ اوّل و وسط و آخر حیض را بیان فرمایید
ج زنی که عادتش مثلاً شش روز است روز اوّل و دوّیم آن اوّل حیض است
و روز سیّم و چهارم وسط حیض است روز پنجم و ششم آخر حیض است س ۲۲۹

وطی کنند در زمان حیض کفاره اش چقدر است ج واجب میشود به مدّ گندم
یا جو که به مسکین بدهند هرچند آخر آن باشد س ۲۳۰ قول زن در حایض بودن
و پاک شدنش مسموع است یا نه ج بلی مسموع است اگرچه مظنون باشد که در خبر
دادن کاذب است و هرگاه خبر دهد که در یکماه سه حیض دیده جمیع احکام حیض
نسبت به زمانی که میگوید زمان حیض است جاری است اگرچه احتمال ضعیف
برود که راست میگوید و واجب است بر زن حائض که بعد از بریده شدن خون
غسل نماید بجهت هر واجب و مستحبی که مشروط بطهارت از حدث اکبر باشد مثل غسل
جنابت و کیفیت غسل حیض مانند غسل جنابت است لکن غسل حیض کفایت از وضوء
نمیکند علی الاحوط مثل سایر اغسال و تقدیم وضوء بر غسل لازم نیست اگرچه افضل است
س ۲۳۱ کیفیت نفاس را بیان فرمائید ج خون نفاس خونی است
که در وقت زائیدن از زنان می آید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه
هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته
باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرق نیست میان آنکه طفل تمام
متولد شده باشد یا تمام نشده سقط شود هرچند مضغه باشد بلکه علقه بشرط آنکه
علم بهم رساند یا آنکه آن مبدء انسان است یا آنکه چهار قابله شهادت دهند بر آن

ونطفه و علقه مشتبهه اعتبار ندارد و همچنین مجرّد زائیدن هرگاه خون نبیند و نه خون
پیش از زائیدن هرچند بقدر لحظه باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس
ممکن است بقدر لحظه باشد و اکثر آن ده روز است اگرچه اولی و احوط جمع است
میان افعال مستحاضه و تروک نفساء تا هیجده روز و آن نفاس غیر صاحب عادت
مستقره است و یا عادتش بر ده روز است چه بر ده روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب
عادت مستقره نفاس او بقدر عادت اوست و اما اگر از ده بگذرد و عادت او
نفاس است و تتمه استحاضه و بهتر آن است که تا ده روز نیز نفاس قرار دهد
و لکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتی است
که در اول و آخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول
یا آخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط
و آخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس آن طرفین و آنچه زمان مابین آن است
خواهد بود پس کسی که عادت آن هشت روز باشد و در اول و آخر خون ببیند
تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس
خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یک روز از این روزها نفاس آن مختص بمقدار دیدن
خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلا خون دید و از عادت گذشت و بر ده منقطع شد

از چهارم تا دهم نفاس است و مثل آن است که شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده
روز و هر چیزی که بر حایض می باشد از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفسا
نیز چنین است س ۲۳۲ استحاضه چند قسم است ج بر سه قسم است
قلیله و کثیره و متوسطه س ۲۳۳ قلیله بچه شناخته میشود ج شناختن
آن باین نحو است که قدری پنبه در فرج میگذارد و اگر خون باین رسید و لکن
آن را فرا نگیرد قلیله است س ۲۳۴ متوسطه چه نوع است ج طریقه
متوسطه این است که خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد س ۲۳۵ کثیره چه
نوع است ج باین نوع است که خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه آنکه
از کهنه بگذرد یا نگذرد س ۲۳۶ در قلیله غسل و وضو واجب است یا نه ج
غسل واجب نیست و لکن وضو لازم است از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله
کند هر نمازی را باید بیک وضو بعمل آورد و در قسم دویم که متوسطه است یک غسل
واجب میشود از برای نماز صبح اگر متوسطه قبل از نماز صبح شود و اگر بعد از
نماز صبح متوسطه شود غسل احوط است نباید ترک شود و اگر بعد از نماز صبح و پیش
از نماز ظهر یا عشا اگر متوسطه بشود غسل کند واجب است و وضوء از برای هر نماز واجب
مگر از برای نماز صبح که وضو احوط است و شرط است در هر نماز سنت و در قسم

در استحاضه قلیله

سیم که کثیره است سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح و یکی از برای نماز ظهر و عصر
که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر
خواهد هر نمازی را بیک غسل کند جایز است و احوط وضو گرفتن با هر یک از اغسال است
و در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلاف است و احوط
عدم ترک است و واجب بودن غسل و وضو در سه قسم گذشته در حالتی است
خونی که باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه
غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای خون بعد از دیدن آن و لکن آنچه ذکر شد در حکم
سه قسم در وقتی است که خون بیک نسبت باشد پس اگر تبدیل روی دهد مثل آنکه کثرت
بقلت برگردد یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل نمودن
از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت اکتفا میکند بیک غسل و اگر پیش از غسل
ظهرین برگردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت
برگردد بکثرت دو غسل خواهد بود در آن روز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد
یک غسل میکند و اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بتوسط در آن روز احوط غسل
کردن است چنانچه پیش گذشت و احوط آن است که از برای رفع ناخوشی استحاضه
در جائی که موجب وضو بود وضو و در جائی که موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه

هرگاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد
دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود در اوّل از وضو یا غسل
س ۲۳۷ آیا واجب است بر مستحاضه استبرا کردن یا نه ج واجب است
و باید اینکه پنبه بر خود بردارد بقدری که متعارف است در معلوم شدن حال
آن بآنقدر صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن
آن یا متوسطه بودن و همچنین واجب است علی الاحوط که از برای هر نماز عوض
نماید پنبه را یا بشوید آن را اگر نجس شده باشد و همچنین بشوید ظاهر فرج را اگر
شده باشد بلکه بهتر عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هرگاه ملوث بخون شده باشد
و بعد از غسل بلکه وضو نماز را تأخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از
بیرون آمدن خون یا دامی که متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و
اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احتیاطا شدید آن است که استیناف
غسل کند بقصد آنچه بر اوست از اتمام یا غسل تام و وضو بسازد و اگر حدث اکبر
در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثی که رفع آنرا میکرد واقع شود اعاده غسل
نماید و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود غسل باطل نمیشود
س ۲۳۸ غسل مس میت در چه وقت واجب میشود کیفیت آن را بیان فرمایند

ج واجب میشود غسل مس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن
س ۲۳۹ آیا فرقی هست میان میت کافر و مسلم یا نه ج فرقی نیست و در حکم
میت است قطعه که در آن استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده
و در وجوب غسل مس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است
و فرقی نیست بعد صدق مس بین اینکه ماس و ممسوس مما تحلها الحیوة باشد یا اینکه
نباشد پس واجب است غسل مس نمودن دندان و ناخن میت اگرچه بناخن باشد ولی
مس مو موجب غسل نمیشود از جهت عدم صدق مس و هرچه موقوف بر وضو است
موقوف است بر غسل مس میت و وضو شکسته میشود بسبب مس نمودن میت و غسل
مس میت کفایت از وضو نمیکند علی الاحوط س ۲۴۰ احکام میت را
از غسل و کفن و حنوط نمودن و نماز کردن و دفن نمودن بیان فرمائید ج
بدانکه غسل دادن میت واجب کفائی است باین معنی که بر همه مکلفین واجب است
و اگر یک نفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است س ۲۴۱ آیا اولی
بغسل دادن میت کدام کس میباشد ج نسبت بر زن خود شوهر است چه
آن زن آزاد باشد چه بنده چه دائمه باشد یا متعه لکن در متعه اشکال است و عمل
باحتیاط خوب است و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد

باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم
بر اجنبی میباشند هر چند هاشمی باشند یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد و احتیاط
شدید از برای ورثه عمل نمودن بوصیت است هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام
در اولی بودن بغسل بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم
بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند
و بعد ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است
بر حاکم شرع و هرگاه بی اذن اولیا غسل دهند میت را باطل است و همچنین است
حکم در نماز س ۲۴۲ شرط است که غسل دهنده شیعه اثنی عشری باشد
یا نه ج بلی شرط است س ۲۴۳ آیا غسل دهنده میت شرط است
در ذکوریت و انائیت مثل میت باشد یا نه ج بلی شرط است مگر در محارم
با عدم مماثل علی الاحوط و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن او را غسل بدهد و دختر
سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و واجب است غسل دادن هر مومن اثنی
عشری را و واجب نیست غیر از این طایفه دیگری را غسل دادن و در حکم میت است
سینه یا قطعه که در او سینه باشد پس واجب است غسل دادن و حنوط و کفن
نمودن و نماز کردن بر آن و قطعه که در آن استخوان باشد نیز واجب است غسل

مسـ ترک نشود ق

مسـ در عدم وجوب غسل مخالفین تأمل است ق

دادن و حنوط و کفن نمودن س ۲۴۴ طفلی که چهار ماهه شده باشد و سقط شود
واجب است غسل و کفن و حنوط نمودن یا نه ج بلی واجب است لکن نماز
نه واجب است و نه مستحب و اگر چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است علی الاحوط
او را در کهنه پیچیدن و دفن کردن س ۲۴۵ واجب است ازاله نمودن
نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از ناظر محترم در
حال غسل یا نه ج بلی واجب است مثل سایر احوال چنانچه واجب است رو
بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد باینکه بر پشت بخوابانند او را
و روی او و کف پاهای او را متوجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور بتحقق شدن
وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات آنست بعد از بیرون شدن روح بدن
نمودن نیز و فرق نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد
یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن آن برجم یا قصاص
یا غیر آنها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغسالی را که واجب است
از برای میت و اگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجب است غسل دادن س ۲۴۶
طریقه غسل میت را بیان فرمائید ج واجب است غسل دادن میت را بآب
اول بسدر دوم بکافور سیم بآب قراح یعنی بآب خالص و واجب است

مسـ واحوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان بی گوشت است ق

ترتیب بنحو مذکور در میان سه غسل و فرق نیست در این حکم میان اینکه میت جنب باشد یا حایض یا نباشد و احتیاط حسن غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هرچند اظهر کفایت کردن غسل ارتماسی است و کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماسی بنحوی است که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی مقارن شروع در آن نماید س ۲۴۷ اگر آب میسر نشود برای غسل میت تکلیف چیست ج باید میت را سه تیمم بدهند بقصد هر یک از آن سه غسل بقصد قربه مطلقه علی الاحوط و همچنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن بجهت عارضی مثل سوختن یا آبله در آوردن احوط این است که او را سه تیمم بدهند چنانکه گذشت و تیمم را بدست خود عمل آورند نه بدست میت و احوط جمع است میان دست حی و میت با امکان و اقوی مباح بودن مکان غسل است س ۲۴۸ احکام کفن نمودن میت را بیان فرمائید ج واجب است کفن نمودن بسه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که آن را سرتاسری مینامند و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان ناف و زانو را فرا گرفته باشد و در لفافه آنکه از طول اینقدر زیاد باشد که دو سر کفن را توان بست و از عرض اینقدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد دو طرف آن و احوط در پیراهن بلند بودن آن است تا بقدم و در لنگ پوشانیدن

ترک نشود ق

باین طریق که تیمم اول را بقصد ما فی الذمه مراد اولا باین بدل از سه غسل و ثانیا بدل غسل با آب سدر و دوم را بدل غسل با آب کافور و سوم را بدل غسل با آب قراح ق

آن است از سینه تا بقدم لکن احوط و اولی آن است که زاید بر قدر واجب بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانکه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارند س ۲۴۹ اگر مقدور نشود بسه پارچه تکلیف چیست ج اکتفا با آنچه مقدور است نمایند بلکه اگر هیچ مقدور نشود مگر پوشانیدن عورتین واجب است در این حال عورتین تنها را بپوشانند س ۲۵۰ کیفیت کفن کردن را بیان فرمائید ج طریقه اش آنست که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و حد آن است که هر یک از سه پارچه بپوشانند آنچه را که در زیر آن است و جایز نیست مغصوب بودن و نه نجس بودن و نه حریر بودن و احتیاط آن است که از پوست نباشد هرچند حیوان تذکیه شده و مأکول اللحم باشد و همه اینها در حال اختیار است و اما در حال اضطرار تکفین و ستر عورت با اینها غیر از مغصوب جایز بلکه واجب است س ۲۵۱ کفن واجب را از اصل مال برمیدارند یا از ثلث ج از اصل مال برمیدارند هرچند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر ذمه شوهر است هرچند زن مالدار باشد و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح نمودن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و این حنوط مخصوص از برای میتی است که محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش ابدا نزدیک او نبرند مگر آنکه

علی الاحوط با رعایت اذن ذوی الحقوق ق



۲۵۲ بعد از طواف مُرده باشد که در این صُورت قول بجواز خالی از قوت نیست س

نماز میت واجب است یا نه ج نماز میت واجب است بر هر که شیعهٔ اثنی

عشری باشد مطلقا چه شهید باشد چه کشته شده باشد بقصاص یا خود در اکشته باشد

یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان از ارباب کبایر و همچنین واجب است بر سنّی چه در حال

تقیه و چه در غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کفار چه اصلی و چه غیر آن و ملحق میشود بمسلم مُرده

که در بلاد اسلام یافت شود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه

و همچنین واجب است نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را

نیز هر گاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد از آن س ۲۵۳ آیا نماز میت

واجب کفائی است یا عینی ج نماز میت لازم است بوجوب کفائی و لکن

شرط است در صحت آن که مصلی مؤمن اثنی عشری باشد و بلوغ معتبر نیست در صحت

و سقوط از مکلفین هر گاه احراز شود که نابالغ نماز صحیح بجا آورده است س ۲۵۴

آیا اَولی بنماز چه کسی است ج اَولی بنماز کسی است که اَولی بتغسیل است بتفصیلی که

گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر

اذن ندهد ولی اَحدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند با قابلیت اگر منوط بعذر

شرعی باشد منشأ ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد بادن

در حکم نماز بر سنّی تأمّل است ق

احوط اعتبار بلوغ است ق

ولی یا خود ولی خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط بلکه اقوی گذاردن

او است بر ولی و کیفیت نماز آن است که نیت کند و پنج تکبیر که اوّل آنها تکبیرة

الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اوّل شهادتین دوّم صلوات

بر پیغمبر و آل آنجناب سیّم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس اگر

بعد از تکبیر اوّل بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلّا الله وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُول

الله و بعد از تکبیر دوّیم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سیّم

اَللّٰهُمَّ اغفِر لِلمُؤمِنینَ وَ المُؤمِناتِ و بعد از تکبیر چهارم اَللّٰهُمَّ اغفِر

لِهٰذَا المَیِّتِ و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لکن اینها در وقتی است

میت شیعهٔ اثنی عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد

بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اجعَلهُ لِاَبَوَیهِ وَ لَنا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ اَجراً

اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا نحو آن باشد

دعا را بمؤمن تنها نماید و واجب است در آن نیت و قیام و رو بقبله نمودن

با امکان و گذاردن سر میت را بطرف راست نمازگذار مگر آنکه مأموم باشد و

هر گاه عکس بگذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی فراموشی و چه از

روی جهل و همچنین شرط است بپشت خوابانیدن میت را در حال نماز س ۲۵۵

و دفن میت

احکام دفن را بیان فرمائید و دفن نمودن جسد میت واجب بوجوب کفائی یا مستحب است
ج واجب کفائی و باید پنهان نمایند جسد میت را در زیر خاک بنحوی که محفوظ بماند جثه
او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار و واجب است که بخوابانند او را بدست
راست رو بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی
مثل صندوق و سر او را ببندند و در دریا اندازند و یا آنکه بر پای او چیز سنگینی
مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند ولکن احوط بجا آوردن اول است
با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد یا مثل آن چه کتابیه چه غیر کتابیه و حامله
باشد بطفل مؤمن واجب است او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد
هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر و همچنین حرام است
نقل کردن میت را بعد از دفن بمشاهد مشرفه و اگر بعد از دفن نبش قبر حاصل شود
بهر نحو که باشد اگرچه بفعل حرام باشد دیگر نقل میت بمشاهد مشرفه عیب ندارد
و حرام است دست زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن موی چه در ممات
اقارب و چه در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر س ۲۵۶

تیمم

تیمم در چه وقت واجب میشود بیان فرمائید ج در وقتی واجب میشود که
از برای مکلف ممکن نشود استعمال آب عقلاً یا شرعاً و آن متحقق میشود بچند چیز

اول نیافتن آب بقدری که کفایت تمام غسل یا وضو را نماید و معیار در نیافتن آب
بقدری که کفایت تمام غسل یا وضو را نماید صدق عرفی است ولکن اگر در بیابان
باشد و احتمال بدهد وجود آب را در یکی از اطراف لازم است که تفحص کند از
آن در ارض سهله بقدر رفتن دو تیر و در ارض غیر سهله بقدر یک تیر
دویم آنکه بترسد بسبب سعی در تحصیل آب ضرری بنفس یا عرض یا مال معتد به او برسد
چه از جهت خوف از دزد باشد یا درنده یا گم شده در راه یا غیر اینها
سیم ترسیدن از استعمال آب بجهت ناخوشی یا درد چشم یا ورم یا زخم یا دمل
یا امثال اینها از چیزهائی که با وجود آنها استعمال آب موجب ضرر است اگر ملحق
بجبیره یا آنچه در حکم آن است نبوده باشد چهارم آنکه در استعمال آب الم
شدیدی باشد که بحسب عادت تحمل آن نتوان نمود و از این قبیل است شدت سرما
و اگر استعمال آب سبب ترکیدن پوست بشره یا درشت شدن آن بشود بقسمی که
تحمل آن بحسب عادت دشوار باشد تیمم میکند خواه سبب بیرون آمدن خون بشود
یا نه و خواه بسبب سردی هوا باشد یا نه پنجم تحصیل آب محتاج باشد بتحمل منت
و ذلت که بحسب عادت تحمل آن ممکن نباشد چه بخریدن باشد یا غیر آن و از این
باب است تحصیل دلو و ریسمان و مقدمات گرم کردن آب هرگاه محتاج بآن باشد

ششم آنکه نتواند تحصیل آب نماید مگر اینکه آنچه دارد بذل نماید یا اینکه آنقدر از مال
خود بذل نماید که بذل آن مضر بحال او باشد هفتم آنکه وقت گنجایش تحصیل آب
یا استعمال آن نداشته باشد هشتم آنکه آبی که دارد کفایت از برای وضو یا غسل
و تطهیر بدن یا جامهٔ نجس نداشته باشد پس جامه یا بدن را پاک میکند و تیمم بدل از وضو
یا غسل نماید نهم آنکه بترسد که بعد از استعمال آبی که دارد از عطش بر خود یا مسلم دیگر
یا حیوان محترمی غالب شود س ۲۵۷ در زمانی که تیمم واجب شد اگر وضو
بسازد یا غسل کند صحیح است یا نه ج غیر تیمم در این حال باطل خواهد بود مگر
در بذل مال در تحمل منت و خواری و در تنگی وقت و در جائی که ممنوع مقدمات
طهارت باشد نه خود آن س ۲۵۸ تیمم بر غیر زمین میتوان کرد یا نه ج
جایز نیست تیمم مگر بر زمین خواه خاک خالص باشد یا سنگ و یا گچ و آهک پیش از
پختن آنها یا غیر اینها از هر چیزی که زمین گفته میشود هر چند نگین باشد و هر چند ترک نشود ق
غباری از آن بدست نچسبد و جایز است تیمم بر خاک قبر و خاکی که دفعه دیگر بجهت و بعد بسنگ ق
تیمم استعمال شده باشد و احوط آن است که بخاک خالص تیمم کند با تمکن و بعد بر زمین
و اگر زمین نباشد تیمم نماید بغبار و اگر ممکن نشد تیمم نماید بگل س ۲۵۹
کیفیت تیمم را بیان فرمائید ج تیمم عبارت از زدن شکم دست است اگر ممکن نباشد خشکانیدن آن ق

بر زمین بیکمرتبه و مسح پیشانی و دو جبین علی الاحوط بطول نه بعرض بتمام شکم دستها
باهم از ابتدا از رستنگاه موی تا اول بینی و ابروها احوط مسح نمودن آنهاست
پس از آن مسح پشت دست راست بشکم دست چپ از بند دستها تا سر انگشتان
و بعد از آن مسح پشت دست چپ بشکم دست راست بنحو مذکور و آنچه در وقت
گذاشتن شکم دست بر پشت دیگری مس میشود مسح آن لازم است نه مابین انگشتان
و شرایطی که در وضو گذشت در تیمم نیز معتبر است س ۲۶۰ تیمم بدل از وضو
یا غسل بیکضرب کافی است یا نه ج بلی کافی است باین طریق که یک مرتبه
غسل بلکه احوط است ق دستها را بر زمین بزند و بکشد به پیشانی و پشت دستها و احوط آن است که در هر دو
بدو ضربت تیمم نماید و بهتر از این یک تیمم بیک ضربت و یک تیمم بدو ضربت بکنند
و احوط از آن دو ضربت متوالی است قبل از مسح وجه و بآن تیمم را تمام کند
و یک ضربت دیگر از برای دستها چه در تیمم بدل از وضو یا غسل س ۲۶۱
نماز بر چند قسم است ج بر دو قسم است واجب و مستحب اما نماز واجب
در زمان غیبت امام علیه التحیة و السلام بر پنج قسم است اوّل فرائض
پنجگانهٔ یومیهٔ شبانه روزی دوّم نماز آیات سیّم نماز طواف چهارم
نمازی که باجاره یا نذر یا عهد یا امثال اینها واجب شده باشد پنجم نماز

میت اما نماز جمعه که جمعی قسم علیحده قرار داده اند پس داخل در پنجگانه یومیه
میباشد س ۲۶۲ نماز جمعه واجب تخییری است یا عینی ج واجب
تخییری است نه عینی س ۲۶۳ عدد رکعات نماز پنجگانه یومیه را بیان فرمائید
ج عدد رکعات نماز یومیه هفده رکعت است که عبارت میباشد از دو
رکعت نماز صبح و نماز ظهر چهار رکعت و نماز عصر چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز عشا چهار رکعت
و نماز چهار رکعتی در سفر و در هنگام ترس از دشمن دو رکعت است قسم
دویم در نماز مستحبی است و آن بسیار است ولکن اقتصار میشود بنافله نمازهای
یومیه شبانه روزی که آنها را رواتب مینامند پس هشت رکعت نافله ظهر که پیش
از نماز ظهر باید کرد و هشت رکعت نماز نافله عصر است که پیش از نماز عصر باید کرد
و چهار رکعت نافله مغرب است که بعد از نماز مغرب باید کرد و دو رکعت نافله
عشا است که آن را وتیره مینامند نشسته بعد از نماز عشا باید کرد و آن یک
رکعت محسوب است و هشت رکعت نافله شب است که وقت آن بعد از نصف
شب است و هر چند نزدیک بصبح باشد بهتر است و دو رکعت نماز شفع است که
بعد از نماز شب باید کرد و یک رکعت نماز وتر است که بعد از نماز شفع باید کرد
و دو رکعت نماز نافله صبح است که پیش از نماز صبح باید کرد و مجموع اینها سی و

در اوقات نماز است

چهار رکعت است که در عدد رکعات فریضه شبانه روزی با نافله آن پنجاه و یک
رکعت میباشد و نافله را هر دو رکعتی بیک سلام اتیان نماید و اکتفا بحمد تنها و
نخواندن سوره و قنوت میتوان نمود س ۲۶۴ نماز عید قربان و عید رمضان
واجب است یا نه ج در عصر امام علیه السلام با نایب خاص واجب است
اما در این عصر مستحب است س ۲۶۵ اوقات نماز را بیان فرمائید
ج اوقات نماز بر چهار قسم است اول وقت مختص دویم وقت فضیلت
سیم وقت مشترک چهارم وقت اجزائی و وقت مختص از برای هر نماز آن
مقداری است که ممکن باشد بحسب حال شخص تحصیل شرایط در آن وقت و
ادای آن نماز در آن و اگر از پیش واجد شرایط باشد همان مقدار ادای نماز است
و بس اما آنکه وقت مختص بظهر است مقدار ادای ظهر از اول وقت ظهر است
آنکه مختص بعصر است مقدار ادای عصر از آخر وقت عصر است و آنکه مختص بمغرب است
بقدر زمانی است که بتوان نماز مغرب را در آن بجا آورد آنکه مختص بعشا است
مقدار ادای چهار رکعت از آخر نیمه شب است و ما بین اینها وقت مشترک است اما
وقت فضیلت در نماز ظهر از وقت زوال آفتاب است از دایره نصف النهار در
سمت رأس تا آنکه سایه مثل شاخص شود و وقت فضیلت نماز عصر بعد از نماز ظهر است

تا آنکه سایهٔ شاخص دو مثل آن شود و بعد از فضیلت نماز ظهر و عصر وقت اجزائی است
امّا اجزائی ظهر بعد از فضیلت ظهر است تا آخر وقتش امّا اجزائی عصر دو وقت است
یکی پیش از وقت فضیلت و یکی بعد از وقت فضیلتش تا آخر وقتش و وقت فضیلت مغرب
از وقت غروب است تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخی است که در سمت
مغرب بهم میرسد بعد از غروب آفتاب و وقت فضیلت نماز عشا بعد از برطرف شدن
سرخی است که از مغرب تا ثلث اوّل شب و اجزائی مغرب یک وقت است بعد
از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت فضیلت نماز صبح اوّل پهن شدن سفیدی است در افق
مشرق که فجر صادق باشد تا سرخی مشرق نزده بعد از آن وقت اجزائی است
تا طلوع آفتاب و در نماز صبح وقت مشترک و مختص نیست س ۲۶۶ وقت
اجزائی یعنی چه ج یعنی نماز ادا است ولی فضیلت ندارد س ۲۶۷
آیا نماز تا کی ادا است ج بقدر یک رکعتی که از آخر وقت باقی است
اگر مصلّی اُو را درک نمود نماز را ادا بجا آورد نه قضا اگرچه باقی او را بعد از وقت
بجا آورد و جایز نیست تأخیر انداختن نماز را از وقتی که از برای آن تحدید شده است
و نه مقدّم داشتن بر آن و اگر نماز پیش از وقت نمود باطل است چه تمام نماز پیش
از وقت واقع شده باشد چه بعض آن چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را

دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد س ۲۶۸ آیا جایز است
اعتماد نمودن بمظنّه در داخل شدن وقت یا نه ج جایز نیست با ممکن بودن علم و
قول دو نفر عادل معتبر است و قائم مقام علم است علی الاقوی و هرگاه حاصل شود
مظنّه از اذان شخص معتمد یا قول یک عادل اعتماد جایز نیست بلی جایز است هرگاه
ممکن نشود علم از برای ذوی الاعذار و در هوای ابر و احوط آن است که صبر نماید
تا علم بدخول وقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنّهٔ آن فاسد بوده است
باید اعاده کند نماز را هرگاه تمام نماز در خارج وقت بجا آورده باشد و اگر جزئی
از آن در وقت واقع شده هرچند سلام واجب باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول
نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتی که در نماز باشد
عدول نماید به نیّت نماز پیش چه ظهر باشد و چه مغرب اگر در وقت مختص نباشد و الّا
احوط اعادهٔ نماز است بعد از عدول و اتمام و اگر بعد از فراغ باشد مجزی است
او را هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر
یا مغرب را بکند س ۲۶۹ ماهیّت قبله و کیفیّت استقبال بقبله را بیان فرماید
ج بدانکه قبله مکانی است که خانهٔ کعبه در آن واقع است و محاذی آن
تا بآسمان و همچنین تا بآخر زمین قبله است و حجر اسماعیل داخل قبله نیست هرچند در طواف داخل است

ترک نشود در غیر هوای ابر

در صورت جواز اکتفا بظن مثل هوای ابر یا یقین بدخول وقت

داخل است و واجب است بر نمازگذار توجه بعین کعبه در حق قریب و در حق بعید جهت کافی است س ۲۲۰ چیزهائی که واجب است در آنها رو بقبله بودن چند چیز است ج پنج چیز است اوّل نماز واجب چه نمازهای شبانه روز باشد یا غیر آن و از آنجمله است نماز میت و نماز مستحبی که بنذر و مانند آن بر خود واجب کرده باشد بنا بر وجهی که موافق با احتیاط است و نماز عید فطر و اضحی که در این زمان واجب نیست حکم نماز واجب را دارد و همچنین فرایض یومیه که بر سبیل استحباب اعاده آن مینماید احتیاطاً یا قضائی که تبرعاً از جانب میت بجامی آورد حکم نماز واجب را دارد و امّا نمازهای مستحبی پس اگر در وقت قرار گرفتن بر زمین باشد پس واجب است بنا بر احتیاط در آنها رو بقبله بودن و اگر در زمان راه رفتن و سواری باشد واجب نیست حتی در وقت تکبیر گفتن و غیر آن از سایر ارکان نماز دویم انسان در حالت احتضار سیّم میت در حال نماز کردن بر او بقسمی که سر او بطرف راست نمازگذار و پاهای او بسمت چپ او باشد چهارم میت در هنگام دفن او را بپهلوی راست بخوابانند و سر او بسمت مغرب و رو و شکم و پیش روی بدن او رو بقبله باشد پنجم حیوانی که میخواهند او را تذکیه نمایند زیرا که در تحقق تذکیه شرط است رو بقبله نمودن آن حیوان

بلکه وجوباً ق

در مکان مصلی

در آنحال س ۲۲۱ کیفیت مکان نمازگذار را بیان فرمائید ج بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد از هر نجاستی که تعدّی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بسبب عین و منفعت هر دو یا منفعت فقط باجاره یا تحبیس و یا وصیت منفعت از برای شخص یا نحو اینها و چه مأذون التصرف باشد از برای نمازکننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا غیر آن خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بتصرف داشته باشد برابطه که در میان مصلّی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که مشعر رضای مالک باشد و معتبر است علم بهم رساندن از شاهد حال پس اگر علم بهم نرساند و مظنه بهم رساند نمیتواند نماز بکند در ملک غیر لکن آن در غیر صحراها و باغاتی است که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها مادامی که آثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است س ۲۲۲ آیا جایز است نماز در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خالو و خاله و صدیق بدون اذن ایشان یا نه ج جایز نیست بنا بر اقوی و حال آنها با سایر مردم مساوی میباشد س ۲۲۳ هرگاه عمداً در حال اختیار در ملک غصبی نماز کند نماز صحیح است یا نه ج باطل است هرچند نماز مستحبی باشد یا خود غاصب

یعنی بحسب تعارف و عادت ق

نباشد س ۲۷۳ اگر از روی جهل یا نسیان در ملک غصبی نماز کند چه صورت دارد ج نماز صحیح است مگر در صورت جهل بحکم از روی تقصیر و اگر عرفا اجرت دارد ضامن است س ۲۷۵ هرگاه بغیر حق کسی را بملک غصبی حبس کرده اند یا آنکه بجهت نفس محترمه خود یا دیگران گرفتار شده برفتن در مکان مغصوب پس در آنجا نماز کرد نمازش صحیح است یا نه ج اگر چاره به بیرون رفتن از مکان غصبی ندارد نماز در آنجا صحیح است س ۲۷۶ احکام پوشانیدن عورت و لباس مصلی را بیان فرمائید ج واجب و شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور و در نماز سنت شرط است چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قُبُل و دُبُر و بیضتین و الیتین و مابین رکبتین و سره از عورت نیست و نه مابین رکبه و نصف ساق و احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجب است پوشانیدن آن در نماز تمام بدن است مگر صورت و دو کف دست و ظاهر دو قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع آنهاست مگر از مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی س ۲۷۷ واجب است پوشانیدن موی سر بر زنان یا نه ج بلی واجب است س ۲۷۸ پاک بودن لباس و بدن مصلی واجب و شرط صحت در آن است یا نه ج بلی واجب است

مس ۹۴
هرگاه تصرف نماز زیاده بر تصرف نمودن در آن مکان نباشد و الا تصرف زاید موقوف است باذن پس اگر منع از ایستادن نماید نشسته نماز کند شرط آنکه نشستن را اذن دهد و اگر آن را نیز منع کند و تصرف ثانی را نیز اذن ندهد هر طور که خواهد تصرف نماید ق

مس ۲
اگر کنیز و دختر نابالغ ق

و شرط صحت است س ۲۷۹ شرط است در لباس مصلی که مباح باشد یا نه ج بلی شرط است بتفصیلی که در مکان نماز ذکر شد س ۲۸۰ هرگاه از روی اجبار یا علم بغصبی نداشتن یا فراموشی نماز کرد در لباس غصبی صحیح است یا نه ج صحیح است بلی اگر در عرف کرایه داشته باشد ضامن است س ۲۸۱ آیا لباس مصلی از چه جنس باید باشد ج جایز است از جمیع نباتات پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوان مأکول اللحم با تذکیه نمودن هر چند دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نمازگذار از پشم و کرک و موی و پر حیوان مأکول اللحم هر چند تذکیه نشده باشد و یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجب است شستن موضعی که رسیده است ببدن مرده با رطوبت س ۲۸۲ اگر لباس مصلی حریر محض باشد چه صورت دارد ج از برای مردان حرام و مبطل نماز است اگر چه ساتر عورت نباشد مثل بند زیر جامه و غیر آن علی الاحوط اگر چه بعید نیست جواز نماز در آن و اما از برای زنان مباح و جایز است چه در نماز و چه در غیر نماز و ممزوج با آنچه نماز در آن صحیح باشد هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامی که مضمحل نشود بنحوی که بنامند آن را حریر جایز است از برای مردان نیز س ۲۸۳ ماهوت که همیشه مسلمانان در بازار خودشان مشغول بیع و شرا

مس ۹۵
ترک نشود ق

در لباس مصلی

هستند و همیشه علماء و ارباب دیانت و اهل خبره میخرند و میپوشند در این زمان
بعضی شبهه در میان انداخته اند که احتمال قائل کردن بعضی از اجزاء غیر ماکول
اللحم در ماهوت میرود و بمحض القاء این شبهه آیا در نماز احتراز و اجتناب لازم است
یا نه ج لازم نیست س ۲۸۴ جایز است رخت مصلی طلا باف باشد یا نه
ج از برای مردان جایز نیست بلکه نماز باطل است اگر چه ساتر عورت هم نباشد
و از برای زنان مباح و جایز است س ۲۸۵ انگشتر طلا در دست نمودن مرد
چه صورت دارد ج حرام است ولی حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز
چه سکه دار باشد و چه غیر سکه دار س ۲۸۶ حمل نجس یا متنجس مثل دستمال
یا کیسه در نماز چه صورت دارد ج جایز است و احوط اجتناب است
س ۲۸۷ چیزی که ساتر عورت نماید و نجس یا متنجس باشد به پیچد و بر جیب یا بغل
گذارند آیا در نماز جایز است یا نه ج بلی جایز است و احوط اجتناب است
س ۲۸۸ هرگاه زنی جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد در نماز تکلیفش چیست
ج اگر ناظر محترمی حاضر باشد با همان لباس نماز کند و اگر ممکن است
تطهیر و ناظر محترم هم نباشد تطهیر لباس نماید و نماز را بخواند س ۲۸۹
اگر زنی بغیر از لباس غصبی لباس ندارد و نامحرم نیز حاضر نباشد در این لباس

اگر یقین باشد که اجزاء غیر ماکول اللحم در آن نیست داشته باشد و الا محل تأمل است. ق

ترک نشود ق

ترک نشود ق

جایز است نماز کردن یا نه ج جایز نیست بلکه باید برهنه نماز کند س ۲۹۰
اجزاء حرام گوشت مثل موی گربه و غیره در نماز حملش جایز است یا نه ج
اقوی عدم جواز صلوة و بطلان است هرگاه صدق کند نماز در او س ۲۹۱
اجزای انسان مثل موی یا دندان همراه مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه
ج بلی صحیح است اگر چه از غیر باشد س ۲۹۲ هرگاه نجاست در لباس
باشد و فراموش کند با آن لباس نماز کند نمازش صحیح است یا نه ج صحیح
نیست و اعاده باید کرد و اگر وقت گذشته باشد قضا میکند س ۲۹۳ اگر
لباس نجس بود و مصلی نمیدانست بعد از نماز مطلع شد نمازش چه صورت دارد
ج صحیح است و اگر وقت باقی است بهتر این است که اعاده کند و اگر وقت
گذشته قضائی بر او نیست س ۲۹۴ اذان و اقامه واجب است یا مستحب
ج مستحب مؤکد است در نمازهای پنجگانه یومیه و تأکد استحباب اقامه از
اذان بیشتر است و در سایر نمازها مشروع نیست یعنی گفتنش حرام است و فرقی نیست
در فرایض یومیه ما بین اینکه ادائی باشد یا قضائی در سفر باشد یا در حضر
در نماز جماعت یا فرادی در حال صحت باشد یا مرض نماز گذار مرد باشد یا زن
بلی در ادا و سفر و جماعت و حال صحت درباره مردان تأکد استحبابش بیشتر است

بلکه مطلقا علی الاحوط ق

س ۲۹۵ کیفیت اذان و اقامه را بیان فرمائید ج اذان چهار تکبیر است بلفظ اَللهُ اَکبَرُ و دو شهادت توحید بلفظ اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلَّا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله و شش حیّ علی که دو تای آن بلفظ حَیَّ عَلَی الصَّلٰوة و دو تای آن بلفظ حَیَّ عَلَی الفَلاح و دو تای آن بلفظ حَیَّ عَلیٰ خَیرِ العَمَلِ و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اِلٰهَ اِلَّا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام جزء اذان نیست ولکن بقصد قربت بعد از ذکر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم خوب است و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر نیست و در آخر آن یک تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از حیّ علی خیر العمل دو قَد قامَتِ الصَّلٰوة پس فصول اذان هیجده فصل است و فصول اقامه هفده فصل س ۲۹۶ هرگاه مصلّی اذان و اقامه را فراموش کند داخل در نماز شود چه صورت دارد ج اگر پیش از رکوع رکعت اول متذکر شد جایز است نماز را قطع کند و اذان و اقامه را بگوید و نماز را از سر بگیرد و داخل در نماز شود و بهتر قطع نکردن است س ۲۹۷ هرگاه کسی وارد مسجد شد که نماز جماعت بگذارد دید که امام جماعت از نماز فارغ شده و صف جماعت بهم خورده ولکن تعدد

دو نفر یا زیادتر از اهل جماعت باقی هستند بر چنین کسی گفتن اذان و اقامه جایز است یا نه ج جایز است س ۲۹۸ مقارنات نماز چند چیز است ج مقارنات نماز یازده چیز است اوّل نیّت و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث وضوء و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و ادا در وقت و قضا در خارج وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر اینها ضرور نیست و وقت نیّت از اوّل نماز است و حاصل میشود بآنکه در حین شروع تکبیرة الأحرام با نیّت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیّت را تا باخر نماز و واجب است نیّت در جمیع نمازهای واجبی و شرط است در همه نمازها دوّیم قیام است و واجب است ایستادن در نماز واجبی خواه یومیّه باشد خواه غیر یومیّه در حال تکبیرة الأحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و بعد از رکوع هرچند در حال ذکر سنّت باشد و امّا در حال تکبیرة الأحرام و قیام متصل برکوع نیز رکن است و مراد برکن جزئی است که ترک کردن آن باطل کند نماز را هرچند سهواً باشد س ۲۹۹ قیام یعنی چه ج یعنی ایستادن بر روی دو پا در حال اختیار و باید پاها را از یکدیگر اینقدر دور نگذارد که بیرون رود از صورت

قیام و همچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام س ۳۰۰ اگر عاجز شد
از ایستادن چکند ج اگر ممکن است تکیه کند و اگر ممکن نشد و عاجز شد بنشیند
و اگر از نشستن عاجز شد نشسته تکیه کند و اگر از آن هم عاجز شد بخوابد بدست راست
رو بقبله اگر از آن هم عاجز شد بخوابد بدست چپ و اگر از آنهم عاجز شد بخوابد بپشت
و پاها رو بقبله باشد و اگر احوالش به شد بعکس مذکور برگردد و اگر کوتاهی کند نمازش
باطل است سیم تکبیرة الاحرام بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام و آن
رکن نماز است و باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل
و معتبر است در آنچه معتبر است در نماز بزیادتی قصد افتتاح بآن پس اگر شروع
بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود مأموم یا غیر او و یا در بین برخاستن بگوید
نماز او باطل است و واجب است تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر
بدون همزه قطع چه بجهر بگوید چه باخفات س ۳۰۱ هرگاه تکبیری گفت و شک
نمود که تکبیرة الاحرام است یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد
ج در چنین صورت باید تکبیرة الاحرام قرار دهد س ۳۰۲ هرگاه
تکبیری گفت شک میکند که این تکبیر پیش از رکوع بود یا تکبیر بعد از رکوع چه باید
کرد ج بنا را بتکبیر پیش از رکوع گذارد چهارم قرائت و واجب است

قرائت

در رکعت اول و دویم از فرائض خواندن فاتحة الکتاب و یک سوره تمام پس از آن
و جایز است اکتفا کردن بحمد تنها در حال مرض و تعجیل بجهت امر مهمی و واجب است اسقاط
سوره با تنگی وقت و خوف و شبه این دو از مقامات ضرورت و هرگاه عمداً
مقدم بدارد سوره را بر حمد نماز باطل میشود بنا بر اصح اگر اکتفا بآن نماید و اعاده
سوره را نماید و الاصح است اگر برنگردد بعدم قصد امتثال س ۳۰۳
حمد رکن نماز است یا نه ج رکن نیست بلکه واجب است در نماز و واجب و جزء است
در همه نمازها چه در نماز واجب و چه در نماز سنت و جزئیت آن در حال اتفاقیست
س ۳۰۴ اگر حمد را فراموش کرد نماز باطل است یا نه ج باطل نمیشود
ولکن اگر هنوز داخل رکوع نشده بخاطرش آید بخواند خواه پیش از سوره باشد
یا بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده کند و اگر
داخل رکوع شده باشد و بخاطرش آید چیزی بر او نیست س ۳۰۵ اگر شک
کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع چه صورت دارد ج
این شک اعتبار ندارد س ۳۰۶ هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از
داخل شدن در سوره چه باید کرد ج اعتبار در این شک نیست بلکه اگر شک
در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر باشد نیز اعتباری ندارد س ۳۰۷

اگر بعد از سوره باشد دو سجده سهو بجهة زیادتی سوره بجا بیاورد احتیاطاً و همچنین اگر بعد دخول در رکوع یادش آید

آیا واجب است رعایت ادای حروف از مخارج و غیر اینها یا نه ج بلی واجب است
رعایت مخارج و رعایت حرکت اعرابیه و بنائیه و تشدید و سکون لازم و بعضی
مراعات مد واجب را که مد متصل باشد هم واجب دانسته اند ولکن دلیل واضح بر وجوب
مد مطلقا نیست ولی احتیاط در مد واجب ترک نشود و حفظ ترتیب ما بین آیات و کلمات
و حروف و موالات ما بین اینها واجب است س ۳۰۸ آیا جایز است
وقف بحرکت و وصل بسکون یا نه ج در وقف بحرکت احتیاط ترک نشود و وصل
بسکون باکی ندارد ولکن احوط و اولی مراعات است س ۳۰۹ تنوین و نون ساکن
اگر بحروف یرملون برسد ادغام واجب است یا نه ج احتیاط بمراعات
آن ترک نشود س ۳۱۰ در رکعت سیم و چهارم مخیر است در خواندن حمد
و تسبیح اربعه یا نه ج بلی مخیر است و افضل تسبیح اربعه خواندن است چه از برای
امام و چه برای مأموم و چه منفرد س ۳۱۱ تسبیح اربعه یکمرتبه خواندن کافیست
یا نه ج بلی یکمرتبه خواندن کفایت میکند و احوط سه مرتبه خواندن است
س ۳۱۲ چهار سوره عزیمه را در نماز خواندن جایز است یا نه ج
جایز نیست بلکه حرام است س ۳۱۳ آیا در قرائت جهر و اخفات واجب است
یا نه ج بلی واجب است از برای مردان در نماز صبح و در رکعت اول و دویم

نماز مغرب و عشا جهر کردن و در نماز ظهر و عصر اخفات نمودن و از برای زنان
تخییر است در نماز جهریه و بهتر اخفات است و این در وقتی است که نامحرم صوت او را
نشنود و الا متعین است اخفات پنجم رکوع است واجب است در هر رکعت
از فرایض یومیه یک رکوع و آن رکن است و بزیاد کردن و کم نمودن آن عمداً
یا سهواً باطل میشود نماز مگر در جماعت که زیادتی در آن بنحوی که خواهد آمد مبطل آن نیست
و لازم است خم شدن در آن بنحو متعارف تا بحدی که هرگاه دستهای او موافق
حال او باشد برسد بزانوهای او و احوط رسیدن کف دست او است
س ۳۱۴ هرگاه کسی رکوع را فراموش کرد و رفت بسجده و پیشانیش بمهر
نرسیده متذکر شد چکند ج برگردد بقیام برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید
نمازش صحیح است س ۳۱۵ هرگاه بحد رکوع خم شد فراموش کرد ذکر رکوع را
و رفت بسجده و پیشانیش بمهر نرسیده بیادش افتاد تکلیفش چیست ج منحنیاً
برگردد تا بحد رکوع و ذکر رکوع را بجا آورد و راست شود برود بسجود و نماز را تمام
کند و بعد از آن احتیاطاً اعاده نماز نماید ولکن این احتیاط واجب نیست اگر اصل
رکوع را فراموش نموده باشد و اگر فراموش نموده طمانینه و ذکر را قیام بعد از
رکوع را بجا می آورد س ۳۱۶ ذکر رکوع واجب است یا نه ج

بی واجبات س ۳۱۷ اذکار رکوع چیست ج اذکار رکوع مجزیست
یک مرتبه گفتن ذکر کبیر را که آن سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَبِحَمْدِهِ است یا ذکر صغیر
سه مرتبه سُبْحانَ اللهِ و مستحب است که طاق بخواند آن را که عبارت از سه مرتبه
یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه باشد ششم سجود است و آن واجب است در هر رکعتی
از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت از نماز باطل
میشود نماز خواه بعمد باشد یا بسهو باشد یا بجهل و همچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده
زیاد کند عمداً یا سهواً و کم کردن یک سجده یا زیاد کردن آن مبطل نیست بنابر اصح مگر آنکه
از روی عمد باشد س ۳۱۸ سجود بچه محقق میشود ج تحقق سجده بخم شدن
و گذاشتن پیشانی بر وجهی که عرفاً سجده گفته شود و کفایت میکند رسیدن مقدار
درهم از پیشانی بما یصح السجود س ۳۱۹ حد پیشانی چه مقدار است ج
بحسب طول از اول رستنگاه موی سر است تا سر دماغ و ابروها و بحسب عرض
مابین جبینین است س ۳۲۰ آنچیزهائی که در سجده معتبر است چند چیز است
ج هفت چیز اول گذاشتن شکم دستها و زانوها و دو انگشت بزرگ از پاها است
با گذاشتن پیشانی بر زمین و با اخلال بیکی از این هفت موضع عمداً باطل میشود بخلاف
صورت سهو و فراموشی و نحو آن س ۳۲۱ هرگاه عاجز شد از گذاشتن

ص ۱۰۴ مسـ در حال ضرورت کفایت میکند یک مرتبه ق

مسـ از طرفیکه طول قدم تمام منتهی میشود علی الاحوط ق

مسـ در غیر جبهه ق

شکم دستها بر زمین چکند ج باید پشت دستها را بدل از شکم قرار دهد
و با عجز از آن که بکف دست نزدیکتر است آن را بگذارد الاقرب فالاقرب
دویم ذکر است بنحوی که در رکوع گذشت و احوط در اینجا این است که بجای العظیم
الاعلی بگوید یعنی سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلی وَبِحَمْدِهِ بگوید هرگاه اختیار تسبیح کبری
نماید و اگر تسبیح صغری را اختیار نموده سه دفعه سُبْحانَ اللهِ مجزی است
سیم طمأنینه و آرام گرفتن بقدر ذکر واجب چهارم بودن هفت عضو مذکور
بر زمین و شبه آن قبل از شروع در ذکر تا فراغ از ذکر پنجم برداشتن
سر از سجده اولی و نشستن بر حالت اعتدال و اطمینان چنانچه در سر برداشتن
از رکوع ذکر شد ششم آنکه خم شود از برای سجود تا بحدی که محل پیشانی
مساوی با محل ایستادن شود س ۳۲۲ در سجده پست و بلند تا چه حد ضرر
ندارد ج بقدر یک آجر که چهار انگشت مضموم باشد مضر نیست س ۳۲۳
اگر کسی عاجز شود از سجده کردن چکند ج باید خم شود بقدری که
تواند و محل سجود را بلند میکند بقدری که تواند در پست تر از آن سجده نماید و
اگر هیچ قسم نتواند خم شود بجای آن بسر اشاره مینماید و اگر نتواند بسر اشاره
کند بدو چشم اشاره نماید س ۳۲۴ بر چند چیز سجده میتوان کرد ج

ص ۱۰۵ مسـ اگر آنهم نشود بیک چشم اشاره نماید و واجب است برداشتن چیزی را که بر آن سجده کند ق

چیزی که ما یصحّ السجود علیه میباشد زمین است و هرچه از زمین میروید مگر آنچیزهائیکه
انسان میخورد و معدنی و کاغذ چه از حریر باشد و چه غیر حریر رنگدار باشد
یا بی‌رنگ س ٣٢٥ بتابه آبنوس سجده صحیح است یا نه ج بلی صحیح است
اگرچه کنده باشد س ٣٢٦ بر تختهٔ کوفتن سجده میتوان کرد یا نه ج
بلی میتوان کرد س ٣٢٧ بر پوست انار و پوست بادام و پوست گردو و
پوست هندوانه و پوست خربزه سجده کردن صحیح است یا نه ج محل اشکال است
احتیاط ترک نشود س ٣٢٨ بر قلم و قصب یعنی نی و مسواک و کاه و علف
سجده جایز است یا نه ج بلی جایز است و آنچه ما یصحّ السجود علیه ذکر شد در
حال اختیاری است ولکن افضل تربت سیّد الشهداء علیه السّلام است و در حال
اضطرار یا تنگی وقت اگر تمکن از اشیاء مذکوره نشد بر ثوب پنبه و کتان سجده
کند و اگر آنهم میسر نشود بر پشت دست سجده کند و اگر فرض شود که آنهم نشود
بر معادن مثل قیر و فیروزج و عقیق و غیر آن سجده کند هفتم تشهد است
آن واجب است اما رکن نیست در رکعت دوّیم از هر نمازی بعد از سجدهٔ اخیره
و در رکعت سیّم از مغرب و رکعت چهارم از عشاء و ظهر و عصر و کیفیت آن
گفتن شهادتین و صلوات فرستادن بر محمّد و آل اوست و ظاهر آن است که

که خارج از اسم ارض باشد ق

احوط ترک ماخوذ از حریر است ق

معادن را بر پشت دست مقدم بدارد

متعین است

متعین است که باین نحو بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ
لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
و غیر از این مجزی نیست و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب و همچنین واجب است
قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است در ذکر محافظت بر عربیت س ٣٢٩
هرگاه فراموش کند تشهد اوّل را و بخاطرش بیاید پیش از داخل شدن در رکوع
چکند ج واجب است که برگردد و بنشیند و تشهد را بجا آورد و برخیزد
و نماز را تمام کند و از برای قیام بیجا دو سجدهٔ سهو واجب است س ٣٣٠
هرگاه بعد از داخل شدن برکوع بخاطرش آید که تشهد را نخوانده چکند ج
نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است قضاء تشهد را بخواند و دو سجدهٔ سهو
واجب بجا آورد س ٣٣١ اگر پیش از سلام متذکر شد که تشهد آخر را نخوانده
چه باید کرد ج باید برگردد و تشهد را بخواند و نماز را تمام کند س ٣٣٢
اگر بعد از سلام بخاطرش آید که تشهد آخر را نخوانده چکند ج آن را بخواند
نه بقصد اداء و قضاء و سلام را هم بگوید و دو سجدهٔ سهو واجب بجا آورد اگر
منافی که عمداً و سهواً نماز را باطل میکند بجا نیاورده باشد س ٣٣٣
اگر دو سجده را در رکعت آخر فراموش کرد و سلام نماز را داد و بعد بخاطرش

علی الاحوط و همچنین بجای قرائت تسبیحات خوانده باشد ق

آمد که

آمد که دو سجده را نکرده تکلیفش چیست ج برگردد و دو سجده را بجا آورد
و تشهد را بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجدهٔ سهو واجب برای سلام بیجا
بجا آورد اگر منافی عمدی و سهوی سر نزده باشد و بهتر این است که این نماز را دوباره
اعاده کند س ۳۲۴ هرگاه در رکعت آخر یک سجده را فراموش کرد و سلام
نماز را داد چه صورت دارد ج سجده را بجا آورد نه بقصد ادا و قضا و
نماز را تمام نماید و دو سجدهٔ سهو واجب بلکه چهار سجده بکند هشتم سلام است
و آن از جملهٔ اجزاء واجبهٔ نماز است بیرون میرود شخص با آن از نماز و کفایت
میکند در آن گفتن اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ یا اَلسَّلامُ
عَلَیْکُمْ و واجب نیست اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ
بلی مستحب است و از توابع تشهد دوم است و با آن از نماز بیرون نمیرود و بهتر
محافظت بر آن است اگرچه ترک آن موجب بطلان نیست اگرچه عمداً باشد و مستحب
در اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ که ضم کند وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ را و بهتر ترک نکردن
آن است و معتبر نیست در بیرون رفتن از نماز قصد خروج در وقت سلام دادن
بلکه با وجود نیت خلاف و قصد بیرون نرفتن از نماز خارج از آن میشود اگرچه بهتر
در این حال اعادهٔ نماز است نهم ترتیب است و واجب است در نماز مابین

در سلام

بلکه احوط است ق

در ترتیب

افعال و اجزاء آن و با عمل آوردن چیزی از آن در غیر محل آن عمداً باطل میشود
و اما سهواً پس اگر در ارکان است یعنی رکن را بر رکن سابق مقدم داشتن نیز
موجب بطلان نماز میشود و در غیر آن چون اتیان برکوع پیش از اتیان بقرائت
و همچنین در اجزاء غیر رکنیه بعضی نسبت ببعض دیگر مبطل نیست و با امکان رعایت
ترتیب در آنها در صورت داخل نشدن در رکنی از ارکان واجب است عود
بسوی سابق و با ترتیب عمل آورد عملش صحیح است دهم موالات است
و آن واجب است در افعال نماز بمعنی پی در پی بودن آنها بایکه فعلی که محو صورت
نماید نشود و همچنین واجب است در تکبیر موالات میان کلمات آن و همین حکم
در قرائت و اذکار و تسبیحات جاری است نسبت بکلمات و آیات و حروف
و با بقاء محل اعاده مینماید آیه یا کلمه را که رعایت موالات در آن نکرده و با فوات
محل هرگاه ترک موالات از روی عمد بوده نماز باطل و الّا صحیح خواهد بود بشرط
آنکه موالات در نماز فوت نشده باشد یازدهم ذکر است و آن عبارت است
از اذکار رکوع و سجود و تسبیحات اربع چنانچه پیش گذشت س ۳۲۵ قنوت
در نماز واجب است یا نه ج واجب نیست بلکه مستحب است در هر یک از
فرایض یومیه غیر از نماز جمعه چه در صلوة جهریه باشد چه اخفاتیه و بهتر ترک نکردن

در موالات

در ذکر

در قنوت

آن است و محل آن پیش از رکوع رکعت ثانیه است بنابر اصح بعد از فراغ از قرائت

س ٣٣٦ اگر فراموش کرد قنوت را و رفت برکوع و در رکوع بیادش آید چکند

ج بعد از رکوع و قبل از سجده آن را بجا می آورد و اگر در این وقت متذکر

نشد بعد از فراغ از نماز بجا می آورد اگرچه زمانش هم طول بکشد س ٣٣٧

هرگاه عمداً کسی قنوت را ترک نمود جایز است در غیر محل بجا آوردن آن یا نه

ج جایز نیست و آنچه مذکور شد در غیر نماز جمعه بود اما در نماز جمعه پس مستحب است

دو قنوت یکی پیش از رکوع رکعت اولی و یکی بعد از رکوع رکعت دوم

س ٣٣٨ آیا مستحب است در هر نافله قنوت یا نه ج بلی مستحب است

و مؤکد است در نافلهٔ وتر س ٣٣٩ آیا در قنوت معتبر است قول مخصوصی یا نه

ج معتبر نیست بلکه کفایت میکند آنچه را که اختیار میکند از ذکر و دعا

س ٣٤٠ در قنوت جایز است بیک سبحان الله یا یک بسم الله یا یک

لا اله الا الله یا نه ج بلی جایز است چه تعجیل در اتمام نماز داشته باشد

یا نه و بهتر متابعت ادعیهٔ مأثوره و ادعیهٔ قرآنیه و کلمات فرج است خصوصاً

در جمعه و وتر س ٣٤١ سلام علی المرسلین از کلمات فرج است یا نه ج

معلوم نیست احوط خواندن آن است بقصد قرآنیة س ٣٤٢ آیا در قنوت

در تعقیبات نماز

وغیر قنوت از سایر افعال نماز و دعا کردن بفارسی جایز است یا نه ج مشکل است

دعای بفارسی چه در قنوت و چه در غیر آن و همچنین است ملفوظ ماده س ٣٤٣

تعقیبات بعد از نماز چه فرایض و چه نوافل مجملی از ثواب او بیان فرمایید ج

ثوابش لا یعد و لا یحصی است چنانچه در اخبار اهل بیت علیهم السلام مذکور است

و اثر آن در زیاد شدن روزی بیشتر است از سفر کردن بجهت کسب رزق و تعقیب

از برای فریضه مؤکدتر است از تعقیب از برای نافله و تعقیبات بسیار است

و در این رساله گنجایش ذکر آنها نیست و افضل تعقیبات در نماز واجب و سنت

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام است و کیفیت آن باین نحو است که اول سی و

چهار مرتبه لفظ تکبیر یعنی الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله

بگوید و سنت است بعد از هر نماز فریضه سورهٔ قل هو الله احد خواندن و همچنین پیش از

آنکه بگرداند دو پای خود را سه مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا

هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وَاَتُوبُ اِلَيْهِ و در حدیث است

که هر کس بخواند او را آمرزیده شود گناهان او هر چند مثل کف دریاها باشد و همچنین

سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ که باعث دفع هفتاد نوع از انواع

بلاها میشود که پست تر آنها ریح و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد محو میشود
از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعداء و ثواب او س ۳۴۴ کیفیت نماز
آیات و سبب آنرا بیان فرمائید ج بدانکه سبب آیات عبارت از گرفتن
آفتاب و ماه است چه تمام قرص آنها گرفته شود و چه بعض آنها و از آن خوف حاصل
بشود یا نه و زلزله و بادهای سیاه و سرخ و زرد بر نحو غیر معتاد و تاریکی شدید و
صاعقه و علامات مخوفه که در آسمان ظاهر میشود یا در زمین چون فرو رفتن
آن و مدار در خوف بر اغلب ناس است و ترسیدن نادری از ایشان مناط
حکم نیست س ۳۴۵ نماز خسوف و کسوف تا چه وقت ادا میباشد ج
وقت ادا کسوف و خسوف از اول گرفتن قرص تا تمام انجلا است بنابر اصح
و همچنین نماز هر آیتی که وقت آن وسعت نماز را داشته باشد پس وقت ادا آن
نماز عبارت است از آن وقت و احوط در کسوف و خسوف آن است که پیش از
شروع در انجلا نیت قربت ادا نماید و بعد از شروع در انجلا و قبل از تمام
انجلا نیت قربت مطلقه بکند و اگر مقدار یک رکعت از وقت را درک نماید
نماز او ادا است چنانچه در یومیه گذشت اما اگر آیه بنوعی باشد که وقت آن
وسعت نماز را نداشته باشد مثل زلزله که در اغلب اوقات بر این وجه است

و مثل صیحه و رعد و برق شدید پس واجب است که مقارن آن شروع در نماز
کند و اگر عصیان نموده و مقارن آن بجا نیاورده باید در غیر آن وقت بجا آورد
و تا آخر عمر ادا است س ۳۴۶ نماز آیات چند رکعت است تفصیلاً
بیان فرمائید ج دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود است
و تفصیل آن این است که تکبیرة الاحرام حمد و سوره بخواند و بعد برود برکوع و ذکر
رکوع را بگوید باز راست شود و حمد و سوره بخواند باز برود برکوع و ذکر رکوع را
بگوید و بعد راست شود و حمد و سوره بخواند و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید
و بعد راست شود و حمد و سوره بخواند و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست
شود و حمد و سوره بخواند برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست شود برود بسجود
و هر دو سجده را بجا آورد و راست شود شروع برکعت دویم کند و همچنانکه در
رکعت اول مذکور شد رکعت دویم را بجا آورد و بعد تشهد بخواند و سلام بدهد
مثل سایر نمازهای یومیه س ۳۴۷ نماز آیات چند قنوت دارد ج پنج
قنوت و دو قنوت از آن در رکعت اول که یکی پیش از رکوع دویم و یکی پیش از
رکوع چهارم باید خواند و در رکعت دویم سه قنوت یکی پیش از رکوع اول و یکی
پیش از رکوع سیم و یکی پیش از رکوع پنجم و این قنوتها مستحب است و واجب نیست

وهمچنین مستحب است پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر گفتن وهمچنین مستحب است
سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ گفتن بعد از رکوع پنجم در رکعت اول و بعد از رکوع
پنجم در رکعت دویم س ۳۴۸ آیا فرقی هست در شکیات و سهویات میان
نماز آیات و یومیه یا نه ج فرقی نیست و هرچه در آنجا معتبر است در اینجا هم
معتبر است مگر در رکوعاتش مثل اینکه شک میکند که آیا چهار رکوع کرده ام یا پنج
یا بیشتر بنا را بر اقل میگذارد و نماز او صحیح است س ۳۴۹ مبطلات نماز
چند چیز است ج مبطلات نماز ده چیز است اول حدث مطلقا و آن
در هر وقتی که واقع شود نماز را باطل میکند اگرچه در میم آخر سلام باشد چه بعمد
چه بفراموشی مگر در مواضعی که ذکر آنها گذشت از مسئلهٔ مبطون و مسلوس و مستحاضه
س ۳۵۰ احداثی که نماز را باطل میکند آیا وضوء و غسل و تیمم را باطل میکند
یا نه ج بلی باطل میکند س ۳۵۱ حدث صغری که صادر شد و غسل را
باطل کرد دوباره باعث غسل کردن میشود یا نه ج غسل کردن نمیخواهد ولکن وضوء
باید بگیرد بجهت نماز و هرچه مشروط بطهارت است دویم تعمد تکفیر است علی
الاحوط یعنی گذاشتن یکی از دو دستها بر دیگری بنحوی که عامه میکنند خواه در
زیر ناف یا در بالاتر از آن در حال اختیار نه در حال تقیه سیم التفات

در مبطلات نماز است

کردن تمام بدن است بطرف پشت سر یا بجانب یمین یا یسار بلکه بسوی ما بین یمین و
یسار نیز اگر بنحوی باشد که بیرون برود بسبب آن از استقبال پس جمیع اقسام
مذکوره مبطل نماز است در حال اشتغال بذکر و الا در غیر التفات بجمیع بدن
بطرف پشت سر اشکال است و در التفات بروی تنها بطرف پشت سر مطلقا اشکال است
اگرچه احوط بطلان است س ۳۵۲ هرگاه کسی سهواً التفات کند از قبله بقدری
که خارج نشود تا آن از مشرق یا مغرب نمازش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است
هرچند تمام بدن باشد چهارم تکلم کردن است عمداً هرچند بدو حرف مهمله باشد
و اما سهواً پس مبطل نیست هرچند بگمان بیرون رفتن از نماز باشد یعنی چنین خیال
کند که از نماز بیرون رفته است س ۳۵۳ در نماز تنحنح کردن یا نفخ کردن یا ناله
کردن یا آه کشیدن و نحو اینها چه صورت دارد ج عیبی ندارد و آنکه ذکر شد
در تکلم بکلام آدمیین بود و اما قرائت قرآن و دعا و مناجات و امثال اینها پس
خواندن و گفتن آنها ضرر ندارد مگر آنکه بر وجه محرم باشد مثل آنکه دعا بر مؤمن
کند ظلماً یا آنکه آیه سجده که تلاوت نماید و اقوی جواز دو سوره خواندن است اگرچه
احتیاط حسن است س ۳۵۴ اگر کسی در اثناء نماز بر مصلی سلام کند بقصد
تحیت تکلیف آن مصلی چیست ج جایز است از برای مصلی رد آن بلکه

مسئله ۳۵۵ با عدم تجاوز از مقدار جایز است در حال اختیار علی الاحوط ق

ترک نشود ق.

واجب است اگرچه سلام بغیر از صیغهٔ قرآنیه باشد س ٣٥٥ اگر ترک کند جواب
سلام را چه صورت دارد ج نماز صحیح است اگرچه گناه کار است و واجب است جواب
آنکه مثل صیغهٔ سلام باشد هرچند بغیر صیغهٔ قرآنیه که سلام علیکم است بوده باشد
و بهتر مراعات مثلیت در تعریف و تنکیر و افراد و جمع است در صیغ اربعه که
عبارت از سلامٌ علیکَ و السّلامُ علیکَ و السّلامُ علیکُم و سلامٌ علیکم است
پنجم قهقهه کردن است اگرچه از روی اختیار نباشد علی الأحوط و آن خنده ایست
که مشتمل بر آواز و مدّ و ترجیع باشد و احتیاط در اجرا احکام بطلان بر مطلق آواز است
و تبسّم که آن را لب خنده گویند مبطل نیست اگرچه عمداً باشد ششم گریستن
با آواز است بجهت امری دنیوی خواه از جهت فوت آن باشد یا از جهت طلب آن
لکن هرگاه سهواً باشد موجب فساد نمیگردد س ٣٥٦ در گریستن بی آواز
چه میفرمائید ج احتیاط لازم اعادهٔ آن نماز است و گریستن برای امر آخرت
اگرچه با آواز باشد مبطل نیست و کسی که بی اختیار شود در گریستن در امر دنیوی
عمل او باطل است علی الأحوط هفتم فعل کثیر یا قلیل است که صورت نماز را
برهم زند هشتم خوردن و آشامیدن است اگرچه قلیل باشد و فرو بردن
چیزی که در دهن است ضرر ندارد و مستثنی است از این حکم آب خوردن در نماز وتر

اگر با بقاء محل جواب مشغول بذکر یا قرائتی شده باشد مثلاً و الّا محل تأمّل است ق

از برای کسی که تشنه باشد و قصد روزه هم کرده باشد و بترسد از آنکه صبح داخل
شود و باید میان محل نماز گذارد و دوری آب بقدر دو گام یا سه گام بیشتر نباشد
و اتیان بمنافیات دیگر هم ننماید نهم گفتن آمین بعد از سورهٔ فاتحة الکتاب
عمداً با اختیار پس در حال سهو و اضطرار ضرر ندارد دهم شک در عدد رکعات
نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اوّل از نمازهای چهار رکعتی است
یازدهم زیاد کردن جزئی یا کم کردن در نماز است س ٣٥٧ شکیات
برچند قسم است ج بر سه قسم است اوّل اعتباری در او نیست بمعنی
که اعتنا باین شک نباید نمود قسم دوّیم در هر صورت بعد از فکر که در شک
ماند باطل است قسم سیّم صحیح است با شرایطی که ذکر میشود س ٣٥٨ آن شکهائی
که اعتبار ندارد چند نوع است ج بر پنج نوع میباشد اوّل شک
بعد از سلام است باین معنی که سلام نماز صبح را مثلاً داد شک میکند که آیا یک
رکعت کرده ام یا دو رکعت اعتنا بچنین شکی نکند و نمازش صحیح است و همچنین
در سایر نمازها و عدم اعتنا بشک بعد از فراغ از نماز در صورتی است که
یک طرف شک صحیح باشد چنانچه در مثال مذکور است و الّا باطل است مثل
اینکه بعد از فراغ از نماز صبح شک کند که آن نماز یک رکعت شد یا سه رکعت

در این صورت آن نماز باطل است و واجب است که آنرا اعاده نماید دوّیم شکّ بعد از وقت یعنی وقت نماز ظهر یا عصر گذشته داخل بوقت مغرب شده شکّ میکند که آیا نماز ظهر و عصر را کرده ام یا نه اعتبار بشکّ نیست و قرار بدهد که نماز را کرده ام سیّم شکّ بعد از محلّ مثل آنکه حمد میخواند شکّ کند که تکبیرة الاحرام گفته ام یا نه بگوید که گفته ام و همچنین در اثناء سوره خواندن شکّ میکند که حمد را خوانده ام یا نه بگوید که خوانده ام و همچنین اگر از آیه بآیهٔ گذشت دیگر شکّ اعتبار ندارد و همچنین در هر فعلی که داخل بفعلی دیگر شده حتّی در مستحبّات مثل قنوت چهارم شکّ کثیر الشکّ است و اعتباری بشکّ او نیست چه شکّ آن در بین نماز باشد و چه در عدد رکعات و چه در افعال آنها و چه شکّ در دو رکعت اوّل یا در دو رکعت آخر و مدار در کثیر الشکّ نظر باهل عرف است و واجب نیست بر کثیر الشکّ اینکه ضبط عمل خود نماید بریک یا چیز دیگر یا کسی را مراقب احوال خود کند در نماز اگرچه بهتر این است پنجم شکّ امام و مأموم با ضبط و حفظ نمودن دیگری بر وجه علم و اگر بر وجه ظنّ باشد خالی از اشکال نیست و اعتباری بشکّ آن نیست بلکه هریک رجوع نماید بدیگری و عمل بمقتضای آن کنند و کیفیت اطلاع هریک از حال دیگری باشاره و قراین و آیات مناسب حال و ذکر است

مثل آنکه سه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بگوید و اگر هریک یقین بر چیزی داشته باشند یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکنند پس ۳۵۹
آن شکهائی که در هر صورت نماز را باطل میکند بیان فرمائید ج شکّ در رکعات نماز دو رکعتی از نمازهای واجبی است مثل نماز صبح یا نماز مسافر یا نماز طواف وغیره مگر نماز احتیاط که ذکر خواهد شد و شکّ در عدد رکعات نماز سه رکعتی یعنی نماز مغرب مثل آنکه شکّ کند در حال تسبیح اربع که آیا دو رکعت است یا سه احتیاط این است که فکر کند تا از صورت نماز گذار بیرون نرود هنوز بیرون نرفته اگر علمش بدو رفت برگردد و حمد و سوره را بخواند و نماز را تمام کند نمازش صحیح است و اگر علمش بسه رفت تسبیح اربع را تمام کند و سلام نماز را بدهد و اگر در شکّ بماند در هر صورت که باشد خواه پیش از اکمال سجدتین و خواه بعد از آن نمازش باطل است و شکّ در نمازهای چهار رکعتی که پای یک در میان باشد و در هر جا که شکّ اتفاق افتد و در شکّ باقی ماند نمازش باطل است و شکّ در نمازهای چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین مثل آنکه قنوت میخواند شکّ میکند که آیا این دو رکعتی است یا چهار رکعتی بعد از فکر اگر علم یا مظنه اش بجائی نرفت و بحال شکّ باقی ماند نمازش باطل است خواه

در رکوع باشد خواه در قیام بعد از رکوع خواه در سجدهٔ اوّل باشد واحوط
در سجدهٔ اخیره خصوصاً بعد از ذکر وقبل از رفع رأس معامله بعد از اکمال واعادهٔ
نماز است وشکّ در عدد رکعات باین معنی که نمیداند چند رکعت کرده وشکّ
شش وهفت وزیاده که هر دو طرفش باطل است امّا شکّ دو وپنج وسه وپنج
ودو وسه وپنج وغیر اینها از مواردی که طرف اقلّش صحیح است بعید نیست
صحت نماز باین طریق که مصلّی بنا را بر اقلّ میگذارد ونماز را تمام میکند
اگرچه احوط اعادهٔ نماز است بعد از اتمام س ٣٦٥ آن شکّهائی که
باطل کنندهٔ نماز نیست ونماز در آن صحیح است چند صورت دارد ج
بر هشت صورت است اوّل شکّ در میانهٔ دو وسه بعد از اکمال سجدتین
بقدر مسمّی تروّی بکند هرگاه علم بطرفی قرار گرفت نمازش را تمام کند و
اگر در شکّ باقی ماند بنا را بر سه گذارد ویک رکعت دیگر بخواند که چهار
رکعت بشود وسلام نماز را بدهد بدون منافی برخیزد یک رکعت نماز
احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد نمازش صحیح است دوّم
شکّ در میان دو وسه وچهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد
وسلام نماز را بدهد بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده ودو رکعت نشسته

عم
احتیاط در این صورت
ترک نشود ق
عم
بلکه اقوی بطلان است ق

بجا آورد نمازش صحیح است ودو رکعت ایستاده را اوّل بخواند بعد دو رکعت نشسته را
سیّم شکّ میان دو وچهار است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد وسلام
نماز را میدهد وبعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا می آورد چهارم
شکّ میان سه وچهار در هر جا که باشد بنا را بر چهار گذارد ونماز را تمام کند
بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا می آورد ودو رکعت
نشسته افضل است پنجم شکّ میان چهار وپنج بعد از اکمال سجدتین بنا را
بر چهار میگذارد ونماز را تمام میکند بعد از آن دو سجدهٔ سهو واجب بجا می آورد
امّا شکّ در حال قیام باید فرو بنشیند پس در این هنگام شکّ او برمیگردد بمیان
سه وچهار وبنا را بر چهار میگذارد ونماز را تمام میکند ویک رکعت ایستاده
یا دو رکعت نشسته بجا می آورد وبعد دو سجدهٔ سهو بعمل آورد برای قیام بیجا
احتیاطاً ششم شکّ در میانهٔ سه وپنج است در حال قیام فرو می نشینی
وبنا را بر چهار میگذاری ونماز را تمام میکنی بعد دو رکعت نماز احتیاط
ایستاده ودو سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا می آوری هفتم شکّ در میانهٔ سه وچهار
وپنج است در حال قیام باید بنشیند بنا را بر چهار گذارد ونماز را تمام کند بعد
دو رکعت ایستاده ودو رکعت نشسته نماز احتیاط بجا آورد ودو رکعت ایستاده را

مقدّم بدارد بر دو رکعت نشسته و دو سجدهٔ سهو بقصد احتیاط نیز بجا آورد، هشتم
شک در میان پنج و شش است در حال قیام باید بنشیند و نماز را تمام کند و بعد
دو سجدهٔ سهو احتیاطًا از برای خراب شدن قیام بجا آورد س ٣٦١ احکام
نماز احتیاط را بیان فرمائید ج نماز احتیاط واجب است و کیفیت آن
چنان است که بعد از سلام پیش از منافی برخیزد و نیت نماز احتیاط در قلب قصد
کند قربةً الی الله از آنچه احتمال دارد که کم شده که آن مثلًا یا یک رکعت است
ایستاده یا دو رکعت است ایستاده و تلفظ نیت در اینجا جایز نیست مثل غیر آن از
سایر نیتهای نماز و همچنین شرط نیست قصد وجوب و لکن احوط ترک نکردن است
پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز و قرائت حمد را بکند بدون سوره
و اخفات در آن نماید حتّی در بسمله بنابر احوط و رکوع و سجود بکند و تشهد و سلام
بخواند بنحوی که در نماز میخواند و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل
بآن نماید س ٣٦٢ اگر کسی نماز احتیاط را ترک کند و اعاده نماید فریضه را
که شک در آن نموده چه صورت دارد ج کفایت میکند اگر ابطال عمل نماید
و لکن گناهکار است و چنین عملی نکند س ٣٦٣ هرگاه شکی در نماز کرد و بنا بر آن
شک گذاشت و سلام نماز را داد خواست نماز احتیاط بکند یا یک رکعت

در نماز احتیاط
عمل چهار دو سجده بجهة شک بین چهار و پنج و دو سجدهٔ دیگر احتیاط اگر بقرائت یا ذکر مشغول شده باشد

یا دو رکعت کرده بعد یقین نمود که اصل نمازش تمام بوده آیا نماز احتیاط را باید
بکند یا نه ج در این صورت نماز احتیاط را احتیاج نیست در صورت اولی
و ثانیه و ثالثه نماز احتیاط را استحبابًا تمام میکند و نمازش صحیح است و همچنین اگر
بفهمد کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط آن کمی را تمام کند اگر مبطلی که عمدًا
و سهوًا مبطل باشد بعمل نیاورده باشد س ٣٦٤ اگر بعد از تمام کردن نماز
احتیاط فهمید که موافق اتفاق نیفتاده نماز احتیاطی که کرده مثل آنکه دو رکعت
نشسته و دو رکعت ایستاده کرد بعد مطلع شد یک رکعت کم بوده اصل نمازش چه
صورت دارد ج احتیاط این است که یک رکعت ناقص را بکند و احتیاطًا
اعاده کردن اصل نماز است اگرچه صحت آن بی وجه نیست و بهتر اعاده است در
جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن س ٣٦٥ اگر عمل
باحتیاط نمود و شک کرد که آیا نماز احتیاط با کم بودن اصل نماز موافق بوده
یا نه چکند ج نمازش صحیح است و اعتنا بچنین شک نکند س ٣٦٦
هرگاه در اثناء نماز احتیاط شک میکند که آیا یک رکعت است یا دو رکعت چکند
ج بنا را بر صحت بگذارد یعنی اگر یک رکعت باید بکند بگوید یک رکعت است
اگر دو رکعت باید بکند بگوید دو رکعت است س ٣٦٧ در نماز احتیاط

در نماز احتیاط است

سهواً کلام بجا اتفاق افتاد سجدهٔ سهو دارد یا نه ج بلی سجدهٔ سهو واجب است
بلکه در جمیع منافیات وغیره که در اصل نماز میباشد در این هم میباشد س ۳۶۸
در نمازهای مستحبی اگر شک واقع شود چه صورت دارد ج در باقی ماندن
بشک مخیّر است مابین اقل و اکثر مثل آنکه شک کند که این یک رکعت است یا دو
رکعت بهر کدام که بنا را گذاشت صحیح است ولی بنا را با قل گذارد بهتر است
س ۳۶۹ در نماز مستحبی سلام بیجا یا کلام بیجا یا غیره اتفاق افتاد سجدهٔ
سهو میخواهد یا نه ج سجدهٔ سهو ندارد بلکه اگر تشهد فراموش شده باشد یا سجده
فراموش شده قضا ندارد س ۳۷۰ اگر کسی شک کند در اثناء نماز یا نکه
این نماز ظهر است یا عصر تکلیفش چیست ج باید بنا را بظهر قرار دهد یعنی
بقصد ظهر نماز را تمام کند اگر نماز ظهر را نکرده باشد س ۳۷۱ اگر شک کند
که این رکعت آخر مغرب است یا اول عشا چه باید کرد ج از آخر مغرب قرار
دهد س ۳۷۲ مظنّه در اثناء نماز حکم یقین را دارد یا نه ج در رکعتین
اخیرتین از رباعیه حکم یقین را دارد و در غیر آن مشکل است باید رعایت
احتیاط نماید س ۳۷۳ هرگاه کسی شک کند بعد از اکمال سجدتین در میانهٔ
دو و سه و بنا را به سه گذاشت برخاست یک رکعت هم کرد شد چهار رکعت

در سهویات است

هنوز برکوع نرفته مظنّه اش بدو رفت چکند ج باید رکعت را خراب کند
و بنشیند بزمین و بنا را بر دو گذارد و تشهد بخواند و برخیزد و باقی ماندهٔ
نماز را تمام کند و بعد از سلام دو سجدهٔ سهو برای قیام بیجا بجا آورد و بقصد
احتیاط نه بنیّت وجوب س ۳۷۴ هرگاه شخص در حال قیام شک کند
مابین سه و چهار و بنا را بر چهار گذاشت بعد یقین کرد که در رکعتی که برخاسته
یک سجده نکرده چه باید کرد ج در این صورت نمازش باطل است و باید هم
بزند و از سر بگیرد س ۳۷۵ احکام سهویات و کیفیت آنرا بیان فرمائید
ج سهویات بر چند قسم است اوّل سهو در طهارت از حدث است
مثل آنکه شروع در نماز نمود باعتقاد آنکه با وضو است و در اثناء متذکّر
شد که وضوء نداشت نمازش باطل است و همچنین است حال غسل و تیمّم دوّم
سهو در طهارت از خبث است باین معنی که عالم بود بنجاست ثوب یا بدن خود و
غافل شد از تطهیر قبل از شروع در نماز و در اثناء نماز یا بعد متذکّر شد که بدن
یا لباسش نجس بوده نمازش باطل است سیّم سهو در قبله است پس اگر در اثناء
نماز مشخص شد که آنچه از نماز ادا نموده پشت بقبله یا اینکه بسوی یمین و یسار
بوده ظاهر این است که نمازش باطل است چهارم سهو در مکان است

با این تصور که در مکانی شروع بنماز نمود باعتقاد اینکه مکان مباحی است بعد در اثنا نماز معلوم شد که مغصوب بوده باید نماز را قطع کند اگر ممکن نباشد منتقل شدن بمکان مباح بدون منافی و استیناف نماز در مکان مباح لازم است مگر در صورتی که وقت مضیق باشد پس آنچه که از نماز عمل آورده صحیح است و بقیهٔ نماز را در حین خروج از آن مکان مغصوب بعمل می آورد و اگر زیادتی تصرف بواسطه نماز بعمل نیاید پنجم سهو در لباس است پس اگر در اثناء نماز معلوم شد اینکه لباس آن از جنسی است که نماز در آن جایز نیست و جاهل بود پس اگر نزع ممکن است بنحوی که موجب فعل منافی نشود نزع نماید و نماز را اتمام کند و اگر ممکن نشود نماز را قطع کند و استیناف نماز را با لباس بی عیب نماید س ۳۷۶ اگر کسی در نماز سهواً چیزی را کم کند یا زیاد کند بعد بخاطرش بیاید حکمش چیست ج هرگاه رکن است و داخل در رکن دیگر نشده برگردد و او را بجا آورد و اگر داخل در رکن شده نمازش باطل است و همچنین در صورت زیاد کردن رکن مطلقا و اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است برگردد و او را بجا آورد و نمازش صحیح است و اگر از محلش گذشته است ضرر ندارد س ۳۷۷ سجدهٔ سهو در چه واجب است ج بجهت کلام بیجا سهواً یا بگمان بهم رساندن اینکه از نماز بیرون رفته است و

در غیر مغصوب احوط اتمام و اعاده است ق

سلام بیجا سهواً و تشهد فراموش شده و سجدهٔ فراموش شده بلکه بجهت هر زیاده و نقیصه غیر از اجزاء مستحبه و در شک چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین س ۳۷۸ هرگاه در اثناء نماز تکلم بیجا یا سلام بیجا یا غیر اینها سهواً متعدد اتفاق افتاد تعدد سجدهٔ سهو لازم است یا نه ج بلی تعدد سجدهٔ سهو لازم است س ۳۷۹ ترتیب در میان سجدهٔ سهو هست یا نه ج ترتیبی در سجود سهو نیست بر ترتیب اسباب آن بنابر اقوی اما ترتیب ما بین سجده و اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاطیه پس براین قرار است که سجدهٔ سهو را مؤخر از آنها نماید و احوط تأخیر اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاط است اگرچه در فوات مقدم باشد و اقوی تخییر است و اقوم عدم وجوب تعیین اسباب سجود سهو است در وقت اتیان سجدهٔ سهو س ۳۸۰ کیفیت دو سجدهٔ سهو را بیان نمائید ج کیفیت دو سجدهٔ سهو آن است که نیت کند که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بآن نحوی که واقع شده است قربة الی الله و احوط آنکه قصد وجوب را از یاد نماید بر آنچه ذکر شد و برود بسجود و بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا آنکه بعد از بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بگوید اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ

علی الاحوط ق

احوط تعیین است ق

وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ سر بردارد و بنشیند باز برود بسجده و صیغه مذکور را بخواند بعد از سر برداشتن از دو سجدهٔ سهو تشهد را تمام بخواند مثل تشهد نماز و یک سلام بدهد مثل اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ لکن احوط خواندن آنچه زاید بر شهادت بر وحدانیت و بر رسالت است بقصد قربهٔ مطلقه س ۳۸۱ اگر کسی بعد از نماز فراموش کرد سجدهٔ سهو را تکلیفش چیست ج هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در بین نماز بیادش آمد بعد از نماز اتیان بآن نماید و اگر وضو نداشته باشد احتیاطاً وضو بگیرد آنوقت اتیان بسجدهٔ سهو نماید س ۳۸۲ اگر کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجدهٔ سهو را نداند و هیچکدام در نمازش اتفاق نیفتد نمازش چه صورت دارد ج صحیح است لکن تحصیل آنها واجب است و اگر ترک کند عمداً فاسق است س ۳۸۳ نمازهائی که از مکلفین قضا شده چه عمداً و چه سهواً و چه معذوراً شرایط و احکام آن را بیان نمائید ج واجب است اتیان بقضاهای نمازهای واجبی غیر از نماز جمعه و نماز عیدین از کسانی که اتیان در وقت نموده باشند و واجب نیست قضا از آنچه واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق کسانی که از اهل قبله باشند هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا ناصب باشند مثل سنی و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی

یا حیض یا نفاس پس اگر این امور در تمام وقت باشد و اگر در تمام وقت نباشد بلکه در باقی مقدار نماز را چه در اول و چه در آخر واجب است قضاء آن نیز و اگر مقدار یک رکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذری از این اعذار واجب است نماز و ادا خواهد بود و اگر ترک نمود قضاء آن واجب است س ۳۸۴ در نماز قضا ترتیب واجب است یا نه ج بلی ترتیب واجب است در قضاء بنحوی که فوت شده است از نمازها اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب س ۳۸۵ در غیر نماز یومیه رعایت ترتیب لازم است یا نه ج لازم نیست پس جایز است قضاء کسوف پیش از خسوف اگرچه کسوف بعد واقع شده باشد همچنانکه جایز است تقدیم آن بر یومیه هرچند یومیه پیش شده باشد س ۳۸۶ هرگاه نماز ظهر و مغرب فوت شود و نداند کدام پیش بوده چکند ج باید یک نماز ظهر مابین دو مغرب بجا آورد یا مغربی میان دو ظهر نماید و اکتفا میکند در حصول ترتیب نیت واقعی هرگاه فوائت همه از یک صنف باشند چون ظهر یا غیر آن پس نیت کند اول ظهری که از او فوت شده بعد دوم ظهر و هکذا س ۳۸۷ کسی که نماز قضا دارد ادا را در اول وقت میتواند بکند یا نه ج مخیر است هرکدام را که میخواهد در اول بکند ولی بهتر مقدم داشتن قضا بر ادا است

خصوصاً هرگاه یک نماز قضا شده یا مطلق نماز آن رُوز چه یکی باشد چه بیشتر

س ۳۸۸ اگر کسی در سفر نمازش فوت شد و در حضر میخواهد قضا آنرا اتیان

کند و همچنین بعکس آن باید نماز قصری را بقصر بخواند و تمام را تمام یا نه ج بلی

اعتبار در قصر و اتمام در ادا نمودن آن حال فوت است یعنی اگر در حضر نمازش

فوت شده تمام کند قضا آنرا هرچند در سفر باشد و اگر کسی در اول وقت

مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اوّل وقت حاضر باشد و در آخر وقت مُسافر

اعتبار بحال فوت نماز است س ۳۸۹ هرگاه مرد قضا نماز زن را اجیر

شود قرائت جهریه را بجهر بخواند یا اخفات ج بجهر بخواند س ۳۹۰

اگر چند نفس استیجار نمایند از برای قضا نمودن نماز یک شخص یعنی از برای میّت

واحد واجب است مراعات ترتیب یا نه ج واجب نیست بلی احتیاط است

و اگر ولی میّت یا وصیّ آن یا متبرّع جاهل بترتیب فوت شده از میّت باشد در چنین

حالی وجوب رعایت ترتیب ساقط میشود اگر ندانند که خود میّت عالم بترتیب بُود

و امّا اگر دانست که میّت عالم بترتیب بُوده است پس در این هنگام وجوب ملاحظهٔ

ترتیب قوّت دارد خصوصاً هرگاه وصیّت ثلث نموده باشد و مصرفی غیر صوم و صلوة

تعیین نکرده باشد س ۳۹۱ نماز جماعت مستحبّ است یا واجب ج مستحبّ

بلکه احوط است ق

اقوی وجوب است ق

در بیان استیجار

مؤکّد است در جمیع فرایض خصوصاً در نماز یومیّه خصوصاً هرگاه ادا باشد

خصوصاً در صبح و مغرب و عشا خصوصاً از برای کسی که در مسجد باشد بلکه در حق

کسانی که اذان مسجد را میشنوند س ۳۹۲ فضیلت نماز جماعت را بیان فرمایید

ج بدانکه فضیلت جماعت بر فرادی بیست و چهار درجه است یا بیست و پنج درجه

یا بیست و هفت درجه یا بیست و نه درجه هر یک از آن بیست و چهار رکعت محسُوب است

که هر رکعت از آن محبوب تر است بسُوی خداوند عالم از عبادت چهل سال و نماز

جماعت افضل است از نماز منفرد در مسجد کوفه با وجود آنکه آن محسُوب بهزار رکعت است

پس موافق این بیان نماز جماعت افضل از هزار نماز است بلکه روایت شده که آن

بدو هزار نماز محسُوب است و روایت شده که نماز در پشت سرِ عالم برابر هزار نماز است

لهذا اجر در آن مضاعف خواهد شد و به هزار میرسد و اگر در واقع در مسجد جامع

شود مضاعف میشود بر حسب تفاوت نماز در مسجد غیر آن و آن عبارت است

از صد درجه پس مجمُوع درجات بسیصد هزار منتهی خواهد شد و اینها همه با اتّحاد

مأمُوم است و اگر متعدّد شود مضاعف میشود در هر یک بقدر مجمُوع در سابق آن بده

درجه و همان که عدد آنها زیاده بر ده شد اگر آسمانها کاغذ شوند و درختان قلم

گردند و دریاها مرکب شوند و انس و جنّ و ملائکه نویسنده باشند نتوانند ثواب یک رکعت

در فضیلت نماز جماعت

از آنرا بنویسند و با جمیع آنچه ذکر شد بدانکه آن واجب نیست مگر در جمعه و عیدین
با شرایط آن که محل آن ذکر میشود و کسی که قرائت حمد و سوره اش درست نباشد
و مقصر باشد در صحیح نمودن آن پس اگر ممکن باشد او را در صحیح نمودن حمد و سوره
در وقت بهر یک از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت
ممکن نشود او را صحیح نمودن بجهت تنگی وقت و مانند آن معین است بر او حاضر شدن
بر جماعت و اگر ممکن نباشد بهیچوجه واجب نیست بر او جماعت و لکن احوط حاضر شدن
بر جماعت است و مشروع نیست در نوافل حتی روز عید غدیر بنابر اقوی و احوط
بی مشروع است در صلوة استسقاء و باکی نیست بجماعت گذاردن واجبی که مستحب
شده بسبب امر خارج چون نماز عید و فریضه از غیر که اتیان بنحو تبرع باشد و همچنین
فریضه که بجامی آورد بنحو اعاده بروجه استحباب س ۳۹۳ مسافر بحاضر
یا حاضر با مسافر یا ادا بقضاء اقتدا جایز است یا نه ج بلی جایز است
و همچنین است با اختلاف در وجوب و استحباب و اقتدا کسی که فرایض یومیه
بجامی آورد بکسی که فریضه طواف میکند و همچنین بعکس آن خالی از اشکال نیست
و جایز است اقتدا کسی که صلوة آیات میکند بکسی که صلوة آیات دیگر میکند و
همچنین در جنازه و عید بلی نماز گذار در هر یک از این سه نماز اقتدا بدیگر

در نماز دیگر نمیکند همچنانکه اقتدا نمیکند بیومیه گذار و طواف گذار و همچنین در
عکس جایز نیست بلکه احوط آن است که نماز عید گذار اقتدا بنماز استسقا
گذار ننماید و همچنین در عکس این صورت اگرچه دو نماز موافق در نظم باشند و احتیاط
در ترک جماعت است در نماز احتیاط اگرچه بنماز احتیاط باشد و همچنین احوط
ترک آن است در نافله منذوره س ۳۹۴ عددی که جماعت بآن منعقد
میشود چند نفر است ج دو نفر است که یکی امام و یکی مأموم باشد چه
هر دو مرد باشد چه هر دو زن چه آنکه مأموم زن باشد یا صبی غیر بالغ لکن احوط
و اولی اکتفا نکردن بطفل است س ۳۹۵ اگر مأموم برکوع رفت و شک
نمود در اینکه درک امام را نموده ام یا نه حکمش چیست ج در این صورت
حکم نماید بدرک نکردن امام مثل کسی که یقین بداند که ادراک نموده و نماز
او باطل است س ۳۹۶ هرگاه یقین دارد که در رکوع بامام ملحق نمیشود اقتدا
کردن جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه منتظر امام بشود تا در رکعت دیگر
اقتدا کند س ۳۹۷ اگر مأمومی بترسد که اگر ملحق بصف شود امام سر
از رکوع بر میدارد پس در این حال چکند ج در این حال میتواند
در آن مکانی که ایستاده اقتدا کند و تکبیرة الاحرام بگوید و برود در رکوع

۱۳۳ احوط ترک است ق

بشرط آنکه مانع از اقتدا در آن مکان نباشد مثل دوری و حایل و بلندی جای امام و در حال رکوع یا بعد از رکوع ملحق شود بصف و احوط این است که گام را بر ندارد بلکه پاهای خود را بزمین بکشد هرچند لازم نیست لکن احوط آن است که در حال ذکر حرکت نکند س ۳۹۸ از چیزهائی که در امام جماعت معتبر است بیان فرمائید ج در امام جماعت شرط است بالغ بودن و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه بعضی شرط دانسته اند و اقوی این است که شرط نیست بلی اقتدا کردن بکسی که از اینها سالم نباشد احوط است و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان مأمومین یا جمیع مذکر باشند و همچنین شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه مأمومین ایستاده باشند و نیز شرط است که نبوده باشد در میان امام و مأموم حایلی که مانع باشد دیدن امام را اگر آنکه مأموم زن باشد و امام مرد و همچنین شرط است که نبوده باشد مأموم دور از امام و یا از صفی که پیش روی او میباشد آنقدر که آن را دوری نامند و احوط دور نبودن مأموم است از امام بیش از یک گام و هرگاه یک نفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هرگاه در صف اخیر فاصله‌ای

بلکه مطلقاً علی الأحوط ق ع

میان هر یک از اهل آن باشد ضرر ندارد اما در صفهای میان احوط ترک آن است هرچند اظهر آن است که ضرر ندارد مادامی که دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و همچنین شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن مأموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد مگر آنکه بسیار سراشیب باشد اما اگر امام پائین و مأموم در جای بلندی باشد ضرر ندارد و همچنین شرط است یکی بودن امام و اینکه مأموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند س ۳۹۹ اگر مأموم قصد اقتدا امامی را بکند و بعد معلوم شود که آن امام دیگری بوده چه صورت دارد ج نماز او باطل است اگرچه عادل هم بداند او را س ۴۰۰ اگر کسی اقتدا بامام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده حکمش چیست ج اگر اولاً بالذات قصد کند اقتدا بامام حاضر و او را عادل میداند و خیالش که او زید است بعد معلوم شد که او عمرو است این نماز صحیح است و اگر قصد اقتدا بامام حاضر بالتبع باشد باین معنی قصدش اولاً بالذات اقتدا بزید است و خیالش اینکه امام حاضر اوست بعد معلوم شود که عمرو بوده است این نماز باطل است اگرچه عمرو را هم عادل بداند س ۴۰۱ محاذی ایستادن

مأموم با امام جایز است یا نه ج پیش ایستادن جایز نیست و احوط تأخر مأموم است از امام در جمیع مساجد شش س ۴۰۲ واجب است متابعت کردن مأموم امام را در افعال نماز یا نه ج بلی واجب است و باید پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد و احوط موخر بودن مأموم است در افعال از امام باین معنی که مقارن نباشد و امّا در اقوال تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنابر مشهور لکن احتیاط ترک نشود در سلام س ۴۰۳ اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و مأموم با تکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد حکمش چیست ج در این صورت عدول بفرادی نماید س ۴۰۴ اگر مأموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا خطاءً چه صورت دارد ج باید برگردد و بامام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر بمجرد اطلاع امام رسید براو چیزی نیست و نمازش صحیح است و اگر برنگردد عمداً آثم است ولی نمازش صحیح است لکن بهتر اعاده است س ۴۰۵ هرگاه مأموم در رکعت سیم و چهارم امام اقتدا نمود قرائت حمد و سوره واجب است براو یا نه ج بلی واجب است و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد تنها و اگر خواندن حمد منافی با متابعت باشد

(حاشیه:) و همچنین در بقیهٔ اقوال واجبه مسموعه ق

(حاشیه:) مگر آنکه قصد فرادا نماید ق

(حاشیه:) بلکه احوط است هرگاه برگشتن موجب زیادتی رکن نشود ق

یعنی اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع امام را درک نمینماید تمام بکند آن را و متابعت نماید امام را لکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر نیت انفراد کند در این صورت بهتر است س ۴۰۶ اگر مأموم قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده باشد لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد چه باید کرد ج در این صورت قرائت حمد و سوره ساقط است و مشروع بودن خواندن حمد ثابت نیست و قصد انفراد کردن طریق سلامت است س ۴۰۷ اگر بعد از فراغ نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز مأموم باطل است یا نه ج باطل نیست و اگر در بین نماز معلوم شود عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را س ۴۰۸ هرگاه امام را در تشهد اخیره یافت نیت اقتدا میتواند بکند که درک فضیلت جماعت را بکند یا نه ج بلی میتواند نیت میکند و تکبیرة الاحرام را میگوید و می نشیند از برای تشهد با امام و بعد از آنکه امام سلام گفت برمیخیزد و نماز را تمام میکند و حاجت بسوی استیناف نیت و تکبیر نیست و باین نحو تحصیل فضیلت جماعت مینماید س ۴۰۹ هرگاه مأموم در نماز جهریه صوت یا همهمهٔ امام را نشنود

(حاشیه:) ص ۱۳۶ ترک نشود ق

(حاشیه:) بلکه احوط است ق

قرائت واجب است بخواند یا نه ج قرائت خواندن واجب نیست اما بقصد
قربه مطلقه بخواند نه بقصد جزئیت س ۴۱۰ هرگاه شخص نماز ظهر شش بعصر امام
اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر را هم با امام اقتدا
کند این قصد جایز است یا نه ج بلی جایز است و بهتر قصد نکردن است در اول
نماز س ۴۱۱ هرگاه شخص نماز مغرب را بعشای امام اقتدا کرد و در قیام
شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم حکمش چیست ج در قیام صبر کند
تا امام برکوع رود و دو سجدتین را بجا آورد و بعد از سجدتین معلومش شود
حال شکش ضرر ندارد س ۴۱۲ متابعت کردن مأموم در تشهد امام که تشهد
او نباشد مستحب است یا نه ج بلی مستحب است که متابعت کند تشهد امام را
و همچنین در قنوت و احوط بلکه اقوی آن است که در آنحال زانوها را از زمین بردارد
برکف پاها بنشیند و دستها را بر زمین گذارد و همچنانکه از برای او تسبیح است بعوض
تشهد و تخلف از قیام امام میجوید بجهت تشهد خود همچنانکه تخلف میجوید در هر فعلی که بر او
واجب و بر امام واجب نیست از رکوع و سجود یا نحو اینها پس اتیان بآنها میکند
و بعد ملحق بامام میشود مگر در قرائت چنانکه گذشت س ۴۱۳ کیفیت نماز
مسافر و شرایط آن را بیان فرمائید ج شرایط آن چند چیز است

مد ۱۳۰ عمل بلکه احوط است ق

مد ۱۳۱ عمل بلکه احوط است ق

اول قطع مسافتی که موجب قصر میشود و آن هشت فرسخ است در رفتن یا برگشتن
یا در رفتن و برگشتن هر دو که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد و معتبر
نیست برگشتن در همان روز یا در همان شب و کافی است در وجوب قصر قصد کند
برگشتن قبل از اقامهٔ ده روز س ۴۱۴ حد فرسخ شرعی چقدر است ج
فرسخ عبارت از سه میل است و هر میلی چهار هزار ذراع بذراع دست است
که طول ذراع عرض بیست و چهار انگشت است که هر انگشتی بعرض هفت جو و هر جوی
بعرض هفت موی از اواسط موی یابو باشد س ۴۱۵ هرگاه مسافت
کمتر از هشت فرسخ باشد اگرچه بقدر یک وجب یا کمتر قصر جایز است یا نه ج
جایز نیست و اگر نداند که مسافت بحد نرسیده یا نه تمام میکند س ۴۱۶
اگر مظنهٔ قوی باشد بحد مسافت بنحوی نزدیک بعلم باشد یا از شیاع مظنهٔ
قوی حاصل شود اکتفا بآن میتوان کرد یا نه ج در اکتفا اشکال است
و احتیاط ترک نشود س ۴۱۷ هرگاه بینهٔ عادله خبر داد باینکه مسافت بحد
سفر شرعی است و بینهٔ دیگر شهادت داد برخلاف آن تکلیف چیست ج
اقوی آن است که تمام میکند لکن احوط جمع است و لازم نیست پیمودن مسافت
هرگاه مستلزم حرج باشد اما غیر آن از چیزهائی که در آنها حرج نیست مثل خبر گرفتن

مد ۱۳۹ عمل احوط عدم کفایت آن و جمع است با عدم رجوع در همان روز یا در همان شب ق

ونص پس مقتضای احتیاط مراعات آن است در تشخیص موضوع دوّیم آنکه
مسافر بایست قصد مسافت داشته باشد س ۴۱۸ هرگاه کسی مقدار مسافت را
بی قصد برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت
خواهد رفت یا نه یا آنکه برود در حال دیوانگی بی قصد چه صورت دارد ج در این
صورت آنچه که رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نشود هرچند بسیار
طول بکشد لکن اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد در برگشتن باید قصر کند
س ۴۱۹ اگر کسی بعد از آنکه بی قصد رفت و در بین رفتن قصد هشت فرسخ کند چه
باید کرد ج باید قصر کند خواه مسافر بالاصاله باشد یا بالتّبع مثل غلام و کنیز
و زن و مانند ایشان هرچند بر آن راضی نباشند بلکه مجبور باشند سیّم آنکه قصد مسافت را
مستمر بدارند تا منتهی شدن مسافت س ۴۲۰ هرگاه اراده برگشتن نماید پیش از
رسیدن بآنچه که کفایت میکند در حصول مسافت یا متردّد شود در رفتن تکلیفش چیست
ج باید نماز را اتمام نماید س ۴۲۱ اگر کسی بیرون رود بقصد مسافت و
بعد از آن از برای او اتّفاق بیفتد انتظار رفقای راه و رفتن او موقوف بر رفتن
ایشان باشد چکند ج اگر از حدّ ترخّص نگذشته است باید تمام کند و اگر گذشته
باشد چهار فرسخ یا زیاده رفته باشد اقوی قصر است اگر قصد ماندن ده روز را

ص ۱۴۰ عسل احوط جمع است بین هر دو صورت ق

در آنجا نداشته باشد و همچنین است در صورتی که بقدر چهار فرسخ نرفته باشد با اطمینان
بآمدن رفقه و اگر کمتر از چهار فرسخ رفته باشد و اطمینان بآمدن رفقه هم نداشته
باشد تمام میکند چهارم آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را
در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک روی دهد
باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن
س ۴۲۲ مراد از وطن چه مکان است ج وطن بر سه قسم است یکی
وطن اصلی است که او محلّ تولّد انسان است و وطن آبا و اجدادش است و در او
شرط نیست شش ماه در آنجا ماندن و نه داشتن ملک بلی اینقدر شرط است که قصد
اعراض از او نداشته باشد دوّیم وطن اتّخاذی است که از برای خود وطن
قرار داده است و بنایش قرار گرفتن در آنجا همیشه و در او شرط است صدق
عرفی همینقدر عرفاً گویند وطن فلان شخص است دیگر چیز دیگر شرط نیست سیّم
وطن شرعی است و در آن شرط است شش ماه در آنجا ماندن در هر سال و ملک هم
داشته باشد پنجم آنکه نبوده باشد از کسانی که خانه او همراه او باشد مثل آنکه
در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب برّی و پاره از ایلات یا آنکه
سفر شغل و عمل او باشد که نامیده شود باسم خاصّی مثل مکاری و ساربان

ص ۱۴۱ عسل اگر بجهة علم برسد ق

وهیمه‌کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت
وصنعت خود و امثال آنها یا نشود س ۴۲۳ اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر
عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود یا بحج حکمش چیست ج باید قصر کند اگر
از شغل و عمل خود در آن سفر دست برداشته باشد والّا باید تمام نماید و واجب
میشود بر او تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دویم
احوط جمع است میان قصر و تمام و اظهر اتمام است هرگاه صدق کند بر آن قبل ترک نشود مطلقا ق
از سفر مکاری یا جمّال مثلاً مثل آنکه رفت و آمد کند در ما دون مسافت بعد سفر
کند و همچنین است حال سفر اول و منقطع میشود حکم مذکور بماندن ده روز در وطن
و بقصد ماندن ده روز در غیر وطن ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار
نمودن از جهاد و گریختن غلام و نه غایت آن حرام باشد مثل سفر از برای
ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و مضر نیست
معاصی که در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن
نماز نمیشود س ۴۲۴ سفری که منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل
علم واجبی که در سفر میسّر نمیشود باعث تمام نمودن نماز میشود یا نه ج باعث نمیشود
س ۴۲۵ هرگاه کسی سفر کند از برای صید کردن لهو و لعبی حکمش در قصر و اتمام

چیست ج اگر بسفر برود از برای این مطلب نماز را تمام کند هفتم آنکه دور شود
از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار و نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر
در صدای مؤذّن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه
معتبر است در هوا خالی بودن از شدّت باد و غوغا و هرگاه بیننده یا دیوار
یا مؤذّن یا شنونده نباشد بنا بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چه
نحو بود و چه نحو نبود و فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در
حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تأخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل
و معتبر است شرط مزبور در بلد توطّن و در بلد اقامه اشکال است احوط جمع است
قبل از خروج از محلّ ترخّص و هرگاه سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو
رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجب است
قصر بعد از تحقق شرایط گذشته س ۴۲۶ آیا مسافر در چند جا مخیّر است ما بین
قصر و اتمام ج در چهار موضع که یکی مسجد الحرام و یکی مسجد حضرت رسول صلّی
الله علیه و آله و سلّم و یکی مسجد جامع کوفه و یکی حایر سیّد الشهداء علیه السلام
لکن افضل اتمام است و احتیاط قصر است س ۴۲۷ حدّ حایر چقدر است
ج قدر حایر درست و واضح نیست احوط آن است که اکتفاء بقدر متیقّن شود

وآن عبارت از اطراف ضریح مقدس جناب سید الشهداء است س ۴۲۸
مسافری که در بلدی مثل حله یا بغداد در یک سمت او قصد اقامه کرد میتواند
از شطی که در وسط واقع شده عبور بسمت دیگر آن کند یا نه ج بلی میتواند و ضرر
باقامه او نمیرساند مگر آنکه یک بلد گفته نشود مثل بصره بالنسبه بحمره و مثل مسجد کوفه
بالنسبه بنجف اشرف و بغداد بالنسبه بکاظمین و طهران و حضرت عبد العظیم که بایست
در قصد اقامه قرار براین دهد که در یک بلد اقامه نماید و قصد اقامه در مجموع کوفه
و نجف کفایت نمیکند س ۴۲۹ مسافر بعد از قصد اقامه یا در بین آن از حد ترخص
بیرون رفت و بازگشت نمود بمحل اقامه و قصد اقامه جدیده نکرد حکمش چیست
ج احتیاط جمع است مابین قصر و اتمام اگرچه اقوی اتمام است و اگر قصد اقامه
جدیده نماید در این حال اتمام متعین است س ۴۳۰ در صحرای خالی از آبادی
قصد اقامه میتواند کرد یا نه ج بلی میتواند لکن قصد اقامه در میان خانهای
صحرانشینان صحیح نیست مگر باطمینان باینکه مدت ده روز در آن زمین هستند
و بجای دیگر کوچ نمیکنند یا آنکه نیت کند که اگر کوچ نمایند او بماند و بعد از نیت
اقامه عدول از آن ضرر ندارد س ۴۳۱ هرگاه کسی قصد اقامه کرد در بلدی
و یک نماز چهار رکعتی را تمام کرد بعد رایش برگشت حکمش چیست ج تا زمانی که

در آن محل است اتمام نماز معین است و همینکه از محل اقامه خارج شود حکمش قصر است
س ۴۳۲ شخص میتواند دو وطن از برای خود قرار دهد یا نه ج بلی
میتواند س ۴۳۳ هرگاه شخص فراموشی کرد سفر خود را و نماز را اتمام کرد چه
صورت دارد ج اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد
و مستحب مؤکد است از برای کسی که نماز را قصر میکند اینکه بعد از هر فریضه که آنرا
قصر نموده سی دفعه بگوید سُبْحَانَ اللّهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّهُ وَاللّهُ
اَکْبَرُ و بهتر این است که این را غیر تسبیحات تعقیب قرار دهد س ۴۳۴
شرایط وجوب روزه چند چیز است ج شش چیز است اوّل بلوغ
دوّیم عقل سیّم مسافر نبودن بسفری که در آن قصر باشد چهارم سلامتی از مرض
بلکه جمیع مضارّی که برسد شخص بسبب آنها بر نفس محترمه یا عرض محترمی یا از تلف
شدن چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتواند متحمل آن شد عادةً
و مثل آنها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی
بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اوّل بر این نحو
شرط است در وجوب روزه مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر باشد چه پسر روزه
صحیح است لکن واجب نیست دوّیم و سیّم ایمان و اسلام چهارم آنکه

در شرایط روزه

آن زمان قابل باشد از برای روزه یعنی مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانی که
گنجایش یک ماه و یک روز نداشته باشد در جائی که دو ماه متتابع واجب باشد
و همچنین شهر رمضان که روزهٔ غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر روزهٔ غیر ماه
رمضان را در رمضان قصد نماید نه از آن محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم
آنکه کسی که روزهٔ سنت میخواهد بگیرد قضا ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفارهٔ
آن و نحو آن در ذمّهٔ او نباشد اگر قضا از غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق
تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزهٔ مستحب
خصوصاً از برای زن که رعایت احتیاط شدید در آن است و در واجب موسّع اذن
معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوب است در آن و شرط است
در صحت روزهٔ مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر بلکه اذن علی الاحوط اگر چه اقوی
صحت است مطلقا با عدم تألم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد
بعمل بیاورد و در جزء آن یا شرط آن اگر از جملهٔ ضروریات نباشد مثل وجوب روزه
ماه رمضان بلکه هرگاه علمی باشد ضرور نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری
کند و اخذ مسائل روزه نکند و تروک در روزه را نداند و یا اخذ نماید از کسی
که نباید بآن اعتماد نماید مجرّد امساک بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند

مگر امساک نماید از چیزهائی که بداند اجمالاً که شامل تروک است و همچنین است حکم
در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از آنچه باید
امساک نمود امساک نموده باشد وجوب قضا بر آن معلوم نیست هشتم نیت
قربت پس واجب نمیشود در روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب
غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای شب و روز
بجهت نماز بعمل بیاورد و احوط آن است که ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن
و تغییر دادن پنبه و نحو آن هرچند صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد و امّا
آنچه موقوف است صحت روزه بر آن از غسل ظاهر آن است که از غسلهای روز است
و همچنین غسل شب گذشته علی الاحوط اگر پیش از فجر بعمل بیاورد و اگر پیش از فجر غسل
کند کافی است در صحت روزه و امّا غسل شب آینده مدخلیت در صحت روزهٔ
گذشته ندارد هرچند احوط مراعات آن است نیز و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح
یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببیند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز
غسل کردن پس ترک غسل در صورت دویّم مبطل روزه نیست هرچند تا بشب ترک
شود بخلاف اوّل که اگر از برای نماز ترک شود روزهٔ او باطل است و شرط نیست
پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر اگر چه احوط تقدیم غسل است بر فجر و اعادهٔ

بعد از فجر اگرچه قصد نافله با آن غسل هم نداشته باشد فرق نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه و اما وضو در استحاضهٔ قلیله شرط نیست س ۴۳۵ روزه از مریض صحیح است یا نه ج اگر متضرر باشد صحیح نیست و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند اگرچه در صورت احتمال جمع میانهٔ صوم و قضا احوط است و کافی است در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسی که مفید آن باشد قول آن هرچند کافر باشد س ۴۳۶ از مسافر روزهٔ واجب در سفر صحیح است یا نه ج صحیح نیست مگر روزهٔ سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسی که بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمداً پس س ۴۳۷ روزه که نذر کرده باشد گرفتن آن را در سفر و حضر هردو یا سفر تنها صحیح است یا نه ج صحیح است س ۴۳۸ روزهٔ مندوب در سفر جایز است یا نه ج جایز است سه روز از برای حاجت در مدینهٔ مشرفه و در غیر آن احوط اتیان است برجا س ۴۳۹ صاحبان اعذار مثل مریض و مسافر و غیره اگر روزه بگیرند جایز است از ایشان یا نه ج مجزی نیست و واجب است قضا بر ایشان مگر مسافری که جاهل بحکم باشد پس مجزی است روزهٔ آن بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل

یا ناسی در اثنا روز مسئله واجب است افطار نمودن و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالاً س ۴۴۰ حایض و نفسا هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز باید افطار کند یا نه ج بلی افطار کند هرچند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لحظه بعد از طلوع فجر س ۴۴۱ هرگاه طفل در اثنا روز بالغ شود و کافر مسلم گردد تمام کردن روزه بر ایشان واجب است یا نه ج واجب نیست ولکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترک است مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و همچنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنا روز س ۴۴۲ هرگاه مسافر پیش از ظهر حاضر شود و مریض حالش به شود روزه گرفتن بر ایشان واجب است یا نه ج اگر افطار نموده باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و اگر افطار نکرده باشند واجب است بر ایشان تمام کردن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثنا روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال بوده باشد چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را و بهتر آن است

که سفر نماید پیش از ظهر مگر در صورتی که نیت سفر را در شب نموده باشد س ۴۴۳
اگر مرد پیر و زن پیر عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان چه
متعسر افطار نمایند یا نه ج بلی افطار نمایند و همچنین است حکم کسی که صاحب
دردی است که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید در تمام روز و
لکن واجب است بر هر یک از اینها در صورت مشقت[1] بودن روزه بر ایشان
تصدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام و شرط[2] است علاوه بر این در آخر
یأس از برء از مرض و واجب نیست قضا بر مرد پیر مطلقا چه بر ایشان آسان
شود روزه گرفتن بعد یا نه لکن در صورت اول احوط قضا کردن است و اما
صاحب ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین آن رمضان
و رمضان آینده واجب است بر او قضا و واجب نیست اگر برء حاصل نشود و
جایز است آب را سیر بخورد س ۴۴۴ اگر زن حامله که وضع حمل او نزدیک
باشد بترسد بر خود یا طفل در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی
تکلیفش چیست ج واجب است افطار نماید و همچنین زنی که شیر میدهد
طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر رسیدن بطفل بسبب روزه گرفتن
و فرق نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر هر یک و تصدق

ص ۱۵۰
[1] بلکه در صورت تعذر نیز علی الاحوط ق
[2] در اعتبار این شرط تأمل است ق
[3] ترک نشود ق

نماید زن در عوض هر روزی بمدی از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر
س ۴۴۵ در مرضعه میان مادر و مستأجره و متبرعه در تعلق صدقه فرق هست یا نه
ج فرق نیست و همچنین فرق نیست در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده
و حرامزاده س ۴۴۶ هر گاه ممکن باشد بدل از برای مرضعه یا رفع ضرر
از طفل روزه را میتواند بخورد یا نه ج نمیتواند و لازم است که تصدق
از مال مرضعه باشد س ۴۴۷ اگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند
و روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است یا نه ج باطل است و مسقط قضا
نیست در جائی که قضا داشته باشد س ۴۴۸ زمان امساک نمودن در یوم
روزه از چه وقت است ج اول آن وقت طلوع فجر دویم است که صبح
صادقش میگویند و باید ترک نماید از آن وقت اموری را که خواهد آمد مگر جماع
که باید ترک کند آن را پیش از صبح و در حکم جماع است استمناء و آخر وقت آن
برطرف شدن حمرهٔ مشرقی است و از سمت راس گذشتن آن بنا بر اقوی و احوط
س ۴۴۹ در نیت روزه کفایت میکند قصد نمودن قربة الی الله یا نه
ج بلی کفایت میکند ولی باید تعیین آن نماید هر گاه متعین نباشد س ۴۵۰
قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور هست یا نه ج ضرور نیست

س ٢٥١ در نیت ماه رمضان قصد قربت کردن بی قصد وجوب و تعیین کافی است
یا نه ج بلی کافی است اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند و روزه بگیرد
به نیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که آن از ماه رمضان بود کفایت میکند و مسقط
قضا خواهد بود لکن در استیجار بلکه نذر و عهد اقوی لزوم تعیین است و همچنین کفارات
و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین س ٢٥٢ وقت نیت
در روزه چه زمان است ج وقت آن در شب است هر چند در جزء آخر آن
باشد و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص
در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی آن نداشته باشد س ٢٥٣
اگر کسی ترک نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود در روزه آن صحیح است یا نه
ج صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه کفاره س ٢٥٤ هرگاه بعد
از نیت روزه منافی آن بعمل آورد پیش از صبح نیت باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود
و تجدید نیت روزه ضرور نیست هر چند آن فعل جماع باشد و اینها که ذکر شد در
روزه واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار اما در حال
اضطرار مثل آنکه نداند که آن روز روز اول ماه رمضان است یا آن روز روزی است
که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقی است

ص ١٥٢ س هرگاه روزه از غیر بوده باشد والا محل تامل است ق

تا بظهر و واجب است بر کسی که علم بهم رساند بوجوب روزه آن روز یا نجاطرش آید
بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزه آن باطل است و اما غیر
روزه معین و واجب از قضاء روزه ماه رمضان و نذر مطلق جایز است نیت در آن
تا بزوال در وقتی که منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است و بظهر شدن فوت
میشود وقت آن و اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب
اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد س ٢٥٥ در اول ماه رمضان نیت
روزه گرفتن تمام ماه را نماید جایز است یا نه ج بلی جایز است و احتیاط
تجدید نیت در هر شب ترک نشود س ٢٥٦ هرگاه مشتبه شود یوم آخر شعبان
با اول رمضان تکلیفش چیست ج قصد قربت روزه به نیت آخر شعبان یا نیت
روزه واجبی غیر از رمضان نماید پس اگر در اثناء روز معلوم شد که آن از رمضان است
محسوب از آن میشود و اگر پیش از زوال معلوم شد تجدید نیت از رمضان نماید
س ٢٥٧ مبطلات روزه چند چیز است ج ده چیز است اول
و دویم خوردن و آشامیدن است که هر یک مفسد روزه است عمداً نه سهواً
و موجب قضاء و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان و آب و چه
غیر معتاد باشد مثل خاک و فشرده درخت و سنگریزه چه خوردن و آشامیدن

آنها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند مأکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو
بردن بقیهٔ غذا که در بن دندان میماند که آن مبطل است نیز عمداً و سهواً باطل نمیکند
هر چند مقصر باشد در خلال کردن و احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا
کردن است هرگاه خلال نکرده باشد و احوط نکشیدن فضلات است از سر بسوی حلق
و هرگاه بفضای دهن آب دماغ یا خلط سینه را بیاورد و فرو برد باطل میکند
س ۴۵۸ انگشتر مکیدن و طعام جوائیدن بجهت طفل یا مرغ و نحو آن و چشیدن
نمک طعام و امثال آن چه صورت دارد ج بطلان روزه نمیشود مادامی که عمداً
چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک امور مذکوره است بدون ضرورت و حاجت
و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این موضع باعث بطلان روزه نمیشود
س ۴۵۹ مضمضه کردن از برای روزه دار هر چند بجهت غیر وضو باشد جایز است
یا نه ج بلی جایز است اگر چه بجهت خنک شدن باشد و افضل ترک است در غیر
وضو و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و جایز است
مسواک کردن حتی بچوب تری که سنت است مط لکن اگر مسواک نمود مسواک را بیرون
نیاورد مادامی که مسواک میکند و اگر بیرون آورد آب او را فرو نبرد یعنی اگر بدهانش
دوباره داخل کرد نگذارد آن آب داخل حلق بشود و همچنین جایز است دوا داخل در احلیل

نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و همچنین دوا در جراحت ریختن بنحوی که بجوف برسد
س ۴۶۰ چیزی از دوا در دماغ کردن بنحوی که دارو بر حلق نشود و داخل
در جوف شود جایز است یا نه ج احوط بلکه اقوی اجتناب است اگر صدق
اکل یا شرب نماید و جایز است سرمه و دوا بچشم کشیدن و بگوش دوا ریختن
سیم جماع کردن است و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است
نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر چه در فاعل و چه در مفعول هر چند مرد باشد چه انزال شود
و چه انزال نشود و همچنین است در فرج حیوانات علی الاحوط و اگر محتلم شود در روز
روزه مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است
(ص ۱۵۵ مسئله و احتیاط ترک نشود ق) و در کذب بر سایر انبیاء و اوصیاء و صدیقهٔ طاهره ع اشکال است اگر چه اقوی
عدم الحاق است و لکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است و نسبت او را بدهد
(مسئله حکم در صورت شک که خالی از اشکال نیست ق) بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد و نسبت بدهد و در واقع
کذب باشد مبطل نیست پنجم ارتماس در آب است و آن مبطل روزه و موجب قضا
و کفاره است عمداً نه سهواً ششم رساندن غبار بحلق علی الاحوط و حد آن
مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضا و کفاره چه غبار حلال باشد و چه حرام مثل
خاک و غیر آن هرگاه خود باعث شود عمداً نه غفلةً هفتم قی کردن است

وآن موجب قضا است اگر بعمد واختیار واقع شود واگر بی اختیار قی کند بر او چیزی نیست و هرگاه غذا یا آب بیرون آید بحلق و برگردد مضر نیست و اگر در فضای دهن باید باید آن را بریزد و اگر عمدا فرو برد قضا و کفاره واجب است هشتم استمنا یعنی طلب اخراج منی از خود نمودن بهر قسمی که باشد بغیر جماع و واجب میشود بآن قضا و کفاره نهم حقنه کردن بمایع است مگر بضرورت و آن مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لکن احوط ترک است دهم بقا بر جنابت عمدا تا بطلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضا آن ثابت است نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقا بر جنابت بقاء بر حیض و نفاس و مثل بقاء بر جنابت است نیز خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن آن بعد از خوابی که پیش از آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود تا صبح کفاره براو واجب نیست لکن قضا براو لازم است و این خواب و خواب سابق بر آن هیچیک حرام نیست ولکن احوط ترک خواب دویم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضا بر او لازم است هرچند عازم بر غسل باشد و کفاره احوط است اگرچه اقوی عدم آن است با عزم بر غسل

مسئله احوط عدم بقاء بر جنابت مطلقا ق
ترک مستحب شود ق

در مفطرات است

س ۴۶۱ مفطراتی که حرام نیست ارتکاب آنها ولکن موجب قضا میشود چند چیز است ج سه چیز است اول افطار کردن پیش از تفحص از صبح است با قدرت بر آن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است احوط در صورت عدم قدرت قضا است دویم اعتماد نمودن بر قول کسی که خبر دهد که شب است و بآن مطمئن شود و مظنه بقول او بهم رساند و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده سیم اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است س ۴۶۲ روزه واجب معین بالذات را افطار کردن چه صورت دارد ج حرام است افطار کردن آنها بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه قضا شهر رمضان باشد و چه غیر آن ولکن در قضا شهر رمضان بعد از زوال حرام است بلکه کفاره لازم میشود علی الاحوط اما نذر مطلق و مندوب جایز است چه بعد از زوال چه پیش از زوال س ۴۶۳ علامات دخول ماه رمضان را بیان فرمائید ج علامات چهار چیز است اول دیدن هلال هرچند دیگری ندیده باشد دویم گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان است و همچنین هلال ماه شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال ماه

رمضان سیّم شهادت عدلین است در صورتی که آسمان بی علت نباشد اگر موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن چهارم شیاع است باینکه جمعی بگویند که ماه را دیدیم و ثابت میشود بآن هلال با حصول علم س ۴۶۴ بر حایض و نفسا قضاء روزه ماه رمضان واجب است یا نه ج بلی واجب است و همچنین بر کسی که خواب رفته باشد تمام روز را و نیت نکرده باشد یا آنکه روزه را فراموش کرده باشد و کسی که فراموش نموده باشد غسل جنابت را و بگذرد بر آن چند روز یا تمام ماه واجب است بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از آنکه شب روزه است واجب است بر او قضا علی الاحوط و واجب است بر مرتد چه ملّی باشد چه فطری و مستحب است تتابع در آن و ترتیب در آن واجب نیست چه از یکسال بگذرد یا بیشتر لکن سنت است س ۴۶۵ کفارهٔ افطار کردن صوم رمضان یا نذر معین را بیان فرمائید ج کفّاره بر سه گونه است اوّل بنده آزاد کردن دوّیم دو ماه پی در پی روزه گرفتن سیّم شصت مسکین را اطعام بدهد اگر بحلال افطار کرده باشد و اگر بحرام افطار کرده باشد العیاذ بالله مثل زنا یا شراب خوردن یا مال حرام خوردن هر سه کفاره را بدهد بنا بر احوط اگر چه اقوی عدم وجوب آن است س ۴۶۶

بلکه مطلقا ق
بلکه اقوی ق
ترک نشود ق

در یوم صوم رمضان اگر مردی زن خود را اکراه نماید بر جماع و هر دو صائم باشند حکمش چیست ج در این صورت واجب است بر زوج دو کفاره بدهد و امّا اگر زن اطاعت مرد را نموده باشد واجب است بر هر یک کفّاره و اگر زن در اثنا راضی بشود یک کفّاره بر مرد واجب است و یک کفّاره بر زن اگر چه احوط دو کفّاره است بر مرد س ۴۶۷ اگر کسی در روز روزهٔ رمضان افطار کند و آن را حلال بداند مرتد است یا نه ج بلی مرتد است س ۴۶۸ شرایط وجوب فطره را بیان فرمائید ج شرایط آن چند چیز است اوّل بلوغ است دوّیم عقل پس واجب نیست بر دیوانه چنانچه در صغیر گذشت و در حکم جنون است اغما یعنی بیهوشی و در آن نیز لازم نیست سیّم حریت یعنی آزادی پس بر بنده لازم نیست مگر آنکه جزئی از آن آزاد شده باشد پس بحساب آن جزء بر او لازم است چهارم غنی بودن پس بر شخص فقیر واجب نیست و مراد از فقیر کسی است که بتواند زکوة فطره و غیر آن را بگیرد پس کسی که مستحق زکوة فطره است بر او زکوة فطره واجب نیست چنانچه بهمان مضمون اخبار وارد شده است لکن احوط از برای فقیری که زیاده بر قوت خود بقدر فطره مالک است اخراج آن و مشهور این است که مستحب است از برای فقیری که صاحب عیال باشد

یک فطره بعیال خود دست بدست کند و در آخر آن را اخراج کند س ۴۶۹
واجب شدن فطره از چه وقت است پیش از غروب شب عید است یا بعد از
غروب ج واجب میشود فطره در حین غروب آفتاب پیش از مغرب علی الاحوط
اگرچه اقوی عدم وجوب است مگر بطلوع فجر س ۴۷۰ هرگاه پیش از غروب
آفتاب از شب عید کافری اسلام اختیار کند یا طفلی بالغ شود یا دیوانه بحال باید
یا فقیری غنی شود یا مملوکی مالک شود یا مولودی متولد شود فطره دادن ایشان
واجب است یا نه ج واجب است لکن اگر بعد از غروب اسباب مذکوره
وجود یافت از برای ایشان فطره لازم نیست لکن مستحب است در صورتی که قبل
از زوال روز عید وجود یافت فطره را بدهد بنا بر روایتی که وارد شده س ۴۷۱
بر مکلف که فطره واجب شد بر خودش فی نفسه تعلق میگیرد یا در عیال او هم میباشد
ج واجب است بر خودش و هر که عیال او باشد باختیار او نه باکراه چه
واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد مسلمان
باشد یا کافر و همچنین مهمان و کفایت میکند حصول آن در جزئی از آخر ماه رمضان
بحیثیتی که هلال شوال هم ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفا هرچند
غذای او را نخورده باشد و احتیاط این است که مهمان نیز بدهد این احتیاط ترک نشود

بلکه اقوی ق

س ۴۷۲ فطره از چه جنسی باید باشد ج جنس فطره منحصر است در قوت
غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز و کشمش و شیر و عدس و نخود و غیر آن
و افضل بیرون کردن زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت را
مرتب دانسته اند بهمین ترتیب و مراعات آن خوب است س ۴۷۳ جدا کردن
فطره در شب عید است یا روز عید ج روز عید است و افضل و احوط پس
انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز عید چه
اول وقت نماز کند چه آخر و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخت
بدون جدا نمودن احوط آن است که بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت
باقی است ادا است و اگر باید قضا را داد قضا و اگر نه تصدق باشد س ۴۷۴
اگر تعیین مقدار زکوة را کسی نماید بآنکه جدا کند از مال خود که بعد بدهد چه
صورت دارد ج جایز است و لکن واجب است رسانیدن آن را بارباب
آن چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب
عذری یا منتظر فقیر باشد تأخیر ضرر ندارد و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است
و احوط آن است که آن را در غیر مصرف فقرا صرف نماید و جایز است که بهر فقیری
کمتر از زکوة یکنفره بدهند در صورتی که جمع شوند فقرا اینقدر که نفری یکسر فطره نرسد

احوط اقتصار است بر غلات اربعه ق

بلکه جواز مطلقا بعید نیست و جایز است که بیکی آنقدر بدهند که غنی بشود و اولی آنست
که اگر اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد و همسایه را مقدم بدارد بر غیر او و
اهل علم و فضل را بعد از ایشان مقدم دارند بر غیر ایشان س ۴۷۵ آن جنسی
که میخواهد زکوة بدهد هرگاه قیمت او را بدهد جایز است یا نه ج بلی جایز است و
بهتر آن است که قیمت آنرا از نقره بدهد اگرچه پول سیاه هم میتوان داد س ۴۷۶
در قیمت جنس زکوة وقت بیرون کردن زکوة معتبر است یا وقت واجب شدن ج
وقت بیرون کردن زکوة معتبر است واجب است بقیمت دادن ولایتی که زکوة را باید
بدهند ولایتی که وطن اوست س ۴۷۷ قدر زکوة فطره چقدر است ج
از برای هر نفری یک صاع از جمیع اجناس و مقدار ششصد و چهارده مثقال
و ربع مثقال صیرفی است و آن یک من بوزن تبریز است الا بیست و پنج مثقال
صیرفی و ربع آنست س ۴۷۸ هرگاه شخص در ولایت دیگر باشد و عیالش
بولایت دیگر قیمت زکوة فطره عیالش باعتبار آن ولایتی است که عیالش در
آنجاست یا آنولایتی که خودش میباشد ج آنولایتی که خودش میباشد لکن اگر
وکیل تعیین کرده باشد که در ولایتی که عیالش هست اخراج فطرهٔ او را نماید آنجا
بدهد صحیح است س ۴۷۹ شرایط زکوة مال را بیان فرمائید ج

پنج چیز در وجوب زکوة مال شرط است اول مالک بودن نصاب دوم
بلوغ سیم عقل چهارم آزادی پنجم تمکن بودن تصرف در آن پس واجب
نمیشود در مالی که مشترک ما بین دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هریک کمتر از نصاب باشد
س ۴۸۰ اگر شک کنند در بودن آنمال بمقدار نصاب فحص واجب است یا نه
ج بلی فحص نمودن احوط است س ۴۸۱ بر ولی مجنون و ولی طفل واجب است
که زکوة را از مال آنها بیرون کند یا نه ج واجب نیست لکن در مال تجارت
طفل سنت است اخراج زکوة نماید چنانچه در غلات طفل نیز سنت است س ۴۸۲
اگر شک کند در بلوغ یا عقل صاحب مال حکمش چیست ج در این صورت
محکوم بعدم بلوغ و عقل است مگر در صورت ثبوت عقل پیش از آن س ۴۸۳
هرگاه بر بنده قائل بشویم بمالک شدن آن زکوة بر او واجب است یا نه
ج واجب نیست س ۴۸۴ هرگاه عبد نصفش آزاد باشد و نصفی نباشد
بقدر نصف آزادش زکوة واجب است یا نه ج بلی واجب است س ۴۸۵
هرگاه مالک متمکن از تصرف نمودن مال نباشد در تمام سال در آن چیزهائی که گذشتن
سال در آنها معتبر است اخراج زکوة نمودن از آنها واجب است یا نه ج
واجب نیست س ۴۸۶ هرگاه در وقت تعلق گرفتن زکوة در آن چیزهائی که

سال در آن معتبر نیست متمکن از تصرف نباشد زکوة واجب است یا نه ج حکمش حکم
مسئلهٔ سابق است یعنی واجب نیست س ۲۸۷ هرگاه ظهور صلاح در دست
غاصب بشود بر مالک زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست لکن بهتر ترک
نکردن اخراج زکوة است هر وقت که متمکن شود از تصرف در آن س ۲۸۸
واجب نبودن زکوة بر مالک غیر متمکن از تصرف در این امور مذکوره چه وقت است
ج در وقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هر چند بتصرف بعض از مال باشد
بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنا بر احتیاط س ۲۸۹ هرگاه
قادر بر بیع آن مال هست لکن متمکن از تصرف در عین آن مال نیست بر چنین شخصی زکوة
واجب است یا نه ج در این صورت وجوب زکوة احوط است س ۲۹۰
زکوة در مال وقف واجب است یا نه ج واجب نیست چه وقف عام و چه
وقف خاص س ۲۹۱ در مالی که گم شده چه حیوان و چه غیر حیوان زکوة
واجب است یا نه ج واجب نیست س ۲۹۲ مالی که بقرض داده باشند
هرگاه تأخیر از جانب گیرنده باشد بر قرض دهنده زکوة او واجب است یا نه ج
واجب نیست س ۲۹۳ هرگاه تأخیر از جانب قرض دهنده باشد و قصد
آن فرار از زکوة دادن مال باشد در این صورت بر این شخص زکوة واجب است

ترک نشود خصوصاً در صورتیکه مصروف بجهة تخلیص بسیر شاق ق

وهمچنین در نماء وقف عام اما وقف خاص پس واجب است زکوة در نماء آن ق

یا نه ج واجب نیست س ۲۹۴ زکوة قرض بر قرض گیرنده است یا بر قرض
دهنده ج بر قرض گیرنده و نباشد بر قرض دهنده مگر آنکه تبرعاً بدهد او از قبل
قرض گیرنده و بهتر اعتبار اذن از اوست س ۲۹۵ زکوة از کافر ساقط
میشود بعد از اسلام یا نه ج ساقط میشود از او هر چند عین زکاتی موجود باشد
س ۲۹۶ زکوة در چند چیز واجب است ج بر نه چیز اوّل
طلا دوّیم نقره سیم گوسفند چهارم شتر پنجم گاو ششم گندم هفتم جو
هشتم مویز نهم خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک
بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنجتای اوّل گذشتن سال و متحقق میشود بدخول
ماه دوازدهم س ۲۹۷ بداخل شدن ماه دوازدهم واجب شدن زکوة
مستقر است یا متزلزل ج اقوی حکم باستقرار و عدم تزلزل است و ماه
دوازدهم از سال اوّل محسوب است نه از سال دوّیم س ۲۹۸ در طلا
و نقره شرط وجوب زکوة چه چیز است ج شرط در آنها آنکه مسکوک بسکهٔ معامله
خواه سکهٔ اسلام باشد یا قدیمه باشد یا جدیده که رایج در معامله باشد یا نه خلیط
باشد یا صاف باشد س ۲۹۹ شرط وجوب زکوة در گاو و گوسفند و شتر چه
چیز است ج شرط است در اینها آنکه در تمام سال چریده باشند در علف صحرا

احوط آنکه قرض گیرنده ادا نماید زکوة را نیز ق

بلکه احوط است ق

ترک نشود اگر در آنجا رایج قهراً از عین نقره میگیرند ق

نه معلوفه س ٥٠٠ مدار در چریدن یا معلوفه بودن اینها چیست ج برصدق
اسم است عرفا باین معنی که عرف آن را چریده یا معلوفه گویند س ٥٠١
اگر در یک ماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق
و خراسان و آذربایجان آیا از سائمه بودن بیرون میرود یا نه ج بلی بیرون
میرود س ٥٠٢ معلوفه بودن بچه متحقق میشود ج بخوردن چیزی که
مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هریک باشد یا نه غیر مالک عوض
بخواهد یا نه س ٥٠٣ اولاد این گاو و شتر و گوسفند در حکم مادر آنهاست
یا نه ج بلی در حکم مادر آنهاست در اینکه شرط است آنکه سائمه باشند
س ٥٠٤ ابتدای سال اولاد از چه وقت است ج از حین زائیدن
آنهاست س ٥٠٥ شرط است در شتر و گاو که کارکن نباشد یا نه ج
بلی شرط است هرچند سائمه باشند و فرقی در کارکردن نیست میان زراعت و
آب کشی و سواری و آسیا کردن و نه در میان آنکه مالک آنها را بعمل داشته
باشد یا غیر باذن مالک و مدار بر صدق عرف است در تمام سال که کارکن نباشند
آنها س ٥٠٦ وجوب زکوة بر جو و گندم و مویز و خرما را بیان فرمائید
ج شرط است در آنها آنکه مالک آنها پیش از وقت وجوب مالک شده باشد

چه بزراعت یا غرس یعنی کاشتن یا مرافات و چه ببیع یا بهبه یا صلح یا مهر یا نحو اینها
پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است س ٥٠٧
وجوب زکوة در غلات بعد از وضع خراج سلطان و اخراجات زراعت است
یا نه ج بلی بعد از وضع خراج سلطان است اگر سلطان مخالف باشد
و خراج اراضی خراجیه باشد و بعد از وضع اخراجات زراعت چه اخراجات
پیش از تعلق وجوب باشد و چه بعد از آن و تخم و اجرت زمین کندن و نهر رویدن
و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و آنچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتدا از عمل
یا بتصفیه دانه و خشکیدن انگور و رطب از این باب است و احوط عدم اخراج
غیر خراج سلطان از اهل خلاف است اگرچه اقوی اخراج است اگر از عین غله
گرفته شود و همچنین است حکم در صورتی که از خارج گرفته شود اگر زراعت
موقوف بآن باشد و اعتبار میشود نصاب پیش از اخراج جمیع مؤنه علی الاحوط
س ٥٠٨ وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب است
یا در حین اخراج زکوة ج در حین تعلق وجوب است نه در حین اخراج زکوة
پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد س ٥٠٩
حد نصاب غلات را بیان فرمائید ج نصاب در غلات منحصر بیکی است

ویش از رسیدن بآن هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه آنچه زاید
بر نصاب باشد واجب است زکوة در آن هرچند قلیلی باشد و نصاب پنج
وسق است و هر وسقی شصت صاع و هر صاعی چهار مُد است و هر مُدی دو رطل
و رُبع عراقی است و آن صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی
و خمس و نصف مثقال صیرفی و رُبع عشر آن است و مثقال شرعی سه ربع
مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعی است پس نصاب سیصد
صاع است و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم است و آن هشتصد و نوزده
مثقال شرعی است و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی پس مجموع صد
و هشتاد و چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاهی
جدید مستعمل اول در اصفهان که شانزده عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه
چارک و پنجاه و بیست و پنج پنج نار و دو نار و نیم و پنج مثقال است س ۵۱۰
مقداری که اخراج نماید چقدر است ج در غلات بعد از رسیدن نصاب
اگر در آب خوردن زراعت موقوف بر چرخ و مانند آن نباشد مثل زراعتی که
بآب بارش عمل می آید یا بآب نهری که در آن بنشیند مقدار عشر است س ۵۱۱
اگر در آب خوردن احتیاج بچرخ و مانند آن باشد مثل زراعتی که بآب چاه

در زکوة مال است

بعمل آید یا بآب نهری که از چرخ کشید چقدر است ج نصف عشر باید داد
س ۵۱۲ هرگاه زراعتی که در بعض اوقات از نهر آب بخورد و در بعض
اوقات از آب چاه و مانند آن آب بخورد حد زکوة آن چقدر است ج
اگر از هر یک مساوی آب خورده باشد سه ربع عشر بیرون کند و اگر یکی از آن دو
بیشتر باشد تابع آن است س ۵۱۳ تعلق وجوب زکوة در چه وقت است
ج در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول آن است به بستن دانه و
در مویز غوره شدن است و در خرما بسر شدن است س ۵۱۴ اگر تأخیر
بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاک شدن و در انگور و رطب
از مویز و خرما شدن بی عذر چه صورت دارد ج بی عذر ضامن است
و تأخیر تا بتصفیه دانه و خشکیدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان س ۵۱۵
زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد یا نه ج بلی تعلق بعین میگیرد هرچند
در مال تجارت باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان س ۵۱۶
هرگاه بمالی زکوة تعلق گرفت و مالک آن فوت شد چه باید کرد ج باید
بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر دین زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است
بر دین س ۵۱۷ بیرون کردن زکوة از قیمت جایز است یا نه ج

در نصاب طلا و نقره است

در نصاب طلا و نقره است

بلی جایز است س ۵۱۸ در طلا و نقره از برای هر یک چند نصاب است ج از برای هر یک دو نصاب است نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دویم طلا سه مثقال است در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دویم عشر مثقال شرعی است و نصاب اول نقره دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفی است و نصاب دویم نقره چهل درهم است و آن بیست و یک مثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا بهر جا که برسد و همچنین است حکم در نصاب دویم طلا و از نصاب اول باید بیرون برود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دویم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطهٔ کلیه از برای اخراج زکوة طلا و نقره آن است چهل و یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب و لکن بنا بر این ضابطه بعضی اوقات قلیلی زیاد داده میشود و مادامی که مال بنصاب اول هر یک از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد و آن را تمام نکرده باشد چیزی در آن نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدری که باید اخراج شود مال تجارت و منافع مستغلات س ۵۱۹ از برای شتر چند نصاب است ج دوازده نصاب است اول تا پنجم هر یک پنج

در نصاب شتر

در زکوة شتر است

شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهد باین معنی که تا پنج نرسیده زکوة ندارد همینکه به پنج رسید یک گوسفند باید بدهد و این نصاب اول است و همچنین نصاب دویم ده شتر است که دو گوسفند باید بدهد و نصاب سیم پانزده شتر است سه گوسفند باید بدهد و نصاب چهارم بیست شتر است که چهار گوسفند باید بدهد و نصاب پنجم بیست و پنج شتر است که پنج گوسفند باید بدهد و در این میانه که پنج کمتر است چیزی نباید بدهد ششم بیست و شش شتر است و در آن واجب است که داده شود یک شتری که داخل در سال دویم شده باشد هفتم سی و شش شتر است و در آن واجب است که داده شود یک شتری که داخل در سال سیم شده باشد هشتم چهل و شش شتر است در آن واجب است شتری داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یک شتر است و در آن واجب است شتری داده شود که چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش شتر است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال سیم شده باشد نصاب یازدهم نود و یک شتر است که باید در آن دو شتر داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب دوازدهم صد و بیست شتر است پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد

و در هر چهل شتر باید داده شود یک شتری که تمام کرده باشد سال دویم را و داخل
در سال سیم شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد در آن
چیزی نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد س ۵۲۰
در گاو چند نصاب است ج دو نصاب اول سی گاو است دویم چهل
و بعد از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هرگاه اعتبار هر دو ممکن باشد
مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است
و در هر سی گاو یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل گاو یک گاو ماده بدهد
که داخل در سال سیم شده باشد س ۵۲۱ در گوسفند چند نصاب است
ج پنج نصاب است اول چهل گوسفند است و در آن یک گوسفند باید داد
دویم صد و بیست و یک گوسفند است و در آن دو گوسفند باید داد سیم
دویست و یک است و در آن سه گوسفند باید داد چهارم سیصد و یک
گوسفند است و در آن چهار گوسفند باید داد پنجم چهارصد است و در آن و
بیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند باید داد و گوسفندی را که در مصرف زکوة
میدهند اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را
تمام کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و عیب دار در زکوة مجزی نیست هر چند همگی

و نصاب گاو است

و نصاب گوسفند است

۱۲۲ بنا بر احتیاط در هر دو

که واجب است

که واجب است منحصر در آن باشد مگر آنکه همه به این طریق باشند س ۵۲۲
مستحقین زکوة چند صنف اند ج هشت صنف اند اول و دویم فقرا و مساکین
ولی دویم اسوء حالاً میباشند از اول و ضابطه که بآن توان زکوة بایشان داد
آن است که مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشد نه بالفعل و نه بالقوه سیم
کسانی که تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط نمودن
چهارم کفاری که تألیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد و اما در زمان غیبت
خلاف است پنجم غلامی که در نزد آقای خود در تحت شدت و آزار باشد بلکه مطلقا
و از مال زکوة میتوان آنها را خرید و آزاد کرد با شرایط ششم ادای دین کسی
که عاجز باشد از ادای آن بشرط آنکه دین معصیت نباشد هفتم مطلق خیرات است
مثل پل ساختن و مسجد و مدرسه بنا نهادن و غیر اینها هشتم کسانی که مانده اند
در راه بی خرجی اگرچه در ولایت و بلد خود خیردار باشند با شرایط س ۵۲۳
کسانی که متوجه بیرون کردن زکوة میشوند چند صنف اند ج بر چهار صنف اند
اول از آنها مالک است دویم وکیل مالک است سیم وصی مالک است
چهارم امام علیه السلام یا عاملی که از قبل امام ع باشد یا از قبل مجتهد عادل بلکه
سنت است بردن در نزد امام علیه السلام چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد

در مستحقین زکوة است

۱۲۳ اگر با اذن بوده باشد از قبل امام یا مجتهد در اخراج ق

عادل

عادل در زمان غیبت خصوصاً در اموال ظاهره که مثل غلات و انعام ثلثه و
شرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات و آن داعی است نه اخطار بالبال
س ۵۲۴ آیا واجب است زکوة را قسمت کردن در میان اصناف مذکوره
یا نه ج وجوب آن معلوم نیست بلی مراعات او احتیاط است و واجب است
در زکوة نقدین بنابر احوط کمتر از آنچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید
بیرون برود نه دهد و آن سه ثمن مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم و یک
ثمن مثقال است در نقره چنانچه گذشت س ۵۲۵ اطفال شیعه را زکوة
میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد هرچند بدانی که پدران ایشان زنده
هستند و فاسق باشند س ۵۲۶ هاشمی زکوة میتواند بگیرد یا نه ج
شرط است گیرندهٔ زکوة هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهنده هاشمی باشد یا آنکه
خمس کفایت آن نکند س ۵۲۷ زکوة مال را در بلد خود دادن بهتر است
یا حمل به بلد دیگر نیز میتوان کرد ج افضل آن است که در بلد خود صرف شود
مگر در صورتی که در بلد مستحق نباشد در این وقت واجب است نقل به بلدی که مستحق
در آنست نمایند س ۵۲۸ در حین نقل کردن اگر تلف شود ضامن است یا نه
ج بر تقدیری که در بلد خود مستحق باشد ضامن است و جایز نیست تأخیر انداختن

دادن زکوة را از وقت وجوب آن مگر در حال انتظار مستحق یا غایب بودن مال
یا عدم تمکن از تصرف س ۵۲۹ اگر تأخیر کند در رسانیدن زکوة را باهل
آن با وجود بودن مستحقین و در این وقت تلف شود ضامن است یا نه ج
بلی ضامن است س ۵۳۰ اجرت کیال و وزن نمودن اجناس زکوی
با که است ج با مالک است که از مال خود اخراج نماید س ۵۳۱
جایز است که زن زکوة مال خود را بشوهر خود بدهد یا نه ج بلی جایز است
اگرچه شوهر باز بمصرف او برساند س ۵۳۲ خمس بچند چیز تعلق میگیرد
ج بهفت چیز تعلق میگیرد اوّل مالی که از کفار حربی در جهاد بدست آید
خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جملهٔ منقولات باشد یا نه و اینها در وقتی است
که جنگ باذن امام علیه السلام باشد و اگر چنین نباشد و در حال غیبت امام
علیه السلام باشد مثل سابق است و در صورت غارت اختصاص بامام دارد
و اگر ممکن باشد اذن از امام مثل حال حضور امام علیه السلام و جنگ از برای
دعوت باسلام باشد ظاهر آن است که مال مخصوص امام است اموال کفار حربی
که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند در حکم منافع مکاسب است
بشرط اینکه مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از معاهدی اگرچه احوط اخراج خمس

م ۱۷۵ عسه در حکم این دو صورت تأمل است ق
عسه ترک نشود ق

آن است دوّیم معادن است حتّی نمک و گوگرد و احوط دادن خمس است از
گل سرخ و گل سرشور و سنگ آسیا و آهک و گچ هر چند اظهر عدم جریان حکم
معدن است بر آنها لکن از باب منافع مکاسب خمس بآنها تعلق میگیرد و شرط است
بیرون کردن آنچه که خرج شده باشد از برای تحصیل معادن مثل خرج کندن و
گداختن و امثال اینها و شرط است نیز رسیدن آن بنصاب و نصاب آن نصاب
طلا است سیّم مالی که در زیر زمین پنهان کرده باشند بجهت ذخیره باشد یا بجهت
مجرّد محافظت بوده باشد در صورتی که صدق کنز کند عرفاً خواه نقد باشد
یا غیر نقد خواه در بلاد کفّار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بر آن باشد یا نه چه در
زیر زمین موات باشد یا عامره و خواه در بلاد اسلام لکن در این صورت خالی
نیست از اینکه یافت شده است در زیر زمین موات یا در خرابه که مالک ندارد
یا در زمینی که مالک دارد و بر غیر تقدیر اخیر لازم است خمس و باقی مال یابنده است
چه اثر اسلام بر آن باشد یا نباشد و امّا در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر
یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانی که مالک آن زمین بوده اند احدی از
ایشان مالک آن نبوده مالک میشود چهار خمس آنرا و یک خمس از ارباب خمس است
و اگر علم ندارد بحال صاحبان ایدی سابقه رجوع نمایند نزد یکیه از مالکین زمین

صـ ۱۷۵ نمـ ترک نشود ق

نمـ ۲ در غیر آنچه یافت شود در دار الحرب یا در موات از دار الاسلام که بر او اثر اسلام نباشد حکم خالی از اشکال نیست ق

پس اگر ادّعای ملکیت نماید باو بدهد بدون مطالبه بیّنه و اماره و چه متعدّد باشند یا
یا واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید و اگر او ادّعای ملکیت نماید
حکم او همین حکم سابق است و لیکن خالی از اشکال نیست و همچنین است حکم در سایر
مالکین چهارم چیزهائی که از دریا بغوص و رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است
و غیر اگر بغوص و رفتن در آب تحصیل شود حکم آن حکم چیزهائی است که بغوص و رفتن تحصیل
شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس در او واجب است بدون اعتبار نصاب
علی الاحوط پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب است
و زیادتی آنچه تدارک نموده از برای سال از خوراکی و غیر آن و زیادتی منافع
زراعت کسب هر چند کم باشد مثل صید کردن و هیمه و دوشان کندن یا آوردن و
فروختن و سقائی کردن و اجیر شدن حتّی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن
صحرا و گزنگبین و عسل کوهی جمع نمودن و عملگی و قاصدی نمودن و جعاله در عملگی گرفتن
س ۵۳۳ بر مال میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع خمس تعلق میگیرد یا نه
ج در هبه و هدیه و آنچه بخبتن و بوصیت منتقل شود و در صیدی که بزحمت بدست
آید احتیاط ترک نشود بلکه در میراث ممّن لا یحتسب و همچنین در عوض خلع و خمس و
زکوة و صدقه مندوبه س ۵۳۴ در محض زیادتی بازار بلکه زیادتی در عین

صـ ۱۷۷ عـ ظاهر این است که زیادتی از تدارک سال عنوان متصلی نیست از برای وجوب خمس ق

عـ ۲ احتیاط در آنها لازم نیست ق

بلکه در ربح هبه اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید و مقصود
او زراعت بود نه فروش آنها یا اصلاً منفعت در آنها در نظر نداشت و بهم رسیدن خمس
در آنها هست یا نه ج در اینها خمس واجب نیست در زیادت قیمت سوقیه اما
در زیادت عینیه اشکال است س ٥٣٥ مالی که بارث بکسی منتقل شد و
بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی بر آن مترتب شد خمس در آن واجب است
یا نه ج واجب نیست س ٥٣٦ هرگاه جنسی از اجناس زکوی را بتخمیس
گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر او زکوة یا نه ج
بلی واجب میشود ششم زمین زراعتی است بلکه مطلق زمین بیاض که ذمی آن را
از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط اخذ
قیمت از ذمی نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در این معنی در سایر اقسام
خمس نیست بلی ظاهر این است که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید هرگاه
متعلق خمس غیر نقدین باشند و نحو آن و اخراج قیمت از نقدین و مثل آن یا بعض از آنها
بشود هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال حرام شده باشد و معتبر است مجهول
بودن قدر حرام یعنی معلوم نباشد که کمتر از خمس است یا زیادتر و مالک آن
و اما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را

نداند و مقدار آن را بداند بعد از یأس از مالک باید تصدق نماید آن را از برای
مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر س ٥٣٧ اگر چیزی از معادن تحصیل نمود
و قصد اکتساب بآن نداشت و قیمت آن زیاد شد در آن زیادتی خمس هست یا نه
ج در زیادتی آن خمس نیست س ٥٣٨ از منافع تجارت و زراعت و
صناعت و جمیع انواع اکتساب مؤنه سال باید اخراج گردد یا نه ج بلی اخراج
نماید لکن آنچه از خرج سال خود و عیال خود زیاده آمده باشد از آن زیادتی
خمس باید داد س ٥٣٩ در اخراج مؤنه میانه روی بحسب حال شخص معتبر است
یا نه ج بلی معتبر است پس اگر زیادتی پس اگر زیادتی نماید بر او محسوب میشود
و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع است بلکه
عدم وضع خالی از قوت نیست س ٥٤٠ قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری
و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رختخواب آنچه حاجت بآن شخص داشته باشد از
مؤنه سال محسوب است یا نه ج بلی از مؤنه سال محسوب است و معتبر است در
جمیع اینها اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس آنها و امثال آنها را داد
س ٥٤١ هرگاه عین مال خمس بر او تعلق گرفته باشد و اخراج خمس را از آن
نکرده باشد و از آن لباس بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح است یا نه ج اگر

ص ۱۷۹ عمل بلکه احوط است ق

از عین همان مال لباسی بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح نیست و محکوم بغصب است مگر آنکه بذمه بگیرد و بدهد که در این صورت اقوی صحت صلوة است س ۵۲۲ صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب از جملهٔ اخراجات و مؤنهٔ سال است یا نه ج اینها نیز از اخراجات مؤنهٔ سال است و در اینها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفر و از آن جمله است آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در آن سال و خصوصاً خسران در یک تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر اخیر است س ۵۲۳ تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته باشد از جملهٔ مؤنه است یا نه ج اتمام سرمایه از مؤنه حساب کردن اگر مستلزم حرج شدید نشود خالی از اشکال نیست بلکه اقوی و احوط حساب نکردن آنست از مؤنهٔ سال س ۵۲۴ مخارجی که لازم شود بنذر و شبه آن و کفارات از مؤنهٔ سال محسوب است یا نه ج بلی از مؤنه محسوب است س ۵۲۵ اخراجات حج واجب داخل در مؤنهٔ سال است یا نه ج اگر در آن سال بهم رسد داخل در مؤنهٔ سال است و اگر بتدریج جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسد داخل در مؤنهٔ آن سال است و ادای دین در سالی که ادا میکند

احوط اعتبار لیاقت بحال است در حج فق

از مؤنهٔ آن سال است اگرچه دین از سال سابق باشد و اگر در آنسال متعذر شود از رفتن بحج محسوب نمیشود چنانچه اگر تأخیر نماید عصیاناً برای او محسوب است س ۵۲۶ معتبر در سال در اینجا سال قمری کامل است یا نه ج بلی اعتبار در سال قمری کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر است در ابتداء ظهور ربح و معتبر نیست در وجوب خمس این قسم نصاب و نه انقضاء سال لکن جایز است تأخیر تا آخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در اینها فوری است و تأخیر تا آخر سال جایز نیست س ۵۲۷ کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو آن را بیان فرمائید ج منقسم میشود خمس بشش قسم سه سهم آن از امام علیه السلام است که در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن سبیل سادات و شرط است در صحت خمس نیت بنحوی که در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او مگر در آنچه ذمی میدهد از زمینی که از مسلم خریده است و باقی احکام بنحوی است که در زکوة گذشت و لازم است تعیین اگر متعدد باشد در ذمهٔ او خمس یا از سهم امام علیه السلام و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر خمسی را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن

هرگاه در آنسال متمکن از ادای آن نشده باشد و الا از مؤنه محسوب نیست علی الاظهر

بلکه معتبر شروع در کسب است فق

س ٥٦٨ در اصناف سادات غیر از امام علیه السلام شرط است اینکه اثنی
عشری باشند یا نه و عدالت از ایشان شرط است یا نه ج بلی اثنی
عشری بودن ایشان شرط است لکن عدالت شرط نیست س ٥٦٩
در سادات شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است
باشند یا نه ج شرط است هر چند از اولاد امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السلام نباشد و کفایت میکند از اولاد برادر هاشم بودن س ٥٧٠
سادات باید از جانب پدری تنها باشند یا از طرف مادر هم میشود ج معتبر است
که از جانب پدر باشند نه از طرف مادر و نه انتساب زنا س ٥٧١ ولد شبهه را
خمس میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد س ٥٧٢ ولد شبهه
چه کسی است ج کسی را میگویند که حرامزاده نباشد مثل آنکه مردی بخیال
زن خود با زن دیگر مقاربت کرد بعد معلوم شد که دیگری بوده است حال از
این مقاربت اگر اولادی بهم رسد او را ولد شبهه میگویند س ٥٧٣
در سهم امام علیه السلام قسمت کردن واجب است یا نه ج واجب
نیست لکن احوط قسمت کردن است س ٥٧٤ بفقرا سادات و
ایتام ایشان از مؤنه سال زیادتر دادن جایز است یا نه ج جایز نیست

چنانکه جایز نیست با بن سبیل از ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر
از وقت دادن خمس است و شرط است در یتیم فقر و در ابن سبیل در بلدی که
خمس میگیرد نه غیر آن بلد چنانکه در زکوة گذشت س ٥٧٥ فرقی هست
در وجوب خمس در میان حال حضور امام علیه السلام و حال غیبت در میان سهم
امام و غیر امام یا نه ج فرقی نیست و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر
امام را بارباب آن و اما سهم امام اختیار آن با مجتهد عادل است س ٥٧٦
اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن آن تا اینکه خبری از ایشان برسد
تکلیف چیست ج جایز است که خود یا عدول مؤمنین از بابت مذکور
بسادات بدهند س ٥٧٧ سیدی که خمس را گرفته و مالک شد بغیر سید
میتواند داد یا نه ج میتواند داد و همچنین فقیری که زکوة یا رد مظالم گرفت
و مالک شد بسید میتواند بدهد س ٥٧٨ سید میتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی
مصالحه کند یا نه ج تضییع حقوق سادات و فقرا با حیله مشکل است
س ٥٧٩ اگر کسی خمس مال را بر ذمه گیرد و تصرف در آن نماید بی اذن
مجتهد جایز است یا نه ج جایز نیست مگر باذن مجتهد س ٥٨٠ بفقرا سادات
و ایتام و ابن سبیل از ایشان مساوی دادن خمس لازم است یا نه ج لازم

نیست بلکه تمام را بیکی از ایشان میتوان داد لکن در وقت عدم حضور مستحق و لکن
در وقت حضور مستحق و علم باضطرار توزیع احوط است س ۵۸۱ هرگاه سهم
امام را بی اذن مجتهد بسادات بدهد محسوب میشود یا نه ج محسوب نیست بلکه
دوباره باید بمجتهد بدهد یا اذن از او بگیرد بدادن او بنابر احوط س ۵۸۲
هرگاه کسی پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و
وکیل شود که هر وقت خمس بآن تعلق گرفت از جانب ایشان بردارد چه صورت دارد
ج صحیح است بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشد س ۵۸۳ اگر کسی درختی
نشاند برای تجارت یا از برای امر معیشت و هر ساله نموی که میکند بعد از وضع
مؤنه خمس دارد یا نه ج بلی خمس دارد بعد از اخراج مؤنه س ۵۸۴
شخصی که خمس بر ذمه اش بود و نداد و فقیر شد تدریجاً اگر بدستش بیاید باولاد خود
که سیدند و فقیر باشند میتواند بدهد یا نه ج بلی میتواند بدهد و احتیاط
استیذان از حاکم شرع است س ۵۸۵ هرگاه ارباب مکاسب طلبی از
اشخاص متفرقه دارند که بعد از سال وصول میشود خمسش را باید در حال بدهد یا زمان
وصول شدن ج اگر میداند که طلب وصول میشود مخیر است که حال بدهد
یا هر وقت که وصول میشود خمسش را بدهد س ۵۸۶ سهم امام ع را بمجتهدین غیر

اعلم که جامع شرایط است میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد بشرط آنکه
کیفیت تصرف او کمّاً و کیفاً مثل اعلم باشد س ۵۸۷ هرگاه کسی طلبی از سید
دارد و سید فقیر شد جایز است که بازای خمس طلب را با او حساب کند یا نه ج
بلی جایز است و احوط این است که آن وجه را بجهت خمس باو بدهد و او رد کند در
عوض قرضش و لو بتکرار باشد و همچنین است رد مظالم حساب کردن با فقیر
س ۵۸۸ هرگاه گندم یا جو یا مویز یا خرما در فصلش که بحد نصاب رسیده بود
زکوتش را داد و سالی برای خود قرار داده بود بجهت اخراج کردن خمس سال بسر
رسید بعد از اخراجات مؤنه از آنها زیاد آمد پس خمس دارد یا نه ج بلی خمس
بزیادتی آنها تعلق میگیرد و باید خمس آنرا بدهد و همچنین است در گوسفند و شتر و گاو
وغیره س ۵۸۹ از ذخیره سالیانه که زیادی آید مثل برنج و روغن و قند
و چائی و زغال و تنباکو و هیمه و نمک و فلفل و سایر متعلقات که ذخیره کرده بود
خمس دارد یا نه ج بلی بعد از زیادتی از مؤنه خمس آنها را باید داد بشرط آنکه
از ارباح مکاسب باشد و خمس آنرا پیش نداده باشد س ۵۹۰ در زینت خانه
مثل بلور و بارفتن و شبه اینها که از ضروریات نیستند در میان سال از ارباح
مکاسبش خرید و سال بسر رسید بعد از سال خمس بآنها تعلق میگیرد یا نه ج بلی خمس

تعلق بآنها میگیرد و باید خمس از آنها اخراج نمود س ۵۹۱ زینت زنان مثل
گوشوار و خلخال و گردن بند و گل و دستبند خمس دارد یا نه ج خمس ندارد
اگرچه از ارباح مکاسبش خریده باشد س ۵۹۲ کفن را از ارباح مکاسب خریده
و سال بر او گذشت خمس دارد یا نه ج بلی بعد از اخراج مؤنه اگر زیاد آمده
خمس او را باید بدهد س ۵۹۳ هرگاه شخص بزندگی خودش اسباب خانه مثل ظروف
یا رختخواب و فرش اضافه گرفت ولی اتفاق بجهت مهمان و غیره حاجت بر او میشود
بعد از سال خمس بآنها تعلق میگیرد یا نه ج خمس ندارد اگرچه از ارباح مکاسبش
خریده باشد اگرچه سال یکدفعه بر آنها محتاج شود مثل عید و غیره س ۵۹۴
وجوبی غیر از خمس و زکوة و فطره در صدقه دادن از مال هست یا نه
ج غیر از اینها واجب نیست مگر بنذر و عهد یا یمین یا کفاره که بر کسی واجب میشود
در اینها نیز اخراج کردن از مال واجب میشود س ۵۹۵ تصدق دادن
از مال مطلقا چه صورت دارد ج سنت مؤکد است بقدر قوه و گنجایش
حال شخص بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول
هرچند فعلی باشد و قبض باذن مالک س ۵۹۶ شرط است در گیرنده تصدق
مستحب فقیر باشد یا نه ج شرط نیست چنانکه فقیر میتواند بگیرد غنی نیز میتواند

تصدق مستحب را بگیرد س ۵۹۷ هرگاه تصدق را داد پس گرفتن آن جایز است
یا نه ج جایز نیست باشرائطش س ۵۹۸ تصدق را مخفی دادن بهتر است
یا آشکارا ج افضل مخفی دادن است مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم
بترک مواسات یا آنکه قصد او از اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را و اما در تصدق
واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت است ابتدا بچیزی دادن پیش از سؤال
و مخفی شدن از فقیر بحجابی یا ظلمتی و سنت است بسیار تصدق نمودن در وقت
حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوصا ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصا
علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز
جمعه در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصا از برای مریض و امر نمودن مریض را
بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را
که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق کردن برگزیده اموال
و مساعدت نمودن بر رسیدن تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده
دست خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نموده بعد
از دادن بفقیر س ۵۹۹ اظهار محتاجی و فقر نمودن چه صورت دارد
ج مکروه است و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس س ۶۰۰

ردنمودن سائل چه صورت دارد ج مکروه است چنانچه در اظهار کردن مکروه است
س ۵۰۱ بر ذمی تصدق دادن جایز است یا نه ج بلی جایز است بلکه
راجح است خصوصاً اگر خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام
س ۵۰۲ جایز است زکوة گرفتن بنی هاشم یا نه ج جایز نیست مگر در
حال ضرورت یا آنکه زکوة از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه
غیر از زکوة از منذورات و کفارات و نحو اینها هرچند احوط نگرفتن است اما صدقه
مندوبه جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال س ۵۰۳ فضایل و ثواب
تجارت را بیان فرمائید ج از برای اهل تجارت یعنی مکاسبین فضل بسیار است
و ثواب بیشمار چنانچه حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم فرموده اند که هر که
رنج از برای عیال خود بکشد همچون کسی است که جهاد میکند در راه خدای تعالی
و نیز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده اِنَّ اللهَ یُحِبُّ المُحتَرِفَ
الأمینَ یعنی بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد پیشکار امین را و همچنین فرموده
تجارت کنید تا برکت دهد خدای تعالی شما را بدرستی که شنیدم از رسول خدا که فرموده
که رزق ده جزو است نه جزو در تجارت است و یک جزو در غیر آن و همچنین فرموده
که خداوند تبارک و تعالی دوست میدارد بغربت رفتن را در طلب رزق و از حضرت

در فضل تجارت

امام جعفر صادق ع روایت است که فرموده بس است مرد را گناه که ضایع گرداند
عیالان خود را چنانچه حضرت رسول فرموده ملعونٌ ملعونٌ مَن یُضیِّعُ مَن یَعولُ یعنی
ملعون است کسی که ضایع گذارد کسی را که عیال اوست س ۵۰۴ اقسام
مکاسب را بیان فرمائید ج مکاسب پنج قسم است اوّل از آن کسب
واجب است و آن وقتی است که قوت عیالش و خودش موقوف باشد و او را چیز
دیگر نباشد غیر از کاسبی و احوط وجوب آن است بجهت ادا دیون دوّیم کسب
مستحب است و آن آنست که از برای فراخی معاش باشد یعنی وسعت دادن بر
عیالات خود و صدقه دادن بر محتاجان سیّم کسب مباح است و آن گاهی است
که از آن مستغنی باشد و ضروری در آن نباشد و مایه گذران داشته باشد و بقصد خیرها قصد
زیاد کردن مال نداشته باشد چهارم کسب مکروه است و این بر وجهی است که
اجتناب از آن کردن بهتر باشد چه صرافی کردن و کفن فروشی و غله فروختن و
حجامت کردن با شرط اجرت و بنده فروختن و قصابی کردن و قابله شدن با شرایط اجرت
و زرگری نمودن و اجرت گرفتن جهانیدن حیوان نر را بر حیوان ماده و اکتساب کسانی که
اجتناب از حرام در اموال مردم نمیکنند و اجرت تعلیم قرآن و تجارت کردن در دریا
و اجرت گرفتن در کشیدن خصیهٔ حیوانات و معامله کردن با ظلمه و با کسانی که پست طبیعتند

در اقسام مکاسب

حیثی که باک نداشته باشد بآنچه در حق ایشان میگویند و باکسانی که صاحب عیب در
بدن میباشند از قبیل خوره و پیسی و مانند اینها و با طایفه کردها و اهل ذمّی چون یهود و نصاری
پنجم کسب حرام است و آن چند نوع است اوّل مبایعه چیزهائی که نجس العین باشند
چون بول و غایط انسان و سایر حیوانات که حرام گوشت باشند مگر بول و غایط حیوان
حلال گوشت غیر بول شتر از برای استشفا پس در آن خلاف است اقوی این است
که خریدن و فروختن همه اینها جایز است اگر منافع محلّله مقصوده داشته باشد و همچنین حرام است
مبایعه سایر نجاسات عینیه چون شراب و خون و خوک و سگ مگر سگ شکاری که تعلیم
داده باشند و همچنین عبد کافر بیع و شرا او جایز است اگر چه مرتد فطری هم باشد علی الاقوی
و در سگی که پاسبان حیوانات و بوستان و خانه باشد خلاف است احوط و اقوی بلکه احوط ق
اجتناب است مبایعه چیزهائی که نجس شده باشد بملاقات نجاسات و قابل پاک شدن
نباشد چون دوشاب نجس و مانند آن مگر روغن نجس که نجاست عارضی باشد نه ذاتی
از قبیل دنبه مردار و نحو آن زیرا که مبایعه این مشکل است بلکه جایز نیست و اما روغنی
که نجاست آن عارضی باشد پس جایز است فروختن آن باعلام نجاست آن از برای روشن
کردن چراغ و احوط آن است که از برای روشن کردن در تحت السماء و غیر مسقف بلکه اولی ق
مبایعه نمایند دوّیم مبایعه آلات اعمال حرام است چون طبل و نی و سرنا و نرد و شطرنج

و بط و مانند اینها و در حکم اینهاست اجاره دادن خانه را یا مال بارکش را از برای
چیزهائی که حرام است از قبیل شراب و سوار شدن ظالم از برای ظلم و مانند اینها و همچنین است
مبایعه چیزی که موجب اعانت بر معصیت باشد از قبیل فروختن شمشیر و نیزه و مانند
اینها را بدشمنان دین در حال جنگ سیّم مبایعه چیزهائی که در آنها هیچ نفعی
نباشد یا نفع معتدّ به نباشد چون خرس و عقرب و موش و مانند آن که بی نفع باشند
چهارم عملی است که نهی از شارع در خصوص آن وارد شده باشد مثل عمل کردن صورتی
که جسم دارد و صاحب روح باشد بلکه حرمت تصویر ذی روح مطلقا خالی از قوّت نیست
و همچنین است قماربازی کردن بنرد یا شطرنج و یا انگشتر بازی یا گردو بازی کردن
و مانند اینها و همچنین است غنا کردن و آن عبارت است از صوت لهو یعنی آوازی
که از روی لهو و التذاذ از قوّه شهویّه بیرون آید اعم از آنکه در عرف عجم آن را
سرور و خوانندگی بگویند یا نگویند بواسطه آنکه کلمات آن آواز قرآن یا مرثیه
باشد اگر چه مشتمل بر طرب نباشد پس فرق نیست در تحقّق غنا میان اشعار و قرائت قرآن
و مراثی و مانند اینها چون اذان بلکه حرمت غنا در قرآن و مراثی آکد است
و معصیت آن بیشتر و عقاب آن مضاعف است بلی غنا زن مغنّیه در عروسی از برای
زنان در مجلسی که خالی از مردان باشد و بآلات لهو نباشد و مشتمل بر باطل نباشد استثنا

کرده اند و احوط این است که از مطلق صدای خوش آورنده در خواندن شعر بلکه مطلقا
اجتناب کنند و همچنین حرام است اجرت گرفتن از برای نوحه کردن بنوحهٔ باطل بلکه
وصف کند نوحه کننده میت را بچیزهائی که در او موجود نباشد و همچنین حرام است
اجرت گرفتن از برای هجو کردن مؤمنین باین طریق که عیبهای ایشان را ذکر کند
بشعر یا بغیر آن و همچنین حرام است اجرت گرفتن از برای غیبت کردن مؤمنین
باین طریق که در عقب برادر ایمانی اعلام نمایند به چیزی که در او موجود باشد و او را اظهار
کردن آن ناخوش آید و همچنین دروغ بستن و سخن چینی کردن و دشنام دادن و مذمت
کردن کسی که مستحق مدح است یا بعکس این و همچنین حرام است اجرت گرفتن از برای تعلیم
دادن و تعلیم گرفتن سحر که این عبارت است از کلامی یا کتابتی که باعث حدوث ضرری
در بدن یا عقل مسحور شود و ملحق کرده اند باین بستن مرد را که بحلال خود مقاربت نتواند بکند
و همچنین تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمه پنجم حرام است اجرت گرفتن
از برای چیزی که واجب است بجا آوردن آنرا بر انسان بالذات خواه واجب
عینی باشد چون نماز کردن و خواه واجب کفائی باشد چون غسل دادن اموات و کفن کردن و
دفن نمودن ایشان و همچنین شهادت دادن بامری که شاهد است در آن و مانند آنها
از واجبات شرعیه نه از قبیل بسیاری از صناعات که نظام امر معاش بسته است بآنها

در بیع و شرا

س ۵۰۵ در بیع و شرا یعنی خریدن و فروختن چند چیز شرط است ج در آن
هشت چیز شرط است اول آنکه باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند پس معاملهٔ
اطفال صحیح نیست هر چند ده سال داشته باشد بلی هرگاه اطفال بمنزلهٔ آلت باشند از برای
فروشنده یا آن کسی که میخرد و شرط صحت مبایعه در ایشان موجود باشد و این امر بقرینه
و مانند آن معلوم باشد ظاهراً این نوع از معاطله فی الحقیقه معامله با صاحب مال که بالغ است
میباشد و صحیح میباشد چنانکه متعارف است بشرط آنکه عوضی که بطفل میدهد یقین کند که
بصاحب مال که در دست طفل است رسیده تا آنکه معاطاتی که در بین دو بالغ است
واقع شود و بهتر این است که صاحب مال بعضی از اهل تجارت را که معامله با ایشان
میکند وکیل کند باین طریق که هر وقت طفل مثلا بیاید از برای خریدن فلان چیز تو وکیل
میباشی که از جانب من قبول مبایعه کنی در وقتی که از جانب خود بنای مبایعه و فروختن
داشته باشی دویم آنکه بایع و مشتری عاقل باشند و مرجع در ثبوت عقل و عدم آن
ادراک بدی و خوبی است سیم آنکه بایع و مشتری رشید باشند یعنی ملکهٔ اصلاح
مال داشته باشند چهارم آنکه بایع و مشتری مختار و با قصد و شعور باشند
و شائبهٔ اکراه و اجبار و غفلت بر وجه غلط یا خواب و مانند اینها نباشد مگر اکراه بحق
مثل اکراه و اجبار حاکم شرع بر فروختن کسی را که احتکار بکند یعنی غله را حبس بکند

و نفروشد بطمع گران شدن و مردمان محتاج باشند بلی هرگاه آنکسی که او را جبر کرده اند
بر مبایعه بعد از مبایعه اجازه بکند از ظاهر علما صحت آن مستفاد میشود ولیکن احوط
اعادهٔ صیغه است پنجم آن است که بایع و مشتری هریک مالک مالی باشند که خرید
و فروخت میکنند یا در حکم مالک باشند از قبیل پدر یا جد پدری یا وصی یا حاکم شرع که ولی
صغار و مجانین و غایبین و مانند اینها و وکیل یکی از اینها پس هرگاه شخص مال غیر را بدون
اذن و بدون ولایت شرعیه و بدون وکالت از جانب ولی شرع بفروشد این معامله
لزوم بهم نمیرساند و اگر از جانب خود بفروشد صحت آن و توقفش بر اجازهٔ مالک خالی
از قوت نیست اگر اجازه بجهت بایع غاصب نماید و ثمن از برای بایع میباشد اگرچه
خلاف مشهور است و اگر اجازه بجهت خود میکند صحت مشکل است و اگر از جانب مالک بر وجه
فضولی بفروشد پس اقوی صحت آن بیع است که بعنوان فضولی واقع شده چنانچه
مشهور است در میان متأخرین که بیع فضولی صحیح است و موقوف است بر اجازهٔ مالک
که اگر مالک اجازه کرد لازم میشود و الا باطل میشود و ظاهر این است که اجازهٔ مالک باعث
انتقال ملک میشود و نمائی که بعد از عقد و قبل از اجازه حاصل میشود نماء مبیع است مال
مال بایع و نماء ثمن مال مشتری است ششم آنکه مبیع و ثمن آن معلوم باشند بوزن
یا کیل یا شمارش یا مانند اینها که رفع جهالت کند و بسبب آن فریب نخورند در صورت امکان

و با تعذر وزن یا مانند آن و یا تعسر آنها علی الظاهر جایز است که یک وزن یا کیل یا
یا نحو آن اعتبار کنند و باقی را بحساب آن اخذ کنند تا آنکه تخمین و جزاف نشود
و بهتر آن است که در امثال این صورت مصالحه کند اگرچه از امثال این ابهام مسامحه کنند
بلی هرگاه مثمن یا ثمن از جملهٔ چیزهائی باشد که مبایعهٔ آنها بوزن یا مانند آن نباشد
کافی است مشاهدهٔ آنها یا ذکر وصفی رفع جهالت و فریب بکند هفتم آن است که جنس
ثمن معین باشد و مفوض بخواهش هر یک با دیگری نباشد هشتم آن است که مالک
هر یک از ثمن و مثمن قادر باشند بر تسلیم آنها یا تسلم آنها یا ضمیمهٔ آنها س ۴۰۶
مستحبات تجارت را بیان فرمائید ج بدانکه مستحب است پیش از تجارت
کردن مسائل آنرا یاد گیرد لکن استحباب تعلم مسائل تجارت قبل از اشتغال بتجارت
هرگاه شک نماید در جواز قبض عوض که بآن معامله با و منتقل شده واجب است که مسئله
همان معامله را تعلیم نماید اگر صحیح است قبض عوض نماید و الا فلا لکن تعلم مسئله شرط
صحت معامله نیست پس اگر بعد از معامله و قبض عوض تعلم نماید و صحت آن معلوم
شود کافی است لکن مادامی که علم بصحت معامله حاصل نکرده تصرف نمودن در آنچه نقل
شده است از ثمن یا مثمن حرام است و نیز مستحب است که میان مشتری پستی و بلندی
که زیادتی دینی بسبب علم و عمل و نحو اینها نداشته باشد تفاوت قرار ندهد بلکه اگر بر جنین

مره ۱
بلکه احوط است ق

در مستحبات تجارت

کند مکروه است که قبول کند و ایضاً مستحب است که اگر مشتری یا بایع خواهش اقاله و فسخ
معامله کند اقاله کند و نیز مستحب است که بعد از مبایعه تکبیر و شهادتین بگویند و همچنین
مستحب است که گیرنده قدری سبک بگیرد و دهنده قدری سنگین بدهد بر وجهی که وزن
بسبب آن در عرف و عادت مجهول نشود س ۴۰۷ مکروهات تجارت را بیان
فرمائید ج مکروه است که بایع مالک مال مبایعه را مدح کند و مشتری مذمت
کند و همچنین مکروه است قسم خوردن و پنهان کردن عیبی که عادةً مشتری بر آن مطلع
میشود و امّا در عیب خفی اقوی اظهار است و همچنین مکروه است نفع گرفتن از شیعه
اثنی عشری بدون ضرورت در معامله که بیشتر نباشد از صد درهم که این زمان بمقدار
چهل و پنج ریال ناصر الدین شاهی است که وزن هر یک مقدار بیست و هشت
نخود است و همچنین مکروه است معامله ما بین الطلوعین و داخل شدن در معامله
برادر ایمانی بلکه احوط ترک است و زیاد کردن در وقت ندا دلال یا زیاد کردن
از برای میل دادن مشتری بلکه احوط ترک است و وکیل شدن از برای غریب که
از خارج جنس می آورد از برای بلد بلکه احوط ترک است و جنس آذوقه یعنی گندم و
جو و خرما و مویز و روغن و نمک و روغن زیت بنابر احوط که آن را احتکار گویند قول
بحرمت آن در صورتی که انحصار داشته باشد که کسی دیگر نداشته باشد بفروشد احوط

مکروهات تجارت

ترک نشود ق

ترک نشود ق

بلکه خالی از قوت نیست س ۴۰۸ انواع مبیع را بیان فرمائید ج انواع
مبیع بر دو قسم است قسم اول در غله و میوه و مانند آن و سبزیها جایز نیست
بیع هیچیک از اینها پیش از ظهور بیک سال و در صورت زیاده از یکسال یا با ضمیمه
چیز دیگر اگر آن چیز مقصود بالاصاله باشد بیع صحیح است و اگر آن را بعد از صلاح شده
چون از یکسال زاید یا بچیز دیگر از اصل درخت و غیر آن یا بشرط بریدن بفروشند
صحیح باشد و بدون یکی از این سه چیز مکروه است و پیدا شدن صلاح در خرما آن است
که رنگ بگیرد و در انگور غوره ببندد و باقی میوه ها آنکه شکوفه بریزد و دانه سخت کند
و در سبزیها و خیار و بادنجان و خربزه آنکه ظاهر گردد و ببندد و جایز است
بیع زراعت که خوشه کرده باشد ایستاده باشد یا درو کرده باشد و پیش از خوشه بشرط
آنکه ببرد یا بگذارد تا محل درو و در بیع مثل حنا و توت یک بریدن یا زیاده و در زراعت
مثل قصیل که درو کنند و غوره و میوه که بچینند واجب است بر مشتری که ببرد و بچیند
پس اگر نبرد بایع را رسد که ببرد یا طلب اجرت کند و جایز نیست بیع خرما بر درخت
بخرما و بیع زراعت بدانه که از خودش باشد مگر یک درخت که از دیگری در خانه
این کس باشد که جایز است که آن را خرص نماید و حاصل آن را بخرما قبول نماید دویم
حیوان است خواه آدمی و خواه غیر آدمی امّا آدمی را مالک میشود بقهر و غلبه

و بیع غله و میوه

احوط در انگور ... میوه ها اعتبار بدان عرفا ق

و بیع حیوان

و دزدی ونحو آن در حالتی که کافر حربی باشد و بعد از آن بندگی سرایت کند باولاد او اگرچه مسلمان شوند مادامی که آزاد نشوند و انسان مالک میشود هر کسی را غیر ازپانزده کس پدر و مادر و جد و جدهٔ مادری و پدری هرچند بالا روند و فرزندان پسر باشد یا دختر و فرزند فرزند هرچند که بشیب روند و خواهر و عمه و خاله و دختر خواهر و دختر برادر و هر مردی که مالک شود یکی از اینها را آزاد شود بر او فی الحال و مالک میشود زن هر کسی را غیر از پدران و مادران هرچند که بالا روند و فرزندان هرچند که پائین روند و مکروه است خویشی که غیر از اینها باشد و خویشان رضاعی حکم ایشان را دارد و آنچه از دار الحرب میگیرند بغیر اذن امام از آدمی و غیر آن از امام است و رخصت است شیعیان را در حال غیبت مالک شدن و وطی کردن آن اگرچه تمام آن از آن امام باشد یا بعضی و واجب نیست اخراج حقهٔ غیر امام از آنجا فرق نیست که مسلمان اسیر کرده باشد یا کافر و هر که اقرار کند بندگی و حریت او معلوم نباشد قبول کنند و اگر مسلمان شود بندهٔ کافری او را بمسلمانی فروشند و از کسی که مشهور است بندگی اگر دعوی حریت کند قبول نکنند الا بگواه و مکروه است اطفال را از مادر جدا کردن پیش از هفت سالگی و نزدیکی کردن با زنی که از زنا حاصل شده و کنیزکی که وطی کرده باشند واجب است که او را استبرا نمایند پیش از

بیع بیک حیض یا چهل و پنج روز تا معلوم شود که آبستن نیست و همچنین مشتری استبرا نماید و ساقط میشود استبرا از مشتری اگر معتمدی گوید که استبرا شده یا آن کنیزک ملک زنی بوده یا یائسه یا کوچک یا حامل یا حایض و حرام است آبستن را وطی کردن پیش از چهار ماه و ده روز و مکروه است بعد از آن پس اگر وطی کند و عزل نکند مکروه باشد فرزند او را فروختن و سنت است از میراث خود چیزی از برای او جدا کردن و اگر کنیزی را بخرد فرزند آورد و مالکی ظاهر شود کنیز را برا او رد کند با ده یک قیمت اگر بکر بوده باشد و اگر غیر بکر بوده بیست یک قیمت فرزند روزی که متولد شده باشد و بر بایع باز گردد بها و قیمت ولد در استاند عوض بضع و سنت است که بنده را چون بخرند تغییر نامش کنند و شیرینی او را طعام دهند و صدقه از برای او بدهند و اما غیر آدمی از حیوانات اگر وحشی باشد مالک میشوند بصید کردن و بانتقال شرعی و نتیجه آوردن در ملک این کس و هر حیوانی که ملک است صحیح است بیع او و بیع پارهٔ مشاعی از او همچون نیمه و دو دانگ نه پارهٔ معین همچون سر و دست الا بیع بنده گریخته تنها و مادر فرزند با وجود فرزند در بعض صور ـــــ انواع بیع را بیان فرمائید ج انواع بیع بر چهار قسم است قسم اول بیع نقد بنقد است یعنی آنکه هیچیک وعده نداشته باشد و آن را نقد بنقد میخوانند و این هم بر چهار

حمل نامًال است ق

بلکه احوط است ق

در بیع نقد بنقد

و بیع کلی بکلی

قسم میشود قسم اول بیع کلی بکلی است که هر دو معلوم بوده باشد بوصف لکن فرد خاصی منظور نباشد مثل اینکه بایع بفروشد یک خروار گندم موصوف بوصف معینی را بیک دینار موصوف بوصف معین و مشتری قبول کند و صیغهٔ آن باین نحو است که بایع گوید بِعْتُكَ یا گوید شَرَیْتُكَ یا گوید مَلَّكْتُكَ المتاعَ المعلومَ بِالمبلغِ المعلومِ یا گوید بِعْتُكَ ما عُلِمَ بِالشَّيءِ المعلومِ یا بِما عُلِمَ و نحو آن پس مشتری میگوید قَبِلْتُ یا میگوید اِبْتَعْتُ یا اِشْتَرَیْتُ یا تَمَلَّكْتُ هٰكَذا و اگر احد متعاقدین وکیل باشد جایز است در ایجاب و قبول تصریح بموکل نه لازم پس وکیل بایع میگوید بِعْتُكَ بِالوَكالَةِ عَنْ فُلانٍ ما عُلِمَ بِما عُلِمَ و مشتری میگوید قَبِلْتُ و اگر مشتری نیز وکیل کند پس وکیل بایع میگوید وَكالَةً عَنْ مُوَكِّلي فُلان بِعْتُ مُوَكِّلَكَ ما عُلِمَ بِما عُلِمَ و وکیل مشتری میگوید قَبِلْتُ لِمُوَكِّلي فُلان هٰكَذا و جایز است که تصریح بوکالت اصلا ننماید بلکه قصد وکالت کافی است لکن معلوم نمیشود در ظاهر که این معامله از برای خودش است یا از برای غیر مگر باخبار قاصد و فایده ندارد تحمّل شاهد بر این معنی مگر بر اصل اقرار مقر و اگر بایع یا مشتری زن باشد پس بجای مُوَكِّلي مُوَكِّلَتي بگوید و بجای مُوَكِّلَكَ مُوَكِّلَتَكِ بگوید قسم دویم بیع جزئی بجزئی است و این در صورتی است که ثمن و مثمن هر دو مشخص و جزئی باشند خواه هر دو حاضر

و بیع جزئی بجزئی

باشند پس بایع میگوید در این وقت بِعْتُكَ هٰذا المَتاعَ المُعَيَّنَ بِهٰذِهِ العَشَرَةِ دَراهِمَ مثلا و مشتری میگوید بلفظ قَبِلْتُ یا مانند آن یا اینکه هر دو غایب باشند و لکن معهود میان بایع و مشتری باشد پس بایع مثلا میگوید بِعْتُكَ ما عُلِمَ بِالشَّيءِ المَعْلومِ یا اینکه مبیع حاضر است و ثمن آن غایب است و معهود پس بایع مثلا میگوید بِعْتُكَ هٰذا بِالشَّيءِ المَعْلومِ یا بِما عُلِمَ و نحو آن و مشتری میگوید قَبِلْتُ و نحو آن و یا اینکه ثمن حاضر است و مبیع غایب است و معهود پس بایع میگوید بِعْتُكَ ما عُلِمَ بِهٰذا و مشتری گوید قَبِلْتُ البَيْعَ لِنَفْسي و بالجمله اگر عین غایب باشد که مشتری مثلا او را ندیده باشد لازم است ذکر اوصاف بنحوی که رفع جهالت از آن بشود و در صورت وکالت حال آن از سابق معلوم است قسم سیم کلی بجزئی است و این در وقتی است که ثمن یعنی مبیع شیء خاصی حاضر یا غایب معهود باشد پس بایع میگوید بِعْتُكَ ما عُلِمَ بِهٰذا یا بِالشَّيءِ المَعْلومِ یا بِما عُلِمَ و مشتری گوید قَبِلْتُ البَيْعَ لِنَفْسي و اگر مشتری زن باشد در جمیع صور بایع میگوید بِعْتُكِ بکسر کاف قسم چهارم بیع جزئی بکلی است و این در صورتی است که ثمن کلی و معهود و معلوم بوصف کلی و مانند آن باشد لکن مبیع و مثمن شیء خاص معین باشد خواه حاضر و خواه غایب معلوم پس بایع میگوید بِعْتُكَ هٰذا بِالمَبْلَغِ المَعْلومِ

و بیع کلی بجزئی

و بیع جزئی بکلی

یا بما علمَ و مشتری گوید قبلتُ البیعَ بدانکه اگر در بیع خواسته باشند شرط کنند
چیزی را مثل تأجیل دین حالی یا قرار دادن رهنی بدین دیگر یا ضمانت از دینی و
نحو آن جایز است پس بایع میگوید در صورت شرط تأجیل دین حالی بر او بعتُكَ
هذا بکذا وَ شرطتُ علیكَ تأجیلَ دینِكَ الفلانی اِلی سَنَةٍ و در صورت
شرط تأجیل دین حالی بر مشتری میگوید شرطتُ لكَ تأجیلَ دینِكَ الفلانی
اِلی سَنَةٍ و در صورت شرط رهن بدین دیگر میگوید شرطتُ رَهنَ هکذا رَهناً
بدین کذا و در صورت شرط تضمین میگوید شرطتُ ضمانَ فلان کذا و در صورت
شرط سقوط خیار مجلس از طرفین بایع میگوید شرطتُ سقوطَ خیارِ المجلسِ مِنَ الجانبین
و اگر شرط کند سقوط خیار غبن را میگوید شرطتُ سقوطَ خیارِ الغبنِ مِنَ الطرفین
و در صورت شرط خیار فسخ تا یک سال بایع از برای خود میگوید شرطتُ لنفسی الخیار
مدّةَ سنةٍ و از برای مشتری اگر شرط کند خیار را بایع میگوید شرطتُ لكَ و اگر از
برای هر دو باشد میگوید لی وَ لَكَ الخیار مدّة سنةٍ و اگر شرط استرجاع مبیع را
بشرط رد ثمن یا مثلش کند میگوید و شرطتُ اَنَّكَ متی رددتَ الثمنَ او مثلَهُ
الی سنةٍ فسختُ المبیعَ و نحو اینها و در صورت شرط برائت از عیب مخصوص بگوید
بعتُكَ هذا بشرطِ البرائةِ من عیب کذا و کذا یا میگوید بشرطِ البرائةِ من جمیع

العیوبِ اگر شرط برائت از جمیع عیوب نماید و در بیع ثمرهٔ بستان بایع میگوید بعتُكَ
ثمرةَ البستانِ الفلانی بکذا و در صورت انضمام ثمر دو سال دیگر مثلاً یا شیئی دیگر
میگوید بعتُكَ ثمرةَ البستانِ المعلومِ منضمّةً اِلی ثمرةِ سنتین بکذا یا میگوید
منضمّةً الی الشیءِ الفلانی بکذا و بیع ثمرهٔ درخت پیش از نمایان شدن آن
در یکسال بدون ضم چیزی که جایز است خرید و فروخت آن جایز نیست بلکه فاسد است
و اگر خواسته باشد بفروشد اشجار معینه موجود را با ثمره اش که موجود است لکن
قبل از بدو صلاح و تنهائی فروختن از ثمره جایز است پس میگوید بایع بعتُكَ
هذهِ الأشجارَ و ثمرَها بکذا و اگر تخمین کند در بیع عریه خرمای نخله را بیک تغار
مثلاً و بفروشد میگوید بعتُكَ ثمرةَ هذهِ النخلةِ بتغارِ تمرٍ موصوفٍ بصفات
کذا و باید ذکر کند صفات سلم را در وقتی که آن تغار خرما در ذمه باشد و الا باید اشاره
کند بسوی موجود معین و جمیع آنچه در سابق ذکر شد از شروط و اصالت و وکالت
در جمیع جاری است قسم دویم بیع نسیه است و آن عبارت است از فروختن
چیزی را که موجود باشد و بر بایع ادا آن بتعجیل لازم باشد بثمن موجّل که زمان لزوم
ادا آن موخّر باشد و شرط است در صحت نسیه که زمان لزوم ادای ثمن معین باشد
بنحوی که محفوظ باشد از احتمال زیاده و نقصان پس اگر معین نباشد مثل اینکه بگوید این چیز را

بیع نسیه

در معاملات متعارفه

بتو فروختم و تنخواه او را هر وقتی که میخواهی بده باطل خواهد بود و اگر بگوید هر وقتی که توانستی
بدهی بده این از بیع نسیه نخواهد بود بلکه داخل بیع نقد خواهد بود که ادای ثمن موقوف
بر تمکن است و همچنین اگر بگوید فروختم این چیز را بتو باین طریق که اگر نقد تنخواه او را
بدهی یک تومان و اگر نسیه بدهی تا فلان وقت دو تومان باطل است و همچنین باطل است
اگر بگوید فروختم تا فلان زمان بفلان مقدار و تا فلان زمان دیگر بفلان مقدار
و اما معاملات متعارفه میان مردمان که در پیش بقال یا بزاز میروند و جنس میخرند
بقصد اینکه تنخواه را بعد در وقت تمکن یا نحو آن بدهند جایز است با تراضی طرفین زیرا
که داخل در بیع نقد است و اگر بخرند به نسیه که هر وقت خواسته باشند بدهند باطل خواهد
بود پس لازم است که تعیین زمان را بکنند بقصد تسلط بر مطالبه در آن زمان جنس بخرند
اگر ممکن نرسانند مثل سایر دیون مهلت دهند و همچنین باطل است اگر بگوید فروختم
این چیز را بتو که تنخواه او را تا زمان ادراک غلات یا تا زمان قدوم حاج و مانند
اینها بدهی بلکه بهتر است که تعیین مدت بنحوی کند که قابل هیچ زیاده و کم نباشد مثل
اینکه بگوید در اول مغرب شب جمعه اول فلان ماه یا اول طلوع آفتاب از روز جمعه
اول فلان ماه از فلان سال و نحو اینها ولکن ظاهر این است که تعیین روز مثلا در روز
اول فلان ماه کافی است هر چند تعیین اجزاء روز نشود و اما کیفیت صیغه این بیع

در بیع سلف

باین نحو است که بایع بگوید بِعْتُکَ هذا المتاعَ بعشرةِ دراهمَ واَجّلتُکَ فی
الثمنِ الی شهرٍ یا آنکه بگوید بعتُکَ هذا المتاعَ وشرطتُ اَنْ تُعطِیَنی الثمنَ
بعدَ شهرٍ و مشتری بگوید قبلتُ و رعایت امور سابقه از شروط و اصالت
و وکالت بنحوی است که گذشت و واجب نیست بر مشتری دفع ثمن بایع قبل از رسیدن
زمان اگر چه بایع مطالبه نماید قسم سیم بیع سلف و سلم است که در فارسی آن را
خرید و فروش پیشکی میگویند و آن عبارت است از فروختن مالی که بر ذمه فروشنده
باشد تا زمان مشخص بثمن و بهائی که حاضر باشد یا مثل حاضر باشد مثل اینکه بوصف مشخص
کرده باشد و ادای آن ثمن بتعجیل لازم باشد بعکس بیع نسیه و بعد از اجراء صیغه حاضر
کنند یا حاضر کرده را بدهند مقصود این است که قبل از تفرق تسلیم ثمن بشود
و قدر متیقن از این بیع این است که مبیع جنس باشد و بهاء آن نقد باشد نه جنس پس
اگر هر دو نقد باشند جایز نیست بلی اگر هر دو جنس باشند جایز است در صورت اختلاف
علی الاقوی لکن رعایت احتیاط خوب است و جایز است در این بیع که ایجاب
هر یک از بایع و مشتری صادر شود چنانکه در صلح جایز است پس اگر بایع صیغه
ایجاب را بخواند جایز است که بگوید فروختم یک خروار گندم مثلا که بفلان وصف
باشد باین طریق که در اول فلان ماه در فلان موضع مثلا من یا قائم مقام شرعی تو

یا قائم مقام شرعی من لازم باشد که بدهیم بفلان مبلغ که حاضر است یا فلان مبلغ
موصوف بوصف معین که الآن دادنی باشی پس مشتری میگوید که قبول کردم و
خریدم بهمین نهج و صیغه در صورتی که بایع ابتدا بایجاب نماید این نخواست که بایع
بگوید بِعْتُكَ یا بِعْتُ مِنْكَ ما عُلِمَ عَلَی الوَجْهِ المَعْلُومِ بِالمَبْلَغِ المَعْلُومِ و اگر
خواسته باشد ذکر وصف در اصل صیغه بر وجه صراحت نماید چنانکه در صیغ عقود
محقق کرکی ره مذکور است مثلاً بگوید بِعْتُكَ تَغارَ حِنْطَةٍ بوصفِه عِراقِیَّةٍ حَمْراءَ
کَبِیرَةِ الحَبِّ جَدِیدَةٍ جَیِّدَةٍ مُؤَجَّلَةٍ اِلی شَهْرٍ مُسَلَّمَةٍ فی مَوْضِعِ کَذا و مشتری
میگوید قَبِلْتُ و در صورتی که مشتری ابتدا بایجاب نماید بگوید اَسْلَفْتُكَ یا
سَلَّفْتُكَ یا اَسْلَمْتُ اِلَیْكَ المَبْلَغَ المَعْلُومَ فِیما عُلِمَ مِنَ الحِنْطَةِ المَوْصُوفَةِ
مُؤَجَّلَةً اِلَی الوَقْتِ المَعْلُومِ مُسَلَّمَةً فِی المَوْضِعِ المَعْلُومِ پس بایع میگوید قَبِلْتُ
بدانکه در بیع سلف پنج چیز شرط است اول آنکه ذکر جنس کند با وصفی که دفع جهالت
کند بحیثیتی که نزاع عقلائی واقع نشود پس بدون ذکر وصف یا با وصفی که رفع جهالت
نکند چنانکه در گوشت و نان بلکه پوست حیوان که ضبط بوصف ممکن نیست بیع سلف
صحیح نیست بلکه اگر ذکر وصفی کنند که قلت وجود داشته باشد بنحوی که باعث نزاع
شود مثل اینکه بگوید بهترین افراد فلان جنس نیز صحیح نیست بلی بیع حیوان با وصف رافع

جهالت چون سن فلان و متاع و غله و میوه و مانند اینها که ضبط اینها بوصف رافع
جهالت و نزاع ممکن است صحیح است و بالجمله مرجع در ذکر اوصاف بسوی عرف است
پس هر وصفی که مختلف شود اغراض بسبب آن زیاده و کم شود و باعتبار آن بزیاده
و نقیصه معتدبها واجب است تعرض آن و الا فلا دوم آن است که قبض کند بایع
ثمن را پیش از آنکه از هم جدا شوند بلی بودن ثمن بر ذمه بایع در حکم قبض است علی الاظهر
سیم آن است که تعیین کنند مبیع را بوزن یا کیله هر چند چیزی باشد در بیع نقدی وزن
و کیل در اینها معتبر نباشد چون بار هیزم و مانند آن بلی هرگاه تفاوت میان افراد آن
کم باشد و باعث نزاع نشود بلکه در عرف تسامح میکنند و سهل بشمارند چنانچه در بعضی
از اقسام گردو و تخم مرغ و مانند اینها ظاهر این است که تعیین بوزن یا کیل معتبر نباشد
چهارم شرط است که تعیین زمان تسلط بر مطالبه نمایند بقسمی که احتمال زیاده و نقصان
در نزد بایع و مشتری نداشته باشد پنجم آنکه تسلیم از جنس در وقت حلول اجل ممکن باشد
اگر چه وقت عقد مثلاً موجود نباشد بدانکه جمیع ما سبق از شروط و خیارات در اینجا نیز
جاری است و نیز چند امر باقی ماندن در مقامی که ذکر آنها مناسب است اول
آنکه جایز نیست فروختن مبیع بسلم را پیش از رسیدن وقت تسلط بر مطالبه بلی بعد
از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه جایز است فروختن آن اگر چه قبض نکرده باشد ولکن

در بیع کالی بکالی است

در غله کراهت دارد فروختن آن قبل از قبض و احوط آن است که زیادتر از آنچه خریده نفروشد در صورتی که بهمان جنسی که خریده بفروشد دویم آنکه بایع هرگاه بعد از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه ادا کند جنس مسلّم فیه را که بوصف مشخص کرده بودند واجب است بر مشتری که قبول کند یا ابراء ذمّه بایع کند و اگر امتناع کند حاکم شرع قبض کند و اگر دستش بحاکم شرع نرسد واگذارد جنس را بمشتری و تخلیه کند و هرگاه پست‌تر از آنچیز که قرار داده شد ادا کند قبول واجب نیست و در وجوب قبول بالاتر خلاف است احوط وجوب قبول است اگرچه قول بعدم وجوب خالی از قوه نیست چنانکه اگر زیاده از قدر مبیع را ادا کند قبول آن واجب نیست سیم آنکه اگر بعد از رسیدن وقت تسلط بر مطالبه مبیع ادای آن متعذر شود مشتری مختار است که فسخ کند و مطالبه ثمن یا مثل آن کند یا اینکه صبر کند تا زمان قدرت بایع و بمحض تعذر عقد بیع منفسخ نمیشود و بر هم نمیخورد چهارم آنکه بایع مدیون غیر جنس را میشود بمشتری بدهد با رضای او پنجم آنکه در بیع سلف نیز جایز است شرط کردن چیزی که باعث جهالت نشود و محلل حرام و محرم حلال نباشد مثل اشتراط عمل مباح و هبه کردن چیزی و امثال اینها چهارم بیع کالی بکالی و آن عبارت است از بیع دین بدین که زمان هر دو مؤخر باشد و این قسم از بیع در شریعت مطهره محرم و باطل است س

در بیع برأس المال است

در بیع برأس المال ...
در بیع مرابحه

بیع باعتبار اخبار برأس المال و عدم آن بر چند قسم است ج بر چهار قسم اوّل بیع مرابحه است و آن بیعی است که بایع خبر بدهد بسرمایه و زیاده از آن نیز بگیرد پس مرابحه آن بیع برأس المال است با زیاده و اخبار برأس المال لازم است اگر مشتری عالم بآن نباشد و اگر جاری شود این بیع بر چیزی که واقع شده است بآن چیز شراء از برای بایع پس صیغه آن باین نحو است که بایع گوید بعد از اخبار بثمن بِعْتُكَ مَا عَلِمْتَ بِمَا اشْتَرَيْتُهُ بِهِ وَ رِبْحُ ذِرْهَمٍ یا گوید بِعْتُكَ مَا عَلِمْتَ بِمَا بَذَلْتُ مِنَ الثَّمَنِ فِيهِ و مشتری میگوید قَبِلْتُ و جایز است در محل بِعْتُكَ شَرَيْتُكَ یا مَلَّكْتُكَ و امثال آن بگوید چنانچه سابقاً ذکر شد و از برای مرابحه دو صیغه دیگر است یکی این است که بایع بگوید بِعْتُكَ مَا عَلِمْتَ بِمَا قَامَ عَلَيَّ وَ رِبْحُ كَذَا و یکی دیگر آن است که بگوید بِعْتُكَ مَا عَلِمْتَ بِمَا هُوَ عَلَيَّ وَ رِبْحُ كَذَا و فرق میان این سه صیغه این است که صیغه اولی شامل نمیشود مگر ثمن بتنهائی را و سایر اخراجات مثل اجرت حمالی و کیالی و دلالی و مانند اینها نیست داخل اگرچه قبل از صیغه اخبار بآن نموده باشد و همچنین است مفاد صیغه ثالثه علی الاظهر و امّا صیغه ثانیه پس در آن مندرج است جمیع مؤن و اخراجاتی که مقصود از آن استرباح بوده مثل اجرت دلالی و کیالی و حمالی و حراست و سفیدگری و خیاطی و قیمت رنگ و اجرت ختان مملوک و گچکاری و گل مالی خانه و امثال

در بیع مرابحه است

اینها که بذل اجرت همه را اختیار نموده باشد بقصد استرباح بشرطی که قبل از صیغه اخبار
نماید بآن یا مشتری عالم باشد بآن بخلاف اخراجات و مؤنه که مقصود از آن استرباح و منفعت
یافتن نباشد بلکه غرضش مجرد بقاء ملک بوده باشد مثل نفقه عبد که عادةً بقاء عبد بآن است
و مثل اجرت مسکنش و کسوت ضروریه اش که لابد منها است و از این قبیل است علف دآن
و اجرت اصطبل که طویله و جای آخور حیوان و جای ایستادن باشد و جل حیوان ایشان
و فرق میان اجرت خانه بجهت حفظ متاع و اجرت مسکن عبد و اصطبل حیوان غیر ظاهر است
خصوصاً در وقتی که استبقاء عبد و حیوان بجهت تجارت فقط باشد بلی اگر زیاده بر قدر
معتاد علف دهد حیوان را آنقدر زاید مندرج در صیغه خواهد بود و همچنین اجرت
طبیب را اگر مشتری بدهد در صورتی که مرض از آن برطرف شده و در دستش حادث
نشده باشد و اگر عملی از اعمال مذکوره خود بجا آورده باشد یا متبرعی تبرعاً بعمل آورده باشد
و اراده دارد شخص بایع که همه را داخل در صیغه کند پس اول اخبار میکند باصل ثمن
و باعمال و مصارفی که مقصود از آن استرباح است بعد از آن میفروشد و میگوید بِعتُکَ
ما عَلِمَ بما قامَ علیَّ و رِبحَ کذا مشتری میگوید قَبِلتُ بدانکه فرق دیگر نیز میان
سه صیغه مزبوره هست و آن این است که صیغه اولی صحیح نیست مگر در جائی که متاع را
بایع بصیغه بیع خریده باشد پس اگر آن متاع بصلح یا بهبه مشروطه بعوض و نحو آن منتقل

در بیع تولیه است

بادشده باشد بیع مرابحه باین صیغه صحیح نیست بلکه فاسد است و اما بصیغه ثانیه صحیح است
و اما در صیغه ثالثه پس بعید نیست جواز در صورتی که متاع منتقل ببایع شده باشد بصیغه
صلح و اما اگر بصیغه قرض یا هبه مشروطه بعوض منتقل باو شده باشد پس در جواز بیع
در بیع تولیه
مرابحه در محل قرض خالی از اشکال نیست و اگر بایع اخبار کند که رأس المال صد
درهم است و بگوید بِعتُکَ هذا بمأةٍ و رِبحَ کلِّ عشرةٍ درهمٌ و مشتری بگوید قَبِلتُ
پس ثمن صد و ده درهم خواهد بود دویم بیع تولیه است و آن عبارت است از
بیع برأس المال بدون زیاده و نقصان پس لابد است از اخبار بسرمایه در صورتی
که مشتری عالم بآن نباشد و الا اخبار لازم نیست پس میفروشد بهمان اصل سرمایه
بدون کم و زیاده و صیغه آن باین نحو است که بایع بمشتری بگوید بِعتُکَ ما عَلِمَ
در بیع مواضعه
بِما اشتریتُ یا بگوید وَلَّیتُکَ هذا العقدَ و امثال این و مشتری بگوید قَبِلتُ
یا بگوید تَوَلَّیتُ هکذا و باید که ثمن ثانی مثل ثمن اول باشد جنساً و قدراً و وصفاً
سیم بیع مواضعه است و آن عبارتست از اینکه بایع خبر دهد بسرمایه و کمتر بفروشد و
مواضعه مثل مرابحه است در احکام و صیغه بلی در مواضعه باید اضافه کند لفظ وضیعه
کذا را و در مرابحه باید اضافه کند لفظ ربح کذا پس بایع میگوید بِعتُکَ هذا بِما
اشتریتُهُ و وضیعهٌ کذا و مشتری میگوید قَبِلتُ و مکروه است در مرابحه و

مواضعه نسبت ربح و وضیعه را بسوی مال باین طریق که بگوید بِعتُکَ هٰذا بِرأسِ المالِ وَرِبحِ کُلِّ عَشَرَةٍ دِرْهَم یا وَضیعَةِ دِرْهَمٍ مِنْ کُلِّ عَشَرَة چهارم بیع مساومه است و آن عبارت است از اینکه بایع ذکر سرمایه نکند و بفروشد و این بهترین اقسام است بجهت تحرز از کذب عمداً یا غلطاً و صیغهٔ این بیع از ماسبق ظاهر است پس همینقدر که بایع بگوید بِعتُکَ المَتاعَ المَعلُومَ بِالمَبلَغِ المَعلُومِ و مشتری بگوید قَبِلْتُ کافی است
س ۱۱۱ حکم معاملهٔ ربویه را بیان فرمائید ج بیع ربا حرام است مطلقا بلکه معاوضه حتی صلح و نحو آن بنابر اظهر و هر چیزی که مشتمل بر ربا باشد و در حدیث وارد است که یک درهم آن اعظم و بزرگتر است از هفتاد زنا که با محرم خود چون مادر و خواهر خود بکند و ربا عبارت است از زیادتی یکی از دو عوض که از یک جنس باشند و موزون یا مکیل باشند در زمان صاحب شریعت اگرچه در زمان مبایعه چنین نباشد و اگر حال آن در زمان صاحب شریعت معلوم نباشد پس اگر در زمان مبایعه در جمیع بلاد موزون یا مکیل باشد همین حکم را دارد و اگر در بعضی از بلاد موزون یا مکیل باشد و در بعضی نباشد در آن بلدی که موزون یا مکیل هست اخذ زیاده ربا است و در بلد دیگر خلاف است احوط آن است که در آن بلد نیز بر وجه معاوضه اخذ زیاده ننماید
س ۱۱۲ جو و گندم در ربا از یک جنس محسوب است یا نه ج بلی از یک

جنس محسوب میباشند و همچنین است گندم و آرد و نان و نشاسته و امثال اینها و همچنین است خرما و شیره و مثل آن و همچنین است انگور و دوشاب و مانند آن پس باید که در وقت مبایعه اینها اخذ زیاده ننماید بلکه مساوی اخذ نمایند اگرچه مثل معاوضهٔ انگور بمویز یا معاوضهٔ خرما برطب باشد بنابر احوط بلکه بهتر اجتناب است از معاوضهٔ مطلق تر و خشک که وزنی یا کیلی باشد چنانچه جمعی منع فرموده اند و همچنین کشک و شیر از یک جنس محسوب است چنانچه شیر و پنیر و روغن نیز چنین است بلی روغن گاو مثلاً با روغن گوسفند دو جنس محسوب است و همچنین است گوشت آنها و سایر چیزهائی که از حیوان عمل میآید پس آنها تابع اصل خود میباشند مگر بز و گوسفند که یک جنس محسوب است چنانکه گاو و گاومیش نیز از یک جنس میباشند پس هرگاه حاصل حیوانی را یا گوشت آن را معاوضه کنند با حاصل و گوشت حیوان دیگر که شرعاً از جنس آن حیوان نباشد چون گاو و گوسفند جایز است که زیادتی در عوض اخذ نمایند اگرچه نسیه باشد علی الاقوی لکن با کراهت در نسیه و همچنین ربا نیست در معاوضهٔ غیر موزون و مکیل مثل قماش و حیوان و مانند آن که اخذ زیاده در اینها نقداً جایز است بدون کراهت و در نسیه خلاف است قول بجواز مع الکراهة خالی از قوت نیست واما در معدودات چون تخم مرغ و گردو پس در آن نیز خلاف است اقوی جواز آن است لکن احوط اجتناب است

و بیع مساومه است

در معامله ربویه

از اخذ زیاده در معاوضه و همچنین احوط این است که اخذ زیاده نکنند در معاوضه حیوان بگوشت خصوصاً اگر کشته باشد و هرگاه دو جنس در حکم جنس واحد باشد لکن یکی کیل است و دیگری موزون مثل گندم و آرد مثلاً بیع احدهما بدیگری جایز است با مساوات در وزن و در کیل اشکال است و احوط سنجیدن و برابر نمودن است هر دو را بوزن س ۲۱۳ در میان پدر و پسر و میان زن و شوهر و میان مملوک مختص و مولای او و میان مسلمان و کافر حربی اخذ ربا حرام است یا نه ج حرام نیست و لکن کافر حربی از مسلمان نمیتواند اخذ زیاده نماید س ۲۱۴ در میان جد و نواده و میان پدر و دختر و میان مالک و مملوک بیع ربا چه صورت دارد ج مابین پدر و دختر و مابین مالک و مملوک ربا نیست اخذ زیاده جایز است و در مابین جد و نواده احوط عدم جواز است و احوط این است که شوهر و زوجه منقطعه نیز از یکدیگر اخذ زیاده ننمایند چنانچه بعضی فرموده اند و احوط بلکه اقوی عدم جواز ربا است از کافر ذمی چون یهود و نصاری که جزیه میدهند س ۲۱۵ اگر در معامله اخذ ربا نموده شد عمداً یا سهواً و عالم بحرمت بوده یا نه در زمان معامله واجب است رد بمالک آن یا نه ج در این صورت اگر صاحب مال را بشناسد باید باو رد کند و اگر مشتبه باشد مالک آن میانه جمع محصوری و تعیین آن ممکن نباشد با همه مصالحه کند یا حلیت اخذ کند و اگر مالک را نشناسد و قدر مال ربا را بداند مثل مجهول المالک

بآن عمل کند باین طریق که اگر آن مالک مجهول معلوم باشد که ظالم بوده است در آن مال رد مظالم بدهد و اگر علم دارد که آن مال مال حلال او بوده و لکن بر ذمه او مظالم باشد اولی این است که حاکم شرع بعنوان تقاص از جانب فقرا اخذ نموده رد مظالم بدهد و اگر معلوم است که آن مالک مجهول ظالم نیست بهیچوجه یا مجهول الحال باشد تصدق بدهد و اگر قدر مال ربا و مالک آن هر دو مجهول بالمره باشد خمس آنرا بدهد بسادات و اگر در زمان معامله حرام بودن ربا را نمیدانست پس کفایت توبه کردن در حق جاهل مقصر بلکه مطلقا محل تأمل است س ۲۱۶ در زمان معامله فرار نمودن از ربا بچند طریق ممکن است ج بپنج طریق ممکن است اول آنکه تغییر جنس بدهند مثل اینکه ریال را با اشرفی معاوضه نمایند پس از آن اشرفی را بدهند ریال دیگر که منظور بوده اخذ نمایند و یا اینکه جنس را بنقد معاوضه نمایند پس از آن نقد را بدهند و آن جنس را که مقصود بود اخذ نمایند ولیکن باید قصد معاوضه واقعیه داشته باشند دویم آنکه آن عوض را معاوضه نمایند بر وجه قرار دادن بذمه بصیغه مبایعه یا مصالحه بجنس دیگر و پس از آن آن مثل را معاوضه با ما فی الذمه نمایند سیم آنکه بآن عوض ناقص یا هر دو در صورت اشتباه ناقص از غیر جنس چیزی را منضم نمایند مثل اینکه با ریال ناقص دستمالی را یا چیز دیگر را منضم نمایند و معاوضه کنند چهارم آنکه هر یک مال خود را بدیگری قرض

بدهند و پس از آن همدیگر را بری الذمه کنند اگر از خلوص قلب باشد یا آنکه بقدر مال ناقص را معاوضه نمایند و زاید را بری الذمه کنند پنجم آنکه هریک مال خود را بدیگری هبه نمایند و باید در ضمن عقد شرط هبهٔ دیگری را ننمایند س ٢١٧ کیفیت بیع صرف را بیان فرمائید ج بیع صرف عبارت است از بیع هریک از طلا و نقره بدیگری و همچنین است علی الظاهر بیع طلا و نقره بطلا یا نقره یا بهردو خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک و خواه سکهٔ اسلام باشد یا غیر آن ولی بیع طلا یا نقره یا هردو بپول سیاه داخل در بیع صرف نیست و همچنین مصالحهٔ طلا بطلا یا بنقره یا بعکس حکم صرف را ندارد علی الاصح و شرط است در صحت بیع صرف علاوه بر سایر شروط بیع که ذکر خواهد شد قبض نمودن هریک از عوض و معوض پیش از متفرق شدن خواه در مجلس عقد باشند و خواه در مکان دیگر باین طریق بایع و مشتری هردو باهم حرکت کنند و مفارقت نکنند تا اینکه قبض ثمن و مثمن نمایند و در حکم صرف است فروختن چیزی که طلا کوب یا نقره کوب باشد چون شمشیر یا لجام و امثال اینها که مفضض یا مذهب باشند پس اگر مقدار طلا و نقره معلوم باشد و بیع بجنس آن زیور باشد باید در ثمن زیادتی قرار دهند که در مقابل غیر جنس واقع شود تا اینکه ربا متحقق نشود و باید بقدر طلا یا نقره نقد را قرار بدهند و پیش از مفارقت داد و ستد بعمل بیاید تا اینکه شرط بیع صرف متحقق شود و اگر قدر

آنها مجهول باشد مبایعه بجنس صورت ندارد مگر آنکه علم بزیادتی عوض از مقدار مجهول طلا یا نقره داشته باشد و مبایعه بجنس مخالف بی اشکال است س ٢١٨ کیفیت صلح و طریقهٔ عقد آن را بیان فرمائید ج صلح عبارت است از سازش دو شخص یا بیشتر و آن عقدی است لازم از طرفین که مشروع شده از برای قطع نزاع بحسب اصل شرع و جایز است واقع ساختن مصالحه را باقرار مدعی علیه و یا انکار او و همچنین جایز است مصالحه عین بعین و دین بدین و عین بدین و دین بعین و نیز جایز است با علم مصالحین بمقدار مالی که نزاع در آن واقع شده و با جهل ایشان و باطل نمیشود مصالحه مگر بفسخ و اقاله و جایز نیست مصالحهٔ که حرام کند حلال خدا را یا حلال کند حرام خدا را و هرگاه مال المصالحه یا عوض آن مال غیر برآید یا اینکه قابلیت مملوکیت نداشته باشد مثل خوک صلح باطل خواهد بود ولی هرگاه تعلق بگیرد بچیزی که در ذمه باشد و قابلیت مملوکیت داشته باشد و آنچیزی که ادا شد چنین نباشد صلح صحیح است پس مطالبه بدل خواهد کرد و اگر معیب برآید خیار فسخ دارد و لابد است در تحقق صلح از ایجاب و قبول پس مصالح بعد از تعیین مال المصالحه بگوید صالحتُكَ هكذا و مصالح له بگوید قبلتُ هكذا یا اینکه مصالح بگوید صالحتُكَ علی ما استحقه فی ذمتك من جمیع الحقوق الشرعیّة بالمبلغ المعلوم و مصالح له بگوید قبلتُ هكذا و هرگاه همین مصالحه

خواسته باشد گوید صالحتك علی ما نستحقه فی ذمتی من جمیع الحقوق الشرعیة
بالمبلغ المعلوم و آن دیگری که مدعی است بگوید قبلت نیز صحیح است و این کفایت
میکند در تحقق صلح و اگر اراده صلح نماید جهت قطع خصومت و نزاع ظاهری فقط پس
مصالح گوید صالحتك علی قطع المنازعة بینی و بینك من جهة الامر المعلوم
بالمبلغ المعلوم و دیگری بگوید قبلت اگر مراد صلح حق منازعه است صحیح نیست
و اگر مراد صلح از آن است که نزاع و مرافعه نکنند باکی ندارد و بدانکه صلح عقدی است
مستقل نه تابع عقدی از عقود بلی افاده میکند فایده عقود و ایقاعات چندی را
مثل بیع و این در وقتی است که متضمن نقل عینی بعوض معلومی باشد و اجاره و این
در صورتی است که مصالح علیه یعنی مال المصالحه منفعت بوده باشد مثل اینکه عینی را
یا دینی را یا منفعتی را که نزد دیگری دارد آن را مصالحه میکند بر منفعت معلومه در مدت
مشخصه پس صلح این صورت مفید اجاره است و ابراء و حطیطه و این در صورتی است که
طلبی داشته باشد بر ذمه کسی که مدیون مصالحه نمایند بر اسقاط بعض معین آن دین و اداء
بعض دیگر را بشخص و این و مصالحه بر این وجه جاری نمایند پس صلح در این صورت افاده
میکند فایده ابراء را و هبه و آن در وقتی است که مصالحه نماید عینی را بدون عوض
پس در این صورت صلح افاده میکند ثمره هبه را و عاریه و این در وقتی است که

مصالحه نماید منفعت عینی را بدون عوض و ظاهر جواز صلح است بر مثل حق شفعه بجهت
اسقاط آن و بر تحجیر و اولویت سکنی در مدرسه و امثال آن و همچنین جایز است صلح بر اسقاط
یمین و خیار و بر جاری ساختن آب را بر بام غیر در مدت معلومه و نیز ظاهر جواز اشتراط عاریت
در ضمن عقد صلح چنانچه جایز است در بیع والله العالم س ۲۱۹ کیفیت ضمانت
و شرایط آن را بیان فرمائید ج ضمانت عبارت است از اینکه کسی بر ذمه
بگیرد مال را که در ذمه دیگری باشد اگرچه آن دیگری راضی نباشد و شرط است که ضامن
مکلف باشد و تصرف او در مالش نافذ و جایز باشد باین معنی که سفیه و امثال آن نباشد
و نیز مشروط است در لزوم ضمانت که مضمون له یعنی طلبکار راضی باشد بضمانت آن شخص
ضامن چنانچه لزوم ضمان شرط است باین که آن ضامن مالدار باشد یا اینکه طلبکار عالم
باشد بفقر ضامن هنگام ضمانت و باید دانسته شود که بمحض ضامن شدن او مال از
ذمه مدیون منتقل میشود بذمه ضامن تعلق میگیرد و مدیون بری الذمه میشود از آن دین
بلی هرگاه ضمانت بخواهش مدیون واقع شود ضامن میتواند باین مدیون رجوع نماید
و الا فلا و نیز باید دانست که ضمانت حاله و مؤجله هر دو صحیح و جایز است پس اگر شرط
کند اجل را واجب است که آن مضبوط باشد مثل یک ماه و نحو آن نه مثل تا زمان ادراک
غلات و قدوم حاج زیرا که این بجهت عدم ضبط آن فاسد است و صیغه ضمان این است بخوا

که ضامن بگوید بطلبکار ضَمِنْتُ لَكَ ما تستحقّهُ فی ذِمَّةِ زیدٍ یا بگوید تَحَمَّلْتُ لَكَ یا بگوید
تَكَفَّلْتُ یا بگوید اِلْتَزَمْتُ یا بگوید اَنَا ضَمِینٌ یا بگوید اَنَا ضَامِنٌ یا بگوید اَنَا زَعِیمٌ
ونحو اینها از الفاظی که برساند این معنی را و در قبول کفایت میکند لفظ قَبِلْتُ س
احکام قرض و دین را بیان فرمائید ج بدانکه احکام قرض و دین چند
امر میشود اوّل آنکه در قرض دادن ثوابی است عظیم چنانچه در حدیث وارد است
که تصدق دادن یک درهم ده برابر آن است و ثواب قرض دادن یک درهم برابر
هیجده درهم است و اخبار در ثواب قرض بسیار است دوّیم آنکه عقد قرض جایز است
از طرفین بمعنی این هر وقتی که خواسته باشد مطالبه بذل نماید میتواند ولو بمجرّد فراغ
از صیغه قرض باشد و همچنین مدیون نیز هر زمانی که خواسته باشد ادا آن را نماید میتواند
اگرچه بعد از فراغ از صیغه بلا فاصله بوده باشد و ثمره قرض تملیک عین است با ردّ عوض
پس در مثلی ردّ مثل لازم است و در قیمتی ردّ قیمت روز قرض و قرضی که بر وجه یقین باعث
مالک شدن قرض گیرنده میشود آن قرضی است که مشتمل باشد بر ایجاب و قبول لفظی
و قبض و صیغه آن باین طریق است که صاحب مال بگوید اَقْرَضْتُكَ هٰذَا و قرض
گیرنده بگوید قَبِلْتُ و بعد بتصرف او بدهد و همچنین اگر ترجمه این را بگوید مثل اینکه
مالک بگوید قرض الحسنه دادم این مال را بتو و قرض گیرنده بگوید قبول کردم

صحیح است قصد قربت لازم نیست بلی ترتب ثواب موقوف بقصد قربت است بلی اگر مالک
بدون صیغه بدهد مالی را بغیر بقصد قرض تصرف در آن از برای آن غیر مباح و
جایز است از قبیل معاطات در بیع امر سیّم آنکه باید قرض دهنده شرط نفع
نکند زیرا که نفع در قرض حرام است و با شرط کردن انتقال بقرض گیرنده حاصل
نمیشود هرچند نفع بسبب زیادتی در وصف باشد علی الأصح مثل اینکه در عوض شکسته صحیح را
اخذ کند بلی هرگاه قرض گیرنده تبرعاً چیزی بقرض دهنده بدهد ضرر ندارد امر چهارم
آنکه هر چیزی که ممکن است تعیین کردن آن بحسب قدر و وصف جایز است قرض دادن آن
پس جایز است قرض دادن طلا و نقره که بوزن و وصف مشخص شده باشد و همچنین
جایز است قرض دادن گندم و جو و مانند اینها خواه بوزن مشخص شده باشد و یا بکیل
و همچنین جایز است قرض دادن نان که بوزن مشخص شده باشد و اگر نان بعدد و شماره
مشخص شده باشد قرض دادن جایز است علی الأصح و احوط این است که تفاوت
میان عوض و معوّض نباشد بلکه مساوی در وزن باشند و اعتباری بتفاوت قیمت
نیست امر پنجم آنکه مالی را که قرض میدهند یا مثلی است یا قیمتی مثلی آن است
که اجزا آن مال متساوی باشد در قیمت و منفعت و در صفات باهم نزدیک باشند
مثل جو و گندم و روغن و قیمتی آن است که تفاوت داشته باشد مثل حیوانات پس

اگر آن مال مثلی باشد در صورت اراده رد عوض اگر مثل ممکن باشد باید رد مثل کند والا
باید رد قیمت آن بکند و اگر قیمت زمان قرض گرفتن و زمان تعذر مثل و زمان رد
بدل تفاوت داشته باشد ظاهر این است که قیمت زمان وفا را باید بدهد و اگر قیمتی
باشد قیمت آن در روز قرض بر ذمه قرض گیرنده قرار میگیرد چنانچه قول مشهور است
امر ششم آنکه بنا بر اصح نمیتواند که قرض دهنده بعد از اجرا صیغه قرض و تصرف
دادن رجوع کند بعین مال بلی میتواند که مطالبه حق خود بکند چنانکه گذشت در معنی جواز
عقد پس قرض گیرنده اگر همان مال را رد کند جایز است چنانکه اگر بدل آن را رد کند
نیز جایز است اگر چه احوط در صورت مطالبه عین رد عین است چنانچه احوط و اقوی
در صورت دادن عین قبول آن است هر چند قیمتی باشد امر هفتم آن است که
هرگاه مالی را قرض دهند و شرط کنند که تا زمان معین قرض باشد اقوی آنست که
پیش از آن زمان حق مطالبه ندارد بازنده بودن قرض گیرنده امر هشتم
آنکه اگر از برای مدیون آثار موت ظاهر شود واجب است که وصیت کند بلکه احوط
این است که مقدار دین را جدا کند امر نهم آنکه دیون مؤجله که زمان تسلط آنها
نرسیده باشد بسبب مفلس شدن معجل نمیشود لکن بسبب فوت مدیون معجل میشود باین معنی
بعد از مردن مدیون طلبکار میتواند مطالبه کند طلبی را که زمان تسلط بر مطالبه آن

مؤخر باشد پس اگر ترکه کمتر از قرض میت باشد تمام طلبکاران مساوی باشند در استحقاق
مطالبه از آن ترکه بحساب حق خود هر چند عین مالی که از بعضی از ایشان اخذ نموده
بود موجود باشد بلی هرگاه کمتر نباشد صاحب مال اولی و احق خواهد بود علی الاقوی
امر دهم هرگاه مدیون بی چیز باشد و قادر نباشد بر کسب لایق بحال که بآن میتواند
ادا دین کند باید او را مهلت داد و اگر بی چیز نباشد و یا قادر بر کسب لایق بحال
باشد و طلبکاران مطالبه حق خود کنند و او مماطله کند حبس او جایز است و همچنین است
در صورت جهل بحال او مگر آنکه ثابت شود بی چیز بودنش امر یازدهم آنکه خانه
لایق بحال و خادم لایق بحال و لباس لایق بحال و مانند اینها را لازم نیست که
بطلبکار مدیون بدهند علی الاقوی و همچنین نفقه روز قسمت او و عیال واجب
النفقه او امر دوازدهم آنکه هرگاه طلبکار دین را بغیر بفروشد و منتقل بعوض کمتر
از اصل طلب باشد بر وجهی که ربا و مانند آن لازم نیاید صحیح است پس مشتری
میتواند مطالبه تمام طلب را نماید علی الاصح و بعضی گفته اند که بیشتر از آن مقداری
که بایع داده نمیتواند طلب کند و این احوط است امر سیزدهم آنکه جایز است
شرط کردن وفا بقرض را در بلد دیگر و اگر مطالبه کند مقرض در غیر بلد شرط
یا در غیر بلد قرض با عدم شرط واجب است بر مقترض وفا بر آن با عدم ضرر

وتحقق میشود ضرر بانکه قیمت مثلی در موضع مطالبه زیادتر باشد س ۶۲۱
طریقهٔ حواله کردن را بیان فرمائید ج حواله عبارت است از نقل کردن
مالی از ذمهٔ شخصی بذمهٔ شخص دیگر که مشغول الذمه باشد بمثل آنمال بحسب جنس و وصف اگرچه
غیر نقد باشد و حواله بر کسی که بری الذمه باشد در آن خلاف است اصح جواز آن است
پس نقل میشود مال از ذمهٔ اش بذمهٔ آن شخص دیگر که بری الذمه باشد و شرط است در حواله
رضایت حواله کننده و حواله کرده شده و شخص محال علیه هرچه اگر حواله برابری
باشد یا بمخالف آنچه در ذمهٔ اوست و الا رضای محال علیه بعید نیست که شرط نباشد بلی
واجب نیست قبول کردن حواله بر شخص محتال اگرچه محال علیه مالدار باشد و باید که محال
علیه در وقت حواله کردن مالدار باشد و اگر مالدار نباشد باید بداند شخص محتال اینکه محال
علیه مالدار نیست و اگر در وقت حواله عالم باعسار او نباشد بعد از حواله ظاهر شود اعسار
او از برای محتال اختیار فسخ است پس اگر بخواهد فسخ حواله کند میتواند بلی اگر ظاهر
شود که در وقت حواله مالدار بوده بعد بی چیز شده اختیار فسخ ندارد پس نمیتواند
که رجوع نماید بمحیل و در هر صورت همینکه حواله شرعیه بعمل آمد شخص محیل که مدیون محتال است
بری الذمه میشود پس محتال نمیتواند که دیگر رجوع باو نماید مگر بفسخ در جائی که از برای
او ثابت باشد چنانچه ذکر شده و چون حواله عقدی است لازم پس لابد است در آن

در حواله

از ایجاب محیل و قبول محتال پس محیل یعنی حواله کننده میگوید اَحَلْتُكَ عَلی فلان
بالمبلغ المعلوم و محتال میگوید قَبِلْتُ یا میگوید اِحْتَلْتُ و جایز است اجراء صیغهٔ
حواله بفارسی نیز اگرچه بعربی اَولی و احوط است با امکان چنانچه در سایر عقود لازمه
غیر نکاح گذشت و شروطی که اعتبار شده در سایر عقود لازمه از قبیل بلوغ و عقل و نحو آن
در حواله نیز معتبر است پس باید هر یک از محیل و محتال و محال علیه بالغ و عاقل و جایز
التصرف باشند و مسلوب القول و الفعل نباشند س ۶۲۲ کیفیت رهن و صیغهٔ آن را
بیان فرمائید ج رهن عبارت است از وثیقه که در صورت تعذر اخذ دین
از مدیون استیفاء حق از آن نمایند و رهن عقدی است لازم از طرف راهن و لابد است
در آن از ایجاب و قبول مثل اینکه مالک بگوید رَهَنْتُكَ هٰذا یا اَرْهَنْتُكَ عَلَی الدَّیْن
المعلوم پس صاحب طلب بگوید قَبِلْتُ یا ارْتَهَنْتُ یا چیزیکه جاری مجرای آن
بوده باشد و شرط است که آن وثیقه عین و مملوک باشد بلکه بنابر احوط قبض نیز شرط است
و باید هر یک از راهن و مرتهن جایز التصرف باشد در مال خود و جایز نیست از برای مالک
تصرف در رهن بفروختن و وقف کردن و اجاره دادن و نحو اینها و همچنین جایز
نیست از برای مالک وطی جاریهٔ مرهونه و مرتهن اَولی است از سایر طلبکاران در استیفاء
حق خود از رهن هرچند مالک مرده باشد پس اگر مأذون باشد که بخود بفروشد میتواند

در رهن

بلکه اقوی ق

از برای خود نخرد و عقد رهن قابل شروط است اگر آن شرطها از جملهٔ شروطی نباشد
که منافی مقصود عقد رهن باشد پس اگر شرط کند در ضمن رهن که اصلاً عین رهن فروخته
نشود صحیح نخواهد بود بجهت اینکه این شرط منافی مقصود از رهن است و همچنین صحیح
نیست اگر شرط کند که عبد مسلم را بکافر بفروشند و اگر شرط کنند دخول نماء متجدد را
در رهن یعنی ثمر و میوه و حمل حیوانات صحیح است و بدون شرط نماء متجدد منفصل داخل
در رهن نمیشود بنابر اقوی چنانچه نماء موجود منفصل داخل در عین مرهونه نمیشود بدون
شرط و اگر عینی را برهن بگذارد نزد کسی باین نحو که تا فلان مدت رهن باشد اگر در
آن مدت ادای آن دین نماید مدیون آن مرهونه مبیع بوده باشد چنین رهن فسادش
معلوم است و فساد بیع هم محل تأمل و اشکال است اگرچه مشهور است غایة الاشتهار
و جایز نیست از برای مرتهن تصرف در رهن ببیع و نحو آن قبل از رسیدن زمان مطالبه
مگر باذن مالک و در صورت حلول اجل و تعذر از ادای دین میتواند رهن را بفروشد
و استیفاء حق نماید مگر باذن حاکم شرع و هرگاه راهن اعتراف برهن نکرده باشد
و مرتهن خوف داشته باشد که راهن یا وارث انکار کنند و او متمکن نباشد از اثبات
آن در نزد حاکم شرع میتواند استیفاء حق خود را از رهن نماید بعد از رسیدن زمان
مطالبه و اما قبل از حلول اجل جایز نیست استیفاء و هو العالم س ۲۲۳

محل تأمل است ق

احکام و شرایط اجاره را بیان فرمائید ج اجاره عقدی است لازم از طرفین
و عبارت است از تملیک منفعت معلومه بعوض معلوم و باطل میشود بسبب اقاله و ابطال
بیع باطل نمیشود و همچنین باطل نمیشود بعتق و بارتداد بلکه اقوی عدم بطلان است بموت
هریک از موجر و مستاجر خصوصاً اگر موجر بمیرد و مستاجر زنده باشد بلی در چند
صورت باطل میشود اول آنکه عین موجره پیش از قبض یا بعد از قبض بلافاصله تلف شود
پس در این صورت اجاره باطل میشود دویم آنکه شرط کرده باشد که مستاجر بنفسه
استیفاء منفعت کند پس باطل میشود بموت مستاجر قبل از استیفاء منفعت سیم آنکه
عین موجره وقف باشد و موقوف علیه آن را اجاره دهد از برای صلاح خود نه منفعت
بطون لاحقه پس در این صورت بموت موجر باطل میشود اجاره چهارم آنکه موجر مالک
منفعت مدت حیات خود بسبب وصیت مالک عین بوده باشد پس بموت این موجر اجاره
باطل میشود بدانکه اجاره دادن مثل باغ را از برای مالک شدن مستاجر حاصل آن
چون خرما و انگور و خربزه و مانند اینها و اجاره دادن گاو و گوسفند و امثال اینها را
جهت مالک شدن شیر و روغن و مانند اینها را جایز و صحیح نیست زیرا که در اجاره شرط است
بقاء عین و مفروض این است که امثال خرما و انگور و شیر و روغن از اعیان محسوب
هستند نه از منافع پس باید چیزی که قابل اجاره است از برای منفعت غیر عین باشد مثل

نماز کردن و نشستن در زمین و نحو آن و در مالک شدن حاصل درختها و مانند آنها موقوفست
بر مصالحه یا آنکه شرط کند که حاصل آنها در سال اجاره با مستأجر باشد و یا اینکه بیع کنند
با خیار فسخ از طرفین و مانند اینها و شرط است در صحت اجاره کمال متعاقدین ببلوغ
و عقل و جایز التصرف باشند و اینکه منفعت و اجرت و مدت معلوم باشند و باید منفعت
ملک موجر باشد خواه عین موجره ملک او باشد و خواه نباشد چون مستأجر که جایز است
از برای او که بعد از اجاره از مالک بغیر اجاره دهد مگر در صورتی که شرط کرده باشند
که استیفاء منفعت را مستأجر بنفسه نماید و مالک میشود موجر اجرت را بنفس عقد و واجبست
تسلیم آن بتسلیم عین موجره مگر اینکه شرط کرده باشند تأجیل در اجرت را باجل مشخصی پس
در این صورت بمقتضای شرط باید عمل نمایند و بالجمله چون اجاره عقدی است از
عقود لازمه از طرفین پس معتبر است در آن هر چیزی که معتبر است در سایر عقود
لازمه از حیثیت لزوم عقد مثل فوریت قبول بعد از ایجاب و نحو آن و در اجرای صیغه
شخص موجر میگوید مثلاً آجَرْتُكَ الدّارَ المَعْلُومَةَ سَنَةً بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ مستأجر
میگوید قَبِلْتُ و اگر موجر بجای لفظ آجَرْتُكَ اَكْرَیْتُكَ بگوید یا آنکه مَلَّكْتُكَ
سُكْنیٰ هٰذِهِ الدّارِ شَهْراً بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ کفایت میکند چنانکه در قبول نیز کفایت
میکند هر لفظی که دلالت بر قبول نماید مثل قَبِلْتُ و اِسْتَأْجَرْتُ و مانند آن و منعقد

نمیشود اجاره بلفظ بیع و عاریه و صحیح است اشتراط چیزی که منافی مقصود از عقد اجاره نباشد
در ضمن آن از شروط سایغه و همچنین لازم است وفا بشرط در ضمن آن والله العالم
س ۶۲۴ کیفیت شرکت و احکام آن را بیان فرمائید ج در شرکت پنج
مطلب است اوّل آنکه شرکت عبارتست از اجتماع حق دو مالک یا بیشتر در مالی
یا منفعتی بر سبیل اشاعه و باید هر یک بطریق تعاکس اجراء صیغه نمایند پس موجب دفعهٔ دیگر
باید قابل شود و محقق میشود شرکت بامتزاج دو مالی که از یک جنس باشد بر وجهی که امتیاز
داده نشود از همدیگر و جایز نیست از برای احدی از شرکاء تصرف در آن مگر باذن سایر شرکا
و مقصور است مقدار تصرف بر مقدار اذن و زیاده جایز نیست پس هرگاه تعدی
نماید از مقدار اذن ضامن خواهد بود مطلب دوّیم اینکه اشتراک گاهی اختیاری
میشود و گاهی اضطراری امّا اختیاری در صورتی است که باختیار خود مخلوط کنند مال
همدیگر را بر وجهی که از هم امتیازی نداشته باشند یا آنکه مالی بشراکت بخرند و اضطراری
آن است که حاصل بشود بسبب ارث و نحو آن پس هرگاه شخصی بمیرد و از او ترکه باقی بماند
و وارث متعدد باشد آن وارثها در ترکهٔ آن میت شریک خواهند بود قهراً و اضطراراً
و شرکت اختیاریه که بقصد تجارت باشد آن را شرکت عنانیه گویند و این شراکت با کافر
مکروه است ولکن صحیح است و در این شراکت اگر حقها مساوی باشند در نفع نیز همگی شرکا

شریک خواهند بود و اگر تفاوت در استحقاق اصل مال داشته باشند در نفع نیز بحسب
آن تفاوت خواهند داشت و همچنین است در ضرر بلکه اگر شرط کنند که یکنفر از ایشان
در نفع زیادتی داشته باشد با عدم تفاوت در اصل مال آنشرط اعتباری نخواهد
داشت علی الاصح مگر آنکه یک نفر عامل باشد یا عمل او زیادتر باشد در این صورت
شرط زیادتی عیب ندارد مطلب سیم آنکه شراکت بدنی و عملی باطل است باین معنی
که هرگاه دو نفر یا بیشتر باهم قرار دهند که هریک کاری کنند در حاصل و اجرت
عمل باهم شریک باشند این قسم از شرکت در شرع شریف باطل است بلکه حاصل عمل هر یک
مخصوص بآن عمل کننده است و همچنین شرکت وجوه نیز باطل است باین معنی که هرگاه
دو نفر صاحب اعتبار و آبرو و بی مال باشند و قرار دهند که بر ذمّه هریک مالی بخرند
و بفروشند و تنخواه صاحب مال بدهند و در نفع آن که باقی مانده باهم شریک باشند
یا اینکه صاحب اعتبار مالی را ابتیاع نماید و بکسی که بی اعتبار است واگذارد
که معامله کند و در نفع آن باهم شریک باشند یا آنکه آن صاحب اعتباری که بی مال باشد
و بی اعتباری که مالدار باشد قرار دهند که مال شخص بی اعتبار را آن معتبر بفروشد
بدون آنکه آنمال را بدست او بدهد و در نفع او باهم شریک باشند یا اینکه آن معتبر مال را
بنفع زاید بفروشد تا اینکه بعضی از نفع مال او باشد پس در این صور مذکوره شرکت

حاصل نخواهد شد شرعاً و همچنین شرکت مفاوضه نیز باطل است باین معنی که هرگاه دو نفر
یا بیشتر قرار دهند که آنچه کسب میکنند و نفع میکنند باهم شریک باشند مطلب چهارم
آنکه اگر بعضی از شرکا خواهش کند که مال مشترک را قسمت کنند واجب است بر دیگری
که اجابت کند در صورتی که قسمت باعث ضرر نشود و مشتمل بر ردّ نباشد و اگر باعث ضرر شود
یا آنکه مشتمل بر ردّ باشد قسمت کردن موقوف است برضای شرکا و این را قسمت اختیاری
گویند و در غیر این دو صورت اجابت لازم است اگرچه سرمایه جمع آوری نشده باشد
و در اموری که اجابت لازم است هرگاه اجابت نکند حاکم شرع اجبار نماید بر قسمت و
این را قسمت اجباری گویند مطلب پنجم آنکه شریکی مأذون در تصرف باشد ضامن
نیست در تلف مال مگر در صورت تقصیر بتعدّی یا تفریط س ۲۲۵ قراض و مضاربه چیست
ج قراض و مضاربه عبارت است از اینکه شخصی مالی را بدهد بغیر که معامله کند
باین طریق که در نفع باهم شریک باشند بحصّهٔ معیّنی مثل نصف ربح یا ثلث آن یا مانند اینها
خواه مطلق باشد و خواه مقیّد باشد بزمان معیّنی و شرط است که آنمال عین طلای مسکوک
یا نقرهٔ مسکوک باشد پس صحیح نیست در دین و در غیر نقدین و این عقدی است جایز
پس کفایت میکند هر چیزی که دلالت بر آن نماید اگرچه احوط و اولی این است که ایجاب
و قبول لفظی واقع بسازند و باهم متصل باشند پس صاحب مال بگوید این مال را بتو دادم

که معامله کنی باین طریق که نصف نفع آن مثلاً مال تو باشد و نصف دیگر مال من باشد پس شخص عامل بگوید قبول کردم و هرگاه بخواهند بعربی جاری نمایند پس مالک بگوید ضاربتُكَ بكذا عامل بگوید قَبِلْتُ فكذا یا اینکه مالک بجای ضاربتُكَ بگوید قارضتُكَ یا بگوید عاملتُكَ على هذا المال على أنّ الربحَ بيننا نصفين و در قبول نیز هر چیزی که دلالت بر رضا نماید اگرچه باشاره باشد کافی است

س ۴۲۶ کیفیت وصیت را بیان فرمایید ج وصیت عبارت است از تملیک عین یا منفعت بغیر بعد از وفات موصی یا مسلط کردن کسی را در تصرف بعد از وفات موصی و بهر تقدیر اخبار در فضیلت وصیت بسیار است بلکه در بعضی از اخبار وارد شده که اگر کسی بدون وصیت بمیرد مثل اهل جاهلیت مرده است و در حدیث است که سزاوار این است از برای مسلمان که در شب نخوابد مگر آنکه وصیتنامه در زیر سر او باشد و نیز وارد شده است که وصیت حق است بر هر مسلمانی و اخبار و احادیث از این قبیل بسیار است

س ۴۲۷ در وصیت صیغهٔ ایجاب و قبول معتبر است یا نه ج بلی معتبر است در وصیت ایجاب چه در وصیت بجهة خاصه مثل وصیت بمالی برای زید مثلاً یا وصیت بجهة عامه مثل وصیت بمالی برای فقراء و زوار و مساجد یا مدارس و نحو اینها و اما قبول پس لازم است در وصیت بجهة خاصه و اما در وصیت بجهة عامه قبول لازم نیست اما ایجاب

پس باین طریق است که شخص موصی بگوید اَوْصَيْتُ بكذا یا بگوید اِفْعَلوا كذا یا بگوید اعطوا فلاناً بعدَ وفاتي كذا یا بگوید لِفلانٍ كذا بعدَ وفاتي و امثال اینها از الفاظی که دلالت بر وصیت کند و لفظ خاصی شرط نیست در قبول بلکه کفایت میکند هر چیزی که دلالت کند بر رضا بلکه همان عمل بمقتضای وصیت نیز کافی است و جایز است از برای وصی که در حال حیات موصی رد وصیت کند اما بعد از ممات جایز نیست و بلکه واجب است قبول و اگر وصی در حال حیات موصی رد کند و پیش از رسیدن خبر رد بموصی آن موصی وفات کند لازم میشود قبول چنانچه اگر وصی بهیچوجه مطلع نشود بر وصی بودن مگر بعد از وفات موصی لازم است قبول

س ۴۲۸ هرگاه موصی وصیت کند بواجب مالی مثل قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم یا وصیت نکند و وارث مطلع باشد از اصل مال باید داد یا از ثلث ج از اصل مال باید داده شود اما در حج کفایت[1] بحج میقاتی اگر وصیت بحج نکرده باشد و الا باید حج بلدی از برای او بگیرند اگر معلوم شود اراده موصی از بلد و الا کفایت میکند میقاتی

س ۴۲۹ هرگاه شخص در حال مرض موت مالی چند ببخشد یا بفروشد باقل از قیمت چه صورت دارد ج منجزات[2] مریض و معاملات محاباتیه اش صحیح است و از اصل ممضی است نه ثلث علی الاقوی

س ۴۳۰ وصیت از برای معدوم جایز است یا نه ج جایز نیست لکن

[1] بلکه اگر معلوم نشود هم ق

[2] احوط تصالح است با ورثه ق

کو زنده متولد شود

از برای حمل بوجود جایز است س ۶۳۱ هرگاه کسی وصیت کند در واجب مالی وغیر واجب تا ثلث وفا بوصیت نکرد چکند ج واجب را باید بر غیر واجب مقدم دارد اگر وصیت کرده باشد که همه را از ثلث بدهند همچنین مالی را بر واجب بدنی مقدم بدارد س ۶۳۲ اگر کسی وصیت کند پس از آن بضد آن وصیت کند بکدام وصیت عمل کند ج باید بوصیت ثانی عمل کند س ۶۳۳ وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بردارد یا نه ج خالی از اشکال نیست مگر آنکه صلاح صغیر باشد و وصی هم مالدار باشد و وثیقه هم بگذارد س ۶۳۴ کیفیت احکام ارث را بیان فرمایند ج کیفیت آن بدین طریق است که بیان فرایض و موجبات ارث ذکر میشود اما فرایض مراد سهام مقدره در کتاب الله است و موجب ارث یا نسب است یا سبب اول سه مرتبه دارد و میراث نمیبرد احدی از مرتبه تالیه با وجود یک نفر از مرتبه سابقه که خالی باشد از موانع ارث مرتبه اولی پدر و مادر است بدون ارتفاع و ولد است با انحطاط الاقرب فالاقرب مرتبه ثانیه اجداد و جدات مع الارتفاع علی الترتیب و اخوه و اخوات و با عدم آنها اولاد آنها مع الانحطاط الاقرب فالاقرب مرتبه ثالثه اعمام و عمات و اخوال و خالات است و در صورت نبودن آنها اولاد آنها اگرچه پایین روند و بعد از آنها اعمام ابوین

واخوال ابوین و خالات ابوین است و با نبودن آنها اولاد آنها هرچه پایین روند الاقرب فالاقرب و اما سبب زوجیت است و ولاء اولی جمع میشود با جمیع وراث و دویم جمع نمیشود و آن سه مرتبه دارد بترتیب اول ولاء عتق دویم ولاء ضامن جریره سیم ولایت امامت و اما ولاء اسلام و ولاء استحقاق حال که معمول به نخواهد بود اگرچه دویم مندرج است در تحت ولاء عتق س ۶۳۵ موانع ارث را بیان فرمایند ج موانع ارث کفر است پس هرگاه وارث کافر باشد و مورث مسلم کافر وارث نیست و اما مسلم وارث کافر میشود و وارث مسلم اگرچه ابعد باشد میراث میبرد و کافر اگرچه اقرب باشد میراث نمیبرد و قتل است پس هرگاه کسی قتل نماید بناحق مورث خود را میراث از او نمیبرد اما قتل بحق مانع ارث نیست و اگر قتل بخطا باشد قاتل وارث است از مخلفات مقتول غیر دیه س ۶۳۶ اگر کسی قتل نماید پدر خود را و قاتل ولدی داشته باشد این ولد وارث مقتول که جدش است میباشد یا قاتل که ولد مقتول است ج ولد قاتل وارث است نه خود قاتل و اگر وارث نباشد سوای میراث از قاتل مال امام علیه السلام است س ۶۳۷ اگر این مقتول اخوه و اخوات مادری داشته باشد وارث دیه مورث میشود یا نه ج نمیشود و اخوات و اخوه ابوین یا ابی وارث دیه میباشند و اما غیر از اخوه و اخوات و اولاد آنها از حقتربین بام وارث

بودن آنها از دیه اشکال دارد و احوط صلح است س ۶۳۸ زوجان وارث
دیه میباشند یا نه ج بلی وارث میشوند در صورتی که دیه عوض باشد از قتل شبیه
بعمد یا خطا و اما اگر عوض از قصاص باشد ظاهر این است که آنهم چنین است یعنی اگر مصالحه
شود قصاص بدیه زوجان هم مثل سایر ورثه است اعم از آنکه مصالحه بمساوی
باشد با دیه که شرعاً مقدر است یا اکثر از آن باشد یا انقص و هرگاه ولی مقتول و قاتل
راضی شوند بدیه بدون وقوع مصالحه آنهم مثل مصالحه است در میراث بودن زوج و
زوجه خواه تراضی بقدر معادل با دیه مقدره واقع شده باشد یا ازید یا انقص و
خواه تراضی بجنس دیه شده باشد یا بغیر جنس س ۶۳۹ اگر راضی شوند وارث
و قاتل بدیه بعد از آن رجوع از دیه نمایند قصاص جایز است یا نه ج بلی جایز است
و اگر بعضی ورثه مصالحه نمایند حق القصاص خود را ظاهر این است که زوجان میراث
میبرند س ۶۴۰ دیه خطا در حکم مال میت است یا نه ج بلی در حکم مال
میت است و قضای دیون و اخراج وصایا از آن میشود و همچنین دیه قتل عمد در
صورت مصالحه نمودن قصاص در حکم مال میت است و اخراج وصایا از او میشود
و اگر دیان خواسته باشند منع نمایند وارث را از قصاص میتوان گفت که تسلط
در این باب ندارند و اقرب الحاق شبیه عمد است بعمد در منع از ارث از خصوص

۲۳۷ ... بتفصیلی که در محل خود است ق

دیه و ظاهر این است که بعض تسبیبات عقلیه و عادیه هست که اگر موجب قتل بشود حکم آن حکم
مباشرت است که آنهم مانع از ارث میباشد و دایر مدار صدق قتل است و هرگاه
صبی یا نائم قتل نمایند ممنوع از ارث نمیشوند س ۶۴۱ هرگاه وارث مشارکت نماید
در قتل چه صورت دارد ج حکم آنهم مثل قتل است س ۶۴۲ اگر وارث شهادت
بدهد از روی ظلم در حق مورث خود که موجب قتل مورث بشود منع از ارث نمودن
شاهد مذکور میشود یا نه ج بلی در این صورت منع نمودن آن از ارث خالی از قوت
نیست و اگر شهادت مذکوره از وارث صادر شود بعد از حکم حاکم مانع از ارث نیست
س ۶۴۳ هرگاه جراحتی بزند احد ولدین بر پدر خود و ولد دیگر برادر خود هر دو
فوت شوند حکمش در ارث بردن چیست ج هریک از این دو ولد وارث آنکه
کشته است میباشد و میتواند قصاص بر دیگری نماید و اگر در این صورت عفو نماید احد
ولدین آن دیگری را و آن دیگری میتواند قصاص نماید این را و قصاص هم از او
بکند و اگر مبادرت نماید احد ولدین مذکورین بقتل دیگر ظاهر این است که قصاص از او
ساقط است نظر بآنکه مفروض این است که وارث دیگر نیست س ۶۴۴
رقیت یعنی بندگی مانع از ارث است یا نه ج بلی مانع از ارث است و هرگاه
وارث یا مورث رق باشند میراث نخواهند برد و اگر وارث بعید حر باشد

و وارث قریب رق باشد میراث مختص است بوارث حر اگرچه بعید است دون رق اگرچه قریب است و اگر وارثی نباشد سوای امام علیه السلام و مملوک و آن مملوک احد ابوین باشد یا هر دو یا باقی اقارب مملوک باشند باید جبر کرده شود مولای او بر اخذ قیمت آن بعد از آن آزاد کرده میشود و مال را تصرف میکند و ظاهر این است که فرق نیست در این حکم میان آنکه مملوک خالص باشد یا مدبر یا مکاتب در صورتی که ادا ننموده باشد از مال الکتابه چیزی را یا ام ولد و اگر مکاتب ادا نموده باشد قدری از مال الکتابه را ظاهر این است که آزاد کرده میشود باقی آن از میراث اگرچه وارث است بسبب آن جزء که حر است و اگر وفا نماید ترکه بقیمت مملوک اقرب آن است که آزاد نشود و مانعیت رق مختص نیست باینکه مملوک خالص باشد بلکه مانع است اگرچه مدبر باشد یا مکاتبی که ادا ننموده باشد چیزی از مال الکتابه را و هرگاه مملوک مبعض باشد باینکه بعض او حر باشد و بعض دیگر او مملوک باشد و مکاتب باشد میراث میبرد بقدری که حریت دارد و اگر غیر مکاتب باشد ظاهر این است که آنهم وارث باشد بقدر حریت و ممنوع باشد بقدر رقیت س ۶۲۵ میراث مفقود الخبر هرگاه معلوم نباشد حیات او و موت او حکمش چیست ج باید انتظار او کشید تا موت او محقق شود س ۶۲۶ سهام ارث که مقدر است در کتاب الله چند قسم است ج بر شش قسم است

از آنجمله نصف و ربع و ثلثان و ثلث و ثمن و سدس است اما نصف پس آن سهم زوج است با نبودن ولد برای زوجه و ولد ولد هم مثل ولد است و از برای بنت واحده است در صورتی که مذکری نباشد و از برای خواهر پدری و مادری است یا پدری تنها در صورتی که پدری و مادری نباشد اگر مذکری در میان نباشد اما قسم دویم که ربع است پس آن سهم زوج است با وجود ولدی که برای زوجه است اعم از اینکه از این شوهر داشته باشد یا از شوهر دیگر و برای زوجه است هم با نبودن ولد برای زوج اعم از اینکه از این زوجه باشد یا از زوجه دیگر قسم سیم ثمن است پس آن سهم زوجه است با بودن ولد برای زوج اعم از اینکه از این زوجه باشد یا غیر آن و فرق نیست میان وحدت و تعدد زوجه حتی آنکه هرگاه هشت زوجه وارث باشند قسمت مینمایند ربع یا ثمن را اثماناً و این در زوج مریض اتفاق می افتد که طلاق بگوید چهار زوجه خود را و چهار دیگر تزویج نماید و دخول کند قسم چهارم ثلثان است پس آن سهم بنتین است فصاعداً در صورتی که مذکری نباشد و سهم اختین فصاعداً در صورتی که از جانب پدر و مادر هر دو باشد یا پدری تنها در صورت نبودن از هر دو طرف اگر مذکری در میان نباشد قسم پنجم ثلث است پس آن سهم مادر است در صورتی که حاجبی نباشد یعنی ولد و اخوه در میان نباشد و سهم دو نفر است فصاعداً از اولاد مادر اعم از آنکه همه مذکر باشند یا همه مؤنث یا بعضی مذکر و بعضی مؤنث قسم ششم

سُدس است پس آن سهم هریک از ابوین است با بودن ولد برای میت و ظاهراً فرقی نیست میان ولد و ولد ولد و سهم مادر است با بودن حاجب که ولد و اخوه باشد و سهم الواحد من ولد الامّ چه مذکر باشد چه مؤنث س ۲۴۷ واحد و متعدد بودن هریک از وارث بیان فرمایید ج وارث در صورتی که واحد باشد وارث است همه مال را لکن اگر از ذوی الفروض است میراث میبرد بعض آن مال را بالفرض و بعض دیگر را بالقرابة و اگر غیر از ذوی الفروض است میبرد همه مال را بالقرابة و هرگاه وارث زیاده بر واحد بوده باشد میراث بعض آنها را بالفرض و بعض بالقرابة باشد و نبوده باشد بعض آنها حاجب بعض دیگر اول فرض صاحب فرض را میدهند و باقی مال ورثه است و اگر میراث جمیع بالفرض باشد پس اگر منطبق شود سهام بر فریضه اشکال نیست و اگر ناقص باشد فریضه از سهام زاید مال انساب است نه عصبه و فاضل ترکه رد میشود بر صاحبان سهام سوای زوج و زوجه و مادر با بودن حاجب و اگر ناقص باشد سهام از فریضه داخل میشود نقص بر بنت و بنات و اخت و اخوات پدری و مادری یا پدری فقط س ۲۴۸ در مرتبه اُولی از ورثه اگر منفرد باشد وارث ارث چه میبرد ج در این صورت وارث همه مال است بالقرابة و اگر دو پسر است یا زیادتر بالسویه تقسیم مینمایند بالقرابة و اگر بنت واحده است میراث میبرد همه مال را نصفی بالفرض و نصفی بالقرابة و اگر دو بنت یا زیادتر است همه مال از آنهاست

دو ثلث مال بالفرض و باقی بالقرابة و اگر وارث پدر بتنهائی است همه مال را وارث است بالقرابة و اگر مادر بتنهائی است مال را وارث است ثلث آن بالفرض و باقی بالقرابة و اگر وارث ابوان بوده باشند مادر ثلث میبرد بالفرض در صورت عدم حاجب و باقی مال پدر راست بالقرابة و امّا در صورت حاجب مادر سدس پس میبرد بالفرض و باقی را پدر میبرد بالقرابة و اخوه در صورتی که حاجب باشند خودشان وارث نیستند و هرگاه اولاد ذکور و اناث هر دو باشند همه بالقرابة وارث میباشند لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ و اگر ابوان با ولد مذکر وارث باشند هریک از ابوین سدس پس را وارث میباشند و باقی مال ولد مذکر است و اگر احد ابوین یا ابوین با اولاد ذکور و اناث باشند سدس پس سدس مال احد ابوین یا ابوین است و باقی مال اولاد علی السویه و اگر ابوان با زوجه یا زوج و اولادی که مختلف باشند سدسان مال ابوین است و زوجه یا زوج ثمن یا ربع را میبرند و باقی مال اولاد است لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ و اگر ابوان با بنت واحده باشند سدسان مال ابوین است بالفرض و نصف مال بنت است بالفرض و باقی منقسم میشود بنسبت سهام پس لازم است اخماساً تقسیم شود و هرگاه ابوان با بنت واحده با بودن اخوه سدسان مال ابوین است و نصف مال بنت واحده است و باقی تقسیم میشود بهمان نسبت پس ارباعاً باید تقسیم شود و اگر احد ابوین باشد با بنت سدس مال احد ابوین است و نصف مال بنت و باقی بالنسبه پس ارباعاً تقسیم میشود و اگر ابوان باشد با بنتین

فضاعداً سدسان مال ابوین است و ثلثان مال بنتین است و بنات و اگر احد ابوین باشد با بنتین
فصاعداً پس مال احدهما است و ثلثین مال بنتین و باقی رد میشود اخماساً و اگر زوج یا زوجه
با ابوین یا احد ابوین و بنت یا بنتین فصاعداً باشد زوج یا زوجه نصیب ادنی وارث
میباشد و ابوان یا احدهما سدسان یا سدس را وارث میباشند و باقی مال بنت است یا بنات
و در صورت حصول نقص کسر با بنت یا بنات است و در صورت وجود حاجب مادر ممنوع از
رد است و هرگاه حاجب در میان نباشد رد میشود بر بنت یا بنات و احد ابوین یا هر دو دون
زوج و زوجه و اگر زوج یا زوجه با ابوین بوده باشند زوج یا زوجه نصیب اعلی را وارث میباشند
و مادر ثلث را وارث است در صورت عدم حاجب و باقی مال پدر است و هرگاه ولد ولد
با ابوین بوده باشد و ولد ولد قائم مقام ولد است و در صورت وجود ابن ابن میراث
با ابن ابن ابن نمیرسد و کیفیت قسمت اولاد اولاد قسمت اولاد است اعم از آنکه اولاد ابن
باشند یا اولاد بنت و ولد ولد وارث است نصیب ولد را بنا براین ولد ابن وارث است
ثلثین را اگرچه بنت و احد بوده باشد و ولد بنت وارث است ثلث را اگرچه صد نفر ذکر
بوده باشند و چنانچه ولد حاجب مادر است از کمال نصیب او و زوجین همچنین است ولد
ولد و حجب اخوه مادر را از کمال نصیب مشروط است بچند شرط اول دو برادر یا زیاده
یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر و بیشتر بجهة میت بوده باشد دویم آنکه از جانب پدر

و مادر یا از جانب پدر تنها بوده باشد سیم وجود پدر است چهارم آن است که کافر نباشد
و همچنین رق نبوده باشد و قاتل هم نباشد اگرچه اولی و احوط صلح است هرگاه قاتل باشد
پنجم آنکه در زمان موت مورث آنها زنده باشد ششم آنکه منفصل شده باشند بولادت
هفتم مغایرت میان حاجب و محجوب هشتم آنکه آنها منتفی از پدر نشده باشند بسبب ملاعنه
و اولاد اخوه حاجب نخواهد بود درس ٤٣٩ حکم متعلق بمرتبهٔ دویم را بیان فرمائید
ج هرگاه نباشد برای میت احد ابوین و نه ولدی یا پائین ترکه ولد ولد باشد و هکذا بوده
باشد برای میت اخوه پس اگر انتساب از جانب پدر و مادر هر دو است و این شخص منسوب
مذکر است همه مال را میراث میبرد بقرابت اعم از آنکه واحد باشد یا متعدد و اگر مؤنث
باشد وارث است نصف را بالفرض و نصف را بالقرابه در صورت وحدت و ثلثین را
بالفرض و باقی را بالقرابه در صورت تعدد و کیفیت انقسام تساوی است در صورت تساوی
و اختلاف است در صورت اختلاف و اگر انتساب از جانب پدر فقط است آنهم از این
طریق است و اما اگر انتساب از جانب مادر فقط باشد پس اگر یک نفر است سدس را
وارث است بالتسمیه و باقی را بالرد و اگر متعدد است همه شریکند در ثلث و فرقی نیست
میان مذکر و مؤنث و اگر اخوه متفرقه باشند آنچه متقرب از جانب پدر فقط است ساقط میشود
بسبب اخوه متقرب بابوین و آن دو فرقه هریک سهم خود را میبرند و اظهر آن است که

در مرتبهٔ دویم ارث است

باقی را رد باید نمود بر متقربین بابوین و در صورت فقدان اینها رد میشود بر متقربین باب
و هرگاه متخلف شود از میت جد و جدهٔ پدری مال منقسم میشود بینهما لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ
الْأُنْثَیَیْنِ و اگر جد و جدهٔ مادری باشند اقرب اقتسام بالسویه است و هرگاه اجداد مختلف
باشند اقرب این است که ثلث مال متقرب بام است ع سهم از آنکه یکنفر باشند یا بیشتر و دو ثلث
دیگر مال کسی است که متقرب باب باشند و اگر با اجداد زوج یا زوجه هم بوده باشند هر یک از
زوج و زوجه نصیب اعلای خود را وارث میباشند و ظاهر این است که ثلث اصل مال را میدهند
به متقرب بمادر و باقی مال متقرب بپدر راست و اگر جد ادنی با جد اعلی هر دو بوده باشند اول
حاجب دویمی است حجب حرمانی و اگر اخوه با اجداد بوده باشند ظاهر این است که جد و جدهٔ
پدری مثل خواهر و برادر پدری میباشند و جد و جدهٔ مادری مثل برادر و خواهر مادری میباشند
ولکن هرگاه متخلف شود از میت جده با جد مادری با خواهر پدری بعد از آنکه اخراج نصف
شد برای خواهر و اخراج ثلث شد برای متقرب بمادر اظهر آن است که زاید رد شود بخواهر
فقط و هرگاه از برای میت از دو طرف اجداد بهم رسد که هشت جد و جده بوده باشند چهار از
طرف پدر که پدر و مادر پدر پدر میت و پدر و مادر مادر پدر میت بوده باشد و چهار از جانب
مادر که پدر و مادر پدر مادر میت بوده باشد و پدر مادر و مادر مادر میت بوده باشد دو ثلث از مال را
باید داد بمتقربین باب و دو ثلث از این دو ثلث را میدهند بپدر و مادر پدر پدر را اثلاثاً

در مرتبهٔ سیم ارث است

و یک ثلث را میدهند بپدر و مادر مادر پدر را نیز اثلاثاً و ثلث اصل مال را میدهند بمتقربین بام
علی السواء لکن در این تقسیمات اجداد ثمانیه احوط مراعات صلح است و جد مقاسم میشود
با اخوه و اخوات مطلقا و اگر اخوه و اخوات نباشند و اولاد آنها اگرچه پایین روند قائم
مقام اند ولکن ترتیب شرط است در استعلا چنانچه شرط است در تنزل و میراث میبرد هر یک
از اجداد و اولاد اخوه نصیب کسی را که بواسطهٔ او تقرب بمیت بهم رسانیده و اقتسام میان
اولاد اخ یا اخوه و اولاد اخت یا اخوات پدری متساوی است در صورت تساوی
و مختلف است در صورت اختلاف و اقتسام میان اولاد و اخوات مادری فقط بالسویه است
اگرچه در صورت اختلاف باشد س ۵۵۴ حکم متعلقهٔ بمرتبهٔ سیم ارث را بیان فرمایید
ج حکم آن این است که هرگاه در این مرتبه وارث عم فقط یا عمه فقط باشد همهٔ مال از آن است
و همچنین هرگاه برای او اعمام است اقتسام بالسویه است و همچنین عمات و عمان و هرگاه
اعمام و عمات هر دو بوده باشند پس اگر همه از جانب ابوین میباشند یا از جانب پدر فقط کیفیت
اقتسام بر سبیل تفاضل است و اگر همه از جانب مادر باشند اقرب آن است که بالسویه است
و اگر بعض از اینها از جانب پدر و مادر هر دو باشند یا از جانب پدر و بعض دیگر از جانب مادر سدس مال را
باید بمتقرب بمادر داد در صورت وحدت و ثلث را در صورت تعدد و اقتسام بالسویه یا بالتفاضل
خالی از اشکال نیست و احتیاط بصلح ترک نشود و همچنین ترک نشود احتیاط بصلح در صورت

تعدد و اختلاف و باقی ترکه را باید داد بمتقرب بپدر و مادر یا متقرب بپدر در صورت نبودن
متقرب بابوین و اقسام آن بطریق تفاضل است در صورت تعدد و اختلاف و متقرب
به اب ساقط میشود در صورت وجود متقرب بابوین و در صورت عدم متقرب بابوین قائم میشود
متقرب به اب مقام او و میراث نمیبرد از اعمام و اخوال آنکه ابعد است در صورت وجود
اقرب مگر در اجتماع ابن عم پدری و مادری با عم پدری که در این صورت ابن عم اولی
بمیراث است از عم و تعدی نمودن از این صورت خاصه بصورت دیگر که مقارب این
صورت است مشکل است و هرگاه وارث خال منفرد باشد همهٔ مال را میراث میبرد و همچنین
خالهٔ منفرده و اخوال و خالات اگر در جهت واحده باشند مثل اینکه همه پدری و مادری باشند
یا همه پدری فقط یا همه مادری فقط کیفیت اقسام بالسویه است اگرچه احوط در این صورت و صورت
آتیه صلح است و اگر بعض آنها پدری و مادری باشند و بعض دیگر مادری فقط و بعض دیگر پدری
فقط متقرب به اب فقط ساقط است بواسطهٔ وجود متقرب بابوین و با عدم متقرب بابوین
قائم میشود مقام او متقرب به اب فقط و از برای کسانی که متقرب بمادر میباشند سدس است
در صورت وحدت و ثلث است در صورت تعدد و اقسام فیما بین آنها علی السواء است
و باقی مال میت از کسانی است که متقرب بابوین یا به اب فقط باشد و کیفیت اقسام میان
آنها بالسویه است و هرگاه مجتمع شوند اعمام و اخوال ثلث میراث از اخوال است اگر اخوال

متحد باشند در جهه قرابت اقسام بالسویه است و اگر متفرق باشند در جهه قرابت از برای
متقرب بام سدس ثلث است اگر یکی باشد و ثلث ثلث است اگر متعدد باشد بالسویه نیز
و باقی مال متقرب باب یا ابوین است بالسویه و ثلثین میراث اعمام است سدس ثلثین از
مال آنهاست که متقرب بمادر میباشند در صورت وحدت و ثلث ثلثین مال آنها در صورت
تعدد بالسویه و باقی میراث اعمام متقربین به اب است بالتفاضل و هرگاه خال یا خاله یا عم
یا عمه وارث باشد ثلث ترکه میراث خال یا خاله است و دو ثلث آن برای عم و یا عمه است
و هرگاه مجتمع شود با اعمام و اخوال زوج یا زوجه هریک از زوج یا زوجه نصیب اعلی را میبرد
س ۶۵۱ طبقات اعمام و اخوال و احکام آنها را بیان فرمایید ج
بدانکه اعمام و اخوال چند طبقه است طبقهٔ اولی اعمام میت است و عمات میت و اخوال
و خالات میت و بعد از آن اولاد آنها در صورت عدم اینها بعد از آن اولاد اولاد
و هکذا علی الترتیب طبقهٔ دویم اعمام پدر میت است و اعمام مادر میت و عمات پدر
و مادر و اخوال آنها و خالات آنها بعد از آن اولاد اینها و اولاد اولاد اینها و هکذا
علی الترتیب طبقهٔ سیم اعمام و جد و جده و عمات اینها و خالات اینها بعد از آن اولاد
اینها هر قدر که پائین روند علی سبیل الترتیب پس اگر مجتمع شوند عم پدر میت و عمهٔ پدر میت
و خال پدر میت و خالهٔ پدر میت و همچنین از جانب مادر همهٔ اینها وارث میباشند نظر باتحاد طبقه

و امّا کیفیت ثلث میراث اقربای اربعه بواسطه مادر بوده باشد از ما عدا دو ثلث از متقربین بپدر باشد ثلث این دو ثلث از برای خال او و خاله او بالسّویه و دو ثلث این دو ثلث برای عم و عمّه او بالتفاضل و اولاد هر بطنی نصیب کسی را که بواسطهٔ او تقرب بهم رسیده میبرد بنا بر این ولد عم یا عمّه اخذ مینمایند ثلثین را اگرچه انثی بوده باشد و ولد خاله ثلث را میبرد اگرچه مذکر باشد و اخذ مینماید ابن عمّه ثلث را و بنت عم ثلثین را و اخذ مینماید ابن خال مثل ابن خاله و بنت خال و بنت خاله س ۶۵۲ اجتماع سببین ارث را بیان فرمائید ج هرگاه دو موجب ارث در کسی جمع شود و حاجب نشود احدهما دیگری را و اقرب از او هم نباشد در احد سببین یا در هر دو سبب ارث میبرد این شخص در این حالت از هر دو سبب و منع نمینماید صاحب سبب متعدده کسی را که آن هم طبقه با این و صاحب یک سبب بوده باشد بنا بر این هرگاه زید مثلا برادری داشته باشد از جانب پدر عمرو نام و خواهری داشته از جانب مادر هند و تزویج نماید عمرو هند را و ولدی بهم رسد خالد نام در این صورت زید عم خالد است از جانب پدر و خال خالد است از جانب مادر پس هم میراث عمومهٔ پدری میبرد و هم خوولهٔ مادری از خالد اگر فوت شود و اگر زید پسری باشد و خود زید نباشد آن پسر ابن عم پدری است و ابن خال مادری است نسبت بخالد بنا بر این میراث از هر دو جهه میبرد بنا بر این اگر عم از جهه پدر و مادر هر دو بهم رسد مانع ابن عم پدری است و سهم عمومه را

مانع است امّا سهم خوله را مانع نیست س ۶۵۳ میراث زوج و زوجه را بیان فرمائید ج زوجان از جهه میراث بردن داخل در جمیع طبقات میباشند و محجوب نمیشوند از احدی حجب حرمانی پس میراث میبرد زوج از زوجه خود در صورتی که ولد غیر ممنوع الارث از برای آن زوجه نباشد نصف ترکه را و میراث میبرد زوجه از زوج خود در صورت نبودن چنین ولدی از برای آن زوج ربع ترکه را و هریک از این دو نفر نصف این نصیب را میراث میبرند در صورت وجود ولد برای مورث و همچنین ولد ولد هرچند پائین رود و باقی مال از سایر طبقات است اگرچه معتق یا ضامن جریره باشد و هرگاه یافت نشود وارثی سوای امام علیه السلام اقوی این است که رد میشود زاید بر نصیب اعلی آنها بر زوج یعنی در صورتی که زوجه فوت شده باشد غیر از زوج وارثی نداشته باشد سوای امام علیه السلام نصف ترکه را بالفرض وارث است و نصف دیگر آنهم باید رد شود بر زوج بخلاف آنکه اگر زوج فوت شود وارثی نداشته باشد سوای زوجه و امام علیه السلام زوجه ربع ترکه را من باب الفرض وارث است و زاید بر این رد بر زوجه نمیشود بلکه مال امام علیه السلام است و هرگاه زوجه زیاده از یک نفر باشد ربع یا ثمن منقسم میشود میان اینها بالسّویه و فرق نیست در اینکه زوجه مدخوله باشد یا نه و توارث بین الزوجین ثابت است مادامی که محکوم بزوجیت باشند اگرچه بعد از طلاق در اثنای عدّه باشد مثل عدّهٔ رجعیه و اگر طلاق دهد زوجه را در حالتی که

مریض باشد میراث میبرد زوجهٔ مذکوره از آن مرد که زوج اوست اگرچه طلاق باین باشد در صورتی که بیرون نبوده سال از وقوع طلاق تا زمان موت زوج در صورتی که از برای او بُرئی حاصل نشده باشد از مرض که طلاق داده است او را و زوجه تزویج نموده باشد و امّا آن نکاح که در حال مریض بودن زوج واقع میشود هرگاه قبل از دخول فوت زوج برسد مهری نخواهد بود برای زوجه و میراث هم نمیبرد و امّا مقدار میراث زوجین پس زوج وارث زوجه است از جمیع ترکهٔ زوجه خود میراث میبرد و فرق نیست میان آنکه زوجه ذات ولد باشد یا نه و زوجه مطلقا میراث نمیبرد از زوج خود از زمین اصلا نه از عین و از قیمت آن چه زمین بیاض باشد یا مشغول باشد بزرع و شجر و بنا و غیر اینها و امّا از شجر و بنا ارث میبرد از قیمت آنها نه از عین آنها و در بودن قیمت بر سبیل استحقاق یا رخصت برای ورثه اشکال است باید مراعات احتیاط شود و طریق تقویم آن است که قیمت کرده میشود مستحق البقاء در زمین مجانا تا وقتی که فانی شود و هرگاه مشتبه شود زوجهٔ مطلقه در میان چهار زن و تزویج نموده باشد خامسه را خامسه نصیب خود را بتمام وارث است یعنی ربع ثمن یا ربع ربع را وارث است و باقی منقسم میشود میان مشتبهات بالتسویه

س ۶۵۴ ارثی که بواسطهٔ ولاء بهم میرسد بر چند قسم است ج بر سه قسم است اوّل ولاء عتق است و وارث است عتیق خود را نه عکس و شرط است تبرّع بودن عتق

عتق ارث ولاء

وعدم تبرّی از جریره حین الاعتاق و عدم وجود مناسبی برای عتیق اگرچه بعید باشد و اگر معتق متعدّد باشد هر دو وارث اند بالتسویه اگرچه مختلف باشند در ذکورت و انوثت اگر زوج یا زوجه با معتق بوده باشند هر یک اخذ مینماید نصیب اعلای خود را و باقی میراث معتق است و اگر معتق معدوم شده باشد پس اگر آن زن بوده است ظاهر این است که ولاء برای عصبهٔ آن زن است نه اولاد آن زن و اگر مرد است منتقل میشود مال با ولاد او بذکور فقط و ظاهر این است که پدر مشارک میشود اولاد را و همچنین جدّ و اخ از جانب اب مشارکت مینماید و امّا مادر مشارک نمیشود و دور نیست که ولاء ارث برخود چنانچه بواسطهٔ ولاء میراث برده میشود و ظاهر این است که معتق وارث اولاد عتیق خود میباشد و گاه هست که منجرّ میشود ولاء از مولای مادر بسوی مولای پدر در صورت بودن اولاد که مولود شده باشد بر وجه حرّیت بواسطهٔ حرّیت مادر آنها و باید دانست که هرگاه مولی و قرابت مولی که وارث باشند در میان نباشند ظاهر این است که مولای معتق وارث است و اگر آنهم نباشد قرابت مولای مولی بتفصیل قرابت مولی و در صورت فقد جمیع میراث میبرد معتق پدر معتق بعد از آن معتق ابن معتق ولکن در این و باقی مراتب اشکال است قسم دوّیم ولاء ضامن جریره است و صورت عقد آن این است که میگوید عاقدتک علی ان تنصرنی و تدفع عنّی و ترثنی و ضامن

در ضامن جریره

دراراث ابن ملاعنه

میگوید قبلتُ و هرگاه عقد مشترک باشد یکی میگوید عاقدتُکَ علی اَن تَنصُرَنی وَ
اَنصُرَکَ وَتَعقِلَ عَنّی وَاَعقِلَ عَنکَ وَتَرِثَنی وَاَرِثَکَ یا عبارتی که همین معنی را
داشته و قبول مینماید آن دیگری پس در چنین حالتی ثابت میشود برای ضامن میراث
در صورت اولی و توارث بینهما در صورت ثانیه با نبودن مناسب و معتق که وارث
باشند نزد موت مضمون و زوج و زوجه وارث میباشند نصیب اعلی را و باقی مال
ضامن است   قسم سیم ولاء امامت است پس هرگاه هیچ وارثی هم نرسد مناسب
و نه مسابب حتی ضامن جریره میراث مال امام است و زوجه مشارک میشود امام را
و لکن امام مشارک نمیشود زوج را چنانچه گذشت س ۶۵۵ در میراث ابن ملاعنه
امتناعی هست یا نه ج بلی لعان بجهت نفی ولد موجب امتناع از ارث میشود
از جانب پدر و ولد میراث میبرد و اما ولد مادر زاد و هر که متقرب است بمادر مثل ولد غیر
ملاعنه و هرگاه تکذیب نماید پدر نفس خود را ولد وارث او خواهد شد و خود او وارث
ولد نخواهد شد پس اگر ولد فوت شود و پدر و مادر و یک نفر دختر یا زیاده تر داشته
باشد میراث میبرد او را مادر و اولاد و پدر و پدر وارث او نیست نصف مال او از یک نفر
دختر است یا دو ثلث در صورت زیاده تر و سدس مال او نصیب مادر او است و باقی
رد میشود به هر دو و تقسیم میشود ارباعاً یا اخماساً و اگر بجای دختر پسری باشد بعد از وضع

وارث ابن ملاعنه

درارث ولد الزنا

سدس پس مادر باقی نصیب او است و اگر مادر نباشد و ولد بنت واحده باشد نصف مال را
بالفرض وارث است و نصف دیگر را رد باو باید نمود و اگر بنتین فصاعداً باشد
ثلث آنرا بالفرض مالک است و باقی را بالرد و اگر مذکر است همه مال را مالک است
و اگر متعدد باشند بالسویه تقسیم مینمایند و هرگاه وارثی نیست وارث او امام علیه السلام است
و میراث میبرد ابن ملاعنه از مادر خود و ممکن است گفته شود که میراث میبرد از من
یتقرب بالام بلکه از اخوال هم میراث برد اگرچه باقی باشد پدر بر انکار خود و میراث
نمیبرد کسانی را که متقرب بپدر او میباشند و پدر از پسر که وارث نیست هرگاه اعتراف
نماید بعد از لعان پسر وارث او شود دون العکس و میراث نمیبرد از غیر پدر با اعتراف
مذکور و آنها هم وارث نیستند و هرگاه ابن ملاعنه فوت شود و اخوه پدری و مادری
داشته باشد قسمت ترکه او میان متقرب بابوین و متقرب بمادر تنها علی السواء است
س ۶۵۶ ولد الزنا وارث زانی هست یا نه ج وارث زانی نیست
و همچنین زانی وارث ولد الزنا نیست و اقرب این است که توارث در میان ولد
الزنا و مادر زانیه و اقارب مادر هم نیست پس ولد الزنا را میراث میبرد ولد او
هر قدر که پائین رود و زوج و زوجه هم ارث میبرد و اگر وارثی نباشد در همه طبقات
زوج یا زوجه هم نباشد میراث او از امام علیه السلام است س ۶۵۷ کیفیت

وارث ولد الزنا

وراثت حمل

میراث حمل را بیان فرمایید ج حمل وارث است اگر منفصل شود در حالتی که حیات داشته باشد و ظاهر عدم اشتراط استقرار حیات است و عدم اشتراط حیات او است نزد موت مورّث س ۶۵۸ کیفیت میراث خنثی و کسی که هیچ فرج نداشته باشد و کسی که دو سر و دو بدن داشته باشد بر حقو واحد بیان فرمایید ج خنثی اگر بول نماید از ذکر خود میراث ذکوریت را میبرد و اگر از فرج بول نماید میراث انوثیت را میبرد و اگر از هر دو بول میکند میراث میبرد از هرکدام که مبادرت مینماید و اگر از هر دو مبادرت نماید ظاهر این است که میراث بردن او تابع است آن عضو را که آخر بول از آن منقطع میشود و اگر این دو مخرج مساوی باشند در خروج و انقطاع اقرب آن است که منقسم شود مال بر فرض بودن او مذکر یک دفعه و بر فرض بودن او مؤنث یک دفعه و نصف این دو نصیب را میبرد یا آنکه بقرعه عمل شود اگرچه احوط صلح است و اما کسی که نیست برای او فرج رجال و نساء اقرب عمل بقرعه است و احوط آن است که نوشته شود بر بر سهمی عبد الله و بر سهمی امة الله بعد از آن مقرع بگوید اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ اَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ مَا اشْتَبَهَ لَنَا اَمْرُ هٰذَا الْمَوْلُودِ كَيْفَ يُورَثُ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي

وراثت خنثی و کسی که هیچ فرج ندارد و دو سر و دو بدن

الکتاب بعد از آن طرح کرده میشود این دو سهم در سهام مبهمه بعد از آن بر سهم زده میشود سهام و میراث میبرد بر همان که بیرون آید و اما کسی که دو سر داشته باشد و دو بدن در حقو واحد در وقتیکه در خواب است او را باید بیدار نمود یا آنکه صیحه زده میشود بر او اگر هر دو بیدار شدند یکنفر محسوب میباشند و اگر یکی بیدار شد دون دیگری دو نفر محسوب میشوند س ۶۵۹ کیفیت میراث غرقی و مهدوم علیهم را بیان فرمایید ج هرگاه دو نفر میان آنها توارث باشد و یک دفعه خراب بشود دیواری بر هر دو و فوت شوند هر دو یا هم جمع شوند در غرق شدن وارث میشوند بعض آنها بعض دیگر را پس اگر غرق شود پدری و پسری میراث میبرد از پسر خود نصیب خود را بعد از آن میبرد پسر از اصل ترکه پدر خود نه از آنچه میراث برده بود پدر از او بعد از آن میدهند نصیب هر یک از آن دو نفر را بوارث او و اگر یکی از این دو نفر وارثی داشته باشد دون دیگری آنچه حاصل شده برای صاحب وارث بوارث او میدهند و آنچه برای دیگری مال امام علیه السلام است و اگر هیچیک وارث دیگر نداشته باشد منتقل میشود مال هر یک بدیگری بعد از آن منتقل میشود از آنها بامام علیه السلام و توارث مذکور مشروط است بشرط چند

و میراث غرقی و مهدوم علیهم

اوّل آنکه برای متوارثین یا برای احدهما مالی باشد پس اگر هیچیک مالی نداشته باشند چه توارثی و اگر احدهما داشته باشد دون دیگری منتقل میشود آن مال بآن شخص عدیم المال و از او منتقل میشود بوارث که او زنده میباشند دوّم بودن توارث میان دو نفر اگرچه مشارکت باشد پس هرگاه نباشد استحقاق ارثی بالکلیه یا آنکه استحقاق باشد و مانع موجود باشد مثل کفر یا رق یا حاجبی باشد حجب حرمانی توارث ثابت نخواهد بود بنابراین هرگاه غرق شود دو برادر و برای آنها ولدی باشد ولد هریک از این دو نفر حاجب میشوند برادر را و اگر نبوده باشد برای احد اخوین ولد دون دیگری منتقل میشود مال صاحب ولد و مال غیر صاحب ولد بوارث خودش غیر از برادر سیّم آن است که موت متقدم بر موت متأخر مشتبه باشد و همچنین تقارن پس اگر معلوم باشد سبق احدهما مورث او خواهد بود و دیگری وارث و اگر معلوم باشد اقتران موت این دو نفر توارث نخواهد بود و هرگاه سبب موت غیر غرق و هدم بوده باشد مثل قتل و حرق و شبه آن توارث بین المشتبهین در سبق و تقارن اشکالی دارد اگرچه اقوی عدم توارث است س ٦٦٠ پسر بزرگ که حبوه میبرد از پدر میبرد یا از مادر ج از پدر میبرد

نه از مادر و مراد از پسر بزرگ پسری است که در حال موت پدر زنده باشد و از دیگران بزرگتر باشد اگر پسر دیگری باشد اگرچه از دختر کوچک تر باشد بلکه بعد از پدر تولد پسر شده باشد س ٦٦١ پسر بزرگ چند چیز را حبوه میبرد ج چهار چیز را حبوه میبرد از قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر س ٦٦٢ هرگاه پدر انگشتر یا قرآن یا شمشیر متعدد داشته باشد تماماً بحبوه به پسر بزرگ میرسد یا نه ج آنکه لباس است تماماً شامل است مثل پیراهن و زیرجامه و قبا و غیر اینها و اقوی آن است که در صورت تعدد انگشتر و قرآن و شمشیر همه را میبرد مثل لباس اگرچه احوط صلح است با ورثه در اینها و در لباس اگر متعدد از نوع واحد باشد س ٦٦٣ کیفیت احکام صیغ نکاح و متعه و تحلیل را بیان فرمائید ج عقد دائم را بهریک از لفظ نکاح و تزویج میتوان واقع ساخت ولیکن من باب رعایت کمال احتیاط بهر دو لفظ جاری نمایند صیغه را اولی است س ٦٦٤ در دختر بکر عاقله بالغه رضایت او کافی است یا نه ج کافی است و اذن ولی بر سبیل تشریک یا استقلال شرط نیست ولکن احوط این است که برضای هردو واقع شود امّا در ثیّبه و بکر که پدر و جدّ پدری

او که ولی میباشند مرده باشند رضای آن بکر بلا اشکال کافی است س ۴۶۵
اجراء عقد دائمی بچند صورت میباشند ج در او هشت صورت میباشد
چنانچه خالی از این نیست که وکیل مرد یا وکیل زن صیغه میگوید یا مرد با زن صیغه
میگوید یا وکیل زن با مرد یا وکیل مرد با زن و در همه صورتی رضای ولی را
رعایت میباید کرد مثل آنکه ولی نداشته باشد یا داشته باشد و بکر نباشد
که رعایت نباید کرد و اینها در صورتی است که ناکح و منکوحه هردو بالغ باشند
و اگر هردو نابالغ باشند صورت نهم خواهد بود که رضا رضای ولی خواهد
بود و رضای زن و شوهر اعتبار نخواهد داشت و چهار صورت دیگر هم
هست که مرد بالغ باشد و دختر نابالغ یا عکس و علی التقدیرین یا ولی طفل
یا بالغ صیغه میگوید یا با وکیل بالغ پس مجموع سیزده صورت میشود اوّل
آنکه وکیل زن با وکیل مرد صیغه میگوید و زن بکر باشد و ولی حاضر داشته
باشد در این صورت وکیل زن احتیاطاً هم از جانب زن وکیل میشود و هم
از جانب پدر یا جد پدری و این صورت بچندین قسم جایز است که خوانده
شود لکن اولی و احوط رعایت جمع است اوّل آنکه وکیل زن میگوید
اَنکَحتُ مُوَکِّلَكَ مُوَکِّلَتِي عَلَی المَهرِ المَعلُومِ و اگر اسم ناکح را بعد

از موکلت و اسم منکوحه را بعد از موکلتی و مقدار مهریه را بجای علی المهر
المعلوم ذکر نماید اولی خواهد بود پس وکیل مرد بلا فاصله بگوید قَبِلتُ النِّکاحَ
لِمُوَکِّلِي عَلَی المَهرِ المَعلُومِ دوّیم آنکه وکیل زن بگوید زَوَّجتُ مُوَکِّلَكَ
مُوَکِّلَتِي عَلَی المَهرِ المَعلُومِ وکیل مرد بلا فاصله بگوید قَبِلتُ التَّزوِيجَ
لِمُوَکِّلِي عَلَی المَهرِ المَعلُومِ سیّم آنکه وکیل زن بگوید زَوَّجتُ مُوَکِّلَكَ
بِمُوَکِّلَتِي عَلَی المَهرِ المَعلُومِ وکیل مرد بگوید قَبِلتُ التَّزوِيجَ لِمُوَکِّلِي عَلَی
المَهرِ المَعلُومِ چهارم وکیل زن اسم ناکح و منکوحه را ذکر خواسته باشد
نماید پس وکیل زن مثلاً بگوید زَوَّجتُ مُحَمَّداً زَينَبَ عَلَی المَهرِ المَعلُومِ وکیل
مرد بگوید قَبِلتُ التَّزوِيجَ لِمُوَکِّلِي عَلَی المَهرِ المَعلُومِ پنجم در صورت
ذکر اسم ناکح و منکوحه و ذکر ولی منکوحه وکیل زن بگوید اَنکَحتُ نَفسَ
مُوَکِّلَتِي زَينَبَ وِکَالَةً عَنهَا وَعَن اَبِيهَا وَعَن جَدِّهَا عَن مُوَکِّلِكَ مُحَمَّدٍ
عَلَی المَهرِ المَعلُومِ وکیل مرد بگوید قَبِلتُ النِّکَاحَ لِمُوَکِّلِي عَلَی المَهرِ
المَعلُومِ ششم وکیل زن بگوید زَوَّجتُ بِنتَ مُوَکِّلِي مِن مُوَکِّلِكَ
عَلَی المَهرِ المَعلُومِ وکیل مرد بگوید قَبِلتُ لِمُوَکِّلِي عَلَی المَهرِ المَعلُومِ
هفتم وکیل زن بگوید اَنکَحتُ زَينَبَ مِن مُوَکِّلِكَ عَلَی المَهرِ المَعلُومِ

وکیل مرد بگوید قَبِلْتُ لِمُوَکِّلِی عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ صورت دُوّیم زن و مرد خود صیغه جاری نمایند و زن ولیّ داشته باشد و بکر نیز باشد پس زن گوید زَوَّجْتُكَ نَفْسِی عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ پس مرد بگوید قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ لِنَفْسِی عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ یا اینکه زن بگوید اَنْکَحْتُكَ نَفْسِی عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ پس مرد بگوید قَبِلْتُ لِنَفْسِی هٰکَذا یا آنکه زن گوید زَوَّجْتُكَ نَفْسِی بِاِذْنِ اَبِی اَو بِاِذْنِ جَدِّی عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ پس مرد بگوید قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ لِنَفْسِی عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ یا اینکه زن بگوید اَنْکَحْتُ نَفْسِی مِنْ نَفْسِكَ عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ پس مرد بگوید قَبِلْتُ هٰکَذا واگر پدر صیغه را با ناکح جاری نماید از جانب دختر باید وکیل شود پس میگوید بناکح زَوَّجْتُكَ بِنْتِی عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ یا میگوید زَوَّجْتُكَ بِنْتِی زَیْنَبَ وِکالَةً عَنْها عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ پس ناکح گوید قَبِلْتُ لِنَفْسِی هٰکَذا یا اینکه پدر منکوحه بگوید اَنْکَحْتُكَ بِنْتِی وِلایَةً عَلَیْها عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ پس ناکح بگوید قَبِلْتُ لِنَفْسِی هٰکَذا یا اینکه پدر گوید زَوَّجْتُكَ بِنْتِی زَیْنَبَ عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ پس ناکح گوید قَبِلْتُ لِنَفْسِی هٰکَذا صورت سیّم آنکه وکیل مرد یا وکیل زن صیغه جاری نمایند و زن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد بنحوی که در صورت اوّل گفتیم صیغه ها را باید خواند و وکالةً

پدر را از لفظ انداخت واگر وکیل زن بگوید بوکیل مرد اَنْکَحْتُ وَزَوَّجْتُ نَفْسَ مُوَکِّلَتِی زَیْنَبَ مِنْ مُوَکِّلِكَ مُحَمَّدٍ عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ پس وکیل مرد بگوید قَبِلْتُ النِّکاحَ و التَّزْوِیجَ لِمُوَکِّلِی مُحَمَّدٍ عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ کفایت میکند صورت چهارم آنکه زن با مرد صیغه را جاری نمایند و زن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد و در این صورت صیغها بنحوی است که در قسم دُوّیم مذکور شد الّا بصیغه سیّم که تلفظ بآن نباید کرد واما صورت پنجم و ششم و هفتم و هشتم که مرکّبست از اقسام مذکوره پس ایجاب را از قسمی باید برداشت و قبول از قسم دیگر و ذکر هریک بتفصیل موجب تطویل است صورت نهم آنکه هر دو صغیر باشند و بولایت عقد کنند پس ولیّ دختر میگوید زَوَّجْتُ ابْنَكَ بِنْتِی عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ ولیّ پسر بلا فاصله میگوید قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ لِاَبْنِی عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ یا ولیّ دختر میگوید زَوَّجْتُ ابْنَكَ بِنْتِی وِلایَةً عَلَیْها عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ ولیّ پسر بگوید قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ لِاَبْنِی وِلایَةً عَلَیْهِ عَلَی الصَّداقِ المَعْلُومِ یا اینکه بجای زَوَّجْتُ اَنْکَحْتُ بگوید یا اینکه هر دو را بگوید باین نحو که ولیّ دختر بگوید اَنْکَحْتُ وَزَوَّجْتُ بِنْتِی زَیْنَبَ مِنِ ابْنِكَ مُحَمَّدٍ عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ و باقی صورتها از آنچه مذکور شد ظاهر میشود و باید کسی که مرتکب وکالت میشود از طرفین عارف

صرا ٢٦
عمل
احوط ترک جمع این دو لفظ در صیغه واحده است
ق

در نکاح است

بعرببت بُود باشد بنحوی که اعراب و مخارج حروف را صحیح ادا نماید و الفاظ را غلط ادا نکند و همچنین مراعات وقف و وصل را نیز بر وجه صحیح باید نماید علی الأحوط و الأولی و امّا متعه در آن تعیین مدّت و مبلغ شرط است پس وکیل زن میگوید متّعتُ نفسَ مُوَکِّلتی من مُوَکِّلکَ من الآن الی طلوع الشمس ببذلِ ذهبٍ پس وکیل مرد بگوید قبلتُ لِموکّلی هٰکذا یا آنکه وکیل زن بعد از تعیین مدّت و مبلغ بگوید متّعتُ نفسَ مُوَکِّلتی من مُوَکِّلکَ فی المدّة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس وکیل مرد گوید قبلتُ لموکّلی هٰکذا و اگر مرد و زن هر دو خود صیغه را خواسته باشند جاری نمایند بدون توکیل غیر پس زن گوید متّعتُکَ نفسی فی المدّة المعلومة بالمبلغ المعلوم و مرد گوید قبلتُ لنفسی هٰکذا و جایز است بجای متّعتُ لفظ انکحتُ و یا زوّجتُ بگوید لکن با قید مدّت مثل اینکه زن بگوید انکحتُکَ نفسی مِنْ هٰذا الزمان الی شهرٍ باربعِ شاهیّات یا اینکه بگوید زوّجتُکَ نفسی فی المدّة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس مرد در هر یک از این صیغه‌ها بگوید بلا فاصله قبلتُ لنفسی هٰکذا و اکتفا بیکی از این صیغه‌ها میتوان نمود و اگر همه را بخوانند که جمع شود بهتر است اگر چه لازم نیست

در تحلیل است

س ۴۴۴ جاری ساختن کیفیت ایجاب و قبول را در صیغه دوام کافی است یا نه ج بلی کافی است لکن احوط این است که یک نفر ایجاب و قبول را در صیغه و متعه جاری نسازد بلکه دو نفر بخوانند و اگر در جائی باشد که ممکن نباشد دو نفر انشاء الله ضرر ندارد باین نحو که شوهر بگوید در وقتی که وکیل باشد از طرف زن متّعتُ نفسَ مُوَکِّلتی لنفسی فی المدّة المعلومة بالمبلغ المعلوم بعد از آن مرد خود نیز بلا فاصله بگوید قبلتُ لنفسی هٰکذا اگر چه احوط این است که اوّلاً زن و مرد صیغه را بفارسی باهم بخوانند و امّا تحلیل احوط این است که در صیغه تعیین اجل نیز نمایند اگر چه عدم اشتراط خالی از قوّه نیست چنانچه اقوی عدم اشتراط تقیید بمهر است اگر چه آن نیز احوط است و صیغه تحلیل بر دو قسم است یکی آنکه اکتفا بآن وفاقی است و قسم دویم خلافی است امّا وفاقی پس آن منحصر است در دو صیغه یکی آنکه مولای جاریه بگوید بعد از تعیین اجل بنا بر احوط اَحللتُ لکَ وطیَ جاریتی المعهودة فی المدّة المعلومة پس آن شخص قابل بلا فاصله بگوید قبلتُ التحلیلَ هٰکذا و نیز اکتفا بلفظ قبلتُ تنهائی نیز میتوان نمود چنانچه در دوام و انقطاع گذشت و اگر وکیل ایجاب نماید پس بجای جاریتی جاریةَ مُوَکّلی

وتحلیل است

۲۶۳
عمل
احوط تعدد است
مطلقا ق

عمل
ترکیب نشود ق

بگوید واگر قابل هم وکیل قرار دهد در قبول پس وکیل در ایجاب بجای الک
لموکلك بگوید وصیغهٔ دویم که اکتفا بآن نیز وفاقی است این است
که موجب یعنی مولی گوید بآن قابل جعلتك فی حل من وطی جاریتی
المعلومة فی المدة المعلومة پس قابل بگوید بلا فاصله قبلت لنفسی
هکذا وصورت وکالت نیز از ماسبق ظاهر و واضح میشود واگر خواسته
باشد که تحلیل نماید همان مقدمات وطی را نه وطی را مثل نظر ولمس وتقبیل و
امثال آن پس گوید احللت لك النظر الی بدن جاریتی المعلومة
او لمسها او تقبیلها مثلا پس قابل بگوید قبلت قسم ثانی از صیغه
تحلیل که در اکتفا بآن خلاف است لفظ ابحت واذنت وسوغت و
جوزت وملکت ووهبت وامثال این الفاظ میباشند پس در اکتفا
بهریک از اینها که بجای احللت گفته شود اشکال وخلاف است احوط آنست
که اقتصار نماید بهمان دو صیغه از قسم اول واگر جاریه مشترکه باشد میان
دو نفر وخواسته باشد تحلیل نمایند بغیر پس هر دو وکیل نمایند کسی را که اجرا صیغه
نماید از جانب هر دو باین نحو که عن موکلی احللت لك وطی جاریتهما
المعلومة فی المدة المعلومة وقابل قبول نماید بنحوی که گذشت و

اگر از این دو شریک هریک خود خواسته باشد صیغه را جاری بسازند نیز
جایز است لیکن در این صورت هریک باید بگوید احللت لك وطیها
پس اگر هریک بگویند احللت لك وطی حصتی صحیح وکافی نخواهد بود و
معتبر است در قبول با احلال دو شریک که از برای هر تحلیلی یک قبول لازم است
واگر تحلیل نماید مولی وطی جاریه اش را مقدمات وطی نیز حلال است و
مباح میشود برخلاف عکس که تحلیل در مقدمات مستلزم تحلیل در ذی المقدمه
نخواهد بود س ۶۶۷ جایز است که عتق کنیزش را صداق آن کنیز
قرار دهند ج بلی جایز است هرگاه خواسته باشد او را تزویج نماید
پس آزاد میکند او را وتزویج مینماید وعتقش را مهرش قرار میدهد وفرق
نیست میان تقدیم عتق وتزویج وصیغه آن این است که مولی بگوید
اعتقتك وتزوجتك وجعلت عتقك مهرك ودر اشتراط قبول جاریه
در این صورت اشکال وخلاف است لکن احوط اشتراط است واما صیغه
فسخ در نکاح بسبب عیب یا عتق یا نحو آن پس فاسخ میگوید فسخت النکاح الذی
بینی وبین المرئة المعلومة اگر فاسخ مرد باشد واگر زن باشد پس بجای
المرئة المعلومة الرجل المعلوم واگر ترجمه کلام مزبور را در مقام انشا

فسخ بالفاظ دالّه بر آن نماید مجزی وکافی است و اگر کنیز خودش را به نکاح عبدش درآورده باشد اکنون خواسته باشد تفریق و فسخ نماید پس بگوید فسخت عقد کما یا امر کند هریک از یکدیگر کناره بجوئید و دوری کنید بدانکه عقد نکاح بجمیع اقسامش قابل شرط سایغ است که منافی مقتضای عقد نباشد پس هرچه ازاین قبیل شرط که در متن عقد واقع شود وفا بآن واجب و لازم است

طلاق و شرایط

س ٨٦٦ کیفیت احکام و شرایط طلاق را بیان فرمائید ج بدانکه طلاق بر سه قسم است طلاق باین و طلاق رجعی و طلاق عدّی امّا طلاق باین پس آن عبارت است از طلاقی که صحیح نیست از برای طلاق دهنده رجوع بزوجه بدون عقد یا بجهة عدم عده بالمرّه چون طلاق یائسه و زوجهٔ غیر مدخول بها و صغیره و یا بجهة عدم امکان رجوع در عده ابتداءً اگرچه فی الجمله ممکن الرجوع باشد چون طلاق مختلعه و مبارات مادامی که زن رجوع ننماید ببذل پس زوج را نمیرسد که رجوع نماید ابتداءً مادامی که زوجهٔ مختلعه یا مباراته رجوع ننماید ببذل و همچنین است زنی که سه طلاق داده شود که بعد از طلاق اوّل و ثانی عقد یا رجوع کرده باشد زوج پس بطلاق سیّم در حرّه حرام میشود که نمیتواند رجوع یا عقد کند مگر بعد از محلّل اگر خواهد

اورا بگیرد بعقد جدید و امّا طلاق رجعی پس عبارت است از طلاقی که صحیح است با آن طلاق رجوع زوج بزوجه مطلّقه در اثناء عده و میتواند هم که رجوع نکند و امّا طلاق عدّی عبارت است از هر سه طلاق که بعد از اوّل و ثانی آن رجوع و مواقعه هردو اتّفاق بیفتد پس در طلاق سیّم حرام میشود بزوج در بارهٔ حرّه و حرام میشود بزوج در بارهٔ جاریه در هر طلاق ثانی ولکن حرمت ثابت است تا وقتی که محلّل واقع شود باینکه غیر این زوج شخص دیگری که بالغ باشد اورا بعقد دوام اختیار کند و وطی قبلاً نیز متحقق شود پس در این صورت این زوج ثانی هرگاه اورا طلاق دهد جایز و حلال میشود که زوج اوّل اورا بعد از انقضاء عده اش اگر صاحب عده باشد اختیار نماید بعقد دوام یا انقطاع و این طلاق عدّی باین نحو که تفسیر شد اگر برسد بنحو مزبور بطلاق نهم پس در مرتبه نهم حرام مؤبّد خواهد شد اگر حرّه باشد امّا آن سه طلاقی که رجوع واقع شود بعد از طلاق اوّل و ثانی آن بدون وطی یا اینکه بعقد جدید اورا اختیار نماید بعد از طلاق اوّل و ثانی اگر بعد از هر طلاق عده اش منقضی شده باشد اگر در این صورت وطی نیز بعمل آورده باشد پس این قسم نیز اگر بطلاق سیّم حرمت متحقق میشود که محتاج بمحلّل مزبور خواهد بود ولکن تحریم ابدی حاصل نمیشود اگر برسد بطلاق نهم بلکه بهمین نحو یعنی با رجوع بدون وطی در اثنای

در طلاق است

عده یا وطی بعد از عقد در صورت عدم عده بعد از طلاق اول و ثانی هرقدر زیاد شود اگرچه بصد طلاق برسد بشرط حصول محلّل مزبوره بعد از طلاق سیم حرام مؤبد نمیشود آن ضعیفه بر زوج مطلق پس از آنچه ذکر شد ظاهر شد فرق میان طلاق عدّی و غیر آن زیرا که در طلاق عدّی تحریم ابدی چنانچه ذکر شد در مرتبهٔ نهم حاصل میشود بخلاف غیر عدّی و در عدّی بعد از طلاق اول و ثانی در هر سه طلاق رجوع با مواقعه معتبر است بخلاف سایر اقسام طلاق رجعی که رجوع بتنهائی در اثناء عده یا عقد مجدد با عدم عده کافی است اگرچه وطی حاصل نشود بدانکه شرط است در مطلق بلوغ و عقل و اختیار و قصد پس اعتباری نیست بطلاق صبی و مجنون و سکران و مجبور بر طلاق و شرط است بر مطلقه زوجیه بعقد دوام و شرط است در صحت طلاق حضور عدلین که استماع صیغهٔ طلاق نمایند و اینکه ضعیفه در طهر غیر مواقعه باشد و اینکه آن ضعیفه حایض و نفساء نباشد در حین طلاق بشرط حضور شوهر ولی اگر در سفر باشد و بخواهد طلاق بگوید ممکن نباشد او را که استعلام حال ضعیفه نماید یا اینکه ضعیفه حامله باشد صحیح است طلاق در حین حیض و خلو از حیض و نفاس در این فرض معتبر نیست و نیز شرط است تلفظ بصیغهٔ طلاق بلفظ عربی مگر در اخرس که ایماء و اشارهٔ مفهمه در طلاق آن کافی است و باید معلق نباشد بر شرطی که ممکن باشد وقوع و عدم وقوع آن مثل قدوم مسافر و نحو آن و همچنین معلق نباشد بر صفهٔ مقطوعة الحصول

در خلع است

مثل طلوع شمس و غروب آن بدانکه طلاق بر دو قسم است یکی طلاق بدون عوض و دیگری طلاق با عوض و این بر دو قسم است اول آنکه کراهت صریحه از طرف زوجه باشد فقط دویم کراهت از طرفین موجود باشد هم از طرف زوج و هم از طرف زوجه اول از قسم دویم طلاق با عوض که کراهت صریحه از طرف زوجه فقط موجود باشد طلاق خلع است که کراهت زوجه فقط در آن معتبر است و شرط است پس باید آن را بصیغهٔ خلع جاری ساخت و قسم دویم مبارات است که کراهت طرفین شرط است در آن پس باید بصیغهٔ مبارات آن را واقع بسازند اما کیفیت صیغهٔ هر یک پس در طلاق رجعی چنانچه زوج خواسته باشد که خود صیغهٔ طلاق جاری نماید بگوید زوجتی طالق هی طالق طلقة هی طالق مرة و اگر وکیل زوج بگوید پس بجای زوجتی زوجة موکلی بگوید و لابد است در آن از لفظ صریح بنحوی که ذکر شد و اگر خواسته باشد رجوع نماید برجوع لفظی که بهمین اکتفا نماید میگوید رجعتک و ارجعتک و ارتجعتک و امثال اینها با قصد رجوع چنانچه کفایت میکند رجوع فعلی مثل وطی و تقبیل و لمس از روی شهوت بشرطی که با قصد باشد نه مثل نائم و ساهی و اما در طلاق خلع پس گذشت که لابد است از کراهت زوجه و کیفیت آن باین نحو است که زوجه چیزی بدهد بشرطی که آن چیز معین و معلوم بوده باشد و مالیه

داشته باشد چنانچه در هر فدیه معتبر است یا اینکه ابراء نماید او را از مهریه که در ذمه او دارد از برای اینکه خلع شود و طلاق دهد او را شوهرش پس وکیل زن میگوید بوکیل مرد عن موکلتی بذلت لموکلک المبلغ المعلوم لیخلعها علیه و یطلقها به پس وکیل زوج بلا فاصله گوید خلعت زوجة موکلی علی المبذول فهی طالق طلقة وهی طالق مرة ویا اینکه مرد یا وکیل مرد گوید فهی مختلعة علی ما بذلت فهی طالق طلقة وهی طالق مرة واگر زوج خود خواسته باشد صیغهٔ اول را جاری نماید بدون اخذ وکیل پس در موضع خلعت زوجة موکلی بگوید خلعت زوجتی یا بگوید خلعتها چنانچه وکیل نیز میتواند خلعتها بگوید و وکیل زن نیز در صورت عدم وکیل زوج بجای لموکلک بگوید لک و بجای لیخلعها که بصیغهٔ غیبت است لتخلعها بصیغهٔ خطاب باید بگوید و اگر آن فدیه ابراء مهریه باشد پس در سؤال بجای بذلت لموکلک المبلغ المعلوم بگوید وکیل زوجه ابرئت ذمة موکلک عن مهرها المسمی فی العقد و در جواب بجای علی ما بذلت بگوید علی ما ابرئت چنانکه جایز است بجای ما بذلت علی المبذول و بجای ما ابرئت جایز است بگوید علی الابراء و بهر تقدیر فوریت جواب شرط است و اگر عوض خلع ابراء مهریه و بذل

شئ دیگر هر دو باشند پس باید در سؤال و جواب هر دو را جمع نماید باین نحو که وکیل زن بوکیل مرد بگوید عن موکلتی بذلت لموکلک المبلغ المعلوم و ابرئت ذمته عن مهرها المسمی فی العقد لیخلعها علیهما و یطلقها بهما پس بلا فاصله وکیل مرد بگوید فهی حینئذ مختلعة علی المبذول و الابراء فهی طالق طلقة فهی طالق مرة و در اشتراط ذکر لفظ طلاق بعد از خلع چنانچه در صیغ مذکوره اتفاق افتاده خلاف است احوط اشتراط است بنحوی که در صیغ مزبوره رعایت شده چنانچه در مبارات بلا اشکال واجب و لازم است ذکر طلاق بعد از لفظ مبارات و اما صیغهٔ مبارات مثل صیغهٔ خلع است در جمیع آنچه ذکر شد مگر اینکه در اینجا وکیل زن لیبارئها باید بگوید در موضع لیخلعها و وکیل شوهر یا خود شوهر مبارات بگوید در موضع مختلعة و جمیع آنچه اعتبار و شرط شده است در خلع در اینجا نیز معتبر و شرط است علاوه بر این چند چیز در مبارات اعتبار شده است که در خلع اعتبار نشده و بهمین جهت فرق حاصل میشود میان خلع و مبارات اول از آن چند چیزی که اعتبار شده در اینجا و در خلع اعتبار نشده کراهت صریحه از طرفین است چنانچه گذشت دویم آنکه فدیه باید بقدر مهر یا کمتر باشد نه زیادتر بخلاف خلع که این شرط در آن معتبر نیست سیم اجماع اصحاب بر وجوب

در مبارات

ذکر طلاق است بعد از لفظ مبارات دون خلع که در لزوم آن بعد از لفظ خلع
خلاف است اگرچه احوط رعایت است چنانچه گذشت چهارم جواز ذکر بائنة است
در موضع مبارات دون خلع اگرچه رعایت بر طریق سداد او نجات است
والله العالم بحقایق الاحکام س ۶۶۹ کیفیت ظهار و صیغهٔ آن را بیان
فرمائید ج ظهار عبارت از آن است که زوج بزوجه‌اش در حضور عدلین
بعد از تحقق شروطی که ذکر میشود بگوید أنتِ عَلَیَّ کَظَهرِ اُمّی یا بگوید زوجتی
عَلَیَّ کَظَهرِ اُمّی او اُختی او بِنتی مثلاً و هرگاه در موضع أنتِ عَلَیَّ بگوید
أنتِ مِنّی یا بگوید أنتِ عِندی یا بگوید أنتِ مَعی نیز کافی است و
همچنین است اقتصار گفتن أنتِ کَظَهرِ اُمّی بخلاف اینکه هرگاه بگوید أنتِ
عَلَیَّ کَاُمّی زیرا که این کافی نیست و شرط است که بلفظ ظهر واقع شود پس غیر
آن لفظ اعتبار ندارد بدانکه در ظهار شروطی که اعتبار شده در طلاق مثل
اشتراط حضور عدلین با استماع ایشان و بودن ضعیفه خالی از حیض و نفاس با حضور
زوج و همچنین با غیبت زوج در صورتی که معرفت بحال زوجه نداشته باشد و عدم
حمل و بودن در طهر غیر مواقعه و اینکه شخص مظاهر کامل باشد ببلوغ و عقل و قصد و
اختیار و نیز باید دانسته شود که بعد از اجرای صیغهٔ ظهار حرام است بر مظاهر وطی

در ظهار است

مظاهره قبل از کفاره دادن و کفارهٔ آن عتق رقبه است با امکان و الا صیام شهرین
متتابعین است و اگر قادر بر آن نیز نباشد باید اطعام شصت مسکین نماید پس ترتیب
مزبور معتبر است و اگر عاجز از کفارهٔ مزبور باشد اجتزاء باستغفار خالی از اشکال نیست پس
احتیاط ترک نشود پس مجامعت ننماید تا وقتی که کفاره بدهد بعد از تمکن از آن و اگر قبل از تکفیر
وطی کند دو باره کفاره لازم است یکی بجهت ظهار و یکی دیگر بجهت وطی قبل از تکفیر بلکه احوط
لزوم کفاره است بمجرد عزم بر وطی اگرچه وطی واقع نشود لکن اقوی آن است که استقرار
نمییابد وجوب کفاره مگر بوطی و اگر نسیاناً وطی واقع شود چیزی بر ناسی نخواهد بود
و اما جاهل بحکم مسئله پس اقوی این است که معذور نباشد و اگر وطی قبل از تکفیر مکرر واقع شود
کفارهٔ وطی نیز بتکرار آن مکرر میشود پس اگر دو وطی حاصل شود سه کفاره لازم است دو کفاره
بجهت دو وطی و یکی بجهت ظهار و اگر سه دفعه وطی بعمل آورد چهار کفاره لازم میشود که سه کفاره
جهت وطی و یکی بجهت ظهار و هکذا و فرقی نیست در حکم مزبور مابین اینکه کفارهٔ وطی را بعد از هر وطی
ص ۲۷۳ ع ۱ یاد داشته باشد علی الاحوط ق
بدهد و بعد وطی دیگر بعمل آورد یا نه پس مادامی که کفارهٔ ظهار نداده تعدد میشود و اما کفارهٔ
ظهار متکرر نمیشود بتکرر وطی بلی بتکرر صیغهٔ ظهار مکرر میشود مادامی که قصد تأکید نداشته باشد
و اگر بعد از وقوع ظهار طلاق بدهد آن ضعیفهٔ مظاهر را خواه بطلاق رجعی باشد یا بطلاق بائن
و عدهٔ اش نیز منقضی شود پس حلال میشود ضعیفه برای او بدون کفاره یعنی میتواند که او را بعقد خود

در عقد فضولی است

درآورد بدون کفاره بلی اگر در زمان عده رجوع نماید پس کفاره و نیز عود مینماید باین معنی
که حرام است وطی او مادامی که کفاره نداده است مثل صورت قبل از طلاق س ۴۷۰
عقد نکاح فضولی صحیح است یا نه ج صحیح است س ۴۷۱ ولایت طفل
مجنون متصل ببلوغ که با پدر و جد است هرگاه پدر یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن
اختیار فسخ دارند یا نه ج اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده
در آن کرده اند س ۴۷۲ در اختیار داشتن حاکم یا وصی در عقد طفل چه صورت
دارد ج اشکال است س ۴۷۳ هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت نماید
اشخاصی که با او حرام میشوند چه کسانند ج پدر شوهر و پدر پدر او و پدر مادر شوهر و پسر
شوهر و پسر پسر شوهر هرچه باشند و بایند حرام مؤبد میشوند س ۴۷۴ هرگاه زنی را
عقد نماید پس از مقاربت او دختر آن زن یا خواهر آن بر شوهر او محرم است یا نه ج
محرم نیست و اگر مقاربت اتفاق افتاد دختر محرم میشود لکن خواهر زن محرم نمیشود
دائماً س ۴۷۵ هرگاه زنی را عقد کرد و مقاربت نکرده میتواند خواهر زن را
یا دختر آن زن را عقد کند یا نه ج تا زن در حبالهٔ اوست نمیتواند عقد کند
بلا اشکال س ۴۷۶ دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن میتواند
بعقد درآورد یا نه ج نمیتواند بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است س ۴۷۷

کسی که زنا بعمهٔ خود یا خالهٔ خود کند دختر ایشان بآن حرام میشود یا نه ج بلی حرام
مؤبد میشود س ۴۷۸ کسی که دو کنیز داشته باشد که هر دو خواهر باشند وطی ایشان جمعاً
جایز است یا نه ج جایز نیست س ۴۷۹ در عقد دائم زیاده از چهار زن
آزاد داشتن جایز است یا نه ج جایز نیست بخلاف انقطاع که هرچه باشند ضرر ندارد
و همچنین جمع در ملک یمین هرچه باشند ضرر ندارد س ۴۸۰ هرگاه کنیزی را بی اذن
و اجازهٔ زن حره عقد کنی جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه عقد آن باطل است
س ۴۸۱ هرگاه حره بر سر امه بیاورند و علم باین مطلب نداشته باشد اختیار فسخ
دارد یا نه ج اختیار فسخ عقد کنیز را دارد س ۴۸۲ زن شوهردار را
و زنی که بداند در عده است و عقد کنند چه صورت دارد ج حرام مؤبد میشود
اما اگر نداند که در عده است عقد باطل است و اما اگر مقاربت سازند حرام مؤبد است
و اگر اولادی بهم رسد اولاد شبهه است و ملحق به پدر است و احتیاج بطلاق دادن
آن زن هم نیست س ۴۸۳ اگر کسی زنی را که محرم باشد عقد کند او را چه صورت دارد
ج حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است س ۴۸۴ اگر شخص
زن پیش از نه سال خود را افضا کند حکمش چیست ج وطی او حرام مؤبد میشود
اما از حبالهٔ او بیرون نمیرود و تمام مهرش را باید بدهد س ۴۸۵ هرگاه کسی

نعوذ بالله با پسری وطی کند یا پیش از بلوغ یا بعد از بلوغ مادر و خواهر و دختر آن
پسر بر واطی حرام میشود یا نه ج بلی حرام مؤبد میشود س ۶۸۶
هرگاه مردی بداند که شوهر زن بسفر رفته و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه میگوید
شوهرم وفات کرده اما متهمه باشد آن مرد میتواند آن ضعیفه را بعقد خود
در آورد یا نه ج نمیتواند بنا بر احتیاط بلکه اگر متهمه هم نباشد مگر در
صورتی که از برای هر دو یقین بموت حاصل شود س ۶۸۷ از برای
مردی که اراده دارد نکاح کند زنی را که صلاحیت دارد از برایش نظر
کردن بر مو و محاسن او جایز است یا نه ج بلی جایز است اگر بقصد
لذت نباشد س ۶۸۸ نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان چه
صورت دارد ج جایز است س ۶۸۹ نظر کردن بر وجه
وکفین اجنبیه بدون لذت و ریبه حرام است یا نه ج حرام نیست
لکن احتیاط (۱) شدید بترک آن است س ۶۹۰ نکاح کردن کسی که بترک
آن بحرام بیفتد واجب است یا نه ج بلی واجب است س ۶۹۱
استمناء یعنی طلب منی کردن حرام است یا نه ج حرام است اگرچه
خوف آن را داشته باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد س ۶۹۲

ص ۲۷۶ (۱) ترک نشود در غیر مقام حاجت و تعارف ق

هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد در حالتی که ثیبه باشد
شوهرش اختیار فسخ دارد یا نه ج اگر در ضمن عقد شرط بکارت را
کرده باشد اختیار فسخ دارد و الا فلا س ۶۹۳ هرگاه احتیاطاً
در صیغه نکاح اول صیغه فارسی را بخواند و بعد تلفظ عربی نماید جایز است
یا نه ج بلی جایز است س ۶۹۴ هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد
مشروط باینکه او را مثلاً از نجف اشرف بیرون نبرد این شرط جایز است یا نه ج
بلی جایز است باید زوج بشرط خود وفا کند س ۶۹۵ هرگاه کسی بدیگری
نوشت که فلان زن معینه را بعقد من در آور چه صورت دارد ج جایز است
س ۶۹۶ هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبراً
اذن دهند در عقد چه صورت دارد ج این عقد فضولی است و با اجازه
کفایت میکند و احتیاط (۱) در اعاده صیغه است س ۶۹۷ اگر کسی بگوید
فلانه کنیز معین را یک شبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند یا نه ج
بلی کفایت میکند لکن احوط عدم اکتفاء بفارسی است در تحلیل پس باید بگوید احللتُ
لکَ وطیها و در جواب بگوید قبلتُ س ۶۹۸ در عقد فضولی هرگاه وکیل
زن بگوید زوّجتها منه علی الصداق المعلوم و در جواب مرد بگوید قبلتُ که

ص ۲۷۷ (۱) ترک نشود جناب میرزا محمد تقی شیرازی ادام الله بقائه و دامت برکاته ۱۳۳۲

در لعان و قذف

کفایت میکند یانه ج بلی کفایت میکند و همچنین اگر باین صیغه بگوید انکحتها وزوّجتها اباه علی الصداق المعلوم و در جواب بگوید قبلت له کافی است س ۶۹۹ بلعان و قذف زوجه بر زوج حرام میشود یانه ج بلی حرام مؤبّد میشود با شروط مقرره س ۷۰۰ لعان و قذف چیست ج لعان عبارت از مباهله ایست که میان زوج و زوجه اتفاق می افتد که نسبت زنا بزوجه خود میدهد بی شهادت بیّنه و زوجه انکار دارد و بعد در پیش حاکم شرع یا قائم مقام او بخواهند از الهٔ حد از خود نمایند چهار مرتبه بتلقین حاکم یا بتلقین منصوب او در صورت قذف زوج بگوید اشهد بالله انّی لمن الصّادقین فی ما رمیت زوجتی به من الزّنا و در مرتبه پنجم بگوید لعنة الله علیّ ان کنت من الکاذبین پس در این صورت حکم قذف که حد است از زوج زایل میشود و آن زوجه مستحق حد شرعی میشود مگر اینکه زوجه نیز ازالهٔ حد از خود نماید بگفتن چهار مرتبه بتلقین حاکم شرع یا منصوب او اشهد بالله انّه لمن الکاذبین فی ما رمانی به و در مرتبه پنجم بگوید انّ غضب الله علیّ ان کان من الصّادقین و اگر قذف با نفی ولد هر دو جمع شود پس زوج باید اضافه نماید در آخر صیغه شهادت در هر یک از این چهار مرتبه لفظ و انّ هذا الولد من زنا و لیس منّی را و هرگاه نفی

ولد کند بدون قذف پس باید اکتفا کند زوج بگفتن چهار مرتبه اشهد بالله انّی لمن الصّادقین فی نفی الولد و در مرتبه پنجم نیز بگوید انّ لعنة الله علیّ ان کنت من الکاذبین س ۷۰۱ جایز است از برای مسلم اینکه نکاح کند غیر کتابیه را ابتداءً یانه ج جایز نیست و همچنین جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در آید س ۷۰۲ از برای مؤمنه جایز است که بعقد مخالف در آید یانه ج بعید نیست جواز آن و لکن احتیاط ترک نشود س ۷۰۳ اگر کسی زنی را بمبلغ معیّنی منقطعه کرد و شرط کرد که نفقه و کسوت او را بدهد بعد از دخول مدتش را بخشید حکمش چیست ج باید تمام مهر را بدهد و لکن در نفقه و کسوت اشکال است س ۷۰۴ هرگاه زنی را منقطعه کرد و پیش از دخول مدتش را بخشید مهرش باو میرسد یانه ج بلی نصف مهرش را باید بدهد س ۷۰۵ زن منقطعه ارث میبرد یانه ج ارث نمیبرد و حق مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج زمان حمل باو میرسد س ۷۰۶ زنی که منقطعه است هرگاه مقاربت هم نشده مدتش را بخشد یا اینکه مدتش بسر رود باید عده نگاه دارد یانه ج عده ندارد امّا اگر شوهرش وفات کند عدهٔ وفات باید بگیرد س ۷۰۷ منقطعه را در حیض میتوان مدتش را بخشید یانه

ج بلی میتوان بخشید بخلاف عقد دائمی در حیض طلاق صحیح نیست س ۷۰۸
عدهٔ منقطعه چقدر است ج اگر حیض به بیند باید دو حیض بگذرد و اگر
نه بیند چهل و پنج روز بگذرد کافی است و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع
حملش عده اش تمام است و اگر حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش ابعد
الاجلین است س ۷۰۹ زنی که بسبب ظهار حرام میشود اگر خواهد مرخص
بشود زوج او را باید طلاق بدهد یا نه ج بلی باید طلاق بدهد س ۷۱۰
هرگاه زنی با مردی محرم یا غیر محرم حتی با در و فرزند که خواسته باشند
اماله یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حکمش چیست ج کیسه یا چیز دیگر در دست
کنند که دست ایشان بر عورتی که حرام است لمس آن نرسد و همچنین نظر کردن
نیز حرام است لکن در حال اختیار نه اضطرار س ۷۱۱ نظر کردن
غلام بر بدن بی بی خود یا لمس نمودن بدن او چه صورت دارد ج جایز
نیست و بهیچ قسم محرم نمیشود مگر اینکه دخترش را مثلاً بعقد او در آورد و لو
یک ساعت آنوقت تحقق محرمیت واقع میشود اگر دختر کبیره باشد س ۷۱۲
هرگاه زن غیر یائسه که پنجاه سال تمام یا یائسه شصت سال تمام ندارند
در عده باشند و حال ایشان را عقد کنند چه صورت دارد ج حرام

مؤبد میشود و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود نیز حرام ابدی میشوند
س ۷۱۳ هرگاه با زن شوهردار نعوذ بالله کسی زنا کند یا اینکه در عده
باشد بر این شخص حرام میشود یا نه ج بلی حرام ابدی میشود ولی در ثانی
شرط است که عدهٔ رجعیه باشد س ۷۱۴ زنی که در عدهٔ رجعیه بمیرد شوهرش
ارث میبرد یا نه ج بلی ارث از او میبرد و همچنین بعکس س ۷۱۵
زن بر بدن مرد اجنبی میتواند نظر کند یا نه ج نمیتواند حتی بر گردن
جایز نیست و همچنین بعکس اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را لکن نهی منکر
کند از نگاه کردن و اعانت بر معصیت هم نماید س ۷۱۶ نگاه کردن ببدن
ممیز پیش از تکلیف چه صورت دارد ج احتیاطاً نظر نکند و همچنین زنها
مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند س ۷۱۷ زنهائی که مو و
بدنشان را از نامحرم نمیپوشند مثل ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر
اعراب چه صورت دارد ج باید مردان چشمان را از ایشان بپوشند
بلی بر وجه و کفین اجنبیه نظر کردن جایز است بشرط اینکه ریبه و تلذذ در او نباشد
س ۷۱۸ زن زانیه عده دارد یا نه ج ندارد لکن احوط
صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه س ۷۱۹ دختر زانیه را

زانی بگیرد جایز است یا نه ج جایز نیست لکن اگر مادرش را بگیرد ضرر
ندارد اگر راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشود س ۷۲۰ هرگاه زوج مهری
معین کرد از برای زوجه و قصد دادن آنرا ندارد عقدش صحیح است یا نه
ج بلی عقدش صحیح است س ۷۲۱ هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد
و زوج خود را منع کند ناشزه است یا نه ج بلی ناشزه است و مستحق
نفقه و کسوت و سکنی نمیباشد س ۷۲۲ مدت منقطعه را شخص بخشید یا سر آمد
در عده جایز است که او را بعقد خود درآورد یا نه ج جایز است
س ۷۲۳ هرگاه زنی که مانع مقاربت شود مثلاً بی عذر حکمش چیست ج
نفقه و کسوت و سکنی ندارد اما میتواند مهر را بگیرد س ۷۲۴ هرگاه زن
صیغه شود بشرط آنکه شوهر با او مقاربت نکند صحیح است یا نه ج بلی
صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است س ۷۲۵
هرگاه مرد خدمتی بدون رضا بزن خود بفرماید معصیت دارد یا نه ج
جایز نیست اما زن اگر اقدام بآن نمود نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر
بردارد اگر بقصد تبرع بوده باشد س ۷۲۶ بر زوج نفقه و کسوت و سکنی
زن دائمی واجب است یا نه ج بلی واجب است بشرط قدرت و تمکن

و هرگاه با قدرت نفقه یا کسوت یا سکنی را ندهد دین است بر ذمه او و با نبودن
اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوت و سکنی تا آنکه اطاعت کند س ۷۲۷
هرگاه زنی در سنی هست که ممکن است حایض بشود یعنی در سن من تحیض بوده
و لکن حیض نمی بیند و شوهرش میخواهد که او را طلاق بدهد حکمش چیست ج
اگر مقاربت شده باید سه ماه شوهرش با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد
او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد س ۷۲۸ هرگاه زنی بعد از طلاق
یک ساعت گذشت وضع حملش شده عده اش گذشته یا نه ج بلی بمحض
وضع حملش عده اش گذشته س ۷۲۹ صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده
طلاق دارد یا نه ج عده طلاق ندارد اما عده وفات را دارند اگرچه
منقطعه باشد س ۷۳۰ هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده
زوجه اش از چه وقت است ج از وقت خبر رسیدن بضعیفه است
اگرچه بعد از ده سال باشد س ۷۳۱ کیفیت تحریم و محرمیت رضاع و
سبب آنرا بیان فرمائید ج اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد
اولاد آن زن رضاعی و نسبی هرچه پایند و پدر و مادر او هرچه بالا روند
تمام باین طفل حرام اند اما شوهر ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش آنچه برای

ضعیفه شیر ده شده علاوه بر آن اولاد رضاعی آنهم هر چه پائین روند و عمو و
عمه مرد نه خاله و خالوی او هر چه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرام اند
س ۷۳۲ اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه
که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرام است یا نه ج بلی حرام است
زیرا که در حکم اولاد اویند س ۷۳۳ اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر و طفل
محرم است یا نه ج محرم نیستند لکن احوط ترک نمودن نظر محرمانه و نکاح است
اما برادر و خواهر طفل شیرخوار بر اولاد آن زن و آن مرد محرم نیستند و اگر
احتیاط کنند بعقد هم در نیایند بهتر است و همچنین خواهرهای طفل شیرخوار
بشوهر ضعیفه شیرده این حکم دارد س ۷۳۴ رضاع بچند شرط حاصل
میشود ج بهشت شرط واقع میشود اوّل آنکه شیر از زن حیّ باشد
نه از میّت و نه از مرد و غیره دوّیم از مرد حمل یا تولّد طفل از حلال یا شبهه
بهم رسیده باشد نه از حرام سیّم آنکه از پستان بخورد نه آنکه بحلقش بریزند
چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر
از یک شوهر باشد مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق
شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شد ده روز

مثلاً طفلی را شیر داد که وضع حملش شد از این شوهر ثانی بعد پنج دفعه دیگرهم
شیر داد نشر حرمت نمیکند س ۷۳۵ اگر شیرش قطع شده بود بجهة حمل
باز بهم رسید این شیر از شوهر اوّل است یا از شوهر ثانی ج این
از شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک دفعه
آخر مثلاً بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند امّا ضعیفه شیرده
هر چه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد و نشر حرمت میکند هفتم آنکه
طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند اگر چنین باشد احتیاط کند بترک نکاح و
نظر محرمانه هشتم آنکه طفل آنقدر شیر زنی را بخورد که از این شیر بدنش
گوشتی روئیده و استخوانش قوّت گرفته یا یک شبانه روز متصل شیر سیر
بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که غذا بآن صدق نیابد
یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز
بخورد که یک مرتبه صدق بکند تمام یک مرتبه است امّا باید شیر دیگری
در بین فاصله نشود پس بهر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود
امّا در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند
س ۷۳۶ اگر یک زن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یک شوهر همه

آن طفلها با اُو و باهم و باشوهرش محرم میشوند یا نه ج بلی تماماً باهم
و باشوهرش محرم میشوند س ۷۳۷ هرگاه زنی شیر دهد پسری را و
دختری را از شیر یک شوهر خواهر و برادر این طفل باهم محرم میشوند یا نه
ج محرم نمیشوند امّا احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن س ۷۳۸
مادر زن رضاعی و دختر زن رضاعی از زن مدخوله بر شخص حرام اند مثل
نسبی یا نه ج بلی حرام اند س ۷۳۹ هرگاه طفل صغیره را مادر شخص
یا زن پدر اُو چه بندهٔ و چه آزاد یا جده یا زن پدر پدر اُو یا خواهر
یا زن برادر اُو و یا اولادِ خواهر اُو و یا اولادِ برادر اُو و یا اولادِ ایشان
شیر کامل دهند چه صورت دارد ج آن طفل صغیره بر آن شخص حرام
میشود ابداً و اگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود عقد س ۷۴۰
اگر مادر زن یا زن پدرِ زن شیر دهد طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه
از زن دیگر این زن بر او حرام میشود یا نه ج بلی این زن حرام
ابدی میشود زیرا که پدر طفل نمیتواند دختر صاحب شیر را گرفته باشد س ۷۴۱
آداب رضاع را بیان فرمائید ج آداب رضاع سنّت است
اختیار کردن دایهٔ مؤمنهٔ عاقلهٔ عفیفهٔ جمیلهٔ و مکروه است اختیار کردن

دایهٔ کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرام زاده
یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر را تاثیر زیادی است در مزاج
طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است که اُجرت نگیرد و اولی
این است که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایهٔ اُجرت بگیرد میتواند
که طفل را از او گرفت و بدایهٔ داد و سنّت است که زنهار را نهی کنند که
بهرکس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که خواهر خود را گرفته و سنّت است
که خویشان رضاعی را حرمت بدارند امّا ارث را و حقهای نسبی را نمیبرند
و همچنین سنّت است که طفل را دُو سال کامل شیر دهند مگر بجهة ضرورت
که زیادتر یا کمتر بشود ضرر ندارد س ۷۴۲ گناهانی که اجتناب
از آنها لازم است و از گناهان کبیره شمرده میشوند بیان فرمائید ج
گناهان کبیره که علامه رحمهُ الله در کتاب قواعد تحریر فرموده این است
که حق تعالی بر آن وعدهٔ آتش داده است و شیخ طبرسی رحمهُ الله در تفسیر
مجمع البیان اسناد این مضمون باصحاب میدهد که گناهان همه کبیره هستند
بالنسبه بگناه ما تحت خود مثل بوسیدن زن مردم نسبت بزنا صغیره است
و نسبت بنظر حرام کبیره است امّا آنچه بعض علما تصریح بگناه کبیره بودن آنها

در بیان گناهان کبیره است

نموده اند هفتاد و هفت عدد است اگرچه در کبیره بودن بعضی از آنها تأمل است
بلکه منع است که ذکر میشود یکی از آنها گمراه کردن از راه خداست و دیگری
کذب بر خدا و افترا بر خدا و کشتن کسی که حرام است کشتن او و فساد در
زمین و ظلم کردن و تکبر بر ظالمین کردن و اعانت بظالم کردن و تکبر
کردن و ترک نماز و منع زکوة و تخلف از جهاد و فرار از جهاد و گریختن
از جهاد و خوردن سود و خوردن مال یتیم و ناامیدی از رحمت خدا
و ایمن بودن از غضب خدا و حکم بغیر ما انزل الله و ترک حج و فتنه
انگیزی و شرب خمر و عاق والدین و کافر شدن بخدا مثل تکذیب
قرآن و شرک و نفاق و جحود یعنی انکار بآیات خدا و مجادله با خدا
و محادّه با خدا و مشاقّة الرسول و انکار معاد و انکار حشر اجساد
بلکه انکار هرچه ضروری دین است و دیگر اعراض کردن از ذکر خدا
و ملحد شدن در بیت الله و منع از مساجد خدا و نسبت زنا بزنان
عفیفه دادن و نسبت بلواط و استهزاء بمؤمنین و شهرت دادن
فاحشه را نزد مردم و شکستن عهد و یمین و زنا و لواط و غنا و قمار
و دف مگر در عروسی با شرایطش و مساحقه و قسم دروغ و شهادت

دروغ و هتک حرمت کعبه و ترک احرام و دزدی و رفتن
در بلادی که عالمی در آنجا نباشد که مسائل دین از او اخذ کنند و خوردن
مردار و خوردن گوشت خوک و خوردن ذبیحه که بغیر اسم خدا ذبح
شده و کسب مال حرام و کم دادن در کیل و وزن و حبس حقوق
مردم بدون عذر شرعی و اسراف و تبذیر و خیانت و مشغول شدن
بلهو و لعب و اصرار بر گناهان صغیره و قوادی کردن یعنی دو
حرام را بهم رسانیدن و دیوثی نمودن و غصب و سخن چینی
و قطع رحم و تأخیر نماز از وقت و دروغ گفتن خصوص بر پیغمبر صلی
الله علیه و آله و سلم و زدن مسلمانان بناحق و پوشیدن شهادت
و چغلی کردن پیش ظالم و تأخیر حج بدون عذر شرعی و ظهار کردن
زن خود را و قطاع الطریق یعنی راهزنی در بیابان .
بسندهای صحیح و معتبر از جابر روایت کرده است که امام محمد باقر علیه
السلام فرموده که ای جابر آیا اکتفا میکند کسی را که ادعای تشیع یعنی
شیعه گری بهمین که قائل بمحبت ما اهل بیت است والله که نیست شیعهٔ ما مگر
کسی که بپرهیزد از معاصی خدا و اطاعت او بکند مگر بس است مرد را که

بگوید که من دوست میدارم علی ع را و اورا امام میدانم اگر بگوید من دوست
میدارم حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم را بهتر از علی علیه السلام و عمل
حضرت رسول صلّی الله علیه و آله را بجا نیاورد و متابعت سنّت او نکند آن
محبت باو فایده نخواهد بخشید پس از خدا بترسید و عمل کنید از برای تحصیل ثوابها
که نزد خداست میان خدا و میان احدی از خلق او خویشی نیست محبوبترین
بندگان بسوی خدا و گرامی تر از ایشان در نزد حق تعالی کسی است که
پرهیزکارتر باشد از برای خدا و عمل کننده تر باشد بطاعت حق تعالی
بخدا قسم که تقرّب نمیتوان جست بسوی خدا مگر بطاعت و با ما برات بیزاری
از آتش نیست و ما را بر خدا حجّتی نیست هر که مطیع خداست او ولی ماست و
هر که عاصی خداست او دشمن ماست و بولایت ما نمیتوان رسید مگر بپرهیزکاری

س ۷۴۳ شرایط نماز جعفر طیار را بیان فرمائید ج بدانکه
نماز جعفر طیار سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و مستحب است
در هر روز بکند اگر تواند و اگر نتواند در هر روز جمعه یا هر ماه یا هر سال و
در حدیث صحیح است که آمرزیده میشود از برای او آنچه در میان دو نماز است
از گناه و آن چهار رکعت است بدو سلام و سنّت است که در رکعت

اوّل بعد از حمد سورهٔ اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوّیم و العادیات
و در رکعت سیّم اذا جاء نصر الله و الفتح و در چهارم قل هو الله احد و
در هر رکعت بعد از قرائت پانزده دفعه بگوید سُبْحَانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ
لِلّٰهِ وَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ اللهُ اَكْبَرُ و در رکوع ده مرتبه و چون سر
از رکوع برمیدارد ده مرتبه و در سجدهٔ اوّل ده مرتبه و بعد از سر برداشتن
ده مرتبه و در سجدهٔ دوّیم و سر برداشتن از آن مثل سجدهٔ اوّل و در سه
رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک نمودن ذکر رکوع و سجود است
بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی
و اذکار را بهتر است بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است آن را
از نوافل رواتب و قضاء آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد
از فراغ از نماز بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید
چنانچه هرگاه امر ضروری او را رو دهد و دو رکعت از آن را کرده
باشد جایز است عقب آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را
بکند و سنّت است در سجدهٔ آخر نماز بگوید یَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَ
الْوَقَارَ یَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَ تَكَرَّمَ بِهِ یَا مَنْ لَا یَنْبَغِی التَّسْبِیح

اِلّا لَه یا مَن اَحصیٰ کُلَّ شیءٍ علمه یا ذاَ النِعمَةِ وَ الطَول یا ذاَ المَنِّ
وَ الفضل یا ذاَ القُدرَةِ وَ الکرَم اَسئَلُکَ بمعاقِدِ العِزِّ مِن عَرشِك
ومُنتهیَ الرَحمَةِ من کتابِكَ وَ باِسمِكَ الاَعظم الاَعلی وَ کلماتك
التامّات اَن تصلّی علی محمّد وَ آل محمّد وَ اَن تفعَلَ بی کذا وَ کذا
یا اَرحَمَ الرّاحمین وحاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعض
ادعیه سنّت است بعد از آن خوانده شود و آن در کتب مبسوطه ادعیه مذکور است
وعمل بآنچه در آنهاست خوب است س ۲۴۴ طریقه نماز حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام را بیان فرمائید ج علمای شیعه اثنی
عشریه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که چهار رکعت نماز
امیر المؤمنین علیه السلام را بگذارد یعنی بدو سلام و در هر رکعت بعد از
سوره فاتحه سوره قل هو الله احد را بخواند پنجاه مرتبه چون فارغ گردد
میان او و حق تعالی گناهی نماند مگر آنکه آمرزیده باشد و دعائی که بعد تسبیح
آنحضرت است در کتاب زاد المعاد ذکر شده است بعد از نماز بخواند که
هر که این نماز را بکند و این دعا را بخواند هیچ گناهی میان او و خدا
نماند مگر آنکه آمرزیده شود س ۲۴۵ احکام نافله شب و صبح را بیان

فرمائید ج نافله شب و صبح سیزده رکعت است که هشت رکعت
آن از شب است که وقت آن بعد از نصف شب است چنانکه در پیش
بیان شده است و دو رکعت شفع است و یک رکعت نماز وتر است
که بعد از نماز شفع باید کرد و سنّت است در نماز شب در دو رکعت اوّل از
آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی از
آن سوره های طولانی مثل انعام و کهف و انبیاء و حم هرگاه وقت
باشد و سنّت است خواندن سوره بزرگتر در رکعت اوّل و سوره
کوچکتر را در رکعت دوّیم و خواندن قل اعوذ بربّ الفلق و قل
اعوذ بربّ النّاس و قل هو الله احد در شفع و وتر یا قل هو الله احد
در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه
از اسباب استجابت دعاء و دفع مکروه و جالب رزق است باین نحو
بگوید اَللّهُمَّ اغفِر لِفلانٍ و طفل و خنثی و ممسوح و زن را محسوب
در عدد ندارد و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید
هٰذا مَقامُ العائِذِ بِكَ مِنَ النّارِ هفت مرتبه و سنّت است
در حال استغفار دست چپ را بلند کند و بدست راست بشمارد

و مداومت بر بهفتاد استغفار چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است و
صورت استغفار این است اَسْتَغْفِرُ اللّهَ بِجَمیعِ ظُلْمی وَ اِسْرافی
فی اَمْری وَ اَتوبُ اِلَیْهِ یا اَسْتَغْفِرُ اللّهَ وَ اَتوبُ اِلَیْه و یا
اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتوبُ اِلَیْهِ و سنت است نیز در قنوت مذکور
سیصد دفعه العفو گفتن و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین استغفار العفو
بنحو مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز ساقط میشود و در سقوط نافلهٔ عشا
در سفر اشکال است ولیکن احوط بجا آوردن آن است رجاءً
والله العالم و نافلهٔ مغرب و نافلهٔ صبح ساقط نمیشود ولیکن سقوط نوافل
در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد
و اما در سفری که نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است
در میان قصر و تمام ساقط نیست و همچنین باقی
نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط
نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب و
وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام
نماز شب اکتفا کند به یک رکعت نماز شفع و وتر

تمت الرساله الشریفه بعون الله تعالی ١٣٢٩

اخطار

باید دانست که این نسخهٔ شریفه از روی نسخه که در سنهٔ ١٣٢٧ در بمبئی
چاپ شده بود و بنظر مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین
رئیس الملة و الدین و آیة الله فی الارضین آقای آخوند ملا محمد کاظم
خراسانی نجفی ادام الله ظله العالی علی رؤس المسلمین رسیده
پس از ملاحظه و تصحیح بمهر شریف خود مختوم فرموده بودند نوشته
گردید و بدقت مقابله و تصحیح شد انشاء الله تعالی بصحت مقرون
خواهد بود کتبه ملک الخطاطین

سنهٔ ١٣٢٩

در بیان شکیات است

شکیاتی که	در حال قیام	در اثناء رکوع	بعد از رکوع	در اثناء سجود	بعد از اکمال سجدتین	در بین ما علماء امامیه رضوان الله علیهم خصوصاً معاصرین معمول است
	۱	۲	۳	۴	۵	
شک میان دو و سه	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعمل آورد
شک میان دو و سه و چهار	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر چهار گذارد نماز را تمام کند بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد
شک میان دو و چهار	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر چهار گذارد نماز را تمام کند بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بعمل آورد
شک میان سه و چهار	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	بنا را بر چهار گذارد نماز را تمام کند یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد اما دو رکعت نشسته بهتر است
شک میان چهار و پنج	صحیح	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر چهار گذارد قیام را منهدم سازد نماز را تمام کند و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بکند و دو سجده سهو احتیاط بجا آورد و اگر بعد از اکمال سجدتین باشد بنا را بر چهار گذارد نماز را تمام کند و دو سجده سهو بجا آورد
شک میان سه و پنج	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	فرو نشیند و نماز را تمام کند و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بعمل آورد
شک میان سه و چهار و پنج	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	فرو نشیند بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد اول دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته بکند
شک میان پنج و شش	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	فرو نشیند بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و دو سجده سهو احتیاط بجا آورد

در نماز احتیاط است

	طریقهٔ نماز احتیاط	
باید آهسته بخواند و سوره هم ندارد و تشهد خفیف و سلام دهد		
	ذکر سجدهٔ سهو این است	
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ		
	طریقهٔ تشهد خفیف	
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ		

اعلان

این مسئله لازم ثبوت نیست که مبنای تدین بر دو پایه است اول اصول دوم فروع پس اگر انسان عاقل پایهٔ تدین خود را از این دو خارج نماید اساس محکمی از برای تدین خود اختیار نکرده است و در نزد عقل و شرع مقصر است پس بحکم عقل و شرع باید دیانت را باین دو اساس قرار داد در این اوقات که چشم تمام شیعیان از نور جمال حضرت حجة ابن الحسن ع محروم است و آن وجود مقدس بواسطهٔ مصالح چندی که جز خداوند عالم کسی آگاه نیست در پس

اعلان کتاب احقاق الحق

پردهٔ غیبت است بعضی از غولان وادی ضلالت درصدد ربودن عقاید برادران ساده لوح برآمده و به القاآت مختلف آنها را از جادهٔ مستقیم منحرف مینمایند لهذا بر آگاهان دیانت لازم است رفع آن شبهات را بفرمایند و پردهٔ قباحت و ضلالت مرتدین را پاره نموده و قبایح افعال و اقوال ایشان بر خاص و عام مشهود دارند چندی قبل یکی از خیرخواهان عالم تشیع درصدد نوشتن کتابی بر ردّ مذهب سخیفهٔ طایفهٔ ضالّهٔ بابیّه و بهائیه کتابی موسوم باحقاق الحق بحجة ابن الحسن علیه السلام در ردّ اقوال بهائیه و اثبات وجود مقدس قائم عجل الله فرجه نوشته و بنظر شریف آقای ابو الملّة آقای خراسانی و سایر حجج اسلامیّه رسانیده آن ذوات مقدس تقریضاتی بر آنکتاب نوشته اند که جزو آنکتاب مطبوع و منتشر است و در آن تقریضات چنانچه مفهوم فرمایشات ایشان است وجوب ملاحظه و مطالعهٔ او را بر هر فردی از افراد لازم بل واجب فرموده اند محلّ فروش این کتاب مستطاب طهران مقابل مغازهٔ همایونی حجرهٔ حاجی علی تاجر علاقه بند بتوسط جناب آقا شیخ محمود اعتماد القرّاء بفروش میرسد قیمت در طهران بدون جلد دوازده قران و در سایر ولایات بعلاوهٔ اجرت پست

اعلان محلّ فروش این رسالهٔ شریفه

اعلان

محلّ فروش این رسالهٔ شریفه از قرار ذیل است

دار الخلافهٔ طهران	تیمچه حاجب الدوله	آقا محمّد جعفر تاجر خرازی فروش
کرمانشاهان	بزاز خانهٔ نو	آقا عبد الحسین حاجی علی صاحب تاجر اصفهانی
قم	درب صحن جدید	آقا محمّد خرازی فروش کاشانی
مشهد مقدس	تیمچه حسینیه	آقا مشهدی محمّد حسین تاجر تبریزی الشهیر بلاکه
رشت	سرای ملک	ارباب علیجان تاجر قزوینی
انزلی	سرای فیلسوف	حاجی محمّد رضا تاجر احمداف
عراق	سر چهار سوق	کربلائی جعفر تاجر خرازی فروش عراقی
قزوین	زنانه بازار	آقا میرزا احمد صرّاف
تبریز	سرای میرزا مهدی	آقا حسینقلی تبریزی

بسمه تبارک و تعالی

نظر بکثرت احتیاج

مقلدین برسالهٔ شریفهٔ سؤال و جواب و

کمیابی این نسخهٔ جامعه جناب عمدة التجار آقای آقا محمد جعفر تاجر خرازی

فروش زید توفیقه درمقام طبع و نشر این کتاب مستطاب مسمّی

(بذخیرة العباد فی یوم المعاد) برآمده و حقیر (ملک الخطاطین)

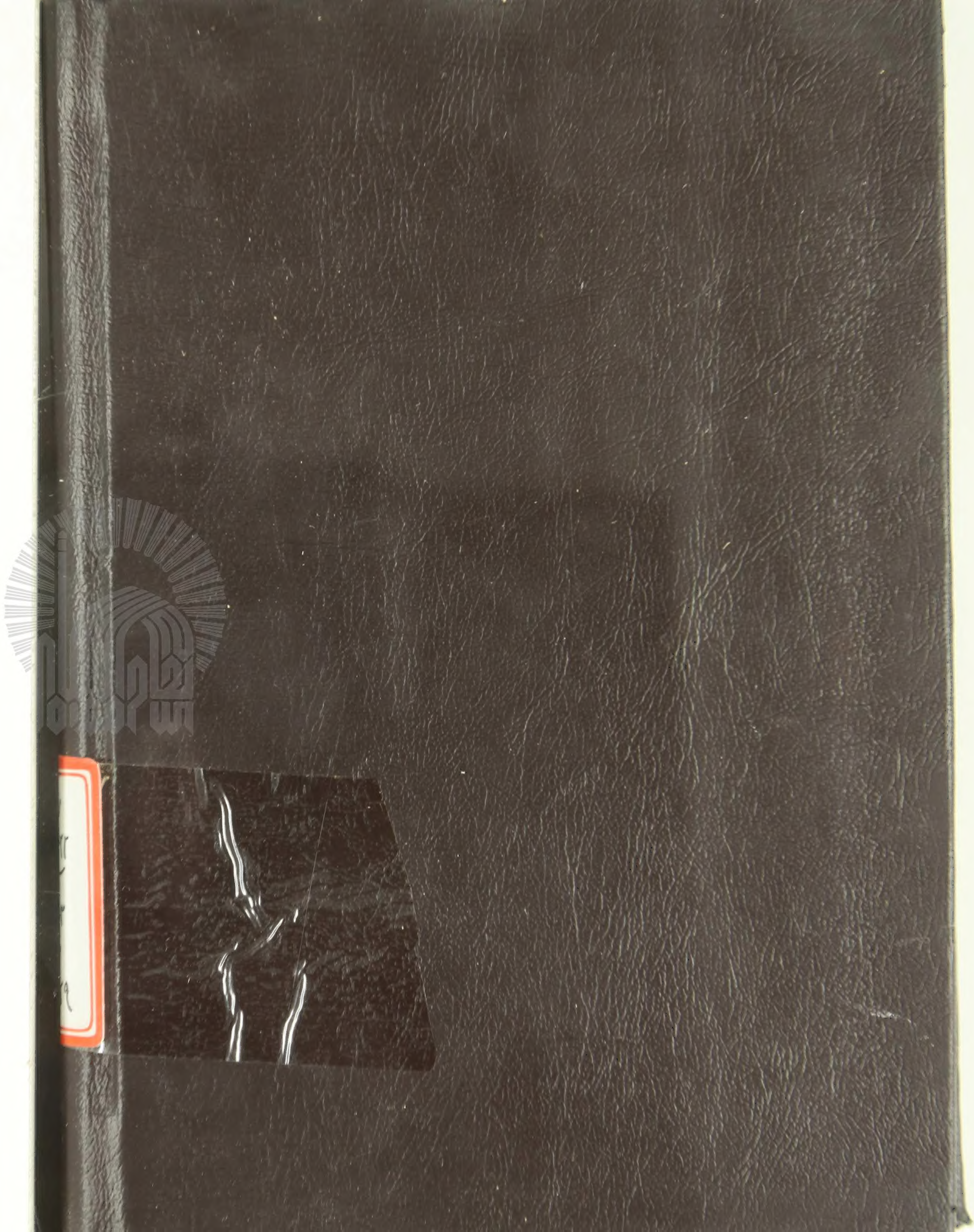
نیز کمال دقت را در نوشتن و تصحیح آن نموده در دار الخلافه طهران

در کارخانهٔ استاد ماهر سرکار مقرب الحضرة

آقای میرزا علی اصغر خان

زید عزه بطبع رسید ۱۳۲۹





ذخیرة العباد

آخوند ملا محمد

کاظم خراسانی



